

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

پژوهش نامه علمی - ترویجی نقد وهابیت: سراج منیر
سال نهم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۸

با استناد به مصوبه شماره ۱۴۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، پژوهش‌نامه نقد وهابیت: سراج منیر، از شماره ۱۵ به رتبه علمی-ترویجی ارتقا یافت.

صاحب امتیاز: مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت [ع]

مدیر مسئول: مهدی مکارم

سرمدیر: حسین رجبی

جانشین سرمدیر و مدیر داخلی: مصطفی ورتابی کاشانیان

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن آل مجدّد (استاد حوزه و مؤسسه مذاهب اسلامی)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر اکبر اسد علیزاده (استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

دکتر علی الله‌بداشتی (دانشیار دانشگاه قم)

حجت الاسلام و المسلمین عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی (استاد حوزه و مؤسسه امام صادق [ع])

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین رجبی (استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسن زمانی (استادیار مجتمع عالی امام خمینی [ع])

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان (دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب)

صفحه‌آرا: محبوب محسنی

ویراستار: عباس قاضی‌زاده

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: محمدعلی واعظی

مترجم چکیده‌ها به عربی: احمد سیّاح صالحی

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

نشانی: قم، جمکران، میدان انتظار، ابتدای بلوار انتظار، مجتمع علمی دارالولاية.

مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت [ع]

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۲۵۵۸۶۷

Email: serajemonir@darolelam.ir :: website: darolelam.ir

فراخوان مقاله

پژوهش‌نامه نقد و باييت سراج نير از محققان محترمی که به نشر آثار خود در اين پژوهش‌نامه تمايل دارند، دعوت می‌کند مقالات خود را در موضوعات مرتبط با پژوهش‌نامه، با رعايت موارد مذکور در راهنمای نگارش مقالات، به دفتر نشریه ارسال کنند.

محورهای پژوهش‌نامه:

۱. تبارشناسی و تاریخ سلفیه و و باييت
۲. نقد مبانی و باييت
۳. نقد عقاید و باييت
۴. جریان‌شناسی سلفیه

♦ راهنمای تنظیم مقالات

از محققان گرامی تقاضا می‌شود در مقالات خود نکات ذیل را رعایت کنند:

۱. مقاله ارسالی، پیش از این یا هم‌زمان، به سایر نشریات ارسال یا چاپ نشده باشد.
۲. تحقیق، مستند و مناسب با نشریه تخصصی باشد.
۳. مسئولیت علمی مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن است و دیدگاه‌های نویسندگان مقالات لزوماً دیدگاه پژوهش‌نامه نیست.
۴. مقاله، باید در قالب Word، با قلم Noor_Mitra و شماره ۱۴ در متن و ۱۰ در پاورقی باشد.
۵. حتماً توجه شود مقالات ارسالی حداکثر در بیست صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و حتی‌الامکان از مقالات دنباله‌دار پرهیز شود (در صورت افزایش صفحات، مؤسسه مقاله را تقطیع خواهد کرد).
۶. مقالات تایپ شده و فایل آن، به صورت حضوری یا از طریق ایمیل ارائه شوند.
۷. پژوهش‌نامه در پذیرش، رد، تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.
۸. در صورت پذیرش مقالات و پرداخت حق التالیف، امتیاز مقاله از آن مؤسسه است و با ذکر نام نویسنده، می‌تواند در هر جا که لازم می‌داند، از آن استفاده کند.
۹. استفاده از مطالب مجله در نوشتن مقالات و کتاب با ذکر منبع مانعی ندارد.

از نویسندگان محترم درخواست می‌شود مقالات خود را به شیوه زیر تنظیم کنند:

۱. صفحه اول: صفحه عنوان باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی پژوهشگر و ذکر درجه علمی، نشانی پست الکترونیک (Email)، تلفن تماس و نشانی مؤلف باشد.
۲. چکیده و کلیدواژگان: خلاصه مقاله به همراه واژگان کلیدی در ۵ الی ۷ سطر ارائه شود.
۳. مقدمه: دربردارنده بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش، پیشینه تحقیق و مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها یا فرضیه‌های تحقیق است.
۴. ارجاعات پاورقی، به این ترتیب ذکر شود:
نام خانوادگی، نام مؤلف، نام کتاب، ج...، ص...
نام خانوادگی، نام مؤلف، «نام مقاله»، ص...
۵. در پایان مقاله نتیجه آن در ۴۰۰ - ۳۰۰ کلمه تحت عنوان «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» ذکر شود.
۶. در پایان مقاله فهرست منابع (کتاب‌نامه) با مشخصات کامل به این ترتیب ذکر می‌شود:
نام خانوادگی، نام: نام کتاب یا «مقاله»، مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر، سال.
برای نمونه:

الگار، حامد، وهابگیری، مترجم: احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.

فهرست مطالب:

■ سرمقاله

۷ حیات طیه و جامعه اسلامی سالم

■ گفت‌وگو

۱۳ مصاحبه با علی اکبر ضیایی

■ مقالات

۲۱ بررسی افکار و فعالیت‌های اهل حدیث هندوستان

سید اعجاز موسوی / محمدجعفر میلان نورانی

۴۹ بررسی دیدگاه سلفیه جهادی ذیل روایت "سیف"

علی اکبر لطفی

بررسی و نقد دیدگاه مخالفان با تاکید بر حدیث انس بن مالک، در

مورد توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ۶۹

رضا پورعلی سرخه دیزج

۸۹ واکاوی منازعات مسلمانان در کشور اندونزی

محمدجواد امید

۱۱۵ .. مطالعه تاریخی نقش فقر و نابرابری اجتماعی در سلفی‌گری تکفیری

بهزاد قاسمی

۱۴۱ نگاه شیعه به حجیت قرآن و پاسخ به شبهات قفاری

محمد باغچیقی / مجید حیدری

■ گزارش‌ها

۱۶۱ عالمان منتقد سلفیه؛ شیخ عبدالله هرری

مجید حیدری

۱۷۱ گزارشی از کتاب «الإسعاد فی جواز التوسل و الإستمداد»

محمدجعفر میلان نورانی



حیات طیبه و جامعه اسلامی سالم

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، مطالب و نکات ارزشمند فراوانی را خاطر نشان کرده که یکی از آن موارد، ویژگی‌های جامعه‌ی اسلامی سالم، جهت دستیابی به حیات طیبه است که در این یادداشت سعی می‌شود، به نکاتی که حول این موضوع در بیانیه مزبور درج گردیده، به اختصار اشاره گردد.

زمانی زندگی‌ها رنگ خدایی به‌خود می‌گیرد که بندگی و عبودیت خدا محقق شود. «صبغة الله ومن أحسن من الله صبغة»؛ از این رو باید محور همه ستایش‌ها و عبادت‌ها خدا باشد و موجودی غیر از خدا شایستگی حمد و عبادت را ندارد؛ زیرا فقط او شایستگی پرستش و طلب استعانت دارد؛ البته رنگ خدایی فقط در نماز و روزه و حج و سایر امور عبادی نیست؛ بلکه رنگ خدایی باید در تمام امور و فعالیت‌های روزمره وجود داشته باشد. در قضاوت بر اساس عدالت رفتار شود و در تدریس بر اساس علم و منطق سخن گفته شود. باید با مردم بر اساس تقوا رفتار کرد؛ اگر کسی شایستگی مسئولیتی را ندارد، رها کند و به کسی که شایستگی دارد واگذار نماید؛ اگر هر کاری با آداب مناسب خود که مورد رضای خداست انجام شود، تمام امور رنگ خدایی پیدا می‌کند؛ بنابراین باید خدای بزرگ بر همه امور حاکم باشد و خدا را در همه امور، حاضر و ناظر دانست؛ اگر دستورات سوره حمد در جامعه عملی شود، جامعه‌ی سالم و طیب محقق می‌گردد. حال سوال این جاست که آیا در بین مسلمانان جهان، رنگ خدایی حاکم است یا رنگ شیطانی؟ آیا در خانواده‌ها، روابط شخصی و فردی، رنگ خدایی حاکم است یا شیطانی؟ برای شناخت بهتر خود و جامعه باید سبک زندگی‌ها را به قرآن (به‌ویژه سوره حمد) عرضه کرد.

ساختار حیات طیب و سالم در قرآن، پس از اصل توحید بر چهار اصل استوار است: ایجاد عدالت، دوری از ظلم و گناه، رهایی از لهو و لعب و در نهایت، عبادت و بندگی

صحیح خدا و قرب به او.

جامعه‌ای سعادتمند است که این اصول را پیاده کرده باشد؛ به این جهت، قرآن کریم در مکه و پیش از تشکیل جامعه مدنی در مدینه، به تبیین این اصول پرداخته است. یکی از معیارهای آیات مکی این است که به اصول و پایه‌های زندگی (یعنی عقیده و باور) می‌پردازد. تشکیل جامعه مدنی و پیش‌رفته، بدون اصول و پایه‌های اعتقادی و معنوی امکان‌پذیر نیست؛ اگر امروز در جامعه مسلمین، ضعف‌های جدی وجود دارد، به‌خاطر نبود این اصول است. یکی از باورهای اساسی که از زیر ساخت‌های جامعه سالم است، عقیده به حیات پس از مرگ است. این باور سبب می‌شود، قوانین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، به‌گونه‌ای تهیه شود که انسان را در دنیا و حیات پس از مرگ به سعادت برساند. باور به اینکه پس از مرگ، هر انسانی نتیجه اعمال و جزا و پاداش آن را می‌یابد. افزون بر اینکه، موجب امید و تلاش، بلکه ایثارگری و فداکاری شده و ضامن اجرای قوانین می‌گردد؛ زیرا عقیده به قیامت و حشر و نشر قیامت، موجب می‌شود که برای رسیدن به جامعه صحیح و سعادتمند تلاش کند و زندگی دنیا اگر هدف انسان قرار گیرد، بهره‌ای جز سرگرمی نصیب او نخواهد شد. حیات دنیوی معبری برای حیات آخری است؛ بنابراین تلاش کنید تا با تقوا، دنیا و آخرت خود را بسازید.

رکن و پایه دیگر جامعه سالم، علم است. علم یعنی حیات و جهل یعنی مرگ. علم آب حیات است که زمین مرده را حیات و شادابی می‌بخشد؛ به این جهت، تعلیم و تعلم از دستورالعمل‌های مهم قرآن کریم است و آن را از اهداف بلند رسالت پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده است؛ از این رو، کلام الهی با علم و خواندن آغاز شده و آیات دیگری نیز، اهمیت و نقش آن را تبیین ساخته است: مانند آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». در آیه دیگر می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». جامعه‌ای که جهل بر او حاکم باشد، هرگز مانند جامعه‌ای که علم و دانش بر آن حاکم است، نخواهد بود؛ البته مقصود از علم، فقط خواندن و نوشتن، یا علوم طبیعی و فلسفی نیست؛ بلکه به‌غیر از این

علوم، دانستن حقایق معنوی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی که همه آنها در مفهوم حکمت قرآنی جمع است نیز، علم می‌باشند.

از دیگر پایه‌ها و ارکان جامعه سالم و ایده‌آل، وجود رهبر و امام جامع شرایط است؛ زیرا بدون وجود امام نمی‌توان برنامه جامع را تفسیر و اجرا کرد و جامعه را به فعلیت رساند. ویژگی‌ها و چگونگی دستیابی بشر به چنین امام و رهبری چیست؟ امروزه در جامعه بشری، رهبران زیادی وجود دارد؛ اما خلاً امام و رهبری که بتواند استعدادهای درونی انسان و استعدادهای بیرونی را (که ایجاد عدالت در ابعاد مختلف آن است)، به فعلیت برساند وجود ندارد. انسان‌ها همواره از نبود آن رنج می‌برند. قرآن کریم در این باره چه آرمانی را بیان فرموده تا بشر به آن دست یابد؟ از این رو باید این پاسخ را از قرآن گرفت و در جامعه پیاده کرد.

اساس و رکن دیگر جامعه، وجود انسان و نقش او می‌باشد؛ اگر فکر و رفتار انسان، طبق اصول فطری دین ساخته شود، جامعه سالم خواهد بود. ساختن تمدن و توسعه پایدار، نیاز به تربیت انسان دارد؛ باید افکار غلط از بین برود. باید فکر، اراده و هدف انسان را متحول کرد؛ اگر فکر جامعه در پی تحول، ابتکار و خلاقیت نباشد، اگر مردم به دنبال یک زندگی باشند که نتیجه آن رفاه‌طلبی باشد، نمی‌توانند رشد داشته باشند و تحول ایجاد نمایند. انسان برای خوردن و خوابیدن آفریده نشده است. برای تلاش، ابتکار، خلاقیت و پیشرفت آفریده شده است؛ از این رو تمام برنامه‌های دین، برای جهت‌دهی زندگی، رفتار و عقاید انسان است؛ اگر انسان ساخته نشود، سایر روبناها فرو می‌ریزد؛ به این جهت، قرآن کریم کتابی است که محور و موضوع آن انسان است؛ چنان‌که سایر انبیا نیز با این محوریت به رسالت مبعوث شدند. انبیا برای ساختن انسان آمدند تا با انسان ساخته شده، به اقتصاد و زندگی سالم برسند. انبیا برای ساختن موشک، بمب اتم و سایر فنون نیامده‌اند؛ بلکه برای ساختن بمب فکر و اندیشه آمده‌اند؛ زیرا با این بمب و موشک، می‌توان تمام افکار و اندیشه‌های باطل را نابود کرد و کاری کرد که هیچ موشکی نمی‌تواند آن را انجام دهد؛ بنابراین اساس جامعه و زندگی را انسان شکل می‌دهد و اگر انسان ساخته

نشود، زندگی فردی و اجتماعی سالم نخواهد بود؛ لذا پایه دستورات قرآن، تربیت فکری و عملی انسان می‌باشد: «وَيَزِيَّگِهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». جامعه سالم نیاز به نیروهای سالم دارد. نیروی سالم بدون فکر و باور سالم و عمل و رفتار صالح امکان‌پذیر نیست؛ لذا در قرآن کریم، همواره بر ایمان و باور در عمل صالح، تاکید شده است؛ زیرا عمل از ایمان جدا نیست. این پیام قرآن است تا انسان، وظیفه خود را به صورت صحیح یاد بگیرد و از آن غافل نباشد. باید تمام نهادها و سازمان‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌های خود را بر طبق دستورالعمل قرآن تدوین نمایند تا صبغه و رنگ خدایی پیدا نموده و نیروهای مناسب برای اجرای آن تربیت نمایند.

تمام مشکلات بشر، بلکه دست نیافتن به سعادت و رسیدن به جامعه ایده‌آل، دوری از حق الله و رعایت نکردن حقوق الناس بوده است؛ بنابراین، راه نجات، بازگشت به این دو حق است و تمام آیات قرآن کریم، در تفسیر و بیان علمی و عملی این دو حق است. رسیدن به جامعه سالم و تمدن ساز اسلامی، نیاز به التزام و عمل به دو نوع حقوق است: یکی التزام و رعایت حقوق الله و دوم، التزام و عمل به حقوق الناس می‌باشد. برای ساختن جامعه، وظیفه آحاد انسان‌ها عمل به دستورات الهی و رعایت حق الناس است؛ اگر این دو حق در بین انسان‌ها و حکام جوامع بشری حفظ شود، نه ظلمی می‌شود و نه حقی پایمال می‌گردد؛ بلکه عدالت بر جوامع حاکم می‌شود. قرآن کریم در تمام آیات، به تبیین زوایای حقوق الله و حقوق الناس پرداخته است.

با توجه به اصولی که بیان شد، قرآن کریم الگوی جامعه پیش‌رفته را در چند محور اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، برای تعالی و رشد انسان می‌داند که بر اساس وحی، پی‌ریزی شده و اجرای آن به دست خود انسان، و در پرتو هدایت مردان الهی امکان‌پذیر می‌باشد.

باور صحیح و امید دهنده، عدم انحصار زندگی در دنیا، تعاون و همکاری با هم‌نوعان، ابتکار و خلاقیت، باور به وجود مردان الهی که با ارتباط با غیب، انسان‌ها را در بستر زمان رها نمی‌سازند. سرنوشت انسان به دست خود اوست. او باید باور کند که می‌تواند آینده خود

را خوب، پر از امید و نشاط، و بر اساس عدالت بسازد. می‌تواند آینده پریشان، ناامید کننده، توأم با ظلم به‌خود و دیگران و حق‌کشی بسازد؛ انسان می‌تواند در پرتو تعالیم و حیانی الهی، جامعه‌ای پیش‌رفته بسازد و می‌تواند بر اساس تعالیم انسان‌های طاغوتی و هواپرست، جامعه را گرفتار نفسانیات آنان قرار دهد و استعدادهای مادی و معنوی را نابود سازد. باور به اینکه هر کار خوب یا بد، از بین نمی‌رود. در جامعه قرآنی احساس همدردی، ایثار و فداکاری، دوری از ظلم و هر نوع رذالت دیگر، حاکمیت پیدا می‌کند؛ انسان خود را فقط نمی‌بیند. او گذشته و آینده امت را می‌بیند. در جامعه توحیدی سرمایه‌ها در راه پیش-رفت بار گرفته می‌شود؛ بدون آنکه سرمایه‌ها در اختیار عده‌ای قلیل انباشته گردد. در جامعه پیش‌رفته، اتلاف و نزاع وجود ندارد؛ زیرا مسابقه در جهت عمل صالح است و محور کارها خدا می‌باشد؛ در جامعه قرآنی، به‌جای دفع حداکثری، جذب حداکثری محور قرار می‌گیرد؛ در این جامعه، بیگانگان بر سرنوشت آنان مسلط نیستند؛ بلکه فقط خدا و کسانی که از او دستور می‌گیرند حاکمیت دارند تا انسان‌ها را به‌سوی عزت، حکمت و عدالت رهنمون سازند. در این جامعه، همه امکانات در جهت نابودی فقر اقتصادی و معنوی به-کار گرفته می‌شود.

سردبیر



مصاحبه با علی اکبر ضیائی

رئیس پژوهشکده‌ی حج

ضمن تقدیر و تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید؛ به‌عنوان اولین سوال، خودتان را معرفی و زمینه فعالیت خود را بیان کنید؟

بنده علی اکبر ضیائی، رئیس پژوهشکده‌ی حج و زیارت هستم. بیست و سه چهار سال است که در کشورهای خارجی مثل سوریه، لبنان، آلبانی، کوزوو، مقدونیه و مالزی، به‌عنوان رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران حضور داشتم و بیست و چند سالی هست که با جریان‌های اسلامی در جهان اسلام آشنایی دارم.

شروع آشنایی شما با مباحث فرق و مذاهب از کجا بود؟

از سال ۶۸، ما جزء اولین فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و اعضای هیأت علمی دانشگاه بودیم و به سفارش آیت‌الله مهدوی‌کنی، بنا شد جزواتی درباره جریانات اسلامی برای آشنایی دانشجویان تهیه شود که مسئولیت این کار بر عهده ما بود و از این‌جا بود که ما، وارد مباحث فرق و مذاهب شدیم. الان هم دکترای فرهنگ و تمدن اسلامی دارم.

منظور از جنوب شرق آسیا چه کشورهایی است؟

کشورهای جنوب شرق آسیا شامل مالزی، سنگاپور، برونی، اندونزی، کامبوج، تایلند، ویتنام، لائوس، فیلیپین و مجموعه‌ای از جزایر آن منطقه است؛ برخی از شهرهای لائوس و کامبوج و دلتای رود معروف ویتنام و جنوب تایلند نیز مسلمان هستند. اندونزی ۲۴۰ میلیون جمعیت دارد که بزرگ‌ترین کشور اسلامی در جهان است. برونی یک کشور بسیار کوچک، با اکثریت قریب به اتفاق مسلمان است که در مرز بین اندونزی و مالزی

واقع شده است. مالزی ۲۷ میلیون جمعیت دارد که کمی بیش از پنجاه درصد آن مسلمان و بقیه، هندو و بودایی هستند.

اسلام از چه زمانی و چگونه وارد این کشورها شد؟

رواج اسلام در این منطقه، به پانصد سال قبل بر می‌گردد که برخی از صوفیه و عرفا آن را به این منطقه آورده بودند. اعتقادات قبلی، زمینه‌های پذیرش گرایش صوفی در منطقه بود؛ چراکه دین اولیه مردم منطقه "آئیمیس" بوده که معتقد به روح و عالمی غیر مادی بوده‌اند. هندوها هم اگرچه خدایان متعدد را می‌پرستند، اما به‌وجود یک حقیقت متکامل در هستی اعتقاد دارند. بوداییان نیز "نیروانا" را مطرح می‌کنند که یک نوع حقیقت متکامل است.

این اسلام که مورد پذیرش فرهنگ شرق آسیاست، به اسلام عادت معروف است که از نظر کلامی، ماتریدی هستند و پیرو فقه حنفی می‌باشند و جریانات صوفی در آن بسیار پررنگ است. در این فضا، طریقت‌های صوفی سمانیه، شطاریه، تیجانیه، نقشبندیه، رفاعیه و شاذلیه رواج دارد. دیگر مذاهب اسلامی مثل اسماعیلیه و زیدیه و تعداد کمی از شیعیان امامی نیز حضور دارند؛ در مقابل اسلام عادت، یک فرهنگ اسلامی دیگر نیز رواج پیدا کرد که به اسلام شریعت معروف شد. اسلام شریعت به‌وسیله عرب‌های یمنی و حجازی به این منطقه وارد شد و در فقه، شافعی و در کلام، اشعری هستند؛ البته اینها در اصل حنفی و ماتریدی بودند؛ اما با مهاجرت شافعیان یمنی و سلفیان حجازی به این منطقه، یا تحصیل برخی از مردم منطقه در الازهر یا عربستان، و بازگشت آنها به منطقه، اسلام شریعت در این منطقه رواج پیدا کرد. نکته قابل توجه اینکه، شافعیان منطقه‌ای شرق آسیا، برخلاف شافعیان غرب و جنوب ایران (که با شیعه به راحتی تعامل داشته و محب اهل بیت علیهم‌السلام شناخته می‌شوند)، با شیعه تعامل خوبی ندارند و نسبت به شیعه دید بسیار منفی‌ای دارند؛ به عبارت دیگر، اسلام شریعت در این منطقه، شافعیانی هستند که مایل به اصحاب حدیث و سلفیه بوده که دویست سال قبل، از وهابیت متأثر شده و جنبش "پادری" را به‌وجود آوردند. آنها در آن زمان، مثل وهابی‌ها به مردم حمله می‌کردند

و جنایاتی را مرتکب شدند. این گروه در حال حاضر، جمعیت قابل توجهی دارند و هرچند در فقه شافعی می‌باشند، اما در کلام اشعری هستند؛ در عین حال، سلفی هم می‌باشند؛ چراکه معتقدند، اشعری در آخر عمر به سمت اصحاب حدیث برگشت و از شیوه متکلمین اعراض کرد و به همین خاطر، با فلسفه و منطق و استدلال عقلی و کلامی میانه‌ای ندارند.

با توجه به بیانات شما، آیا در این منطقه، زمینه شکل‌گیری گروه‌های افراطی و تکفیری وجود دارد؟

هرچند در این منطقه، اندیشه سلفیه وجود دارد، اما به اسم وهابیت شناخته نمی‌شود و معدود عالمانی هستند که با تعالیم محمد بن عبدالوهاب آشنا باشند و آن را تبلیغ کنند؛ اما جریان سلفی جهادی، با جماعت اسلامی به رهبری "ابوبکر البشیر" آغاز شده است. این فرد حامی و پیرو اسلام سیاسی و یک سلفی جهادی است که به دنبال مبارزه با استکبار بوده و حتی با پیروزی انقلاب اسلامی، به دیدار امام خمینی می‌آید. با تشکیل القاعده، جماعت اسلامی با القاعده هم‌پیمان می‌شود و به رشد القاعده در شرق آسیا کمک می‌کند. با افول القاعده، جریان ابوسیاف و جریان داعش شکل می‌گیرد و این جماعت دوباره با داعش هم‌پیمان می‌شوند؛ پس از تضعیف داعش نیز، آنها یک دولت اسلامی به نام "نوسانترا" (که شامل چهار منطقه در شرق آسیا می‌باشد)، را تشکیل می‌دهند. این جریانات سلفی شرق آسیا، جریانات سیالی هستند که به تناسب شرایط تغییر کرده و با گروه‌های مختلفی همراهی می‌کنند؛ به این ترتیب، می‌بینید که جنوب شرق آسیا می‌تواند، بستر خوبی برای شکل‌گیری گروه‌های افراطی و تکفیری باشد.

آیا غیر از زمینه‌های فکری، عوامل دیگری هم در شکل‌گیری این جریانات تکفیری و افراطی نقش داشته است؟

بله، علاوه بر زمینه‌های مذهبی، عوامل دیگری به رشد این گروه‌ها کمک می‌کند؛ مثل بستر اینترنت پرسرعت، فضای بسته فرهنگی و سیاسی، سیاست‌زدگی مردم متدین، تحقیر مسلمانان که باعث ناراحتی جوانان مذهبی و معتقد می‌شود.

یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌ی شرق آسیا، (به‌خصوص مالزی)، برخورداری مردم از زیرساخت‌های اینترنت پرسرعت است؛ علاوه بر اینترنت شخصی، مکان‌هایی هم وجود دارد که اینترنت پرسرعت رایگان، در اختیار شما قرار می‌دهد؛ مثلاً شرکت آمریکایی "استارباکس" (یک شرکت فروش و عرضه‌ی قهوه)، در قهوه‌خانه‌های خود، اینترنت وای فای پرسرعت، بدون محدودیت زمانی ارائه می‌دهد؛ بدون اینکه شما، ملزم به خرید قهوه یا نوشیدنی باشید. در کوالالمپور، دانشگاه "NMY" برترین دانشگاه "آی‌تی" خاورمیانه است. این دانشگاه و شهر "سایبرجایا" یک شهر الکترونیک است که تمام تکنولوژی آن توسط شرکت‌های آی‌تی آمریکایی تجهیز شده و آموزش داده می‌شود. دانشگاه اسلامی مالزی و دانشگاه‌های "YSM" و دانشگاه "MY" و شرکت‌های "آی‌تی" که از سراسر دنیا به این منطقه آمده‌اند، باعث شکل‌گیری یک منطقه پیشرفته از نظر سایبری شده است. اینترنت پرسرعتِ ارزان قیمت که به راحتی در دسترس گروه‌های سلفی است، یکی از عوامل رشد و قدرت‌گیری این گروه‌ها می‌باشد.

ویژگی مهم دیگر این منطقه، ضعف سیستم‌های امنیتی منطقه است. نیروهای امنیتی، شناخت کافی از جریان‌های سلفی ندارند؛ هرچند آمریکا در این منطقه، با همکاری گروه‌های اسلامی منطقه، شروع به مطالعه و کار روی این جریان‌ها کرده است. از دیگر ویژگی‌های مهم این منطقه، وجود کارخانه‌های تولید سلاح است که باعث می‌شود، دسترسی به اسلحه آسان باشد؛ برخلاف کشورهای غرب آسیا که غالباً وارد کننده سلاح هستند (چراکه هزینه تهیه اسلحه بالا است)، در منطقه شرق آسیا، کارخانه‌های اسلحه‌سازی وجود دارد که زمینه شکل‌گیری گروه‌های جهادی را فراهم می‌کند.

یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری گروه‌های تکفیری، خلأهای قانونی در مواجهه با جماعت‌های تکفیری و تروریستی است؛ یعنی قوانینی که امکان مقابله با شکل‌گیری و قدرت‌یابی گروه‌های سلفی جهادی را فراهم کند، هنوز تدوین نشده و تا زمانی که تروری اتفاق نیفتد، نمی‌توان با گروه تروریستی مقابله کرد.

ویژگی دیگر این منطقه، سیستم بدون کنترل بانکی است. در این منطقه، هزاران بانک از تمام نقاط دنیا، تاسیس شده است؛ در حالی که قوانین نظارتی محکمی برای کنترل مراودات مالی وجود ندارد؛ به همین خاطر، تروریست‌ها از بستر بانک‌ها، کمک‌های نقدی دریافت می‌کنند؛ بدون اینکه بشود آنها را ردیابی و شفاف‌سازی کرد؛ البته سیستم‌های نظارتی آمریکا، ممکن است از این مراودات باخبر باشند؛ اما تا زمانی که منافع‌شان تهدید نشود، اقدامی نمی‌کنند؛ بلکه آن را تسهیل هم می‌کنند؛ البته سلفی‌ها یک راه‌کار برای دور زدن بانک‌ها دارند و مستقیماً زکات مردم مسلمان منطقه را دریافت می‌کنند، و بدون وارد کردن در سیستم بانکی، برای حمایت از گروه‌های جهادی، برای آنان سلاح خریداری می‌کنند.

تحقیر مسلمانان توسط دولت‌های استعماری که بر این مناطق مسلط بودند و همچنان فرهنگ تحقیر اسلام را در جامعه به جا گذاشتند، یکی از عوامل مهم عصبانیت پنهان، در دل جوانان مسلمان است که به محض قدرت یافتن، دست به انتقام‌گیری از دولت‌های غربی و استکباری می‌زنند.

کنترل شدید دولت بر تمام مسایل فرهنگی و عدم آزادی بیان، موجب به وجود آمدن جو اختناق و شکل‌گیری گروه‌های زیر زمینی و مخفی می‌شود. وجود هزاران جزیره، خارج از کنترل دولت مرکزی که زمین‌های آن به صورت باتلاقی، و نفوذ و حرکت در آن بسیار دشوار است، زمینه بسیار مناسبی برای تشکیل اردوگاه‌های نظامی این گروه‌ها می‌باشد.

چه عوامل بیرونی، بر شکل‌گیری این جریان‌ها اثر داشته است؟

یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری گروه‌های جهادی سلفی، شکست جریان اخوان المسلمین در مصر بود. با شکست دولت اخوان در مصر، امید گروه‌های معتدل اسلامی در شرق آسیا ضعیف شد و در مقابل، جریان‌های افراطی به این نتیجه رسیدند که روش‌های مسالمت‌آمیز، نتیجه‌بخش نیست و باید با جهاد، حکومت اسلامی تشکیل داد؛ از طرفی، تاسیس دانشگاه‌های اسلامی وابسته به عربستان (مثل دانشگاه اسلامی

در جنوب تایلند و دانشگاه اسلامی المدینه در شهر "شاه عالم"، مرکز ایالت سلانگور مالزی)، و پذیرش هزاران دانشجوی مسلمان منطقه در آن، یکی از عوامل رشد اندیشه سلفی‌گری در این منطقه است؛ تا جایی که در زمان اوج فعالیت داعش، تعداد زیادی از دانشجویان دختر این دانشگاه‌ها به‌عنوان جهاد نکاح به داعش پیوستند. بخشی از نیروهای جهادی که در منطقه هستند، کسانی‌اند که دهه‌های قبل، به یمن مهاجرت کرده و در تعز اقامت داشتند. با حمله حوثی‌ها به تعز نیز، به مالزی برگشته و در شمال مالزی مستقر شدند. دولت نیز به‌عنوان آواره جنگی، از آنها حمایت می‌کند؛ در حالی که اینها، نیروهای سلفی هستند و شیعیان و زیدیها را دشمن جدی خود می‌دانند.

آیا می‌توانید خلاصه‌ای از اندیشه سلفیان جهادی این منطقه را بیان کنید؟

مانیفست اعتقادی گروه‌های جهادی مثل گروه ابوسیاف عبارت‌اند از:

۱. جلب رضایت خدا و توحید؛

۲. عقیده سلف صالح؛

۳. درک جامع از اسلام، بر اساس فهم سلف؛

۴. برقراری خلافت اسلامی در روی زمین؛

۵. ایمان، هجرت و جهاد در راه خدا؛

توحید برای گروه ابوسیاف، مانند داعش و وهابیت، بسیار مهم است. آنها آرزوی تشکیل خلافت اسلامی دارند؛ البته خلافتی که بر اساس فهم سلف باشد و معتقدند که اگر جایی امکان فعالیت نباشد، باید از آنجا مهاجرت کرد؛ بعد از شکست سلفیان جهادی در غرب آسیا، این گروه مشغول بازسازی خود برای حملات جدیدی در سال‌های آینده است؛ به‌همین خاطر، خطر سلفی‌های جهادی در این منطقه بسیار زیاد است.

پیش از این فرمودید که سلفیان جهادی در منطقه جنوب شرق آسیا، دولت اسلامی تشکیل دادند؛ درست است؟

بله، در چهار بخش از این منطقه، سلفیان جهادی دنبال تشکیل "دارالاسلام نوسانتارا" هستند. این چهار بخش عبارت‌اند از:

۱. جنوب تایلند و شمال مالزی تا سنگاپور که منطقه مسلمان نشین است؛
۲. اندونزی، به جز "سودابسی و کانیمانتان جزیره سولو" و جامع مرکزی؛
۳. جنوب فیلیپین و شهر "ماراوی و مائوته در جزیره ایندانائو و جزیره برونتو" مالزی؛
۴. منطقه "ایریانجایا و منطقه استوائی" که بین استرالیا و مالزی و جزایر اندونزی است؛

در این مناطق که بیشتر جزیره و خارج از کنترل دولت مرکزی می باشد، هنوز هم اردوگاه های سلفی های تکفیری پابرجا است. مسلمانان افراطی این مناطق، با هم ارتباط و داد و ستد دارند و به وسیله قایق های تندرو به هم می رسند و زمینه ی شکل گیری جماعتی قابل توجه از سلفیان افراطی را به وجود می آورند. احتمالاً شعله ور شدن آتش تروریسم در آینده، از این منطقه خواهد بود.



بررسی افکار و فعالیت‌های اهل حدیث هندوستان

سید اعجاز موسوی*

محمدجعفر میلان نورانی**

چکیده

اصطلاح «اهل حدیث» در هند، به جماعتی اطلاق می‌شود که غیر مقلد هستند. تفکر اهل حدیث ابتدا در قرن هشتم هجری، توسط شاگردان باواسطه ابن تیمیه در هندوستان رواج پیدا کرد. در گسترش این تفکر در شبه‌قاره، نام "نذیر حسین" و "صدیق حسن خان" بیش از بقیه ذکر می‌شود. این دو، در سال ۱۹۰۲ م، برای انسجام بیشتر اهل حدیث، اقدام به تأسیس گروهی به نام «جمعیت اهل حدیث» نمودند که امروزه این جمعیت، موفق به تأسیس شعبه‌های مختلفی در هند و پاکستان شده است. اهل حدیث هند هم‌اکنون در پوشش‌های مختلفی از جمله برگزاری کنفرانس، تأسیس مدارس، پخش کتاب و کمک به نیازمندان، فعالیت دارد؛ همچنین می‌توان ادعا کرد، آنها عقیده ابن تیمیه را در نفی تقلید، زیارت قبور، توسل و استمداد از غیر خدا، قبول دارند؛ ولی در عصر حاضر، از تکفیر مسلمانان خودداری کرده و در این مورد خاص، علیه سلفی‌های تکفیری موضع می‌گیرند. هدف این مقاله، بررسی این دو دیدگاه و مطالعه در مشترکات و مفترقات آنها، به شیوه توصیفی است.

کلیدواژه‌ها: اهل حدیث هند، شاه ولی‌الله دهلوی، نذیر حسین، صدیق حسن خان، بتالوی، سیالکوتی، رحیم آبادی، اجتهاد، تقلید، فعالیت‌های اهل حدیث.

* دانش‌پژوه دوره سوم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناسی ارشد مؤسسه علوم حدیث؛

syedajaz2009@gmail.com

** دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی؛

bna4086@gmail.com

مقدمه

هندوستان، مملکتی هزار فرهنگ، هزار دین و معروف به سرزمین عجایب است که در آن، هر نوع دین و عقیده‌ای یافت می‌شود. اسلام نیز در قالب مذاهب مختلف فقهی و کلامی، بعد از دین هندو، بیشترین پیرو را در این کشور دارد. هند گرچه ظاهراً و در معرفی رسمی، کشوری غیر اسلامی است، ولی تاکنون خاستگاه یا محل پرورش قرائت‌های گوناگون برخی از مکاتب اسلامی بوده که هر یک نیز در جهان اسلام تأثیر بسزایی داشته‌اند. اهل حدیث نیز یکی از همین مکاتب است که از دیرباز در این کشور به فعالیت مشغول بوده و تاکنون توانسته است، تأثیرات بسیاری در شبه‌قاره، پاکستان، افغانستان و حتی شرق ایران بگذارد. این مکتب در هند با نام‌های دیگری مانند وهابی و سلفی نیز شناخته می‌شود؛ ولی آنها از اطلاق عنوان وهابی بر خود، راضی نیستند. فعالیت‌های اهل حدیث به قدری در هند گسترده است که اگر به‌طور تفصیلی مورد بررسی قرار گیرد، شاید نیاز به نوشتن چندین جلد کتاب داشته باشد؛ اما در این تحقیق، صرفاً برخی از افکار و فعالیت‌های شاخص آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

در مورد پیشینه این تحقیق، چندین کتاب نگاشته شده که از جمله آنها می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

۱. تاریخ اهل حدیث هند؛ نوشته دکتر بهاء‌الدین؛
۲. اهل حدیث فی شبه القارة الهندية؛ نوشته صلاح‌الدین معقول محمدی؛
۳. بررسی زمینه پذیرش وهابیت و راه گسترش آن در شبه‌قاره هند، نوشته فرهاد حاجری؛

۴. بررسی سلفی‌گری در شبه‌قاره هند؛ نوشته حسن منتظری؛^۱
- در این مقاله سعی بر آن است که تاریخچه و عقاید شاخص اهل حدیث و نقاط اشتراک و افتراق آنان از دیگر مذاهب اهل سنت منطقه، با استناد به آثار اصلی آنان، بدون افراط و تفریط و به‌صورت مختصر و جامع بیان شود.

۱. پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث، شایسته است، واژه اهل حدیث مورد واکاوی قرار گیرد. اصطلاح "اهل حدیث" به دلیل تحول معنای آن در چند قرن اخیر، به دو معنای قدیم و جدید تقسیم و بین این دو معنا، اختلافاتی مشاهده می‌شود.

اهل حدیث در اصلاح قدیم، که اصحاب حدیث نیز نام دارند، به کسی اطلاق می‌شود که به خواندن و نقل کردن حدیث، تحقیق درباره روایان و تشریح دلالت آن، اشتغال داشته باشد. به چنین شخصی محدث نیز گفته می‌شود. در کل، اهل حدیث به شخصی گفته می‌شود که بر فن حدیث مسلط و در این علم تخصص و مهارت کافی داشته و از قیاس روی گردان باشد؛^۱ مثل اصطلاح اهل ادب که به شخصی گفته می‌شود که در ادبیات متخصص باشد؛ یا اهل قرآن به فردی اطلاق می‌شود که در علوم قرآنی مهارت داشته باشد؛ بدون در نظر گرفتن مذهب یا مسلکی خاص.

پس از تعیین معنای اهل حدیث، حافظ محمد الوزیری در شناخت افراد آن چنین می‌نویسد:

به متخصص علم حدیث، از هر مسلک و مذهبی که باشد، اهل حدیث گفته می‌شود.^۲ مسلم نیز که خود اهل حدیث است، در صحیح خود، عمل کردش را چنین توضیح می‌دهد:

ما بعضی از چیزهایی که اهل علم به دنبال آن می‌روند، مثل مذهب حدیث و اهل آن را شرح داده‌ایم.^۳

مراد وی از اهل علم، دانشمندان آگاه به علم حدیث است.

ابن تیمیه نیز با داشتن چنین ذهنیتی از تعریف اهل حدیث، روش بیهقی را این گونه نقد می‌کند:

بیهقی در باب فضیلت، به روایت ضعیف نیز استناد می‌کند. برای تشخیص روایات

۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. ابن‌وزیر، محمد، الروض الباسم، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸.

ضعیف باید به اهل علم حدیث مراجعه شود؛ کما اینکه راه تشخیص نحویان عرب از غیر عرب، رجوع به اهل لغت است.^۱

بنابراین، اهل حدیث در اصطلاح قدیم، به کسی گفته می‌شود که در علوم حدیث تبحر داشته باشد.

اما این اصطلاح در دوره معاصر، معنای جدیدی در هند یافته است؛ به طوری که ادعا می‌کنند، اهل حدیث به غیر مقلدان اطلاق می‌شود.

نویسنده کتاب تاریخ اهل حدیث، این عبارت را چنین تعریف می‌کند:

آنها کسانی هستند که احکام شرعی و استدلال بر آن را از احادیث صحیح و آثار سلف دریافت می‌کنند. وقتی هم که برای شان حکمی یا موضوعی ثابت گردد، دیگر در مقابل آن هیچ چیزی را قرار نمی‌دهند و اقوال مجتهدان دیگر نمی‌تواند مانع از عمل به آن حکم یا موضوع شود.^۲

در هند ابتدا اهل حدیث را با نام‌های غیر مقلد، محمدی یا وهابی می‌شناختند. آنان کسانی بودند که به خاطر فرار از عنوان وهابی و ذهنیت منفی‌ای که از وهابی‌ها در ذهن مردم شبه‌قاره وجود داشت، نام خود را از وهابیت به اهل حدیث تغییر دادند. محمد حسین بتالوی در سال ۱۸۵۸م، هنگام استقلال طلبی هند از انگلیس، کتابی به نام الاقتصاد فی مسائل الجهاد را نوشت. وی در آن اثر، وفاداری خود را نسبت به استعمار انگلیس و مخالفتش را با جهاد نشان داد. او در مقابل این همکاری، از دولت آن کشور خواست، نام-شان را از وهابی به اهل حدیث تغییر دهد.^۳

تاریخ تفکر اهل حدیث در شبه‌قاره

در اینکه از چه زمانی اهل حدیث در هندوستان رواج یافته، دو نظریه وجود دارد؛ برخی می‌گویند: از همان زمان که اسلام به آن دیار راه یافت، این تفکر نیز به موازات آن وارد شد. نظریه دیگری نیز می‌گوید: مکتب نامبرده، در قرن هشتم هجری به شبه‌قاره نفوذ

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۰.

۲. بهاء الدین، تاریخ اهل حدیث، ص ۲۰۰. نک: گروهی از مستشرقان بین الملل، دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. صدیق حسن خان، نواب، ترجمان وهابیت، ص ۱۵.

کرده است؛ در ادامه، این نظرات تشریح و بررسی خواهد شد.

نظریه اول: به وجود آمدن اهل حدیث در هند از زمان ورود اسلام

پیروان این فرضیه، به نظریه ابوالقاسم مقدسی استناد می‌کنند که می‌گوید: اکثر مردم بلادِ سند، اصحاب حدیث بوده‌اند و بر اساس هیچ‌یک از مذاهب حنفی، مالکی، معتزلی و حنبلی عمل نمی‌کردند و در راه مستقیم بودند. خداوند آنان را از غلو، تعصب و فتنه نجات داده بود.^۱

اهل حدیث معاصر بر این نظریه تأکید بسیاری دارند. رمضان یوسف سلفی در سایت جمعیت اهل حدیث پاکستان، در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی حیرت انگیز در تاریخ اهل- حدیث» می‌گوید: تاریخ اهل حدیث در شبه‌قاره هند، به قرن اول هجری برمی‌گردد.

نظریه دوم: ورود تفکر اهل حدیث به هند از قرن هشتم

برخی نیز با نظر به اینکه تفکر اهل حدیث میراث ابن تیمیه است، معتقدند، این مکتب از قرن هشتم هجری به شبه‌قاره وارد شده است. در این قرن، برخی از شاگردان وی از مصر و شام وارد هند شدند و شروع به امر به معروف، نهی از منکر و نشر حدیث نمودند. آنها قرائت ابن تیمیه از توحید و شرک را در منطقه گسترش، و مبارزات بسیاری در مخالفت با تصوف انجام دادند؛ همچنین توانستند در حکومت نیز نفوذ داشته باشند.

از مهم‌ترین شاگردان ابن تیمیه در منطقه، می‌توان به عبدالعزیز اردبیلی، علیم‌الدین و شمس‌الدین بن حریری اشاره کرد.^۲

در قرن نهم و دهم، شاگردان ابن حجر عسقلانی، سخاوی، شیخ زین‌الدین زکریا انصاری، هیثمی و برخی دیگر وارد هند شدند و در بعضی مناطق این کشور علوم سنت را احیا نمودند. در قرن یازدهم نیز احمد سرهندی و عبدالحق دهلوی، بسیاری از عادات مسلمانان هند را دگرگون کردند.^۳

۱. مقبول احمد، صلاح‌الدین، دعوة شیخ اسلام ابن تیمیه، ج ۱، ص ۲.

۲. مقبول احمد، صلاح‌الدین، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۲۴.

۳. همان.

نقد دو نظریه فوق

نظریه هم‌زمانی ورود تفکر اهل حدیث با ورود اسلام به هند، با نظر بعضی دیگر از علمای اهل سنت شبه‌قاره و دانشمندان مستشرق، هم‌خوانی ندارد. مثلاً نواب صدیق حسن خان، روحیه مسلمانان را هنگام ورود اهل حدیث به هند، این‌گونه توصیف می‌کند:

هنگامی که اسلام (یعنی اسلامی که با قرائت وی سازگار است و منظور او اهل- حدیث می‌باشد)، وارد هند گردید، اکثر مردم، مذهب پادشاهان را می‌پذیرفتند و مردم هند بر مذهب حنفی قائم بودند. حاکمان، قضات و عالمان، تمام‌شان از مذهب حنفی بودند.^۱

این یعنی خود او قبول دارد که مردم هند پیش از آنکه با اهل حدیث آشنا شوند، حنفی و مسلمان بودند؛ در واقع این یعنی مذهب حنفی پیش از اهل حدیث به شبه‌قاره راه یافته است. «دائرة المعارف الاسلامیة» نیز که توسط مستشرقان معروفی چون آرنولد، شاخت و دیگران تألیف شده، تاریخ ورود این تفکر به شبه‌قاره را، قرن نوزدهم میلادی می‌داند.^۲ مولوی محمد شاه جهان‌پوری نیز، در رد نظریه اول، (یعنی ورود اهل حدیث هم‌زمان با ورود اسلام به هند)، می‌نویسد: می‌توان ادعا کرد، اسم مذهب اهل حدیث در هند، این چند روزه شنیده شده است!^۳

نظریه سوم: پیدایش اهل حدیث در هند بعد از شاه ولی الله

برخی دیگر از محققان، ضمن اینکه نقدهایی به دو نظریه پیشین وارد کرده‌اند (که گوشه‌ای از آنها ملاحظه شد)، اعتقاد دارند که اهل حدیث بعد از به رسمیت شناخته شدن حرکت شاه ولی الله دهلوی، (یعنی قرن دوازدهم هجری)، به وجود آمده است؛ چنان‌که قمر احمد عثمانی می‌نویسد: افکار شاه ولی الله تمامی شبه‌قاره هند را تحت تأثیر قرار داد و شمع آزادی تفکر و اجتهاد که او برافروخته بود، منشأ دو گروه جدید گردید که خود را

۱. صدیق حسن خان، نواب، ترجمان وهابیت، ص ۱۵.

۲. گروهی از مستشرقان بین الملل، دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. شاه جهان‌پوری، محمد، الارشاد الی سبیل الرشاد، ص ۱۳.

منتسب به شاه ولی الله می‌دانند: یکی اهل حدیث، و دوم نیز دیوبند.^۱

البته نظرات دیگری نیز در این مورد وجود دارد. یکی از این نظرات مبنی بر آن است که اهل حدیث در شمال هند، با تعلیمات دینی سید نذیر حسین دهلوی و صدیق حسن خان در اواسط قرن سیزدهم هجری و قرن نوزدهم میلادی به‌وجود آمده است.^۲

با مقایسه این چند نظریه با یک‌دیگر، به این نتیجه می‌رسیم که احتمال سوم با واقعیت نزدیک‌تر است؛ چراکه قبل از سید نذیر حسین و صدیق حسن خان، هیچ شخصیت یا فعالیت مذهبی‌ای تحت عنوان اهل حدیث در منطقه گزارش نشده است.

شخصیت‌های شاخص اهل حدیث هند

در شکل‌گیری و گسترش تفکر اهل حدیث، نام چند نفر بیش از بقیه مطرح است که در ادامه، چند تن از معروف‌ترین افراد این مکتب، معرفی می‌شوند.

نذیر حسین خان دهلوی

نذیر حسین دهلوی (متوفای ۱۳۲۰ق)، شاگرد محمد اسحاق بود که به‌دلیل سفر استادش در سال ۱۲۵۸ق به مکه، بر مسند او نشست. نذیر حسین در ابتدا تمام رشته‌های درسی را تدریس می‌کرد؛ ولی بعدها به‌خاطر علاقه فراوان به قرآن و حدیث، از تدریس غیر از قرآن و حدیث گذشت؛ ولی استثنائاً کرسی فقه را حفظ کرد^۳ و در کل، حدود شصت سال به‌کار تدریس مشغول بود.^۴ وی تأثیر شگرفی بر تفکر اهل حدیث گذاشت؛ به‌طوری که ادعا کرده‌اند، حلقه درس او بود که باعث گسترش اهل حدیث در شبه‌قاره گردید.^۵

معروف‌ترین شاگردان نذیر حسین، عبارت‌اند از:

۱. عثمانی، قمر احمد، مذهبی جماعتون، ص ۹۵.

2. M. Naeem Qureshi, Pan-Islam in British Indian Politics, pg. 458.

Daniel W. Brown, Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought: Vol. 5 of Cambridge Middle East Studies, pg. 27.

۳. صلاح‌الدین، مقبول؛ محمدی، عارف جاوید، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۳۲.

۴. آل‌شیخ، عبدالرحمان، مشاهیر علماء نجد، ص ۴۵۸.

۵. ندوی، مسعود، تاریخ الندوة الاسلامیة، ص ۱۹۱.

۱. سید عبدالله غزنوی معروف به مصلح مجاهد؛
۲. محمد بشیر فاروقی صاحب کتاب صيانة الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان؛
۳. ابومحمد ابراهیم اروی؛ از وی به عنوان کسی نام برده اند که محمد نصیف را به سلفیه هدایت کرد؛
۴. شیخ عبدالله غازی پوری؛
۵. شیخ عبدالرحمان مبارک پوری صاحب کتاب تحفة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی؛
۶. شیخ ابوالقاسم ثناء الله امرتسری؛ او نیز کسی بود که جمعیت اهل حدیث را تأسیس کرد؛
۷. شیخ سعد بن عتیق؛ وی فردی بود که سند نذیر حسین را در نجد و حجاز انتشار داد؛^۱

صدیق حسن خان بوپالی

بعد از نذیر حسین خان، شخصیت برجسته اهل حدیث در هند، نواب صدیق حسن خان است. وی در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۲۴۸ق، در بریله متولد شد. در سال ۱۲۵۳ق، پدرش را از دست داد و مادرش تربیت او را به عهده گرفت.^۲ صدیق حسن خان خود را از سادات نقوی می دانست و شجره خود را به امام هادی علیه السلام نسبت می داد.^۳ وی در مورد تحصیلاتش چنین می نویسد:

من در سنین نوجوانی، بدون استاد به تمام قرآن مسلط شدم و چند باب از بوستان و گلستان را نزد استادی گذرانده، سایر ابواب را نیز خودم خواندم؛ همچنین سایر کتاب های فارسی را بدون استاد مطالعه کردم و ادب، منطق، تفسیر و فقه را نزد مفتی صدرالدین خان، تکمیل و مدرک درسی را از وی اخذ نمودم.

۱. مقبول احمد، صلاح الدین، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۳۲.

۲. حسین خان، صدیق، ابقاء المنن، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۲۹.

صدیق حسن خان بعد از آن، به بهوپال برگشت و در آن دیار، فقه السنه و صحاح سته را در محضر شیخ زین العابدین و شیخ محمد حسین فرا گرفت و از آن دو استاد، مدرک تحصیلی دریافت نمود؛ همچنین از محمد اسحاق نوه دختری شاه عبدالعزیز، به وساطت محمد یعقوب، و از عبدالحق، شاگرد بلاواسطه شوکانی، مدرک استادی تفسیر و حدیث را اخذ کرد.^۱ وی با ملکه بهوپال، شاه جهان بیگم ازدواج کرد و از طریق ثروت همسرش، مسلک خود را گسترش داد و سرانجام در سال ۱۳۰۷ق، در بهوپال درگذشت.^۲

یکی از اساتید نواب صدیق حسن خان، که تأثیر قابل توجهی در گسترش غیر مقلدان در هندوستان داشته، صدرالدین دهلوی شاگرد رفیع‌الدین دهلوی و شاه ولی الله دهلوی است.

او هرگز از اطلاق نام وهابی به اهل حدیث خرسند نبود و مسلک اهل حدیث را از تفکر وهابی جدا می‌دانست؛ حتی در این رابطه، کتابی نیز به نام ترجمان وهابیت نوشت. صدیق حسن خان برای اینکه از اهل حدیث، نام وهابی را حذف کند، با انگلیس معاهده‌ای بست که در آن، اهل حدیث را از مجاهدان جدا دانست و برائت سیاسی خود از ملک هزاره، اسماعیل شهید، اعلام کرد. وی برای متمایز ساختن مسلک خود از مبارزان،^۳ نام مسلک خود را "موحدان هند" نامید.

او در ترجمان وهابیت می‌نویسد:

رئیس انگلیسی‌ها در هند، درخواست ما مبنی بر حذف نام وهابی از اهل حدیث را پذیرفت و از طریق یک اعلامیه این مطلب را منتشر کرد. اعلامیه مزبور، بازتاب‌های مثبتی برای ما داشت؛ از جمله اینکه، ذهنیت دولت و مردم را نسبت به موحدان هند ترمیم بخشید. با توجه به اینکه ملت هند نفرت خاصی از وهابیان داشتند، اتخاذ چنین تصمیمی لازم به نظر می‌رسید.^۴

۱. همان، ص ۵۷.

۲. عراقی، عبدالرشید، بر صغیر پاک و هند، ص ۷۱.

۳. انگلیسی‌ها مبارزان را وهابی می‌گفتند.

۴. صدیق حسن خان، نواب، ترجمان وهابیت، ص ۶۲.

محمد حسین بتالوی

ابوسعید محمدحسین بن شیخ عبدالرحیم، در شرق پنجاب بخش بتاله گورداسپور در سال ۱۲۵۲ق، متولد شد. تحصیلات اولیه را در شهر خود گذراند و برای تحصیل در سطوح عالی به دهلی رفت و در آنجا علوم عقلی و نقلی را نزد مفتی صدرالدین، گلشن علی جونیوری و نورالحسن، و علم حدیث را نزد نذیر حسین و محدث دهلوی فراگرفت. وی در سال ۱۲۸۱ق، موفق به دریافت سند علمی شد. بعد از بازگشت از دهلی، در مسجد چینیان لاهور به تدریس پرداخت و در سال ۱۲۹۴ق، ماهنامه‌ای به نام «اشاعة السنة» منتشر کرد که در آن، عقاید اهل حدیث را ترویج می‌کرد. وی در اوایل این ماهنامه، در مخالفت با ابوحنیفه مطلب می‌نوشت؛ آن‌گاه به انتقاد از سرسید احمد خان، و مدتی بعد نیز، به نقد قادیانیه پرداخت. بتالوی برای تغییر نام مسلک خود از وهابی به اهل حدیث، تلاش زیادی انجام داد.^۱ سرانجام در روز دوم جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ق، وفات یافت.^۲ از وی چندین کتاب به‌جا مانده است؛ برخی از آنها عبارت‌اند از:

منح الباری فی ترجیح البخاری؛

التبیان فی رد البرهان؛

الاقتصاد فی مسائل الجهاد و ترجمه الایقاف؛

فعالیت‌های اهل حدیث هند

اهل حدیث از بدو تأسیس در شبه‌قاره تاکنون، فعالیت‌های مختلفی انجام داده است که نمونه‌هایی از آنها را در ادامه ذکر می‌کنیم.

تشکیل جمعیت اهل حدیث هند

برای انسجام بخشی به اهل حدیث، دو تلاش بسیار گسترده انجام شد. تلاش اول از سوی عبدالعزیز رحیم آبادی بود. وی از طرفی مشغول تبلیغ تفکر اهل -

۱. «این مطلب به تأیید اهل حدیث رسیده است»؛ (ثاقب، اکبر، پاکستان کی دینی مسالک، ص ۱۷۰)

۲. سند، محمد، الایقاف، مقدمه، ص ۷.

حدیث در شبه‌قاره، و از طرف دیگر در فکر اتحاد و سامان بخشی پیروان این مکتب بود؛ از باب نمونه، کنفرانس اهل حدیث که در آن زمان در تمامی هند برگزار نمی‌شد و قدرت سراسری نداشت، با تلاش‌های رحیم آبادی به این توفیق دست یافت؛ به این صورت که ابتدا در جلسه‌ای که در مدرسه احمدیه برگزار شد، مسئله ضرورت وجود رئیس برای اهل- حدیث به شور گذاشته شد و به اتفاق آرا، ابومحمد ابراهیم صاحب آردی، به‌عنوان رئیس جمعیت اهل حدیث انتخاب گردید.^۱

تلاش دوم که برای سازماندهی اهل حدیث انجام شد، توسط ثناءالله امرتسری بود. وی با انتشار هفته‌نامه‌ای، جماعت اهل حدیث را برای تشکیل یک سازمان دعوت نمود؛ همچنین در تاریخ اول اکتبر ۱۹۰۲م، اعلامیه‌ای منتشر و خطاب به جمعیت اهل حدیث اعلام کرد: اگر همه شما مؤید این نهضت هستید، آرا و نظرات خود را بیان کنید تا در جلسه‌ای که در ماه شوال برگزار خواهد شد، مورد بحث قرار گیرد.^۲

به این ترتیب در ۲۲ و ۲۳ دسامبر سال ۱۹۰۲م، همایشی در مدرسه احمدیه بهار برگزار و در آن جلسه، سازمانی به‌نام کنفرانس اهل حدیث کل هند تأسیس شد؛ همچنین حافظ محمد به‌عنوان رئیس انتخاب گردید و او تمام اختیارات اهل حدیث هند را به سه نفر (عبدالعزیز رحیم آبادی، ثناءالله و محمد ابراهیم سیالکوٹی)، سپرد.^۳

رحیم آبادی جای یک مؤسسه مرکزی را برای اهل حدیث در دهلی خالی می‌دید؛ لذا در سال ۱۹۱۸م، در محله هندواره دهلی، مؤسسه‌ای را تحت عنوان "دارالحدیث رحمانیه" تأسیس کرد؛ اما سال ۱۹۴۷م، که روزگار جدایی پاکستان از هند و جای‌جای شبه‌قاره، آبستن شورش و فتنه بود، به‌طوری که عناصر آشوب‌طلب هر چیزی را خراب می‌کردند و آتش می‌زدند، اهل حدیث هم از آن فتنه در امان نماندند؛ به‌گونه‌ای که کتاب‌خانه آنان در آتش سوخت و مدرسه رحمانیه که محل اجتماع اهل حدیث بود، به‌دست دیگران افتاد.^۴

۱. رحیم آبادی، عبدالعزیز، حیات و خدمات، ص ۵۵.

۲. گروه نویسندگان، دستور اساسی مرکزی جمعیت اهل حدیث، ص ۵.

۳. رحیم آبادی، عبدالعزیز، حیات و خدمات، ص ۵۹.

۴. همان.

در سال ۱۹۶۱م، برای احیای جمعیت اهل حدیث، همایشی در "نوگه‌د" برگزار شد که ثمره این جلسه، تأسیس مدرسه "جامعه بنارس" بود. سنگ بنای مدرسه در سال ۱۹۶۳م، نهاده و از سال ۱۹۶۶م، فعالیتش را رسماً آغاز کرد.

بنابر شهادت تاریخ، سعودیان نیز در تشکیل مدرسه اهل حدیث شبه‌قاره حضور داشته‌اند. آردی می‌نویسد:

هنگام برنامه‌ریزی برای جلسه افتتاح مدرسه، ناگهان در ذهنم خطور کرد، از شاه سعودی نیز دعوت کنیم تا کلنگ مدرسه به دست او زده شود؛ اما با خبر کسالت شاه مواجه شدیم؛ لذا از وی خواستیم برای تأسیس مدرسه، نماینده‌ای از طرف خود بفرستد. درخواست ما از طرف شاه سعودی پذیرفته شد و تلگرافی به من رسید مبنی بر اینکه وی، سفیر عربستان در هند را به نمایندگی از طرف خود تعیین کرده است. ما نیز سفیر را با هواپیمای ویژه‌ای به بنارس آوردیم و او مراسم افتتاح و کلنگ‌زنی مدرسه را انجام داد.^۱

این مدرسه در حال حاضر بزرگ‌ترین مدرسه سلفیه است؛ ولی با این وجود، آنها فضای مدرسه را ناکافی دیدند؛ چراکه ۳۰ مدرسه دیگر نیز تحت نظر و راهبرد آن اداره می‌شود. علاوه بر تدریس دروس سلفیه، در آنجا شعبه‌ای نیز از دانشگاه آزاد دایر شده که طلاب بتوانند مدرک دانشگاهی خود را تا سطح کارشناسی ارشد از این دانشگاه بگیرند. ناظم‌اعلای این مدرسه در حال حاضر عبدالله سعود بن عبدالوحد سلفی می‌باشد.^۲

به نیت پیش‌برد فعالیت‌های اهل حدیث در شبه‌قاره، کنفرانس‌های متعددی برگزار و درباره تربیت طلاب و تبلیغ بحث می‌شود. در یکی از همین جلسات، بزرگان اهل حدیث هند مصلحت را در این دیدند، فعلاً نام کنفرانس اهل حدیث کل هند، به جمعیت مرکزی اهل حدیث تغییر یابد.^۳

فعالیت‌های مرکزی جمعیت اهل حدیث در حال حاضر

دفتر مرکزی جمعیت اهل حدیث هند در حال حاضر در دهلی مستقر است. رئیس آن نیز،

۱. فیضی، محفوظ رحمان، تاریخ مرکزی دارالعلوم، ص ۴۶-۴۵.

2. <http://aljamiatussalafiah.org/?p=19&lang=UR>

۳. گروه نویسندگان، دستوری اساسی مرکزی جمعیت اهل حدیث هند، ص ۶.

اصغر علی امام مهدی می‌باشد.^۱ این مرکز، اهداف و مقاصد خود را در چند امر بیان می‌کند که در ادامه ذکر خواهد شد.

دعوت و تبلیغ

یکی از مقاصد مرکز جمعیت اهل حدیث، گسترش فکر سلفی اهل حدیث در هند می‌باشد. آنان خود را مسلمان راستین و برخی دیگر از مکاتب مسلمانان را آلوده به بدعت می‌شمارند؛ از این رو، وظیفه خویش می‌دانند، نسبت به هدایت آنها اقدام نمایند.

اهل حدیث برگزاری مراسم میلاد رسول خدا ﷺ و مجلس عزاداری را بدعت و حرام می‌دانند؛ برخی از کارشناسان دلیل این تحریم را چنین عنوان کرده‌اند که مقلدان و صوفیان از این طریق می‌توانند مردم را در یک جا جمع کرده، پیام مذهب‌شان را به سمع آنان برسانند و این اتحاد و بالتبع گسترش تقلید، به نفع اهل حدیث نیست؛ از طرفی، وقتی اهل حدیث خود را از برگزاری این گونه اجتماعات محروم می‌کند، برای تبلیغ و رساندن پیام خود به مردم، نیازمند برگزاری همایش و کنفرانس خواهد بود؛ لذا در طول سال، همایش‌های متعددی برگزار می‌شود؛ از باب نمونه، اهل حدیث از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱م، حدود هشتاد و هفت کنفرانس برگزار کردند.^۲

همچنین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰م، هشت دوره کوتاه‌مدت تربیتی برگزار شد که از مناطق مختلف هند در این دوره‌ها شرکت داشتند. در آنها، علاوه بر مدرک گذراندن دوره، کتاب‌های متعددی نیز به شرکت‌کنندگان اهدا گردید؛ همچنین در طول این سال‌ها،

۱. وی که متولد شهر چمپار ایالت بهار هند می‌باشد، بعد از تحصیل علوم ابتدایی در روستای اجدادی خود، برای ادامه تحصیل به مدارس متعددی از جمله، مدرسه منظرالعلوم بل پور، جامعه دارالحدیث، جامعه سلفیه بنارس و جامعه اسلامیة مدینه رفت.

امام مهدی بعد از فارغ التحصیلی از جامعه اسلامیة مدینه، به عنوان استاد در مدرسه جامعه سلفیه بنارس مشغول شد و در مجله‌ای که از سوی مدرسه منتشر می‌شد، به زبان عربی و اردو مطلب می‌نوشت. وی به این نیز اکتفا ننمود و در سایر مجله‌های هند و یا حتی مجله‌های خارج از کشور نیز، مقاله می‌نوشت. او همچنین مؤلف چندین عنوان کتاب است. امام مهدی در سال ۲۰۰۱م، به عنوان رئیس جمعیت اهل حدیث انتخاب گردید که تاکنون نیز حضور دارد. وی علاوه بر ریاست این جمعیت، سردبیر مجله آنجا نیز می‌باشد.

<http://www.misbahmagazine.com/archives/1820>

۲. گروه نویسندگان، دستوری اساسی مرکزی جمعیت اهل حدیث هند، ص ۳۳.

یازده دوره مسابقه کتابخوانی برگزار شد.^۱

نشر و اشاعه

اهل حدیث وظیفه خود می‌دانند، آثاری را به‌عنوان اصلاح خرافات رایج بین مسلمانان (مثل شد رحال برای زیارت قبور، توسل، عزاداری و...) نشر دهند که در ظاهر، مطابق با آیات و روایات و به اسم اهل سنت و جماعت، ولی در حقیقت، در دفاع از اهل حدیث و در جواب بر ردیه، به آنان نوشته شده باشد.

جمعیت اهل حدیث، چهار مجله به زبان‌های عربی، اردو و انگلیسی انتشار می‌دهند. نام این مجلات عبارت است از ترجمان، اصلاح، سماج هند و دی سمپل تروت، که در آنها تفکرات اهل حدیث انتشار می‌یابد.

تعلیم و تربیت

یکی دیگر از اهداف تشکیل جمعیت اهل حدیث، تعلیم و تربیت جوانان است که در این راستا، حمایت از دارالعلوم بنارس، به‌عنوان مدرسه مرکزی سلفی، از مهم‌ترین این امور به‌شمار می‌رود.

علاوه بر مدرسه نامبرده، مدارس دیگری نیز وجود دارند که در این مسیر فعالیت می‌کنند. برای نمونه می‌توان جامعه رحمانیه، جامعه احمدیه سلفیه، جامعه دارالسلام عمرآباد، جامعه سلفیه کراالا، جامعه اسلامی بمبئی و جامعه ابن تیمیه را نام برد؛^۲ همچنین مؤسسات وابسته به اهل حدیث، به دانشجویانی که در رشته‌های مختلفی از قبیل پزشکی و مهندسی در دانشگاه‌ها قبول شوند، هزینه تحصیلی پرداخت و آنها را برای گرفتن هزینه تحصیلی از دیگر ادارات، یاری می‌کنند.^۳ اهل حدیث در هر ایالت هند شعبه‌ای دارند و هر شعبه فعالیت مخصوص به خود را دارد که تفصیل همه آنها در این مقاله مقدور نیست.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. جهمی، مانع، الموسوعة المیسرة، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. همان.

نظرات کلامی اهل حدیث

می‌توان ادعا کرد، اهل حدیث هند، تقریباً همان عقاید ابن تیمیه را دارند. حرکت سلفی شاه ولی الله دهلوی در شبه‌قاره، با حرکت تکفیری محمد بن عبدالوهاب در حجاز، تقریباً همزمان بود. هر دوی این‌ها از شاگردان محمد حیات سندی بودند و افکار ابن تیمیه را از طریق وی دریافت کردند.^۱ در اینجا چند نمونه از عقاید و افکار اهل حدیث بیان می‌شود.

استمداد از غیر خدا

اهل حدیث هر نوع استمداد از غیر خدا را شرک می‌دانند. صدیق حسن خان می‌گوید:
اگر انسان در معنای لا اله الا الله، تأمل کند، متوجه می‌شود که هر کسی که از غیر خدا، مثل پیامبر ﷺ، فرشتگان، اولیای خدا یا جن و شیطان، چیزی بخواهد یا استغاثه کند، از دین خارج، کافر و مشرک شده است. پیامبر ﷺ دستور می‌داد چنین افرادی کشته شوند.^۲

نقد

کمک‌خواهی از غیر خدا، دو گونه است؛ یکی اینکه شخص، انسان مورد استمداد را در برآوردن حاجتش مستقل بداند، که این عمل شرک است و هیچ مسلمانی این را قبول ندارد.

دوم اینکه فردی که خواستار کمک است، آن شخص را مستقل در تأثیر نداند و اعتقادش بر این باشد که وی صرفاً با اذن خدا می‌تواند به او کمک کند. اکثر مسلمانان این را قبول دارند و شرک نمی‌دانند؛ چراکه در قرآن هم، آیاتی بر جواز این فعل دلالت می‌کند؛ مثل آیه‌ای که در آن، فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به ایشان گفتند: ای پدر! برای ما از خدا طلب مغفرت کن که ما گناه‌کاریم.^۳ آنان به‌جای اینکه مستقیماً از خود خداوند طلب بخشش نمایند، از پدرشان خواستند تا برایشان استغفار کند. حضرت یعقوب علیه السلام نیز آنها را از این کار نهی ننمود. آیه استغفار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر این

۱. مقبول احمد، صلاح الدین، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۳۹.

۲. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ (سوره یوسف، آیه ۹۷).

مطلب دلالت دارد. در این آیه، خداوند خطاب به آن حضرت می‌فرماید: اگر کسانی که به خود ستم کرده‌اند، نزد تو آمده، از خداوند طلب غفران نمایند و پیامبر ﷺ نیز برای آنها استغفار کند، خدا را توبه‌پذیر خواهند یافت.^۱

عموم مسلمانان اعتقاد دارند، توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان جایز است و انبیا در قبورشان زنده‌اند؛ لذا بعد از وفات آن حضرت نیز، استغاثه به ایشان صحیح است. شیخ نورالحق در این مورد می‌نویسد: قول مختار و جمهور این است که پیامبران در مزارهایشان حیات دارند.^۲

محمد ادریس کاندهلوی نیز در این مورد می‌گوید:

اهل سنت و جماعت بر این عقیده هستند که انبیا بعد از وفات، در قبورشان زنده و به عبادت مشغول هستند.^۳

سید محمد بن علوی مالکی عالم عربستانی می‌نویسد:

اگر استغاثه و توسل در زمان حیات جایز باشد، بعد از وفات هم جایز است. ضمن اینکه گفته می‌شود، پیامبر ﷺ در قبر زنده است. اگر طلب شفاعت، استغاثه و توسل به پیامبر ﷺ، شرک و کفر باشد، چگونه در یک حال جایز می‌شود و در حال دیگر حرام؟! شرک و کفر همیشه نزد خداوند مبعوض است.^۴

بنابراین، ادعای اهل حدیث مبنی بر ممنوع بودن استغاثه به رسول خدا ﷺ بعد از وفات ایشان، مطابق آیات و روایات و اعتقاد بدنه اهل سنت نیست.

طلب حاجت از مردگان

صدیق حسن خان زیارت را به دو نوع مشروع و غیر مشروع تقسیم کرده و می‌گوید: زیارت مشروع آن است که انسان به میت سلام و برایش دعا کند و نماز میت نیز از این قبیل است. زیارت غیر شرعی نیز آن است که زائر از میت، طلب حاجت کند،

۱. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ (سوره نساء، آیه ۶۷).

۲. نورالحق، قاضی، تیسیر القاری، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. کاندهلوی، محمد ادریس، سیرت المصطفی، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. مالکی، سید محمد، مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۷۸-۱۷۷.

یا او را وسیله قرار دهد.^۱

وی همچنین زیارت قبر پیامبران و صالحان را به سه گونه تقسیم می‌کند که آنچه مورد اختلاف می‌باشد، این است که می‌گوید: اگر از میت حاجتی را طلب کند که غیر از خدا کسی قادر به برآوردن آن نباشد (مثل شفای بیماران)، این شرک است که باید از آن توبه کند؛ وگرنه خونس هدر است.^۲

صدیق حسن خان به نقل از ابن تیمیه می‌گوید:

هر کس مرده‌ای را صدا کند، کافر است؛ هرچند آن شخص از خلفای راشدین باشد. اگر کسی هم در کفر او شک کند، او نیز کافر است.^۳

نقد

او در حالی وسیله قرار دادن مردگان را نامشروع می‌داند که روایات معتبر اهل سنت خلاف ادعای وی را اثبات می‌کنند؛ برای نمونه، هیشمی روایت می‌کند: شخصی قصد ملاقات با خلیفه سوم را داشت، ولی توفیق نمی‌یافت. عثمان بن حنیف از حال او مطلع شد و به وی توصیه کرد نمازی بخواند، و در ضمن آن نماز، به رسول خدا ﷺ توسل و استغاثه کند تا گره از کار وی بگشاید. آن مرد چنین کرد و توانست با خلیفه دیدار کند.^۴

"شد رحال" برای زیارت قبور

شاه اسماعیل دهلوی نیز بر این باور است که زیارت قبور تنها در صورتی برای مردان جایز است که تاریخ و وقت تعیین نگردد؛ تا مردان با این عمل همیشه به یاد مرگ باشند و به دنیا بی‌رغبت شوند؛ ولی شد رحال برای زیارت قبور با تعیین سال و ایام خاص، و همچنین ساختن بنا، روشن کردن چراغ، نوشتن تاریخ ولادت، وفات و آیات قرآن بر روی قبور، بدعت و حرام است. وی می‌نویسد:

اکثر مردم که این گونه اعمال را انجام می‌دهند، معتقدند که بزرگان‌شان، مشکل-

۱. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۱، ص ۸.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۳۶۶۸.

گشا و برآورنده حاجات آنان هستند. حال اینکه مشکل گشایی غیر از خدا نیست و این بزرگان، خود به درگاه خداوند محتاجند. و این عقیده‌ای است که از یهود به مسلمانان راه یافته است.^۱

نقد

دلیل اصلی اهل حدیث، حدیث شد رحال است.

سپهانپوری نسبت به این برداشت اهل حدیث می‌نویسد:

نهی در روایت نسبت به شد رحال، به مساجد است؛ نه به جمیع بقاع و اگر قبول کنیم که نهی به تمامی بقاع تعلق گرفته، استثنای این سه مسجد به دلیل فضیلتی است که دارند. فضیلت قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به گونه‌ای است که نه تنها اقتضا می‌کند که زائر به سوی آن شد رحال کند، بلکه اولاً این است که زائر، با پای چشم به قصد زیارت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سفر کند.^۲

علاوه بر آن، روایات زیادی در منابع اسلامی درباره قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خود آن حضرت وارد شده که از جمله آن، موارد ذیل می‌باشد:

هر کس قبر مرا زیارت کند، شفیع او خواهم بود.^۳
 هر کس بعد از وفاتم به زیارتم بیاید، گویا در زمان حیاتم به نزد آمدن است.^۴
 هر کسی حج به جا آورد، ولی مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.^۵

آیت الله سبحانی بعد از نقل این حدیث می‌نویسد: علامه امینی این حدیث را از چهل دانشمند اهل سنت نقل کرده و اگر دانشمندان شیعی را نیز به راویان حدیث اضافه کنیم، این حدیث فوق متواتر می‌شود.^۶

عموم مسلمانان هند و پاکستان نیز به تبعیت از روایات فوق، زیارت قبور انبیا و اولیا را مستحب و سفر برای زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را جزء بهترین اعمال می‌دانند؛ به طوری که نقل شده است، بعضی از علمای اهل سنت، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را واجب،

۱. شهید، شاه اسماعیل، تقویة الايمان، ص ۲۱۳-۲۱۲.

۲. سپهانپوری، خلیل احمد، بذل المجهود فی حلّ ابی داوود، ج ۹، ص ۳۸۲.

۳. بیهقی، احمد، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۰۳، ح ۱۰۲۷۳.

۴. دارقطنی، علی، السنن، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۲۶۹۳.

۵. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۷۲.

۶. سبحانی، جعفر، درسنامه نقد و هایت، ص ۲۵۵.

و برخی دیگر، قریب به واجب می دانند.^۱

از باب نمونه، زرقانی می نویسد:

بدان! زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین اعمال، امیدوارکننده ترین عبادت‌ها و راهی برای کسب درجات است. هر کس مخالف این امر باشد، از دایره اسلام خارج شده و خدا، پیامبر ﷺ و علما را مخالفت کرده است.^۲

تکفیر

مسئله تکفیر از بغرنج‌ترین معضلات جهان اسلام است و ریشه‌ای دیرینه دارد؛ به‌طوری‌که تاریخ آن به زمان دشمنی و لشکرکشی خوارج در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) برمی‌گردد؛ پس از آن نیز، برخی از عناصری که عنوان عالم بر خود نهاده بودند، با کج‌اندیشی، اتحاد با استکبار و قدرت‌های مخالف اهل بیت (علیهم السلام)، در طول تاریخ چنین شجره خبیثه‌ای را رشد داده و می‌دهند؛ مثلاً ابن تیمیه در قرن هفتم و هشتم، اعمالی مانند زیارت قبور را کفر و شرک قلمداد کرد و عده‌ای دیگر نیز دانسته یا نادانسته مواضع وی را رواج دادند. تا اینکه این فکر کج، به ابن عبدالوهاب رسید و توسط وی تقویت و رشد بیشتری یافت و در این راستا، تفکر وهابیت شکل گرفت و حکومت آل سعود نیز از این مکتب افراطی حمایت مالی و افرادی کرد. این تفکر انحرافی تا امروز، بسیاری از جوانان را فریب داده است. تکفیر به قدری برای جهان اسلام، خطرناک می‌باشد که استکبار جهانی هم در این موضوع ورود پیدا کرده است؛ به‌طوری‌که ادعا شده، مهم‌ترین راهی که دشمنان اسلام برای عقب نگاه داشتن مسلمانان در پیش گرفته‌اند، مسئله تکفیر است.

اهل حدیث هند نیز در بدو امر، خود را مخالف تکفیر معرفی و ادعا می‌کنند، از تکفیر معین بیزارند.

برای مثال، عبدالحق، اهل قبله را چنین تعریف می‌کند:

اهل قبله کسی است که به طرف قبله نماز بخواند، به کتاب و سنت تسمک بجوید و شهادتین را به زبان بیاورد. اگر هم از بعضی حرف‌هایش بوی کفر به مشام برسد،

۱. آزرده، صدرالدین، روضه رسول، ص ۳۶.

۲. زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

ما نمی‌توانیم به او کافر بگوییم؛ البته به شرطی که کلمات کفرآمیز را تکرار نکنند و حرکات کفرآمیز از او ظاهر نشود و تا جایی که امکان دارد، قابل اصلاح و از تکفیر کردن برحذر باشد؛ چون که در حدیث آمده است، اگر کسی، دیگری را تکفیر کند، اگر شخص مقابل کافر نباشد، خود او کافر می‌گردد. در مورد لعن هم، همین حدیث وارد شده است.^۱

اما صدیق حسن خان برخلاف عبدالحق، بسیاری از کارهای مسلمانان را مصداق کفر و شرک می‌داند. وی با تقسیم کفر به دو نوع کفر عملی و کفر اعتقادی می‌گوید: شکی نیست که کفر دو نوع دارد و تکفیر اعمال ارادتمندان به قبور، غایت فساد است؛ ولی کسانی که به اولیا متوسل شده، از آنها حاجت می‌خواهند و دور قبورشان طواف می‌کنند، کافرند و شرک معتقدان به قبور، از شرک مشرکان جاهلیت نیز شدیدتر است.^۲

بنابراین می‌توان گفت، اهل حدیث هند، همان نظریه ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب را در مورد تکفیر دارند.

مذاهب کلامی از نظر اهل حدیث هند

اهل سنت شبه‌قاره، قبل از ظهور نهضت اهل حدیث، تمام‌شان از لحاظ کلامی، اشعری یا ماتریدی بودند. علمای اهل حدیث نیز در ابتدا، نظر خاصی برخلاف آنان ارائه نمی‌کردند؛ اما با مرور زمان، با ترجیح دادن کلام ابن تیمیه و ابن قیم بر کلام آنها، مواضع مخالفی اختیار کردند. دکتر سهیل حسن خان در این زمینه می‌گوید:

اهل حدیث ابتدا بر عقیده اشاعره بودند؛ ولی با پیروی از عقاید ابن تیمیه و ایجاد اختلاف با اشعری، مجبور شدند به تدریج از عقاید معتزله و اشاعره فاصله بگیرند. در این رابطه می‌توان به "امرتسری" اشاره کرد. وی ابتدا بر عقیده اشعری بود؛ ولی هنگامی که برای تحصیل علم به عربستان رفت، به تدریج عقیده سلفی را قبول کرد.^۳

بعضی علمای اهل حدیث نیز، علم کلام را از اساس رد کرده‌اند؛ برای نمونه، محمد

۱. دهلوی، عبدالحق، ایمان کیا، ص ۱۷۵.

۲. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۴، ص ۶۳-۶۲.

۳. ثاقب، اکبر، پاکستان کی دینی مسالک، ص ۲۰۳.

یحیی گوندلوی می نویسد:

کسانی که به جای کتاب و سنت، عقاید خود را از طریق علم کلام اثبات می کنند و عقلیات را اصول خود قرار داده اند، همیشه در حیرت و پیریشانی می مانند.^۱

وی استناد به قول متکلمان را راهی اشتباه می داند و عقیده دارد، مشرکان نیز برای انکار انبیا از همین راه وارد می شدند.^۲

نظرات فقهی اهل حدیث

شاخص ترین تفاوتی که اهل حدیث با دیگر مذاهب اهل سنت دارند، عدم تقلید است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

اجتهاد و تقلید

یکی از اصولی که اهل حدیث را از سایر مذاهب اهل سنت جدا می سازد، مسئله تقلید است. اهل حدیث تقلید از یک شخص معین را جایز نمی دانند؛ بلکه بر این عقیده اند که باب اجتهاد باز می باشد.

اهل حدیث هند در استدلال خود مبنی بر رد تقلید، مردم را به دو گروه تقسیم می کنند:

گروه اول، مردم عوام هستند. اگر آنها به سبب کثرت مشاغل از علم دور باشند، باید برای دریافت مسائل دینی خود به علما مراجعه نمایند و مناسب است از علما و محدثانی مسائل را دریافت کنند که دین دار باشند.

ولی گروه دوم که عبارت از محصلان و صاحبان علم می باشد، تکلیف متفاوتی دارند. اگر شخصی طالب دانش است و شوق تحصیل علوم در دل داشته باشد، شایسته است، اول قرآن و حدیث بخواند، و بعد از آن به کتب دیگر نظر کند، تا قدرت تشخیص بیابد و بفهمد که کدام محقق در مسائل مختلف علمی راه درست را پیموده و کدام یک خطا

۱. گوندلوی، محمد یحیی، عقاید اهل حدیث، ص ۵۷.

۲. همان.

رفته‌اند؛ بنابراین در هر مسئله‌ای که مورد تصریح قرآن و حدیث باشد، تقلید در مورد آن از هیچ مجتهدی جایز نیست.

اهل حدیث برای اثبات اجتهاد و نفی تقلید دلایلی ارائه می‌کنند:

۱. حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که از معاذ پرسید: ای معاذ، اگر در غیبت من برای تو مسئله‌ای پیش آید، در این صورت چه خواهی کرد؟ معاذ گفت: در کتاب خدا جستجو خواهم کرد. ایشان پرسید: اگر در آن نیابی؟ گفت: به سنت رسول خدا ﷺ مراجعه می‌کنم. آن حضرت دوباره فرمود: اگر در آن هم نیابی؟ معاذ گفت: به رأی خودم عمل می‌کنم و اجتهاد خواهم کرد. آن‌گاه پیامبر ﷺ وی را تحسین کرد. از اینجا معلوم می‌شود، مادام که مطلبی در قرآن و سنت باشد، اجتهاد جایز نیست؛ بنابراین اگر کسی در حکمی که در کتاب خداوند موجود باشد، اجتهاد کند، اجتهادش بی‌اثر است و باید از آن صرف‌نظر کند؛ زیرا اجتهاد در کتاب و سنت، مستلزم نسخ قرآن و سنت خواهد شد. ابوحنیفه نیز در همین مورد، دو مطلب به مقلدان خود گفته است. یکی اینکه می‌گوید: اگر قول من را مخالف حدیث یافتید، آن را به دیوار بزنید. دوم اینکه گفته است: در صورتی که ندانید فتوایم را از کجا استنباط کرده‌ام و دلیل چیست، حق ندارید به رأی من عمل کنید.

۲. دلیل بعدی، جواز اسقاط قول متقدمان، توسط متأخران است. یعنی علمای قرن‌های جدید وقتی قول پیشینیان را مخالف قرآن و حدیث می‌یافتند، به آن عمل نمی‌کردند و احکام دین را مستقیماً از آیات و سنت می‌گرفتند. بسیاری از علما به این معنا تصریح کرده‌اند.^۱

صدیق حسن خان نیز در تعریف تقلید می‌نویسد:

تقلید یعنی قبول قول دیگری بدون دلیل. به این معنا که مقلد، بدون اینکه از کتاب و سنت چیزی بی‌پرسد، از امام مذهب خود سوال کند.^۲

وی در رد تقلید به روایتی به نقل از ابوهریره استناد می‌کند که می‌گوید:

۱. بهاء‌الدین، تاریخ اهل حدیث، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۴، ص ۱۰۴.

خداوند فرموده: نماز، بین من و بندهام تقسیم شده است؛ نصفی برای من و نصفی برای اوست. حق بنده بر من، آن است که از من سؤال کند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

آن گاه از این روایت چنین استنباط می کند که این آیه، چنان که بر توحید و نفی شرک دلالت می کند، بر نفی تقلید نیز رهنمون می باشد.^۱

نقد

صدیق حسن خان در حالی، نفی تقلید را از آیه پنجم سوره حمد نتیجه می گیرد که آیه ربطی به ادعای وی ندارد و صرفاً در مورد توحید عبودی و توحید استعانی است! صرفاً در این صورت می توان آن را به آیه مربوط دانست که اهل حدیث تصور کنند، مقلدان، پیشوایان مذاهب فقهی را شریک و در عرض خدا گرفته اند! تا بتوان با این آیه آن را نقد نمود! در صورتی که در طول تاریخ اهل سنت، حتی یک نفر مقلد چنین ادعایی نداشته و آنان رؤسای مذاهب فقهی را بنده و مخلوق خدا می دانستند و می دانند!

وهابیت از دیدگاه اهل حدیث

اهل حدیث هند خود را از وهابیت جدا می دانند؛ چراکه واژه وهابیت به خاطر جنایات بی شماری که محمد بن عبدالوهاب و پیروانش در عربستان انجام داده بودند، نزد مردم واژه منفوری بود. عموم مذاهب اسلامی از وهابیت برائت جسته، منتسب شدن به وهابیت را دشنام و بی حرمتی تلقی می کردند. عجیب اینجاست، استعمار انگلیس که در عربستان حامی وهابیت بود، در هند، مبارزان را با زدن برچسب وهابی به آنها، دستگیر و زندانی می کرد. سیاست انگلیس این بود، با استفاده از عنوان وهابی، مجاهدان را در نزد مردم، منفور جلوه دهد. این در حالی بود که هیچ رابطه ای بین قیام مردم هند با شورش ابن-عبدالوهاب وجود نداشت.^۲

به هر حال، علی رغم اینکه اهل حدیث هند از لقب وهابی خوش شان نمی آمد و خود را

۱. همان، ص ۷۴.

۲. قیام الدین، احمد، هندوستان مین وهابی تحریک، ص ۱۵.

از وهابی‌ان جدا می‌دانستند، به آنها در قدیم، لقب وهابی داده بودند. اختلافاتی نیز در بین اهل حدیث و وهابیت وجود دارد. یکی از نقاط اختلاف این دو تفکر، این است که اهل حدیث، وهابی‌ان را مقلد احمد حنبل می‌دانند؛ در حالی که صدیق حسن خان می‌گوید در هند، هیچ‌کس مقلد احمد نبوده است.^۱ وی می‌نویسد:

اطلاق واژه وهابی بر کسانی که راه و رسم خود را قرآن و حدیث قرار داده و نماز و روزه به‌جا می‌آوردند، از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست.^۲

همان‌طور که قبلاً گذشت، اهل حدیث برای حذف لفظ وهابی از ادارات دولتی، با انگلیسی‌ها قرارداد بسته بودند؛ همچنین صدیق حسن و امرتسری کتاب‌هایی مستقل در مورد براءت از وهابیت نوشته و در آنها، تمام سعی خود را کردند تا حساب اهل حدیث را از وهابیت جدا کنند.

در مورد عقاید این دو نیز باید گفت، وقتی در باورهای اهل حدیث دقت می‌کنیم، همان عقیده وهابیت را می‌یابیم! حقیقت این است که اگر صدیق حسن خان نیز مثل ابن عبدالوهاب به قدرت می‌رسید، همان کاری را می‌کرد که شیخ وهابی در حجاز انجام داد؛ همان‌طور که از مطالعه کتاب الدین الخالص وی، چنین مطلبی برمی‌آید.

نتیجه

شاه ولی الله دهلوی اندیشه سلفی را در هند پی‌ریزی کرد و از این تفکر، دو جریان به- نام‌های دیوبند و اهل حدیث به‌وجود آمد. در دوره‌های بعد، جریان اهل حدیث توسط بعضی شاگردان شاه ولی الله دهلوی گسترش یافت. افرادی مثل محمد حسین بتالوی و صدیق حسن خان در گسترش اهل حدیث در شبه‌قاره نقش بسزایی داشتند. فعالیت‌های آنها به‌طور منسجم از زمان تأسیس جمعیت اهل حدیث شروع شد و این فعالیت‌ها تا زمان حاضر در بخش‌های مختلف به‌طور گسترده ادامه دارد. آنان از لحاظ فکری تقریباً همان تفکرات ابن تیمیه را دارند. غیر از اینکه از تکفیر معین و کشتار مخالفان پرهیز می‌کنند. در

۱. حسن خان، محمد صدیق، ترجمان وهابی، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۹.

این مقاله فعالیت‌های اهل حدیث و تفکرات آنان، مانند تحریم استغاثه و ندای غیر خدا، زیارت قبور و تکفیر مسلمانان مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که اهل- حدیث، جریانی سلفی است و عمل کرد محمد بن عبدالوهاب را در شبه‌قاره دنبال می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سبحانی تبریزی، جعفر، **درس نامه نقد وهابیت**، تحقیق: مرتضیٰ محیطی، قم: دارالاعلام، بی تا.
۳. ابن وزیر، محمد بن ابراهیم، **الروض الباسم**، مکه: دارعالم، بی تا.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منہاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. آزردہ، صدرالدین، **روضہ رسول پر حاضری**، ترجمہ: شاہ حسین گردیزی، پاکستان، کراچی: چاپ حنفیہ پاک سبلی، بی تا.
۶. آل شیخ، عبدالرحمان بن عبداللطیف، **مشاہیر علماء نجد و غیرہم**، ریاض: دارالیمامہ، چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
۷. بیہقی، احمد، **السنن الکبریٰ**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۸. ثاقب، اکبر، **پاکستان کی دینی مسالک**، اسلام آباد، پاکستان: انتشارات البصیرہ، بی تا.
۹. جہمی، مانع بن حماد، **الموسوعة المیسرة**، مکه: دارالندوة، چاپ چہارم، بی تا.
۱۰. حسنی مالکی، محمد بن علوی، **مفاهیم یجب أن تصحح**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ ہشتم، بی تا.
۱۱. دارقطنی، علی بن عمر، **السنن**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۱۲. بہاء الدین، **تاریخ اہل حدیث**، لاہور، پاکستان: مکتبہ اسلامیہ، بی تا.
۱۳. دہلوی، عبدالحق، **ایمان کیا ہے**، ترجمہ اردو: محمد انور شاہ کشمیری، لاہور، پاکستان: انتشارات عمر، بی تا.
۱۴. رحیم آبادی، عبدالعزیز، **حیات و خدمات**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، **شرح الزرقانی علی المواہب اللدنیة**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، بی تا.
۱۶. سمہودی، علی بن عبد اللہ، **وفاء الوفا باخبار دار المصطفیٰ**، بیروت: دارالکتب علمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۷. سندی، محمد، **الایقاف**، ترجمہ اردو: ابوسعید محمد حسین بتالوی، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۸. حسن خان، محمد صدیق، **الدین الخالص**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا.
۱۹. حسن خان، محمد صدیق، **ابقاء المنن؛ بالقاء المحن**، لاہور، پاکستان: دار الدعوة السلفیہ،

بی تا.

۲۰. شاہ جهانپوری، محمد، **الارشاد؛ الی سبیل الرشاد**، لاہور، پاکستان: چاپ زاہد بشیر، ۲۰۰۶م.

۲۱. شہرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تحقیق: محمد بدران، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.

۲۲. شہید، محمد اسماعیل، **تقویۃ الایمان**، لاہور، پاکستان: امجد اکیڈمی، بی تا.

۲۳. عراقی، عبدالرشید، **بر صغیر پاک و ہند میں علم حدیث**، لاہور، پاکستان: محدث روپری اکیڈمی جامع القدس، بی تا.

۲۴. فیضی، محفوظ رحمان، **تاریخ مرکزی دارالعلوم**، بنارس، ہند: مکتبۃ الفہیم یوپی جامع سلفیہ، بی تا.

۲۵. نورالحق، قاضی، **تیسیر القاری**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۶. قیام الدین، احمد، **ہندوستان میں وہابی تحریک**، ترجمہ: محمد مسلم عظیم آبادی، کراچی، پاکستان: انتشارات نفیس، بی تا.

۲۷. کاندھلوی، محمد ادریس، **سیرت المصطفیٰ**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۸. گروہ نویسندگان، **دستور اساسی مرکزی جمعیت اہل حدیث**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۹. گروہ نویسندگان، **مرکزی جمعیت اہل حدیث ہن کی دعوتی اور رفاهی خدمات ایک سرسری جائزہ**، بی جا: بی نا، بی تا.

۳۰. گروہی از مستشرقان بین الملل، **دائرة المعارف الإسلامية**، تعریب: ابراہیم زکی خورشید و دیگران، قاہرہ: دارالشعب، چاپ دوم، ۱۹۶۹م.

۳۱. گوندلوی، محمد یحییٰ، **عقاید اہل حدیث**، ہند: انتشارات مرکزی جمعیت اہل حدیث، بی تا.

۳۲. مقبول احمد، صلاح الدین، **أهل الحديث في شبه القارة الهند**، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، بی تا.

۳۳. مقبول احمد، صلاح الدین، **دعوة شيخ الإسلام ابن تيمية**، کویت: دارابن اثیر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

۳۴. ندوی، مسعود، **تاریخ الندوة الإسلامية في الهند**، بیروت: دارالعربیة، ۱۹۹۱ق.

۳۵. صدیق حسن خان، نواب، **ترجمان وہابیت**، ہند: نشر آکرہ، بی تا.

۳۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاہرہ: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۷. ہیتمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین قدسی، قاہرہ: مکتبۃ القدسی، ۱۴۱۴ق.

۳۸. سہارنپوری، خلیل احمد، بذل المجهود؛ فی حل اُبی داود، تحقیق: ابو عبد الرحمن عادل بن سعد، پیشاور، پاکستان: مکتبہ نعمانیہ، بی تا.

39. M. Naeem Qureshi, Pan-Islam in British Indian Politics, Leiden: Brill Publishers.

40. Daniel W. Brown, Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought: Vol. 5 of Cambridge Middle East Studies, Cambridge University Press, 1996.

41. <http://www.ahlehadees.org>



بررسی دیدگاه سلفیه جهادی ذیل روایت "سیف"

«بعثت بین یدی الساعة بالسيف حتى يعبد الله تعالى وحده لا شريك له، وجعل رزقي تحت ظل رمحي»

علی اکبر لطفی*

چکیده

جهاد و استفاده از سلاح در دفاع از حریم اسلام، از جمله مسائلی است که در آموزه‌های دینی، تأکید زیادی نسبت به آن شده است؛ تا جایی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اصحاب را بر این امر ترغیب می‌نمودند. امروزه سلفیه جهادی به عنوان گروهی که تنها راه انتشار اسلام را جهاد مسلحانه می‌دانند، سعی در تطبیق عمل کرد خود با نصوص شرعی دارد، و برداشت‌های نادرست خود را از این نصوص ترویج می‌نمایند؛ از جمله روایات مورد تأکید و استناد گروه سلفیه جهادی در توجیه عمل کردشان، روایت سیف می‌باشد که برداشت‌های نادرستی را ذیل این روایت بیان کرده‌اند. استفاده از سلاح برای دفاع از حریم اسلام، امری ضروری و مورد تأیید دین و عقل است؛ اما تکفیری‌ها می‌گویند: این روایت بیان‌گر آن است که بنابر فرمایش پیامبر ﷺ، تنها راه انتشار اسلام، جهاد مسلحانه است و تنها در سایه شمشیر، دین گسترش می‌یابد. برداشت دیگر تکفیری‌ها این است که پیامبر ﷺ در ضمن این روایت تصریح فرموده‌اند که رزق‌شان تنها از طریق جنگ و تصاحب اموال مغلوبین حاصل می‌شود؛ در حالی که با بررسی روایت روشن می‌گردد که این روایت از جهت سندی مخدوش و نزد حدیث‌شناسان غیر قابل اعتنا است؛ همچنین نسبت دادن انحصار گسترش اسلام با جهاد مسلحانه به پیامبر ﷺ، ادعایی واهی و بی‌اساس است؛ علاوه بر این، منحصر کردن روزی پیامبر ﷺ از طریق جنگ و غنائم جنگی نیز، با روایات موجود و اسناد تاریخی هم‌خوانی ندارد.

کلیدواژه‌ها: سلفیه جهادی، روایت سیف، جهاد مسلحانه.

* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی، دانش‌پژوه موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام)

مقدمه

اصلاح جامعه و دعوت به دین بر طبق نصوص شرعی و سیره پیامبر ﷺ، از وظایف مسلمانان است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در مرحله اول تبلیغ، با حکمت و موعظه حسنه از سوی خداوند مبعوث شدند؛ از سویی، استفاده از شمشیر و جهاد در مواقعی که بدخواهان قصد تعرض به ممالک اسلامی را داشته‌اند و یا مانع از نشر اسلام بوده‌اند، از سوی پیامبر ﷺ با برخی از قبائل و یا کشورها صورت پذیرفته است؛ با این وجود، ایشان هیچ‌گاه رویکردی خشونت‌آمیز در انتشار و گسترش دین نداشتند؛ اما آنچه که امروزه از برخی گروه‌های تندرو مشاهده می‌شود این است که با تکیه بر روایات وارده از پیامبر ﷺ، اقداماتی را در ممالک انجام می‌دهند و منتسب به دین می‌نمایند، که این امر موجب زشت جلوه دادن چهره اسلام شده است؛ از جمله این روایات که بسیار مورد اعتنای این گروه‌ها است، روایت سیف می‌باشد؛ تا جایی که گروه تکفیری داعش در نشریه رسمی خود در جلد چهارم، مقاله‌ای مفصل را به بررسی و تطبیق عمل‌کردشان با این روایت آورده است. تکفیری‌های تندرو با استناد به این روایت، اقدام به کشتار و غارت اموال مسلمانان نموده‌اند؛ با توجه به اینکه در استنباط‌هایی که گروه‌های تکفیری به این روایت دارند، کتاب و یا مقاله‌ای مستقل یافت نشد، و تنها برخی از نویسندگان مانند یوسف قرضاوی در کتاب فقه الجهاد خود اشاره به بحث سندی این روایت نموده‌اند؛ لذا ضرورت ایجاب می‌کند، ضمن تبیین دقیق استنادات این گروه افراطی به این روایت، به نقد دیدگاه آنها پرداخته شود. در این مقاله، ضمن بیان دیدگاه سلفیه جهادی و ادعاهای وارد شده از سوی ایشان ذیل روایت سیف، با تکیه بر منابع معتبر فریقین، به بررسی سندی و متنی این روایت پرداخته شده، تا حقیقت امر و برداشت نادرست این گروه بر همه آشکار گردد.

تبیین روایت "سیف"

از جمله روایاتی که مورد استناد سلفیان تکفیری می‌باشد، و بر طبق آن، منهج اسلام را در برخورد با مخالفین معرفی می‌نمایند، روایت "سیف" است که منتسب به پیامبر گرامی ﷺ می‌باشد، اهتمام تکفیری‌ها به این روایت، به قدری است که مفاد این روایت

را به عنوان یک اصل راهبردی در شیوه عمل کرد خود قرار داده‌اند. روایت منتسب به پیامبر ﷺ به این صورت است که ایشان فرمودند: «بعثت بين يدي الساعة بالسيف حتى يعبد الله تعالى وحده لا شريك له، وجعل رزقي تحت ظل رمحي، وجعل الذل والصغار على من خالف أمري، ومن تشبه بقوم فهو منهم»؛ با شمشیر پیش از قیامت مبعوث شدم تا تنها خدای یگانه که شریکی ندارد عبادت شود. روزی‌ام زیر سایه نیزه‌ام قرار داده شده است و ذلت و خواری برای کسی قرار داده شده که از دستور من سرپیچی کند و کسی که خود را به قومی تشبیه کند، از آنان خواهد بود.^۱

امروزه سلفیان تکفیری این روایت را از مهم‌ترین مستندات خود در مشروعیت‌بخشی به عمل‌کردشان در ممالک اسلامی می‌دانند. در ادامه، دیدگاه این گروه در ذیل این روایت و نقد آن، بیان می‌گردد.

تبیین دیدگاه سلفیه جهادی

سلفیه جهادی در مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود، تکیه زیادی به روایات منسوب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارند. این گروه سعی دارد با تکیه بر روایات سیف، اذهان عمومی را مجذوب خود نموده و عمل خویش را به دین منتسب سازند؛ در واقع یکی از مهم‌ترین روایاتی که مورد استناد آنها می‌باشد، روایت سیف است؛ تا جایی که در عمل کرد خود تکیه زیادی به این روایت دارند و در بسیاری از موارد، سخن و یا نوشتار خود را با فرازهایی از این روایت شروع می‌کنند؛^۲ برای نمونه، عبدالله عزام در شروع سخن خود خطاب به جهادی‌های افغانستان تصریح دارد:

«فلقد اختار الله برحمته هذا الدين ليكون رحمة للعالمين، وأرسل سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم ليكون خاتماً للنبيين بهذا الدين، ونصر هذا الدين بالسيف فقد قال صلى

۱. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۹، ص ۴۷۸.

۲. ابوبصیر طرطوسی، عبدالمنعم، وقفات مع الشيخ سفر في بيانه للأمة عن الأحداث وخطابه المقتوح إلى الرئيس بوش، ص ۱۴؛ ابومصعب سوری، عمر عبدالحکیم، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ابومحمد مقدسی، عاصم، هذا ما أدين الله به .. وجوب نصره المسلمين في أفغانستان وكفر من ظاهر عليهم عبدة الصليبان وكشف تلبیس الأخبار والرهبان، ص ۱.

الله عليه وسلم في الحديث الصحيح و جعل رزقي تحت ظل رمحي»؛ پس همانا خداوند این دین را اختیار نموده، تا رحمت برای عالمین باشد، و پیامبرش را فرستاد تا به واسطه آن، دین خاتم النبیین باشد. یاری داد دین را به واسطه شمشیر... پس پیامبر ﷺ فرمود: قرار داده شده است روزی من در سایه نیزه‌ام.^۱ ابومحمد مقدسی نیز در ابتدای سخنان خود خطاب به سلفیان جهادی در افغانستان، سخنش را این گونه شروع نموده است: والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين القائل... وجعل رزقي تحت ظل رمحي.^۲

تکیه تکفیری‌ها به این روایت آنقدر زیاد است که گروه تکفیری داعش در نشریه رسمی خود،^۳ به صورت مستقل این روایت را مورد بررسی قرار داده است؛^۴ با توجه به اهمیت این روایت نزد سلفیه جهادی، باید مستندات و برداشت‌های ایشان ذیل این روایت مشاهده و مورد بررسی قرار گیرد.

استنادات سلفیه ذیل روایت

با بررسی آثار رهبران فکری سلفیه تکفیری، روشن می‌گردد که ایشان در ذیل این روایت، دو ادعا را مطرح نموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. پیامبر ﷺ در تبلیغ دین با شمشیر مبعوث شده است؛ از این رو تنها راه هدایت‌گری شمشیر می‌باشد.^۵
۲. روزی پیامبر ﷺ تنها از طریق جنگ و غنائم جنگی بوده و ایشان تنها می‌توانستند از این راه ارتزاق کنند.^۶

نقد

جهاد و دفاع از حریم اسلام، از مهم‌ترین مسائل است و روایات متعددی در کتب فریقین

۱. عزام، عبدالله، التجارة المنجية، ص ۱.

۲. ابومحمد مقدسی، عاصم، هذا ما أدين الله به... وجوب نصره المسلمين في أفغانستان وكفر من ظاهر عليهم عبدة الصليبان وكشف تليس الأخبار والرهبان، ص ۱.

۳. نشریه رسمی داعش به نام دابق که پانزده شماره از آن از سوی این گروه در فضای مجازی منتشر گردیده است.

۴. داعش، نشریه رسمی داعش، «دابق»، شماره ۴، ص ۱۱.

۵. شتیوی، رشاد ابراهیم، الجهاد في سبيل الله شبهات وردود، ص ۷.

۶. داعش، نشریه رسمی داعش «دابق»، شماره ۴، ص ۱۱.

در این مورد وارد شده است؛ اما آنچه از سلفیه جهادی مشاهده می‌شود، سوء برداشت از این روایات و همچنین استناد به روایاتی ضعیف در استدلال‌های خود است؛ بنابراین برای بررسی دقیق دیدگاه سلفیه جهادی ذیل این روایت، باید روایت از جهت سندی و متنی مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی سندی

اصل این روایت که در مسند احمد آورده شده به این صورت است که می‌گوید:

«حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ ثَابِتٍ بْنُ ثَوْبَانَ، حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي مُنَيْبٍ الْجُرَشِيِّ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بعثت بين يدي الساعة بالسيف حتى يعبد الله تعالى وحده لا شريك له، وجعل رزقي تحت ظل رمحي، وجعل الذل والصغار على من خالف أمري، ومن تشبه بقوم فهو منهم»^۱.

با مراجعه به صحاح سته که معروف‌ترین کتب روایی نزد اهل سنت هستند، مشاهده می‌شود که هیچ‌یک از صاحبان صحاح سته، این روایت را به‌صورت کامل بیان نکرده‌اند؛ بلکه بخاری تنها به قسمتی از این روایت اکتفا نموده است؛ البته آن را هم بدون ذکر سند و با لفظ (يُذَكِّرُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ) آورده است^۲ که دلالت بر عدم جزم وی بر این روایت دارد؛ در واقع او روایت را به‌صورت معلق بیان نموده که بیان‌گر ضعف این روایت می‌باشد.^۳ ابی داود نیز تنها بخش آخر روایت را آورده که می‌فرماید: «و من تشبه بقوم فهو منهم»^۴.

علاوه بر عدم اهتمام صاحبان صحاح نسبت به این روایت، برخی دیگر از کتب روایی از قبیل التذكرة في الأحاديث المشتهرة^۵ المقاصد الحسنة^۶ این روایت را ضعیف دانسته‌اند؛ برخی دیگر نیز از قبیل علامه فتنی، روایت سیف را موضوع دانسته‌اند.^۷

۱. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۹، ص ۴۷۸.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۴.

۳. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۱، ص ۴۱۲.

۴. ابی داود، سلیمان، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۴۴.

۵. زرکشی، بدرالدین محمد، التذكرة في الأحاديث المشتهرة، ص ۱۰۲.

۶. سخاوی، محمد، المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، ص ۶۳۹.

۷. فتنی، محمد طاهر، تذكرة الموضوعات، ص ۱۹۳.

با صرف نظر از عدم اعتنای صاحبان صحاح نسبت به این روایت، از جمله افرادی که در سند روایت می‌باشد، عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان است که با مراجعه به اقوال شارحین مسند احمد و همچنین کتب تراجم، به‌خوبی معلوم می‌گردد که در مورد وثاقت وی، اختلاف نظر زیادی وجود دارد؛^۱ تا جایی که برخی این روایت را به‌خاطر وجود این شخص طرد نموده‌اند؛ همان‌گونه که شعیب ارنأؤوط در ذیل روایت می‌گوید: این روایت به‌خاطر عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان ضعیف است و قابل اعتنا نمی‌باشد؛^۲ همچنین شیخ احمد شاکر به‌عنوان یکی از شارحین مسند احمد، در ذیل روایت ۳۲۸۱ (که در سلسله این روایت، ابن ثوبان وجود دارد)، عنوان کرده است: احمد بن حنبل وی را تضعیف نموده و در مورد او گفته است که به احادیث او اعتنا نمی‌شود.^۳

علاوه بر این، با مراجعه به کتب تراجم نیز، این عدم اعتنا به روایات ابن ثوبان به‌خوبی نمایان است که برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌گردد.

حاکم نیشابوری تصریح دارد که مسلم به روایات وی اعتماد نداشته و از او روایتی را نقل ننموده است؛ همان‌گونه که ذهبی نیز به این امر تصریح دارد.^۴

عقیلی در کتاب ضعفاء الکبیر می‌گوید: شنیده‌ام که از احمد بن حنبل در مورد وی سوال شد و او پاسخ داد: عبدالرحمن بن ثابت ضعیف است و قوی نمی‌باشد.^۵

جرجانی در کتاب الکامل فی ضعفاء تصریح دارد: عبدالرحمن بن ثابت ضعیف است و به روایات او اعتنا نمی‌شود؛ همان‌گونه که نسائی او را ضعیف دانسته و از وی روایت نکرده است.^۶

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، وی را ضعیف دانسته و اقوال بزرگان اهل سنت را نیز در مورد ضعف وی جمع نموده است.^۷

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، تعلیق التعلیق علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۴۵.

۲. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۹، ص ۴۷۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۱۸.

۴. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۸۸.

۵. عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۳۲۶.

۶. جرجانی، أحمد بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۴۶۰.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۵۰.

همچنین در سند روایت، شخصی به نام ابی منیب آمده است که غیر از ابی داود (آن هم تنها در یک روایت)، هیچ یک از صاحبان صحاح از وی روایتی را نقل نکرده اند؛ علاوه بر این، در کتب تراجم از وی تنها کنیه اش موجود می باشد و اسم او مشخص نیست؛^۱ البته آلبانی نام وی را عبدالله بن عبدالله بیان کرده؛ اما او را ضعیف شمرده و قائل است که اعتنایی به روایت او نمی شود.^۲

بررسی دلالتی

بعد از بررسی سندی، باید از نظر دلالت نیز روایت را مورد بررسی قرار داد؛ با توجه به اینکه در اهمیت سلاح و همچنین جهاد روایاتی در فریقین وجود دارد، اما تکفیری ها در ذیل این روایت دو ادعا را مطرح نموده اند که مخالف با معارف ناب اسلام می باشد؛ بنابراین ادعاهای سلفیه جهادی، ذیل روایت سیف باید مورد بررسی قرار گیرد.

ادعای اول

پیامبر ﷺ در تبلیغ دین با شمشیر مبعوث شده است؛ بنابراین تنها راه هدایت گری شمشیر می باشد؛ همچنین آنها معتقدند که در حال حاضر، تنها گروهی که به این سنت نبوی عمل می کند، سلفیه جهادی می باشند که جهاد مسلحانه را در تبلیغ دین پیش گرفته اند؛^۳ از این رو ابومنذر حربی^۴ در پیامی خطاب به مخالفانشان گفته است: پس کفار بدانند که پیامبر ﷺ ما برای کشتار آمده است و دین او دین کشتن است و این همان راهی است که ما امروزه در پیش گرفته ایم.^۵

عبدالله عزام نیز در ذیل این روایت تصریح دارد: من در افغانستان و در بین جهادیون زندگی کرده ام و دانستم که توحید در نفوس انسان ها رسوخ پیدا نمی کند، مگر با قتال؛ لذا

۱. «وَلَا يَعْرِفُ أَشْمُ لِأَبِي مَنِيبٍ»؛ (عینی حنفی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح بخاری، ج ۱۴، ص ۱۹۲)؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، تعلیق التعليق علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۴۵).

۲. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الضعیفة والموضوعة، ج ۴، ص ۳۲۰.

۳. سباعی، هانی، الصواعق المرسلة علی الندوة الممهذلة، ص ۶۲.

۴. از رهبران فکری گروه تکفیری القاعده.

۵. «نبینا صلی الله علیه وسلم إنه سفاح وإنه بعث لیقتل الناس»؛ (حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر، ص ۳۷۵).

تنها راه انتشار توحید، قتال با مخالفین می‌باشد؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ در روایت مذکور این‌گونه فرمودند: ^۱ پس بنا بر این روایت، قتال با مخالفین واجب است. ^۲

نقد

آنچه از کلام تکفیری‌های جهادی برداشت می‌شود آن است که با تکیه بر روایت سیف، قائل به انحصار گسترش اسلام از راه شمشیر می‌باشند؛ در حالی که با مراجعه به کتاب، سنت، و اقوال بزرگان مذاهب، خلاف دیدگاه ایشان روشن می‌گردد.

کتاب

قرآن کریم هرگونه اجبار و تحمیل را در پذیرش دین نفی و مردود دانسته است. این رویکرد در آیات زیادی از قرآن بیان شده است؛ از این رو به برخی از این آیات اشاره می‌گردد:

۱. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾؛ در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. ^۳

در شان نزول این آیه شریفه وارد شده است که مردی از انصار و از قبیله بنی‌سالم بن عوف، دارای دو فرزند نصرانی بود؛ در حالی که پدرشان انسانی مومن بود. روزی این شخص از رسول الله ﷺ سوال کرد که آیا می‌توانم فرزندانم را مجبور به پذیرش اسلام کنم یا نه؟ در جواب سوال شخص، این آیه شریفه نازل شد و اجبار در پذیرش دین را مردود دانست. ^۴

ابن تیمیه حرانی به‌عنوان کسی که سلفی‌های تکفیری در عمل کرد خود، تکیه زیادی به اندیشه وی دارند، در ذیل این آیه ضمن مردود دانستن اجبار بر پذیرش دین تصریح دارد: پیامبر ﷺ مدت ده سال در مکه حضور داشت؛ در حالی که مردم بت‌پرست بودند و اصلاً وی کسی را مجبور به پذیرش اسلام ننمود. برای این مسئله با هیچ‌کس قتال نکرد. ^۵ این کلام بیان‌گر آن است که پذیرش اسلام با اکراه مردود می‌باشد.

۱. عزام، عبدالله، التریبة الجهادية والبناء، ص ۳۷.

۲. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۱۱۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۶۸۲.

۵. ابن تیمیه حرانی، احمد، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسيح، ج ۵، ص ۳۹۲.

۲. «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ آیا می‌توانی مردم را وادار نمایی تا مومن گردند؟^۱

یکی دیگر از آیاتی که خطاب به پیامبر ﷺ در عدم اجبار و اکراه آنان بر پذیرش ایمان می‌باشد، آیه شریفه مذکور است که پذیرش ایمان با اکراه را مردود دانسته است؛ همان‌گونه که مفسرین در ذیل آیه، به این امر اذعان دارند که به برخی از این موارد اشاره می‌گردد.

طبری در ذیل آیه شریفه تصریح دارد که خداوند هرگونه اکراهی را بر پذیرش دین منع نموده است.^۲

ابن‌کثیر نیز می‌گوید: آیه مذکور بیان‌گر آن است که خداوند می‌فرماید: ای پیامبر ﷺ الزام و اکراه بر پذیرش دین مردود می‌باشد و تو مامور به آن نیستی.^۳ رشید رضا نیز در ذیل آیه شریفه تصریح دارد: آیه بیان‌گر آن است که ای پیامبر ﷺ، تو و حتی دیگر پیامبران وظیفه‌ای بر اجبار و اکراه افراد بر پذیرش دین نداری؛ همان‌گونه که در آیاتی دیگر نیز به این امر تصریح شده است؛ از جمله آیه: «إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ»؛ نیست برای تو مگر تبلیغ کردن؛^۴ «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ»؛ ای پیامبر ﷺ تو مامور به اجبار کردن آنان نیستی.^۵ از این‌رو بنابر آیه شریفه و همچنین دیگر آیاتی که در این مضمون بر پیامبر ﷺ نازل شده است، اکراه دیگران بر پذیرش دین مردود می‌باشد.^۶

۳. «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ»؛ ای پیامبر ﷺ تو مامور به اجبار کردن آنان نیستی.^۷ یکی دیگر از آیاتی که اجبار در پذیرش دین را نفی و مردود دانسته، آیه ۴۰ سوره "ق"

۱. سوره یونس، آیه ۹۹.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۱۵، ص ۲۱۳.

۳. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۹۸.

۴. سوره شوری، آیه ۴۸.

۵. سوره ق، آیه ۴۵.

۶. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر المنار)، ج ۹، ص ۳۹۵.

۷. سوره ق، آیه ۴۵.

می‌باشد که مفسران در ذیل آن تصریح دارند، خداوند در این آیه شریفه، پیامبر ﷺ را از اجبار در پذیرش دین منع نموده است؛^۱ بنابراین با عنایت به آیات مذکور، و همچنین آیات دیگری که در این مضمون هستند، به‌خوبی اثبات می‌گردد که اجبار نمودن و استفاده از صلاح در تبلیغ دین مردود است.

سنت نبوی و سیره صحابه

با مراجعه به سیره نبوی و صحابه، به‌خوبی معلوم می‌شود که ایشان اصلاً کسی را مجبور به پذیرش دین ننمودند و اصلاً درصدد تبلیغ دین به‌واسطه شمشیر نبودند. این امر در فتوحاتی که از ناحیه ایشان و همچنین سلف محقق شده، به‌خوبی نمایان است؛ همان‌گونه که وقتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ عهدنامه‌ای با اهل مدینه نوشتند و در آن تصریح کردند: یهودیان در کنار مسلمانان زندگی کنند و می‌توانند بر آیین خود بمانند؛ بدون اینکه مجبور به پذیرش اسلام باشند؛^۲ همچنین در مورد بنی‌نجران و قبیله بنی‌عامر در تاریخ وارد شده است که پیامبر ﷺ، ایشان را در پذیرش اسلام مخیر نمودند و هیچ‌یک از این قبایل را مجبور به پذیرش اسلام ننمودند؛^۳ بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ، بنابر شواهد تاریخی، خلفا نیز هیچ‌کس را مجبور به پذیرش اسلام ننمودند؛ تا جایی که در منابع اهل سنت وارد شده، وقتی عمر بن خطاب مصر را فتح کرد، مردم تا چندین سال بعد از آن هنوز اسلام نیاورده بودند و اکثر آنان مسیحی بودند؛ با این وجود هیچ‌کس ایشان را مجبور به پذیرش اسلام ننمود.^۴

علاوه بر این، با مراجعه به آثار بزرگان مذاهب و حتی سلفیانی که اندیشه ایشان مورد اعتنای جهادیون می‌باشد، خلاف چنین دیدگاهی روشن می‌گردد که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

ابن قیم جوزیه در این مورد می‌گوید: پیامبر ﷺ هیچ‌کسی را مجبور به پذیرش دین

۱. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۴۱۲؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

۲. ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۱.

۳. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ج ۵، ص ۶۴.

۴. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال، ج ۱۲، ص ۶۶۱.

نمود و این همان دستوری بود که خداوند در آیه ۲۵۶ سوره بقره،^۱ به ایشان ابلاغ نمودند؛ علاوه بر این، ایشان نیز شروع کننده جنگ با هیچ کس نبودند و تنها برای دفاع و حفظ دین به مقابله با مخالفین می پرداختند.^۲

"خلاف" نیز ضمن مردود نمودن اکراه در پذیرش دین می گوید: وسائل قهر و اکراه از اسباب انتشار دین نمی باشند؛ چراکه دین باید در قلوب افراد رخنه کند، نه اینکه به اجبار بر ایشان تحمیل گردد؛ لذا بنابر آیه ۲۵ سوره بقره باید گفت: دعوت به دین باید به واسطه موعظه و بیان حجت باشد؛ نه به واسطه شمشیر.^۳

مودودی نیز در بیانیه ای که در سال ۱۳۸۱ق در ایام حج داشت، تصریح دارد: در پایان نصیحتی برای شما دارم، و آن اینکه برای تغییر اوضاع و تحقق اهداف خود، به گروه های سرّی روی نیاورید؛ چراکه این نوعی شتاب زدگی است و هیچ فایده ای را در بر نخواهد داشت. این اقدام، رسیدن به هدف از کوتاه ترین راه می باشد؛ در حالی که راه صحیح برای تغییر و تحول، دعوت علنی و همچنین اصلاح دل ها می باشد؛ پس به اصلاح دل ها بپردازید و از خشونت برای هدایت گری دوری کنید.^۴

البانی هم در تعلیقه ای که بر کتاب العقیده الطحاویه دارد، در این باب می گوید: بنابر آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر اینکه آنان آنچه را که در خودشان هست تغییر دهند؛^۵ راه هدایت-گری برگشت به سوی خداوند و راهنمایی نمودن اعضای خانواده و نزدیکان به معارف صحیح دینی می باشد؛ بنابراین اقدامات برخی از گروه های افراطی که تنها راه هدایت را قیام مسلحانه علیه حاکمان و مردم مخالف خود پنداشته اند، مردود می دانم؛ چراکه این از بدعت های عصر حاضر است و با متون دینی که ما را به اصلاح نفس ارشاد نموده،

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»؛ (در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است).

۲. ابن قیم، محمد، هدایة الخیار فی أجوبة اليهود والنصارى، ص ۲۳۷.

۳. خلاف، عبدالوهاب، السياسة الشرعية فی الشئون الدستورية والخارجية والمالية، ص ۸۱.

۴. مودودی، ابوالاعلیٰ، واجب الشباب الیوم، ص ۲۶.

۵. سوره رعد، آیه ۱۱.

مخالف می‌باشد.^۱

ادعای دوم

رزق و روزی پیامبر ﷺ تنها از طریق جنگ و غنائم جنگی بوده و ایشان تنها می‌توانستند از این راه ارتزاق کنند؛^۲ در واقع باید همه بدانند که دین پیامبر ﷺ همان دینی است که مال به‌دست نمی‌آورد، مگر با کشتن مخالفین و تصاحب کردن اموالشان، و ما به چنین دینی افتخار می‌کنیم.^۳ از نظر سلفیه، بهترین راه تحصیل روزی به‌واسطه غنائم است؛ چراکه با غلبه و به اجبار از دیگران گرفته می‌شود.^۴

نقد

از جمله ادعاهای سلفیه جهادی این است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ روزی‌اش را تنها از راه جنگیدن و غنائم جنگی به‌دست می‌آورد. آنها به‌گونه‌ای القا می‌کنند که الان، بهترین راه برای به‌دست آوردن روزی، جنگیدن با مخالفین و گرفتن اموال آنان می‌باشد و با استناد به این روایت، افراد را ترغیب به حضور در سوریه و عراق و دیگر مناطق کرده و چنین القا می‌کنند که مابقی مشاغل اهمیت و جایگاهی ندارند.^۵ این در حالی است که مشاغل دیگر از قبیل تجارت و کشاورزی، نزد پیامبر ﷺ از جایگاه بالایی برخوردار بوده و در مدح تاجران و کشاورزان، روایاتی را بیان نموده‌اند که برخی از این روایات عبارت‌اند از:

الف. روایات پیامبر ﷺ در فضل تجارت:

۱. «التاجر الأمين الصدوق المسلم، مع الشهداء يوم القيامة»؛ تاجر امین و صادق و

مسلمان، در روز قیامت با شهدا خواهد بود.^۶

۱. البانی، ناصرالدین، تخریج عقیده الطحاویة، ص ۶۹.

۲. داعش، نشریه رسمی داعش «دابق»، شماره ۴، ص ۱۱.

۳. «إن دینه دین مرتزقة لا یکسبون المال إلا بالقتال والنهب»؛ (حربی، ابومنذر، عون الحکیم الخیر فی الرد علی کتاب البرهان المنیر، ص ۲۷۵).

۴. عزام، عبدالله، فی ظلال سورة التوبة، ص ۶۴.

۵. داعش، نشریه رسمی داعش «دابق»، شماره ۴، ص ۱۳.

۶. ترمذی، محمد، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۵۰۶؛ ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۲۴.

۲. «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ»؛ اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، تاجر صادق است.^۱

۳. «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ»؛ تاجر صادق و امین، با انبیا و صدقین و شهدا است.^۲

ب. روایات پیامبر ﷺ در فضیلت کشاورزی و باغداری

۱. صدقه جاری بودن کشاورزی و باغداری؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ در این باب می‌فرماید «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا، أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ»؛ هیچ مسلمانی نیست که درختی را بنشاند و یا زراعتی را کشت کند که پرنده، انسان و یا حیوانی از آن استفاده کند، مگر اینکه برای آن شخص یک صدقه خواهد بود.^۳

۲. تاکید پیامبر ﷺ به صحابه بر زراعت روی زمین‌هایشان و یا دادن زمین به غیر، برای زراعت کردن در صورت عدم توان صاحب زمین؛ در این باب پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرِعْهَا، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزْرِعَهَا وَعَجَرَ عَنْهَا، فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»؛ هر کسی که زمینی دارد روی زمینش کشاورزی کند و اگر توان کشاورزی ندارد، زمین را به برادر دینی‌اش بدهد که او کشاورزی کند.^۴

۳. اهتمام بر کشاورزی حتی در صورت شروع قیامت؛ پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باب فرمودند: «إِنْ قَامَتْ عَلَى أَحَدِكُمُ الْقِيَامَةُ، وَفِي يَدِهِ فُسَيْلَةٌ فليغرسها»؛ اگر قیامت برای یکی از شما شروع شد و در دست او درختی (نهال درخت) بود، پس آن درخت را غرس کند.^۵

با توجه به روایات بیان شده، جایگاه و فضیلت مشاغل مانند کشاورزی و تجارت در

۱. ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنّف في الأحاديث والآثار، ج ۷، ۲۷۵.

۲. دارمی، عبد الله، سنن دارمی، ج ۳، ص ۱۶۵۳؛ دیلمی، ابوشجاع شیرویه، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۲، ص ۷۸؛ دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۳۸۷.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۳؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۸۸.

۴. نسائی، احمد، سنن نسائی، ج ۷، ص ۳۶؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۷۶.

۵. ابن حنبل، شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۲۰، ص ۲۵۱؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۳، ص ۸۹۲.

نزد پیامبر گرامی اسلام ﷺ روشن می‌گردد؛ اما باید پرسید، آیا خود ایشان هم به این مشاغل اهتمام داشته‌اند یا نه؟ در صورت عدم اشتغال ایشان به این امور، دلیل آن باید بررسی گردد.

با مراجعه به منابع تاریخی و روایی، به‌خوبی روشن است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ قبل از بعثت به امر چوپانی مشغول بوده‌اند که در مقابل آن، از مالکان گوسفندان مزد اندکی هم دریافت می‌نمودند؛ همان‌گونه که ایشان در روایتی فرمودند «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ. فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، كُنْتُ أَزْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ»؛ خداوند مبعوث نکرده است پیامبری را مگر اینکه او چوپان بوده. اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ شما هم این‌گونه بوده‌اید؟ فرمودند: بله در ازای چند قیراط^۱ گوسفندان مردم مکه را می‌چراندم.^۲

علاوه بر این، بنابر شواهد تاریخی، پیامبر ﷺ به امر تجارت نیز مشغول بوده‌اند.^۳ ایشان ابتدا در سن دوازده سالگی همراه عموی خود (ابوطالب) به شام رفته و تجارت نمودند؛^۴ سپس به‌عنوان نماینده همسر بزرگوارشان، خدیجه عليها السلام به امر تجارت مشغول بودند.^۵

ادعای سلفیان تکفیری این است که پیامبر ﷺ به‌واسطه جنگ و غنائم آن روزی می‌خوردند؛ در حالی که پیامبر ﷺ قبل از هجرت به مدینه و شروع جنگ‌های تحمیلی نسبت به ایشان، مدت سیزده سال در مکه بودند و روزی ایشان متکی بر جنگ نبود؛ بلکه به‌واسطه کار و همچنین سرمایه‌ای که حضرت خدیجه عليها السلام داشتند رزق خود را تأمین می‌کردند؛ همان‌گونه که خود ایشان در روایتی در وصف حضرت خدیجه عليها السلام خطاب به عایشه به این مسئله اشاره نموده و فرمودند: «وَاسْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ»؛ مرا با

۱. واحد پول در بین قریش قبل از اسلام.

۲. بخاری، محمد، الصحيح البخاری، ج ۳، ص ۸۸.

۳. ابن‌هشام، عبدالملک، سيرة ابن‌هشام، ج ۲، ص ۶.

۴. طلیحی اصفهانی، اسماعیل، دلائل النبوة، ص ۴۵؛ عامری حرضی، یحیی، بهجة المحافل وبغية الأماثل في تلخیص المعجزات والسیر والشمائل، ص ۴۵.

۵. ابن‌کثیر، اسماعیل، الفصول في السيرة، ص ۹۴؛ ابوشهبه، محمد، السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة، ص ۲۱۵.

اموالش یاری داد، در زمانی که مردم من را تحریم کرده بودند.^۱

همچنین با مراجعه به قرآن و با تصریح مفسرین در ذیل آیه خمس،^۲ اجازه استفاده کردن پیامبر ﷺ از غنائم جنگی در آیه خمس نازل شده که نزول این آیه شریفه، در جنگ بدر بود؛ این در حالی است که جنگ بدر در سال دوم هجری رخ داد؛ با این وجود، پیامبر ﷺ قبل از وقوع جنگ بدر چگونه ارتزاق می نمودند؟!

ایشان تا قبل از جنگ بدر دو سال در مدینه حضور داشتند که جنگی هم با کفار انجام ندادند، و از راه‌هایی غیر از غنیمت جنگی ارتزاق می نمودند؛ پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، جنگ‌های تحمیلی بر مسلمانان خیلی زیاد بود و مخالفین از هر طرف برای خشکاندن ریشه اسلام هجوم آورده بودند؛ از طرفی نیز، افراد زیادی به صورت تک- تک و یا گروه‌گروه برای آشنایی و ایمان آوردن به اسلام می آمدند که پیامبر ﷺ تمام وقت‌شان را صرف تبلیغ و بیان معارف و یا در حال جنگ با مخالفین گذراندند که در این صورت باید گفت، عملاً ایشان وقتی برای انجام امور دیگر نداشتند؛ به علاوه، این ادعای تکفیری‌ها (روزی پیامبر ﷺ تنها از طریق غنائم جنگی بوده)، با روایات صحیح تنافی دارد؛ چراکه از عائشه نقل است که وی خطاب به عروه گفت: ای پسر خواهرم، ما به هلال ماه نگاه می کردیم و سه هلال ماه را می دیدیم (کنایه از اینکه سه ماه می گذشت)، ولی در خانه‌های رسول اکرم ﷺ آتشی روشن نمی شد. عروه سوال کرد: چگونه زندگی می کردید؟ عائشه پاسخ داد: با خرما و آب؛ مگر اینکه برخی مواقع همسایه ما که از انصار بود، گاوی داشت و برای خانه رسول خدا ﷺ مقداری شیر می آورد و ما از آن تغذیه می کردیم؛^۳ با توجه به این روایت، به خوبی معلوم می گردد که اولاً، پیامبر ﷺ دنبال

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۳؛ ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۴۱، ص ۳۵۶.

۲. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّبَيُّ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۳. «عن عائشة، أَنَّهَا قَالَتْ لِعُرْوَةَ: إِنَّنِ اخْتَبِ، إِنْ كُنَّا لَنَنْتَظِرُ إِلَى الْهِلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَتْ فِي أَيْتَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَارٌ. فَقُلْتُ: مَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ الثَّمَرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَانَ لَهُمْ مَنَاحِجٌ، وَكَانُوا يَمْنَحُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَيْتَاتِهِمْ فَيَسْقِيانَهَا»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۷)؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۸۳).

مال دنیا نبودند، تا جایی که زندگی ایشان به صورت بسیار ساده بود. برخلاف گروه‌های تکفیری که با حمله به مناطق مختلف، تمام اموال مردم را به غارت می‌برند. ثانیاً روشن می‌شود که ارتزاق پیامبر ﷺ تنها از طریق غنائم جنگی نبوده و ایشان از راه‌های دیگری نیز کسب روزی می‌کردند؛ پس انحصار رزق ایشان به غنائم جایز نمی‌باشد. علاوه بر این، باید به این نکته توجه نمود که غنائمی که مسلمانان صدر اسلام به- دست می‌آوردند و مقداری نیز سهم پیغمبر ﷺ بود، از اموال کفار محارب بود که به- عنوان غنیمت جنگی شناخته می‌شد؛ در حالی که سلفیه جهادی به وسیله این روایت، خواهان مشروعیت بخشیدن به غارت اموال مسلمانان در ممالک اسلامی است و می- خواهند حکم غنیمت جنگی را بر آن حمل نمایند.

نتیجه

با بررسی سیره و سنت پیامبر ﷺ از آغاز اسلام تا زمان رحلت ایشان روشن گشت که اولاً، اسلام با دعوت و رحمت رشد کرد و حضرت در برابر کفار از اسلام و مسلمانان دفاع می‌کردند. دوم اینکه رزق و معاش پیامبر ﷺ از طریق کار و سرمایه همسرشان بود. سلفیه جهادی با تکیه بر روایت سیف، دو ادعا را ذیل آن مطرح نموده‌اند: اول اینکه بنابر روایت سیف، تنها راه گسترش اسلام جهاد مسلحانه است؛ در حالی که با تکیه بر آیاتی که اکراه در پذیرش دین را مردود دانسته، و همچنین سیره پیامبر ﷺ در تبلیغ دین، استفاده از شمشیر و اجبار در پذیرش دین رد شده است.

ادعای دوم سلفیان تکفیری این است که تنها منبع ارتزاق پیامبر ﷺ از راه غنائم جنگی بوده است؛ اما با مراجعه به کتاب، سنت و اقوال بزرگان مذاهب و حتی سلفیه، روشن گردید که این ادعا بی‌دلیل بوده، و پیامبر ﷺ ضمن مدح نمودن دیگر مشاغل (از قبیل تجارت و کشاورزی)، از طریق چوپانی و تجارت و دیگر مشاغل، ارتزاق نموده‌اند؛ پس برخلاف ادعا و بزرگ‌نمایی سلفیه جهادی، نمی‌توان مدعی شد که ایشان تنها از طریق غنیمت کسب روزی می‌نمودند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ حرانی، احمد، **الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح**، عربستان: دارالعاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، **تغليق التعليق على صحيح البخارى**، تحقيق: قزفي، سعيد عبدالرحمن، بيروت: المكتبة الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، **تهذيب التهذيب**، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.
۵. ابن حنبل شيباني، احمد، **مسند احمد**، تحقيق: شعيب ارنأووط، بيروت: مؤسسة الرسالة چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن قيم، محمد، **هداية الحيارى في أجوبة اليهود والنصارى**، تحقيق: احمد الحاج، جده: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: سامى بن محمد بن سلامة، بيروت: دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۸. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، **الفصول في السيرة**، تحقيق: محمد العيد خطراوى، بيروت: مؤسسة علوم القرآن، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۹. ابن ماجه قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۱۰. ابوبصير طرطوسى، عبدالمنعم، **وقفات مع الشيخ سفر في بيانه للأمة عن الأحداث وخطابه المفتوح إلى الرئيس بوش**، سايت آرشیو منبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۱۱. ابوشهبه، محمد، **السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة**، دمشق: دارالقلم، دمشق، چاپ هشتم، ۱۴۲۷ق.
۱۲. ابومحمد مقدسى، عاصم برقأوى، **هذا ما أدين الله به .. وجوب نصره المسلمين في أفغانستان وكفر من ظاهر عليهم عبدة الصلبان وكشف تلبیس الأخبار والرهبان**، سايت آرشیو منبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۱۳. ابومصعب سورى، عمر عبدالحكيم، **دعوة المقاومة الإسلامية العالمية**، سايت آرشیو منبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
۱۴. ابوداود سجستانی، سليمان، **سنن أبى داود**، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت:

المكتبة العصرية، بى تا.

١٥. أوسى، محمود بن عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقيق: على عبدالبارى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ أول، ١٤١٥ق.

١٦. البانى، محمد ناصرالدين، **تخريج العقيدة الطحاوية**، بيروت: المكتب الاسلامى، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

١٧. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة**، رياض: دارالمعارف، چاپ أول، ١٤١٢ق.

١٨. بخارى، محمد، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ أول، ١٤٢٢ق.

١٩. ترمذى، محمد، **سنن الترمذى**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالغرب الإسلامى، ١٩٩٨م.

٢٠. جرجاني، أحمد بن عدى، **الكامل فى ضعفاء الرجال**، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت: الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.

٢١. حاكم نيشابورى، محمد، **المستدرک على الصحيحين**، تعليق: محمد بن أحمد ذهبى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ أول، ١٤١١ق.

٢٢. حربى، ابومنذر، **عون الحكيم الخبير في الرد على كتاب البرهان المنير في دحض شبهات أهل التكفير والتفجير**، سايت آرشييو منبر التوحيد والجهاد،

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

٢٣. خلاف، عبد الوهاب، **السياسة الشرعية في الشئون الدستورية والخارجية والمالية**، بى جا: دارالقلم، چاپ اول، ١٤٠٨ق.

٢٤. دارقطنى، على بن عمر، **سنن الدارقطني**، تحقيق: شعيب الارنؤوط و حسن عبدالمنعم شلبى و عبداللطيف حرزالله و أحمد برهوم، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ أول، ١٤٢٤ق.

٢٥. دارمى، عبدالله، **سنن الدارمى**، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، عربستان: دارالمغني للنشر والتوزيع، چاپ أول، ١٤١٢ق.

٢٦. ديلمى، ابوشجاع شبرويه، **الفردوس بماثور الخطاب**، تحقيق: سعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

٢٧. رشيد رضا، محمد، **تفسير القرآن العظيم (تفسير المنار)**، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول، ١٩٩٠م.

٢٨. زركشى، بدرالدين محمد، **التذكرة في الاحاديث المشتهرة**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا،

- بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٢٩. سباعي، هاني، **الصواعق المرسلة على الندوة المهزلة**، ناشر: سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٣٠. سخاوي، محمد، **المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة**، تحقيق: محمد عثمان الخشت، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٣١. سيد امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، **الجامع في طلب العلم الشريف**، ناشر: سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٣٢. شتيوي، رشاد ابراهيم، **الجهاد في سبيل الله شبهات و ردود**، سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٣٣. طبراني، سليمان، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، قاهره: مكتبة ابن- تيمية، چاپ دوم، بی تا.
٣٤. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٣٥. طليحي اصفهاني، اسماعيل، **دلائل النبوة**، تحقيق: محمد حداد، رياض: دارالطبعة، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣٦. عامري حرضي، يحيى، **بهجة المحافل وبغية الأماثل في تلخيص المعجزات والسير والشمال**، بيروت: دارصادر، بی تا.
٣٧. عزام، عبدالله، **التجارة المنجية**، سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٣٨. عزام، عبدالله، **التجارة المنجية**، سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٣٩. عزام، عبدالله، **التربية الجهادية والبناء**، سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٤٠. عزام، عبدالله، **في ظلال سورة التوبة**، سايت آرشيومنبر التوحيد والجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html
٤١. عقيلي، محمد بن عمرو، **ضعفاء الكبير**، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلججي، بيروت: دارالمكتبة العلمية، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٤٢. عماره، محمد، **الفريضة الغائبة جذور و حوارات و دراسات و نصوص**، مصر: نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ٢٠٠٩م.

۴۳. عینی حنفی، محمود، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

۴۴. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.

۴۵. مودودی، ابوالاعلیٰ، **واجب الشباب الیوم**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

۴۶. داعش، نشریه رسمی داعش (دابق)، بی جا: گروه تکفیری داعش، بی تا.



بررسی و نقد دیدگاه مخالفان با تاکید بر حدیث

انس بن مالک، در مورد توسل به ذات

نبی اکرم ﷺ

رضا پورعلی سرخه دیزج *

چکیده

توسل به ذات اولیا و مقربان درگاه الهی، در طول تاریخ، از اعمال رایج میان مسلمانان بوده است. در این میان، عده‌ای به مخالفت با این رسم دیرینه برخاسته و با تکیه به برخی دلایل، عمل مذکور را مورد انکار قرار داده‌اند. این دلایل به دو قسم تقسیم می‌شوند: اولاً، ادله‌ای که توسل به ذات را وسیله و مقدمه شرک دانسته و از باب "سد ذرایع" با آن مخالفت کرده‌اند. دوماً، ادله‌ای که توسل به ذات را از مصادیق بدعت دانسته‌اند. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی اثبات می‌گردد که توسل به ذات، نه مقدمه شرک است و نه از مصادیق بدعت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: توسل به ذات، توسل به دعا، توسل به جایگاه، توسل به منزلت، حدیث انس بن مالک، شرک، بدعت.

* کارشناسی ارشد کلام اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع) و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم (عج).

مقدمه

با توجه به اینکه توسل به ذات اولیای الهی از جمله اعمال رایج میان مسلمانان در طول تاریخ بوده، شرک یا بدعت دانستن این عمل، موجب مشرک یا بدعت‌گذار بودن بسیاری از مسلمانان خواهد شد؛ بنابراین توجه به مسئله مذکور و بررسی ادله‌ی مخالفانِ توسل به ذات، لازم و ضروری است. باید دید که آیا همان‌گونه که ایشان ادعا دارند، توسل به ذات، مخالف با شرع و آموزه‌های اسلام است؟ یا اینکه سازگار با آن بوده و از اعمال مورد تأیید شرع مقدس است؟ از این‌رو، مقاله پیش‌رو بررسی و نقد دلایل مخالفانِ توسل به ذات را موضوع خود ساخته و به بحث در این باره پرداخته است.

توسل به ذات در آثار متعددی مانند مقالات الکوثری، به‌قلم محمد زاهد کوثری، رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و الزیارة، به‌قلم محمود سعید ممدوح، الاسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد، به‌قلم عیسی بن عبدالله حمیری و... مورد بحث قرار گرفته است؛ اما باید توجه داشت که اولاً برخلاف نوشته پیش‌رو، اکثر آثار نگاشته شده در این حوزه، معنای دقیقی از توسل به‌ویژه توسل به ذات ارائه نداده و با خلط میان مفاهیمی مانند توسل، استغاثه، شفاعت و... بحثی کلی در این باره مطرح کرده‌اند. ثانیاً حدیث انس بن مالک، محور بحث در هیچ‌یک از آثار مذکور نبوده و نوشته پیش‌رو، تنها اثری است که بحث جامعی درباره حدیث مذکور ارائه داده است.

مفهوم‌شناسی توسل به ذات

عبارت "توسل به ذات" مرکب از دو کلمه اصلی توسل و ذات است؛ بنابراین ابتدا باید توسل را معنا نمود. سپس مراد از ذات را مشخص ساخت.

۱. مفهوم توسل

ماده "و س ل" به‌معنای رغبت و تمایل است.^۱ توسل نیز مصدر باب تفعّل از ماده مذکور بوده^۲ و به‌معنای تقرب و نزدیکی جستن است.^۱ معنای اصطلاحی توسل نیز، تقرب و

۱. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۰.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الراغب الاصفهانی، ص ۷۶۱.

نزدیکی جستن به خداوند سبحان است. اعم از اینکه خود تقرب و نزدیکی، هدف فرد توسل کننده باشد، یا اینکه هدف وی از توسل و تقرب به خداوند سبحان، برآورده شدن حاجات باشد. باید توجه داشت که نزدیکی و تقرب جستن به خداوند نیز یا با وسیله قرار دادن امری مخلوق (دعای دیگران، اعمال صالح، ذات اولیا و...) و یا غیر مخلوق (اسماء و صفات الهی و...) ممکن است؛^۲ لذا در توسل، درخواست و طلب یا مستقیم و یا با واسطه (توسل به دعای دیگران)، از خداوند سبحان صورت می گیرد؛ بنابراین اگر درخواست و طلبی از غیر خداوند سبحان صورت گیرد، دیگر نمی توان آن را توسل نامید و از مصادیق استغاثه و استعانت خواهد بود.^۳

۲. مفهوم ذات

در ادبیات وهابیان و هم نظران ایشان، ذات، گاه مترادف با جایگاه، مقام، منزلت و حق،^۴ و گاه متغایر با این مفاهیم^۵ دانسته شده است؛ به عبارت دیگر، برخی از وهابیان توسل به-حق، منزلت، مقام و جایگاه اولیا نزد خداوند سبحان را از مصادیق توسل به ذات دانسته-اند؛ در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که توسل به ذات، غیر از توسل به حق و جایگاه، منزلت، مقام و حق انبیا و اولیا نزد خداوند متعال است؛ بنابراین از نظر گروه اول، عبارتی مانند «نتوسل الیک بحق نبیک»، (خداوندا، به واسطه حقی که پیامبرت نزد تو دارد، بر تو توسل می جویم)، یا «نتوسل الیک بجاه نبیک»، (خداوندا به واسطه مقام و منزلت پیامبرت نزد تو، به تو توسل می جویم)، تفاوتی با عبارت «نتوسل الیک بنبیک»، (خداوندا به واسطه پیامبرت بر تو توسل می جویم) نداشته و همه از اقسام توسل به ذات هستند؛ اما بر اساس دیدگاه دوم، فقط عباراتی نظیر «نتوسل الیک بنبیک»، توسل به ذات محسوب شده و دسته اول عبارات، از مصادیق توسل به ذات نیستند.

۱. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ج ۱۱، ص ۷۱۶۷.

۲. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، محاسن التاویل، ج ۴، ص ۱۲۷؛ هلالی، محمد تقی الدین بن عبدالقادر، الحسام الماحق لكل مشرک و منافق، ج ۱، ص ۸۶؛ آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۶۱۹.

۳. متولی، تامر محمد محمود، منهج الشيخ محمد رشيد رضا في العقيدة، ص ۵۳۹.

۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة (مجموعه اول)، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۷.

ادله عدم جواز توسل به ذات

وهاییان و هم‌نظران ایشان، از دو جهت توسل به ذات را مردود دانسته‌اند. اولاً توسل به ذات، مقدمه شرک بوده و از باب سد ذرایع^۱ جایز نیست.^۲ ثانیاً توسل به ذات از مصادیق بدعت است.

۳. مقدمه شرک بودن توسل به ذات

بن‌باز در کتاب مجموع فتاوی، توسل به ذات را وسیله و مقدمه شرک دانسته است. او می‌نویسد: توسل به منزلت یا حق و یا ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مانند این عبارت: «خداوندا تو را می‌خوانم به واسطه نبی تو، یا منزلت ایشان یا حق وی یا منزلت انبیا، یا حق انبیا یا منزلت اولیا و صالحان و یا...»، بدعت و از وسایل شرک است.^۳ ابن‌عثیمین نیز توسل به ذات را از مصادیق شرک اصغر^۴ دانسته که ظاهراً مراد وی از شرک اصغر خواندن توسل به ذات، مقدمه شرک بودن این عمل است؛ چراکه او نیز همانند بن‌باز، بر شرعی نبودن توسل به ذات تأکید دارد.^۵ وی می‌نویسد: اعتقاد به سبب بودن امری که از منظر شرع سبب نیست، نوعی از شرک^۶ است. توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موجب اعتقاد به سبب بودن چیزی است که از منظر شرع، سبب نیست؛ پس توسل به ذات ایشان نوعی از شرک است.^۷

البته ادله مذکور، مطلق توسل به ذات را (فارغ از اینکه توسل به ذات احیا صورت

۱. «سد» یعنی بستن و جلوگیری کردن و «ذرایع» جمع «ذریعة» به معنای وسیله است. اصطلاح «سد ذرایع» نیز به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به حسب عادت، منجر به مفسده‌ای می‌گردد؛ (ر.ک. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۳۲۲)؛ (مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۴۹۴).

۲. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة (مجموعه اول)، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴. «شرک اصغر یا تسامح، مترادف با ربا و نفاق بوده و به معنای مراعات دیگران در کنار خداوند متعال است. این شرک موجب خروج از اسلام نیست»؛ (ر.ک. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۹۲-۲۹۱).

۵. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۶. «در ادبیات ابن‌عثیمین نوعی از شرک به معنای شرک اصغر است»؛ (ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۱۰۴).

۷. ابن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۴۷.

بگیرد، یا بر ذات اموات توسل شود)، مقدمه شرک دانسته‌اند؛ اما دسته دیگری از ادله وجود دارند که خصوص توسل به ذات اموات را مقدمه شرک معرفی کرده‌اند؛ به عنوان مثال، در کتاب فتوی اللجنة الدائمة آمده است: در اسلام عملی به نام توسل به ذات یا منزلت و یا حق اموات وجود ندارد و این عمل وسیله شرک است.^۱

بررسی و نقد

همان طور که اشاره شد، سد ذاریع^۲ به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به-حسب عادت، منجر به مفسده‌ای است؛ یعنی خود عمل دارای مفسده نبوده و از اعمال مباح است؛ ولی منجر به مفسده خواهد شد؛ مانند کشاورزی که انگور کشت می‌کند تا از انگورهای کشت شده شراب درست کند. در این مثال کشت انگور یک عمل مباح است؛ ولی منجر به یک مفسده (یعنی شراب) می‌شود. حال با توجه به این نکته باید گفت، چگونه می‌توان ادعا کرد که توسل به ذات (اعم از توسل به ذات احیا و توسل به ذات اموات)، عادتاً منجر به شرک است؟ در حالی که بر اساس احادیثی مانند حدیث انس بن مالک^۳ و حدیث عثمان بن حنیف^۴، این نبی اکرم ﷺ است که توسل به ذات را به

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۳۲۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. «انس بن مالک می‌گوید: عمر بن خطاب هنگام قحطی و خشک‌سالی، عباس بن عبدالمطلب را واسطه قرار داده و از خداوند متعال طلب باران می‌نمود. او می‌گفت: اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا و انا نتوسل الیک بعم بنینا فاسقنا. وی می‌افزاید: بعد از آن باران شروع به باریدن می‌کرد»؛ (بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰۱۰ و ج ۵، ص ۲۰، ح ۳۷۱۰)؛ (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۱)؛ (ابن حبان، محمد، الاحسان فی تقریب صحیح ابن-حبان، ج ۷، ص ۱۱۱، ح ۲۸۶۱)؛ (ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۱۴۲۱)؛ (ابن عبدالله، انس بن مالک، حدیث محمد بن عبدالله انصاری، ص ۶۰).

۴. «طبرانی در کتاب المعجم الکبیر از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: مردی به جهت خواسته‌ای که داشت، مکرر نزد عثمان خلیفه سوم می‌رفت؛ اما عثمان به او توجهی نداشت؛ تا اینکه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و مسئله‌اش را با او در میان گذاشت. عثمان بن حنیف به او گفت: ... این دعا را بخوان: «اللهم انی اسالک بنبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی الرحمة، یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فتقضی لی حاجتی»؛ سپس خواسته‌ات را بگو. مرد رفت و همین کار را کرد و بعد به سمت خانه عثمان حرکت کرد. دربان بیرون آمد و دست او را گرفت و نزد عثمان بن عفان برد؛ عثمان نیز او را احترام کرد و خواسته‌اش را اجابت نمود... آنگاه مرد نزد عثمان بن حنیف رفت و از او تشکر کرد. عثمان بن حنیف گفت: این سفارش از من نبود؛ روزی خدمت رسول خدا^۵ بودم، مرد نابینایی نزد ایشان آمد و از وی خواست برای بازگشت بینایی‌اش دعا کند. پیامبر^۶ همین دستور را به او دادند و مرد نابینا پس از انجام این دستور، در حالی که چشمانش می‌دید به ما ملحق شد»؛ (فسوی، یعقوب بن سفیان، مشیخة یعقوب بن سفیان الفسوی، ص ۹۴)؛ (طبرانی، ابوالقاسم، الدعاء، ص ۳۲۱)؛ (طبرانی،

اصحاب خویش آموزش می‌دهد. عثمان بن حنیف نیز صحابی ایشان است که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ توسل به ذات ایشان را به دیگران آموزش می‌دهد. عمر بن خطاب و سایر صحابه هم توسل متعدد خویش به ذات نبی اکرم ﷺ را بارها خبر داده‌اند. آیا نبی اکرم ﷺ و صحابه او عملی را به مردم آموزش داده و یا مرتکب عملی می‌شدند که عادتاً ختم به شرک می‌شد؟ آیا این عمل نبی اکرم ﷺ و صحابه ایشان، دعوت به شرک نبود؟ قطعاً ساحت نبی اکرم ﷺ و صحابه ایشان، از چنین اتهاماتی مبرا است و با وجود احادیث مذکور، به هیچ وجه نمی‌توان توسل به ذات را عادتاً منجر به مفسده شرک دانست.

۴. بدعت بودن توسل به ذات

مخالفتان توسل به ذات، با تکیه بر دو دسته از ادله، توسل به ذات را بدعت دانسته‌اند. اول، دلایلی که مطلق توسل به ذات (فارغ از اینکه توسل به ذات احیا صورت بگیرد یا به ذات اموات توسل شود)، را بدعت دانسته‌اند، که عبارت‌اند از:

۱. هر عملی که در عهد نبی اکرم ﷺ معروف و شناخته شده نباشد، بدعت است. توسل به ذات از اعمال شناخته شده در عصر نبی اکرم ﷺ نیست؛ پس توسل به ذات بدعت است.^۱

۲. با توجه به توقیفی بودن عبادات، هر عبادتی که توسط خداوند سبحان تشریع نشود، بدعت است. توسل به ذات نبی اکرم ﷺ توسط خداوند متعال تشریع نشده است؛ پس توسل به ذات ایشان بدعت است.^۲

دوم، دلایلی که خصوص توسل به ذات اموات را بدعت معرفی کرده‌اند؛ به‌عنوان

→ ابوالقاسم، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶؛ (اصفهانی، ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۹۵۹)؛ (مقدسی، عبدالغنی، الترغیب فی الدعاء و الحث علیه، ص ۱۰۹)؛ (مقدسی، ضیاء الدین، العدة للکرب و الشدة، ص ۶۴). در کتاب پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر پس از وفات ایشان "به قلم آقای محسن عبدالملکی، دلالت روایت مذکور بر جواز توسل به ذات نبی اکرم بعد از وفات ایشان به اثبات رسیده و به تمامی شبهات وهابیان در این باره پاسخ داده شده است.

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۳۲۲.

مثال، در فتاوای لجنه دائمی عربستان که زیر نظر هیئت کبار علمای (هیئت علمای برجسته) این کشور است، آمده: در شرع مقدس اسلام، توسل به اموات (اعم از توسل به ذات یا حق و یا مزلت آنان)، تشریع نشده است؛ پس این عمل بدعت است.^۱

بررسی و نقد

از مطالب مذکور به دست می‌آید که مخالفان توسل به ذات، دو ملاک و ضابطه برای تعیین مصادیق بدعت ارائه داده‌اند:

۱. عدم شهرت عمل در عصر نبوی؛

۲. عدم تشریع عمل (در صورتی که از مصادیق عبادت باشد)، توسط خداوند سبحان. حال با توجه به این نکته باید گفت که بر اساس دو ملاک مذکور، توسل به ذات از مصادیق بدعت نیست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، ادله‌ای قطعی مانند حدیث انس بن مالک^۲ بر تشریع توسل به ذات توسط شارع و نیز معروف بودن این عمل در عصر نبی اکرم ﷺ دلالت دارند.

توضیح اینکه در حدیث انس بن مالک آمده است: عمر بن خطاب هنگام قحطی و خشک‌سالی، عباس بن عبدالمطلب را واسطه قرار داده و از خداوند متعال طلب باران می‌نمود. او می‌گفت: «اللهم انا كنا نتوسل اليك بنينا فتسقيننا و انا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا».^۳ وی می‌افزاید: بعد از آن، باران شروع به باریدن می‌کرد.^۴

با توجه به نقل این حدیث در کتب معتبری مانند صحیح بخاری، صحت سند و متن آن امری قطعی بوده و مخالفان توسل به ذات نیز بر این امر اذعان دارند؛^۵ اما درباره دلالت حدیث مذکور بر سنت بودن توسل به ذات باید گفت که عبارت «کنا نتوسل اليك بنينا»، (همواره ما به واسطه پیامبر خویش به تو توسل می‌کردیم)، اولاً، دلالت بر تشریع

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنه الدائمة، مجموعه اول، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰۱۰ و ج ۵، ص ۲۰، ح ۳۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. البانی، ناصرالدین، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۳، ص ۱۳۹.

این عمل در شرع مقدس اسلام دارد؛ چراکه نمی‌توان پذیرفت که سلف امت و صحابه بر عملی غیر مشروع مبادرت می‌ورزیدند. ثانیاً، گویای این مطلب است که توسل به ذات، از اعمال معروف در میان صحابه بوده است؛ چراکه همواره بر این عمل اقدام می‌کردند؛ بنابراین دو ملاک ارائه شده برای بدعت، توسط مخالفان توسل به ذات، (یعنی عدم شهرت عمل در عصر نبوی و نیز عدم تشریع عمل توسط خداوند سبحان)، در توسل به ذات وجود نداشته و این عمل از مصادیق سنت است.

شاید ادعا شود که حدیث انس بن مالک تنها سنت بودن توسل به ذات احیا را به اثبات می‌رساند و عدول عمر از توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان، دلیل بر این است که وی توسل به ذات اموات را جایز نمی‌دانست؛ چراکه صحابه در زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به غیر او توسل نکرده‌اند؛ بنابراین عدول ایشان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عباس بعد از وفات حضرت، گویای این مطلب است که از منظر صحابه، توسل به ذات اموات جایز نیست؛^۱ اما باید توجه داشت که این ادعا به هیچ وجه قابل پذیرش نیست؛ زیرا همان طور که اشاره شد، عثمان بن حنیف، توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان را به دیگران توصیه می‌نمود^۲ که این مسئله، حاکی از آن است که از منظر صحابه، توسل به ذات اموات جایز است و عدول عمر دلیل دیگری داشته است.

۵. حدیث انس بن مالک و برداشت مخالفان

وهابیان و هم‌نظران آنها برای دفاع از اعتقاد خود مبنی بر عدم جواز توسل به ذات، مدعی شده‌اند که مراد از لفظ توسل در حدیث انس، توسل به دعا است و این حدیث بر جواز توسل به ذات دلالت ندارد.^۳ به اعتقاد آنان، حدیث انس گویای این مطلب است که صحابه به دعای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عباس توسل کرده و از آنان خواسته‌اند که برای نزول باران دعا کنند؛ اما اینکه صحابه ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عباس را واسطه قرار داده و از

۱. عروسی، جیلان بن خصر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۶.

۲. فسوی، یعقوب بن سفیان، مشیخة یعقوب بن سفیان الفسوی، ص ۹۴؛ طبرانی، ابوالقاسم، ادعا، ص ۳۲۱.

۳. آل‌شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، عیون الرسائل و الاجوبة علی المسائل، ج ۲، ص ۶۵۸؛ همان، منهاج التأسيس و التقدیس فی کشف شبهات داود بن جرجیس، ص ۱۰۸؛ جمعی از علمای نجد، مجموعه الرسائل و المسائل التجذیة، ص ۷۵.

خداوند درخواست کرده باشند که به احترام آن ذوات بر آنان باران نازل کند، امری خارج از مدلول حدیث انس است. ادله مخالفان بر این ادعا عبارت‌اند از:

الف. فهم و برداشت علمای سلف

مخالفان بر این باورند که علمای سلف از حدیث مذکور، نه جواز توسل به ذات، بلکه جواز توسل به دعا را برداشت کرده‌اند؛ به‌همین دلیل است که بخاری آن را در ذیل باب «سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا»^۱ نقل کرده است.^۲

در نقد این دلیل باید گفت که اولاً، عبارت «كنا نتوسل اليك نبينا»، (همواره به- واسطه نبی خویش به تو توسل می‌جستیم)، و نیز عبارت «نتوسل اليك بعم نبينا» (توسل می‌کنیم به تو، به‌واسطه عموی پیامبر خویش)، در توسل به ذات ظهور دارد و نمی‌توان به‌صرف اینکه مثلاً بخاری آن را در ذیل فلان باب آورده، از ظهور حدیث دست برداشت. ثانیاً، همان‌گونه که مخالفان ادعا دارند، درج روایت مذکور ذیل عنوان «سؤال الناس الامام الاستسقاء اذا قحطوا»، توسط بخاری، دلالت بر این دارد که وی جواز توسل به دعا را از حدیث مذکور برداشت کرده است؛ اما نه از این باب که مراد از لفظ توسل در آن حدیث، توسل به دعا است و صحابه از نبی اکرم ﷺ و عباس، درخواست دعای باران کرده‌اند؛ چراکه اگر این‌گونه باشد، بخاری با این اشکال مواجه خواهد شد که چگونه وی لفظ توسل در حدیث انس را به‌معنای توسل به دعا دانسته است؟ در حالی که در روایت مذکور، اصلاً سخنی از درخواست استسقاء و توسل به دعا به میان نیامده و بحث از توسل به خود نبی اکرم ﷺ است؛^۳ بنابراین همان‌گونه که ابن حجر، شارح صحیح بخاری ادعا دارد، باید گفت که هدف بخاری از درج روایت انس تحت عنوان مذکور، اثبات جواز درخواست استسقاء از امام و به‌عبارت دیگر، اثبات جواز توسل به دعای امام است؛ اما از باب قیاس اولویت و اینکه اگر طلب باران از خداوند متعال با توسل به ذات نبی اکرم ﷺ جایز

۱. درخواست دعای باران از امام توسط مردم در هنگام قحطی.

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۱.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۴.

باشد، به طریق اولی مقدم کردن رسول الله ﷺ برای استسقاء و طلب استسقاء و دعای باران از او، جایز خواهد بود؛^۱ به عبارت دیگر، اگر بر ما جایز باشد که ذات ایشان را واسطه قرار داده و از خداوند بخواهیم که دعای ما را به حق نبی اکرم ﷺ، یا جاه و یا منزلت ایشان، مستجاب نماید، به طریق اولی بر ما جایز خواهد بود که از خود ایشان بخواهیم که برای ما دعا کند؛ چرا که برخلاف توسل به ذات، در توسل به دعا شائبه بدعت یا مقدمه شرک بودن وجود ندارد.

ب. معنای معهود و معروف توسل در عصر نبوی ﷺ

به اعتقاد مخالفان توسل به ذات، معنای معهود و معروف توسل در عصر نبی اکرم ﷺ توسل به دعا بوده است.^۲ آنان بر این باورند که وقتی لفظ توسل توسط صحابه یا نبی اکرم ﷺ استعمال می شد، مراد ایشان از آن لفظ، توسل به دعا بوده است.^۳ مخالفان با تکیه بر همین مسئله ادعا کرده اند که مراد از لفظ توسل در حدیث انس نیز، توسل به دعا است.^۴ آنها برای اثبات نظریه خویش، به سه روایت استناد کرده اند که عبارت اند از:

الف. شریک بن عبدالله بن ابی نمر از انس بن مالک شنیده است که می گفت: در روز جمعه، مردی از دری که روبروی منبر رسول الله ﷺ قرار داشت، وارد مسجد شد. پیامبر ﷺ به صورت ایستاده در حال خواندن خطبه بودند. وی به مقابل ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ، جانوران تلف شده و راه ها قطع شده است. از خداوند بخواه که به فریاد ما برسد. انس می گوید: رسول الله ﷺ دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوند، بر ما باران نازل فرما، خداوند بر ما باران نازل فرما. وی می - افزاید: به خدا سوگند که هیچ ابری در آسمان نمی دیدم و نه پاره ابری و نه چیز دیگری.^۵

ب. عایشه می گوید: مردم به رسول الله ﷺ از قحطی و خشک سالی شکایت

۱. همان، ص ۴۹۵.

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده، ج ۲، ص ۷۲۴-۷۲۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۸، ح ۱۰۱۳؛ ابن حجاج نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۲.

ح ۸۹۷.

کردند. وی دستور داد که منبری آورده و در محل اقامه نماز بگذارند و به آنان وعده داد که روزی در این باره صحبت کند؛ پس هنگامی که آفتاب بالا آمد، بر روی منبر نشست و بعد از تکبیر و حمد و ثنای الهی گفت: شما به خاطر خشک سالی و تاخیر در بارش باران به من شکایت کردید. خداوند به شما دستور داده است که او را بخوانید و نیز وعده داده است که حاجات شما را اجابت کند.^۱

ج. ابن مسعود می‌گوید: به دلیل کندی قریش در قبول اسلام، پیامبر ﷺ آنان را نفرین کرد و در نتیجه به مدت یک سال گرفتار قحطی و خشک سالی شدند؛ به‌صورتی که برخی از ایشان به هلاکت رسیدند و مردم از ناچاری گوشت و استخوان مردار خوردند. با مشاهده این وضعیت، ابوسفیان نزد حضرت آمد و گفت: ای محمد ﷺ، تو خود مردم را به صله رحم دعوت می‌کنی. قوم تو در حال هلاکت است، بیا و خداوند را بخوان... رسول خدا ﷺ دعا کرد و در نتیجه هفت روز مدام باران بارید تا اینکه مردم از زیادت باران شکایت کردند. آنگاه حضرت فرمودند: خداوند ابر اطراف ما، و نه بر ما؛ پس ابرها از بالای سر آن حضرت پراکنده شده و بر مردم نواحی اطراف باران بارید.^۲

با توجه به نقل این احادیث در کتب معتبری مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم و... صحت متن و سند این روایات، قابل پذیرش از سوی اهل سنت است؛ اما باید توجه داشت که اولاً، ظاهر روایت انس، توسل عمر به ذات نبی اکرم ﷺ و عباس است. صرف اینکه چون شکایت مردم از خشک سالی به رسول الله ﷺ و یا دعا کردن ایشان برای نزول باران در چند روایت معدود آمده، دلیل قانع‌کننده‌ای برای عدول از ظاهر آن روایت نیست. ثانیاً، در این سه روایت، اصلاً لفظ توسل استعمال نشده است؛ بنابراین مخالفان توسل به ذات چگونه با استناد به این روایات به این نتیجه رسیده‌اند که معنای معهود و معروف لفظ توسل در عصر نبی اکرم ﷺ توسل به دعا بوده است؟!

۱. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۱۱۷۳؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۱۲۲۵.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۰۲۰؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ۲، ص ۳۲۶.

ج. مضمون روایات دیگر، واقعه توسل عمر به عباس

به اعتقاد مخالفان توسل به ذات، با توجه به دیگر روایات ناظر بر واقعه توسل عمر به عباس، باید توسل در روایت انس بن مالک را نیز به معنای توسل به دعا دانست.^۱ ایشان به سه روایت در این زمینه استناد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف. روایت ابن عباس که می‌گوید: عمر به محراب رفت و از خداوند طلب باران نمود... سپس به عباس گفت: برخیز و طلب باران کن؛ پس عباس گفت: خدایا، هم آب و هم ابر نزد توست؛^۲ در این روایت تصریح شده است که عمر به ذکر نام عباس در دعای خویش اکتفا نکرده و از عباس طلب دعا کرد؛ بنابراین باید توسل وارد شده در روایت انس نیز بر اساس این روایت تفسیر گردد و توسل به دعا معنا شود.^۳

ب. روایت انس بن مالک که می‌گوید: صحابه هنگامی که در عهد پیامبر ﷺ گرفتار خشک‌سالی می‌شدند، به واسطه ایشان طلب باران می‌کردند. ایشان برای آنان طلب باران می‌نمود و باران نیز شروع به باریدن می‌کرد. هنگامی که دوران امارت عمر رسید، انس حدیث قبلی (حدیث توسل عمر به عباس) را ذکر کرد؛^۴ کلمه «استسقوا» دلالت بر طلب دارد؛ یعنی صحابه از پیامبر ﷺ طلب دعا می‌کردند؛ بنابراین این حدیث به وضوح دلالت بر طلب دعا از رسول اکرم ﷺ دارد و لفظ توسل در کلام عمر نیز، به معنای توسل به دعا است.^۵

ج. روایت زبیر بن بکار که می‌گوید: عباس گفت: ... همانا قوم به واسطه من به تو پناه

۱. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ص ۷۲۶-۷۲۴.

۲. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ عُمَرَ، اسْتَسْقَى بِالْمُصَلَّى، فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ: قُمْ فَاسْتَسْقِ، فَقَامَ الْعَبَّاسُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدَكَ سَحَابًا، وَإِنَّ عِنْدَكَ مَاءً فَأَنْشُرِ السَّحَابَ، ثُمَّ أَنْزِلْ فِيهِ الْمَاءَ، ثُمَّ أَنْزِلْهُ عَلَيْنَا، فَاسْدُدْ بِهِ الْأَصْلَ، وَأَطْلُ بِهِ الزَّرْعَ، وَأَدْرِ بِهِ الصَّرْعَ، اللَّهُمَّ شَقِّعْنَا فِي أَنْفُسِنَا وَأَهْلِينَا، اللَّهُمَّ إِنَّا شَفَعْنَا إِلَيْكَ عَمْرًا لَا مَنَظِقَ لَهُ عَنْ بَهَائِمِنَا وَأَنْعَامِنَا، اللَّهُمَّ اشْقِنَا سَقِيًا وَادْعِنَا بِالْقَةِ، طَبَقًا، غَامًا، مُحْيِيًا، اللَّهُمَّ لَا تَزْعُبْ إِلَّا إِلَيْكَ وَخَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ سَعَبَ كُلِّ سَاغِبٍ، وَغَزَمَ كُلِّ غَارِمٍ، وَجُوعَ كُلِّ جَائِعٍ، وَغُزَيَّ كُلِّ غَارٍ، وَخَوْفَ كُلِّ خَائِفٍ فِي دُعَاءِ لَهْ»؛ (صنعانی، عبدالرزاق، المنصف، ج ۳، ص ۹۲).

۳. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۵-۷۲۴.

۴. «هو عند الإسماعيلي من رواية محمد بن المثنى عن الأنصاري بإسناد البخاري إلى أنس قال: كانوا إذا قحطوا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم استسقوا به فيستسقي لهم فيسقون فلما كان في إمارة عمر فذكر الحديث»؛ (ابن حجر عسقلاني، أحمد، فتح الباري، ج ۲، ص ۴۹۵).

۵. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۵.

آورده‌اند و این به‌خاطر جایگاهی است که من نزد رسول تو دارم. خداوند... بارانت را بر ما نازل کن؛^۱ اگر عمر به ذات عباس توسل کرده بود، دیگر به دعای عباس و حتی حضور او در جمع دعاکنندگان نیازی نبود و ذکر نام عباس در دعا کفایت می‌کرد؛ بنابراین از دعا کردن عباس معلوم می‌شود که توسل عمر به دعای عباس بوده؛ نه ذات ایشان.^۲

در نقد این دلیل نیز باید گفت، همان‌طور که اشاره شد، ظاهر روایت انس (روایتی که موافقان توسل به ذات به آن استناد کرده‌اند)، این است که عمر به ذات نبی اکرم ﷺ و عباس توسل کرده است؛ بنابراین به‌صرف اینکه در برخی روایات دیگر آمده است که عمر از عباس طلب دعای باران کرد، دلیل نمی‌شود که از ظاهر روایت انس دست برداریم و لفظ توسل در آن روایت را به‌معنای توسل به دعا بدانیم.

البته اگر میان روایت انس و دسته دوم اخبار (روایت ابن عباس، ابن بکار و انس بن مالک)، تعارضی وجود داشته باشد، امکان ترک روایت انس و عمل به مضمون دسته دوم اخبار وجود دارد؛^۳ اما باید توجه داشت که حدیث انس و دسته دوم اخبار (روایت ابن عباس، ابن بکار و انس بن مالک)، یا ناظر بر یک واقعه واحد هستند (عمر فقط یک‌بار به عباس توسل کرده است و این روایات نقل‌های مختلفی از آن واقعه هستند)، و یا بر وقایع متعدد دلالت دارند؛ (عمر در جاهای مختلف و به روش‌های مختلفی بر عباس توسل کرده است که هر کدام از این روایات ناظر به یکی از این موارد هستند). در صورت دوم، به‌علت تعدد وقایع، تعارضی میان دو دسته از روایات وجود ندارد؛ پس نمی‌توان حدیث انس را به‌دلیل تعارض با دسته دوم از روایات کنار گذاشت.^۴ در صورت اول نیز، میان دو روایت نقل شده از انس (روایتی که موافقان توسل به ذات به آن استناد کرده‌اند و روایتی که از نظر مخالفان توسل به ذات بر توسل عمر به دعای عباس دلالت دارد)، تعارضی

۱. «أن العباس لما استسقى به عمر قال اللهم إنه لم ينزل بلاء إلا بذنب ولم يكشف إلا بتوبة وقد توجه القوم بي إليك لمكاني من نبيك وهذه أيدنا إليك بالذنوب ونواصينا إليك بالتوبة فاسقنا الغيث فأرخت السماء مثل الجبال حتى أخصبت الأرض وعاش الناس»؛ (ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۷).

۲. عروسی، جیلان بن خصر، الدعا و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۶-۷۲۵.

۳. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، علوم الحديث، ص ۲۸۴.

۴. همان.

پیش نخواهد آمد؛ چراکه تعارض آن دو روایت در صورتی امکان دارد که مراد از صیغه «استسقوا»، در روایت دوم (روایتی که از نظر مخالفان توسل به ذات، بر توسل عمر به دعای عباس دلالت دارد)، طلب دعای باران باشد؛ اما واقعیت این است که هرچند یکی از معانی باب استفعال "طلب" است، اما مراد از آن طلب، ماده فعل (یعنی سقی و باران) است نه امری خارج از ماده (دعای باران)؛^۱ بنابراین «استسقوا» دلالت بر طلب سقی و باران دارد، نه طلب استسقاء و دعای باران؛^۲ پس معنای «استسقوا به» در روایت دوم، طلب باران با توسل به ذات نبی اکرم ﷺ است، نه درخواست دعای باران از ایشان؛ در نتیجه روایت دوم انس (روایتی که از نظر مخالفان توسل به ذات بر توسل عمر به دعای عباس دلالت دارد) و روایت اول وی (روایتی که مورد استناد موافقان توسل به ذات است)، دارای محتوای واحدی بوده و هر دو جواز توسل به ذات را اثبات می‌کنند.

اما حکم تعارض روایت انس، (روایتی که مورد استناد موافقان توسل به ذات است) و دو روایت دیگر یعنی دسته دوم اخبار (روایت ابن عباس و روایت ابن بکار)، در صورت اول (حدیث انس و دسته دوم اخبار ناظر بر یک واقعه واحد باشند) چیست؟ آیا این تعارض موجب کنار گذاشتن روایت انس و عمل کردن به محتوای دسته دوم اخبار می‌شود؟ پاسخ این است که اولاً، با وجود امکان جمع میان روایات متعارض، ترک محتوای یک روایت و عمل به محتوای دسته دیگری از روایات صحیح نیست؛^۳ بنابراین باید از ترک محتوای روایت انس اجتناب کرده و با جمع میان محتوای دو دسته از روایات گفت که عمر هم به دعا و هم به ذات عباس توسل کرده است. ثانیاً، حتی اگر جمع میان روایت انس و دسته دوم اخبار ممکن نباشد، باز تنها در دو صورت می‌توان محتوای روایت انس را رها کرده و به محتوای روایات دسته دوم عمل نمود: اول آنکه محتوای روایت انس به وسیله محتوای روایات دسته دوم نسخ شده باشد؛ نسخ یک روایت از سه طریق تصریح رسول الله ﷺ،

۱. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۴۳۷.

۲. همان.

۳. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۳۷.

تصریح صحابه و شواهد تاریخی قابل اثبات است؛^۱ با توجه به اینکه مستشکل هیچ کدام از ادله مذکور را ارائه نداده، پس نمی تواند ادعای نسخ کند. دوم آنکه با استناد به برخی مرجحات، محتوای دسته دوم روایات بر محتوای روایت انس ترجیح داده شوند؛ با توجه به اذعان مستشکل به ضعف روایت ابن عباس و ابن بکر،^۲ این دو روایت توانایی مقابله با روایت انس را نخواهند داشت.^۳ اساساً تعارض، میان روایات صحیح متصور است و روایت ضعیف در مقابل روایت صحیح تلقی به عدم می شود.^۴

د. عدم امکان تقدیم فاضل بر افضل توسط عمر

مخالفان توسل به ذات بر این باورند که اگر مراد از توسل در حدیث انس، توسل به ذات باشد، لازمه آن تقدیم مفضول بر افضل است. توضیح اینکه توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان نیز امکان پذیر است؛ بنابراین اگر مراد از لفظ توسل در حدیث انس، توسل به ذات باشد، در واقع عمر با وجود امکان توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به ذات عباس که به لحاظ فضیلت بسیار پایین تر از ایشان است، توسل کرده است؛ بنابراین وی با وجود امکان توسل به افضل، به فرد مفضول توسل کرده و این همان تقدیم مفضول بر افضل است.^۵

به اعتقاد مخالفان، امکان ندارد که عمر فرد مفضول را بر فرد افضل مقدم سازد. شاهد این سخن نیز آن است که صحابه تا هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بودند، به غیر ایشان توسل نکردند؛ بنابراین باید گفت که توسل به ذات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست؛ به همین دلیل عمر از توسل به ذات ایشان اجتناب کرده و به دعای عباس توسل نمود.^۶

۱. همان، ص ۳۳۶.

۲. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ص ۷۲۵-۷۲۴.

۳. نایف بقاعی، علی، المنهج الحديث في تسهيل علوم الحديث، ص ۲۴۶.

۴. همان.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعدة جلیلة في التوسل و الوسيلة، ج ۱، ص ۸۷؛ راجعی، عبدالعزیز بن عبدالله، شرح

جامع الترمذی، ج ۱۶، ص ۱۴.

۶. همان.

روشن است که استدلال مذکور را هنگامی می‌توان پذیرفت که عمر و همراهان وی، همیشه و در همه موارد توسل، به شخص افضل توسل کرده و از توسل به شخص مفضول اجتناب ورزند؛ این در حالی است که حتی در خود واقعه توسل عمر به عباس نیز، عمر و همراهان وی به مسئله مذکور پایبند نبوده‌اند؛ چراکه قطعاً از نظر مستشکل، خود عمر افضل از عباس است؛ اما با این حال، ایشان عباس را بر خود مقدم کرده و به وی توسل کرده است.

شاید گفته شود که مستند استدلال مذکور این است که عمر و سایر صحابه، هیچ مفضولی را بر نبی اکرم ﷺ مقدم نداشته‌اند؛ نه اینکه هیچ‌گاه و در هیچ صورت و حالتی، هیچ فرد مفضولی را بر هیچ فرد فاضل یا افضلی مقدم نکرده‌اند.^۱

در پاسخ باید گفت که هنگامی می‌توان تنها دلیل عدول صحابه از توسل به نبی اکرم ﷺ، بعد از وفات ایشان را عدم جواز توسل به ذات وی دانست که اولاً، عدم عدول صحابه از توسل به نبی اکرم ﷺ در زمان حیات ایشان به اثبات برسد؛ چراکه اگر حتی در یک مورد، صحابه از توسل به نبی اکرم ﷺ عدول کرده باشند، این نتیجه به اثبات خواهد رسید که عدول از توسل به نبی اکرم، با وجود امکان توسل به ایشان، بر اساس فهم صحابه و سلف، دلیل بر عدم جواز توسل بر نبی اکرم ﷺ نیست. ثانیاً، عدول از توسل به ذات پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان نیز در سیره صحابه به اثبات می‌رسد؛ چراکه اگر حتی یک مورد یافت شود که صحابه‌ای بعد از وفات پیامبر ﷺ به ذات ایشان توسل کرده است و یا توسل به ذات ایشان را به فرد دیگری توصیه کرده، در این صورت نمی‌توان اعتقاد صحابه به عدم جواز توسل به ذات را دلیل عدول عمر و همراهان وی دانست. حال باید گفت که حتی اگر بپذیریم که صحابه، همواره در زمان حیات نبی اکرم ﷺ، تنها به ایشان توسل جسته‌اند، باز با وجود ادله‌ی محکمی مانند حدیث عثمان بن حنیف،^۲ نمی‌توان ادعا کرد که صحابه به دلیل اعتقاد به عدم جواز توسل به

۱. عروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۲، ص ۷۲۹.

۲. طبرانی، ابوالقاسم، الدعاء، ص ۳۲۱.

ذات، همواره بعد از وفات پیامبر ﷺ از توسل به ذات ایشان اجتناب کرده‌اند؛ بنابراین باید به دنبال توجیه دیگری برای عدول عمر و همراهان وی از توسل به نبی اکرم ﷺ بود؛ مثلاً می‌توان گفت که عمر و همراهان وی، با این اقدام درصدد اثبات جواز تقدیم فرد مفضول بر فرد افضل بوده‌اند؛^۱ یا توسل عمر و همراهان وی به عباس، در واقع، توسل به خود نبی اکرم ﷺ بوده است؛ چراکه ایشان به‌خاطر قرابت و جایگاهی که عباس نزد پیامبر ﷺ داشت، به وی توسل کرده است.^۲

نتیجه

با توجه به مطالب مذکور باید گفت که اولاً، توسل به ذات، توسط پیامبر ﷺ و صحابه ایشان، به دیگران آموزش داده شده و صحابه همواره به آن عمل کرده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که توسل به ذات، مقدمه شرک است و از باب سد ذرایع باید از آن اجتناب نمود. ثانیاً، با توجه به وجود احادیثی مانند حدیث انس بن مالک و حدیث عثمان بن حنیف، توسل به ذات، هم توسط شرع مقدس اسلام تشریع شده و هم از اعمال معروف و شناخته شده در عصر نبی اکرم ﷺ است؛ بنابراین نمی‌توان آن را از مصادیق بدعت دانست.

۱. کوثری، محمد زاهد، مقالات الکوثری، ص ۳۹۸.

۲. مملوح، محمود سعید، رفع المنارة لتخريج احادیث التوسل و الزیارة، ص ۳۲؛ خرسه، عبدالهادی محمد، الاسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد، ص ۳۷؛ حمیری، عیسی بن عبدالله، التامل فی حقیقة التوسل، ص ۳۴۲.

منابع

۱. عبدالملکی، محسن، **پاسخ به شبهات وهابیان بر روایات توسل به پیامبر**، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۹۷ ش.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، **انوار الأصول**، تحقیق: احمد قدسی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ ق.
۳. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، **علوم الحديث**، دمشق: دارالفکر، ۱۴۳۳ ق.
۴. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، **قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة**، بی جا: مكتبة الفرقان، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن حبان، محمد، **الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، **صحیح ابن خزیمه**، تحقیق: محمد مصطفی، بیروت: المكتب الاسلامی، بی تا.
۸. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۹. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار عالم الکتب، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. ابوداود سجستانی، سلیمان، **سنن ابی داود**، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۱. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، **معرفة الصحابة**، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دارالوطن للنشر، ۱۹۹۸ م.
۱۲. ابن عبدالله، انس بن مالک، **حدیث محمد بن عبدالله انصاری**، تحقیق: مسعد عبدالحمید محمد سعدنی، ریاض: اضواء السلف، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **التمهید لشرح کتاب التوحید**، بی جا: دارالتوحید، ۱۴۲۴ ق.
۱۴. آل شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، **عیون الرسائل و الأجوبة علی المسائل**، تحقیق: حسین محمد بوا، ریاض: مكتبة الرشد، بی تا.
۱۵. آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز، **منهاج التائیس و التقدیس فی كشف شبهات داود بن جرجیس**، بی جا: دارالهدایة للطبع و النشر و الترجمة، بی تا.
۱۶. البانی، ناصرالدین، **ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل**، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا:

دارطوق النجاة، ١٤٢٢ق.

١٨. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، بی جا: بی نا، بی تا.
١٩. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيز بن باز**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٠. بیهقی، احمد بن حسین، **دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة**، بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤٠٥ق.
٢١. جمعی از علمای نجد، **مجموعة الرسائل و المسائل النجدية**، ریاض: دارالعاصمة، ١٣٤٩ق.
٢٢. حاکم نیشابوری، محمد، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤١١ق.
٢٣. حمیری، عیسی بن عبدالله، **التامل فی حقیقة التوسل**، بی جا: بی نا، ١٤٢٨ق.
٢٤. حمیری، نشوان بن سعید، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت: دارالفکر المعاصر، ١٤٢٠ق.
٢٥. خرسة، عبدالهادی محمد، **الإسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد**، دمشق: دارفجر العروبة، بی تا.
٢٦. دویش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة، المجموعة الأولى**، ریاض: رئاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء، الادارة العامة للطبع، بی تا.
٢٧. راجحی، عبدالعزيز بن عبدالله، **شرح جامع الترمذی**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمية، ٢٠٠٨م.
٢٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات راغب اصفهانی**، بی جا: دارالمعروف، بی تا.
٣٠. صنعانی، عبدالرزاق، **المنصف**، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمی، ١٤٠٣ق.
٣١. طبرانی، سلیمان بن احمد، **الدعا**، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمية، ١٤١٣ق.
٣٢. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الصغير**، تحقیق: محمود شکور محمود، بیروت و عمان: المكتب الاسلامی، دار عمار، ١٤٠٥ق.
٣٣. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، بی تا.
٣٤. عتر، نورالدین، **منهج النقد فی علوم الحديث**، بیروت: دارالفکر المعاصر، بی تا.
٣٥. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **الأصول من علم الاصول**، بی جا: دار ابن الجوزی، ١٤٢٦ق.
٣٦. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل**، جمع آوری: فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، بی جا: دارالوطن، دارالثریا، ١٤١٣ق.

۳۷. عروسی، جیلان بن خضر، **الدعا و منزلته من العقيدة الاسلامیة**، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۴ق.
۳۸. فسوی، یعقوب بن سفیان، **مشيخة یعقوب بن سفیان الفسوی**، تحقیق: محمد بن عبدالله السریع، ریاض: دارالعاصمة، ۱۴۳۱ق.
۳۹. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، **محاسن التاویل**، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۴۰. کوثری، محمد زاهد، **مقالات الکوثری**، مصر: المكتبة الازهریة للتراث، بی تا.
۴۱. متولی، تامر محمد محمود، **منهج الشیخ محمد رشید رضا فی العقيدة**، بی جا: دار ماجد عسیری، ۱۴۲۵ق.
۴۲. مصطفی، ابراهیم و دیگران، **المعجم الوسیط**، تهران: موسسة الصادق للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۴۳. مقدسی، ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد، **العدة للکرب و الشدة**، تحقیق: یاسر بن ابراهیم بن محمد، قاهره: دار المشکاة للبحث و النشر و التوزیع، ۱۹۹۴م.
۴۴. مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، **الترغیب فی الدعا**، تحقیق: فواز احمد زمزلی، بیروت: دارابن-حزم، بی تا.
۴۵. ممدوح، محمود سعید، **رفع المنارة لتخريج احاديث التوسل و الزیارة**، مصر: المكتبة الازهریة للتراث، ۲۰۰۶م.
۴۶. نایف بقاعی، علی، **المنهج الحديث فی تسهیل علوم الحديث**، بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، ۱۴۳۴ق.
۴۷. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. هلالی، محمد تقی الدین بن عبدالقادر، **الحسام الماحق لكل مشرک و منافق**، بی جا: دارالفتح، ۱۴۱۵ق.



واکاوی منازعات مسلمانان در کشور اندونزی

محمدجواد امید*

چکیده

اندونزی به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور مسلمان در جهان، با جمعیتی بالغ بر ۲۶۰ میلیون نفر، سومین کشور بزرگی است که بر پایه دموکراسی عمل کرده و بزرگ‌ترین اقتصاد را در میان کشورهای سازمان اسلامی دارا می‌باشد؛ اما این پیشرفت‌های چشم‌گیر، با رشد جنبش‌های اسلام‌گرای تندرو، که به‌عنوان تهدیدی جدی برای توسعه اندونزی به‌حساب می‌آید، همراه گشت.

اسلام، نخست در سراسر اندونزی از سوی بازرگانان منتشر شد و گسترش صلح‌آمیز آن، موجب ایجاد سازمان‌های اسلامی مستقل و هم‌سو گردید که پایه‌ای برای جامعه مدنی قوی ایجاد کرد. این روند تا زمانی که برخی از مردم اندونزی محصل در عربستان و حاجیان این سرزمین، از مراسم حج در سال ۱۸۰۳م، برگشتند، ادامه داشت. دانش‌آموختگان و حاجیان برگشته از کشور عربستان، تحت تأثیرات افکار وهابیت و حاکمان آن سرزمین، اسلام غالب در سرزمین‌شان را به‌عنوان شرک و حتی ارتداد خواندند و از این‌رو، دست به اعمال خشونت‌آمیز زدند.

البته نباید از نفوذ حاکمان عربستان در کشور اندونزی و همراهی برخی از مسئولین عالی‌رتبه این دیار در راستای خشونت‌گرایی مردمان این سرزمین نیز چشم‌پوشی کرد؛ به‌عنوان مثال، اکنون کشور عربستان، بیش از ۱۵۰ مسجد در کشور اندونزی تأسیس کرده و کتب درسی آنها را نیز تدوین و هزاران کمک هزینه تحصیلی برای فارغ-التحصیلان در عربستان سعودی پرداخت کرده است.

مقاله حاضر با بررسی ریشه‌های خشونت‌گرایی در کشور اندونزی به راه‌کارهای اتخاذ شده در برابر این پدیده در ابعاد مختلف اشاره می‌کند و به تحلیل و تأثیر عمل کرد مسئولین این کشور در کاهش و یا افزایش افراط‌گرایی اشاره کرده است.

* دانش‌آموخته موسسه دارالاعلام و کارشناس ارشد مبانی نظری اسلام.

مقدمه مترجم

کشور اندونزی به عنوان یکی از کشورهای اسلامی که دارای پیشرفت‌های سیاسی و صنعتی چشم‌گیر است، می‌تواند تأثیر بسزایی در معادلات بین‌المللی جهان اسلام داشته باشد. این تأثیرات اگر صورت مثبت به خود گیرد و در جهت اسلام معتدل گام بردارد، قطعاً و طبیعتاً در روند ایجاد و یا احیای تمدن اسلام پیش می‌رود و آن را تقویت می‌کند؛ اما از سوی دیگر، اگر جریان‌های اسلام‌گرای کشور اندونزی به‌سوی تندروی و افراط‌گرایی متمایل گردند، باید شاهد یک مانع بزرگ دیگر در برابر گسترش اسلام در جهان و تمدن اسلامی بود؛ لذا برای تحلیل درست از وضعیت این کشور در ابعاد مختلف، شناخت جریان‌های جاری در آن و ارتباط این جریان‌ها با قدرت سیاسی آن کشور و دیگر کشورها، از جایگاه بالایی برخوردار است. کشور اندونزی که در تاریخ خود به‌عنوان یک کشور معتدل اسلامی شناخته شده، متأسفانه امروزه با نفوذ تفکر وهابیت از طریق ورود مستقیم سلمان، پادشاه کشور عربستان و گروه‌های متأثر از این اندیشه، به‌سمت افراط‌گرایی پیش می‌رود.

مترجم کوشیده است که با ترجمه این مقاله به زبان فارسی، تلاشی هرچند ناچیز در راستای شناخت بیشتر این کشور و درک هر چه بهتر از راه‌های نفوذ افراط‌گرایی داشته باشد. ذکر این نکته لازم است که این ترجمه از روی اصل آن "Indonesian Islam Conflicts in" که به زبان انگلیسی می‌باشد صورت گرفته و صحت و سقم آن بر عهده مولف است. این مقاله در جلد ۲۳ مجله گرایش‌های معاصر ایدئولوژی اسلامی، در موسسه هادستون چاپ شده است.

درباره مولف

پائل مارشال یکی از کارکنان ارشد مرکز آزادی مذهبی موسسه هادسون است. او نویسنده و سردبیر بیش از بیست کتاب در مورد دین و سیاست، به‌ویژه آزادی مذهبی است که از آن جمله می‌توان به موارد پیش‌رو اشاره کرد: مجرمان، حمله جهانی به مسیحیان، آزادی

مذهبی در جهان (۲۰۰۷ م)، قوانین اسلام رادیکال در سراسر جهان گسترش قانون شریعت شدید (۲۰۰۵ م)، ظهور افراطگرایی هند (۲۰۰۳ م)، اسلام در تقاطع‌ها (۲۰۰۲ م)، خدا و قانون اساسی (۲۰۰۲ م)، طالبان سازی نیجریه (۲۰۰۲ م)، قتل عام در هزاره (۲۰۰۱ م)، آزادی مذهبی در جهان (۲۰۰۰ م)، مسیحیان در معرض خطر مصر (۱۹۹۹ م)، سیاست فقط (۱۹۹۸ م)، بهشت من خانه من نیست (۱۹۹۸ م)، نوع زندگی به انسان (۱۹۹۶ م).

پائل نویسنده چند صد مقاله است و نوشته‌های او به زبان‌های روسی، آلمانی، فرانسوی، هلندی، اسپانیایی، پرتغالی، نروژی، دانمارکی، آلبانی، ژاپنی، مالایی، کره‌ای، عربی، فارسی و چینی ترجمه شده است. او از رسانه‌های مختلفی مانند ABC Evening News، فاکس و کشورهای مختلفی مانند بریتانیا، استرالیا، کانادا، آفریقای جنوبی و شرکت‌های پخش ژاپنی و الجزیره دعوت‌نامه دارد. تحقیقات وی در مقالات نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، واشنگتن پست، لس آنجلس تایمز، واشنگتن تایمز، بوستون گلوب، مانیتور مسیحی منتشر شده است.

مارشال همچنین یکی از اعضای ارشد موسسه مطالعات دین در دانشگاه بیلور، عضو ارشد موسسه لیمن در جاکارتا، و استاد یکی از دانشگاه‌های اسلامی در جاکارتاست.^۱

شناخت کلی کشور اندونزی

کشور اندونزی در سال ۱۹۹۸ م، سه سال پس از بحران‌های اقتصادی و سقوط رئیس-جمهور سوهارتو، با عدم ثبات اقتصادی، آشفتگی سیاسی و خشونت‌های مذهبی همراه گشت. این خشونت‌های مذهبی به کشته شدن هزاران نفر انجامید.

با این حال، از زمان وقوع این تحول، کشور از لحاظ سیاسی و اقتصادی به‌طور گسترده‌ای، مسیر رو به رشد را طی نمود. خشونت مذهبی (غیر از بمب‌گذاری‌های سال ۲۰۰۲ م، در بالی)، پراکنده و محلی است. کشور اندونزی در حال حاضر، بزرگ‌ترین

1. <https://www.hudson.org/experts/472-paul-marshall> .

اقتصاد در آسیای جنوب شرقی و در میان سازمان کشورهای اسلامی را دارد. این کشور با ۲۶۰ میلیون نفر، قریب به دو دهه، بزرگ‌ترین انتخابات آزاد را داشته و سومین کشور بزرگ، از نظر دموکراسی در جهان است. ۸۸ درصد جمعیت این کشور مسلمان بوده و به-عنوان بزرگ‌ترین کشوری که جمعیت بیشتر آن مسلمان هستند، در جهان مورد توجه است.

علی‌رغم این روند مثبت سیاسی و اقتصادی، در سال‌های اخیر، جنبش‌های اسلام‌گرا در کشور اندونزی رشد کرده‌اند. فشار این جنبش‌های اسلام‌گرا، باعث به زندان افتادن فرماندار مسیحی شهر جاکارتا شد؛ چراکه فرماندار، متهم به کفرگویی در سال ۲۰۱۷م بود؛ لذا زندانی شدن فرماندار، تحت فشار جنبش‌های اسلامی افراط‌گرا، جنبش‌های اسلام‌گرایی که خط اعتدال را پی گرفته و از نظر تاریخی بر کشور مسلط بودند را مورد تهدید قرار داد.^۱

گرایش‌ات از زمان سقوط سوهارتو

پس از حکومت سوهارتو (۱۹۹۸-۱۹۶۸م)، رئیس‌جمهورهای بعدی به دنبال رویکردهای معتدل و میانه‌روی اسلامی بودند. این مطلب به‌خصوص در زمان ریاست‌جمهوری سابق و رهبر نهضت العلماء، یعنی عبدالرحمن وحید (۱۹۹۹-۲۰۰۱م)، صادق است؛ با این حال در زمان ریاست‌جمهوری سوسیلو بامبینگ یازهوینو (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴م)، اغلب با تشویق صریح و یا ضمنی وی، جریانات رادیکال‌تر اسلامی، رشد و نفوذ پیدا کردند.^۲ تحت حاکمیت سوسیلو بامبینگ یازهوینو، قدرت شورای علمای اندونزی و مجلس علمای اندونزی افزایش یافت. مجلس علمای اندونزی توسط سوهارتو در سال ۱۹۷۵م،

1. Martin van Bruinessen, ed., *Contemporary Developments in Indonesian Islam: Explaining the "Conservative Turn"* (Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, 2013).

2. Martin van Bruinessen, "Genealogies of Islamic Radicalism in Post-Suharto Indonesia,"

in *Islam in Southeast Asia: Critical Concepts in Islamic Studies*, vol. 4, *The Myth of the "Second Front": Muslim Southeast Asia and the War on Terror*, ed. Joseph Liow and Nadirsyah

Hosen (London: Routledge, 2009), 35-66.

برای ارائه صدور گواهی حلال و صدور فتوا در مسائل بحرانی جاری تاسیس شد. اعضای این مجلس از گروه‌های بزرگی مانند نهضت العلماء و محمدیه و گروه‌های مختلف کوچک دیگر، تشکیل شده بودند. شیعه و احمدی‌ها از پیوستن به این مجلس محروم ماندند؛ اگرچه دولت، اعضای این مجلس را تعیین کرده و پشتیبانی مالی آن را بر عهده دارد، اما مجلس، تصمیمات خود را به صورت مستقل گرفته و فتاوی آن از نظر قانونی الزام‌آور نیست. آنها نیز لزوماً، سیاست‌های دولت را منعکس نمی‌کنند. این وضعیت نیمه-رسمی، سردرگمی گسترده‌ای در مورد اقتدار مجلس علمای اندونزی ایجاد می‌کند؛ به-خصوص از زمانی که مجلس علمای اندونزی گسترش یافته و تلاش در بیشتر کردن قدرت خود دارد؛ چنان‌چه طیف وسیعی از موضوعاتی که بر مبنای آن فتوا صادر شده، بر این مطلب شهادت می‌دهد. در سال ۲۰۱۶م، پس از اینکه پلیس، شروع به اجرای برخی از فتاوی مجلس علمای اندونزی کرد، رئیس‌جمهور جوکو ویدودو (جوکوی) مجبور شد، تا به مجلس علمای اندونزی در مورد اینکه قوانین این مجلس از قوانین و مقررات دولتی نیستند، هشدار دهد؛ بنابراین، پلیس هیچ مجوزی برای اجرای آنها ندارد.^۱

سوسیلو بامبنگ یازهوینو در سال ۲۰۰۵م، رئیس‌جمهور بود و ضمن صحبت با کنگره ملی مجلس علمای اندونزی، قول داد که اقتدار مجلس علمای اندونزی را، برای تعریف آنچه، اسلام مناسب را تشکیل می‌دهد، تقویت کند. مدت کوتاهی پس از آن، مجلس علمای اندونزی، فتاوایی مبنی بر ممنوعیت تنازعات مذهبی، عروسی‌های مختلط، وراثت میان ادیان (مسلمانان و غیرمسلمانان از ارث بردن از یک‌دیگر ممنوع هستند)، کثرت‌گرایی دینی، لیبرالیسم و سکولاریسم صادر کرد.^۲ دولت سوسیلو بامبنگ یازهوینو، همچنین

1. Nurul Fitri Ramadhani and Haeril Halim, "Police Told to Resist Undue Influence of MUI," *Jakarta Post*, December 20, 2016, accessed December 21, 2017, <http://www.thejakartapost.com/news/2016/12/20/police-told-to-resist-undue-influence-of-mui.html>.

2. Tony Blair Faith Foundation, "Country Profile: Indonesia," July 24, 2014, accessed December 21, 2017, <http://www.tonyblairfaithfoundationus.org/religion-geopolitics/country-profiles/indonesia/situation-report>. The MUI maintains an English language website at <http://www.halalmui.org/mui14/index.php/main/changelang/2/1/30>.

در سال ۲۰۰۶م، "مقررات مشترک خانه‌های عبادت" را بیان کرد که به‌طور گسترده‌ای برای محدود کردن اقلیت‌ها مورد استفاده قرار گرفت. دو سال بعد، دولت یک فرمان ویژه علیه احمدیه نیز صادر کرد.

رئیس‌جمهور جوکوی در سال ۲۰۱۴م، به‌صورت رسمی از محدودیت بیشتر، علیه گرایش‌های اسلامی دیگر انتقاد کرد. او بر آزادی مذهبی تأکید و از عدم انجام سیاست دولت، توسط مجلس علمای اندونزی انتقاد کرد؛ اما علی‌رغم این تغییرات از سوی جوکوی، افراط‌گرایی ادامه دارد. این افراط‌گرایی یادگار دوران ریاست‌جمهوری سوسیلو بامبنگ بوده و نتیجه آن خشونت‌گرایی میان مذاهب و اتهام‌زنی وحشیانه میان آنها است.^۱ گروه‌های اسلام‌گرای دیگر نیز، در عین اینکه عمل کرد ایشان به‌صورت غافل‌گیرانه است، در حال پیش‌روی هستند. در این میان، سازمان‌های محمدیه و نهضت‌العلماء، غیر قابل کنترل می‌باشند. برای درک بهتر و کامل‌تر از جریانات اسلام‌گرا در کشور اندونزی، گرایش‌های اسلام‌گرایان در بخش‌های ذیل به‌صورت مفصل‌تر بررسی می‌شود.

اسلام سنتی اندونزی

اسلام، نخست در سراسر اندونزی از طریق بازرگانان و مبلغان که چند نفر از ایشان خاستگاه هندی و یا آسیای مرکزی داشتند، گسترش یافت.^۲ اشاعه صلح‌آمیز اسلام،

1. Setara Institute, "Kebebasan Beragama/Berkeyakinan di Indonesia 2016," January 29, 2017, accessed December 21, 2017, <http://setara-institute.org/kebebasan-beragamaberkeyakinan-di-indonesia-2016>; Wahid Foundation, "Ringkasan Kebijakan Kebebasan Beragama dan Berkeyakinan (KBB) di Indonesia dan Perlindungan Negara," January 2017, accessed December 21, 2017, <http://wahidfoundation.org/index.php/publication/detail/Ringkasan-Kebijakan-Kebebasan-Beragama-dan-Berkeyakinan-KBB-di-Indonesia-dan-Perlindungan-Negara>; Wahid Foundation, "National Survey 2016 Wahid Foundation," October 2017, accessed December 21, 2017, <http://wahidfoundation.org/index.php/publication/detail/NationalSurvey-2016-Wahid-Foundation-LSI>; Amnesty International, *Prosecuting Beliefs: Indonesia's Blasphemy Laws*, November 2014, https://www.amnestyusa.org/files/_index-_asa_210182014.pdf; Dicky Sofjan, "Religious Diversity and Politico-Religious Intolerance in Indonesia and Malaysia," *Review of Faith and International Affairs* 14, no. 4 (Winter 2016): 53–65, <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/15570274>.

2. On Indonesian "traditional Islam," see Robin Bush, *Nahdlatul Ulama and the Struggle*

موجب ایجاد سازمان‌های اسلامی مستقل و هم‌سو شد که پایه‌ای برای جامعه مدنی قوی ایجاد کردند. کشور اندونزی خانه بزرگ‌ترین سازمان‌های اسلامی مانند نهضت العلماء و محمدیه است که شاید به ترتیب، پنجاه، و چهل میلیون نفر طرفدار داشته باشند. پایگاه نهضت العلماء در روستاها و شهرهاست؛ جایی که نهضت العلماء یک شبکه متشکل از هزاران مدرسه بزرگ اسلامی را اداره می‌کند که این مدارس، به میلیون‌ها دانش‌آموز خدمت می‌کنند. نهضت العلماء همچنین ۲۲ دانشگاه تاسیس کرد و دارای مجلات گوناگون، و در کار خیریه و اجتماعی، به صورت فراگیر مشغول فعالیت است. به صورت مشابه، محمدیه نیز ۲۹ دانشگاه تاسیس کرده است؛ با این حال، تمرکز گروه محمدیه با نهضت العلماء تا حدودی متفاوت است؛ گروه محمدیه، بر اهمیت یک اسلام مدرن و خالص آزاد شده از انحطاط فرهنگی، و توجه ویژه به تأثیر و آموزش افراد در صنایع و آموزش عالی تأکید دارد.

نهضت العلماء، محمدیه، سازمان‌ها و دیگر اندیشمندان اسلامی، به یک نوع خاص از اسلام در اندونزی اشاره دارند و آن اسلامی است که همه گروه‌ها را در بر گرفته که از آن، با عنوان "اسلام نسنتره" یا اسلام جزایر یاد می‌شود؛^۱ برخی از دانشمندان، "اسلام نسنتره" را به مثابه همتایی و هم‌دردی، به جای اسلام توصیف کردند؛ به عنوان مثال، کلیفورد گیتز (انسان‌شناس برجسته فرهنگی)، تحقیق برجسته خود را "دین جاوا" (به جای مطالعه اسلام در جاوا)، نام‌گذاری کرد؛^۲ با این حال، دانشمندان دیگر به سادگی "اسلام نسنتره" را اسلام سنی وصف کردند. موری به نام آزمودنی از برای، اسلام مسلمانان اندونزی را مخلوطی از هندو و بودیسم توصیف نکرد؛ بلکه آن را به عنوان اسلام سنی مبتنی بر سه رکن الهیات اشعری، تصوف غزالی و مذهب شافعی خواند؛ بنابر کلام ازرا، این یک اسلام

→
for Power within Islam and Politics in Indonesia (Singapore: ISEAS Publishing, Institute of Southeast Asian Studies, 2009), 29–33.

۱. در این بحث، همانند بسیاری دیگر، استان آچه، در نوک شمالی سوماترا، متمایز است: این استان مدت‌هاست که برای استقلال یا خودمختاری مبارزه کرده و به عنوان بخشی از حل و فصل صلح ۲۰۰۱ م، با بقیه اندونزی، تنها استانی است که قانون جنایی شریعت دارد.

2. Clifford Geertz, *The Religion of Java* (Glencoe: Free Press, 1960).

معتدل (مدراسی) و راه میانه است که به دنبال موازنه میان عقل بشریت و ارتباط مقدس است.^۱ در اندونزی، واژه مدراسی، الفاظ مشابه‌ای مانند تعادل و هماهنگی دارد.

"اسلام نسنتره"، ملت اندونزی را به عنوان یک کشور و مردمی که به سبب سرزمین‌ها، سواحل، بنادر، تجارت و سفر، به اشکال مختلف در آمدند، قرار می‌دهد. اجرای "اسلام نسنتره"، از این جهت که متفاوت از فرهنگ‌های محدودتر دیگر است، در دستور کار قرار گرفته شده است. در این فرهنگ (اسلام نسنتره)، اسلام به مذهب حاکم تبدیل گشت؛ اما با دیگر سیستم‌های اعتقادی همگام بود؛ از سوی دیگر، مفهوم "اسلام نسنتره"، فهم اسلامی را تقویت می‌کند که حکومت اسلامی را، به نفع یک دولت مبتنی بر به رسمیت شناختن کثرت‌گرایی دینی اندونزی، رد می‌کرد؛ این درحالی است که تاثیر جغرافیا در اسلام اندونزی، مشخص شده است؛ یعنی جغرافیا تاثیر بسزایی در اسلام آوردن مردمان اندونزی داشته است؛ اما دانشمندان مسلمانان این کشور، تمایل به مقاومت شدیدی درباره این ادعا داشتند که عقاید ایشان تنها حاصل یک تصادف جغرافیایی باشد و یا اینکه تعالیم آنها برای تحقیقات انسان‌شناسی است، و برای بینش کلامی و حقوقی مناسب نبوده است.^۲

بررسی‌های مرکز تحقیقات "پیو" نشان می‌دهد، پابندی مسلمانان کشور اندونزی به تعالیم اسلام، بیشتر از مسلمانان خاورمیانه می‌باشد.^۳ این یکی از دلایلی است که در سال‌های اخیر، موجب اعتماد به نفس بیشتری از سوی نهضت العلماء و دانشمندان محمدیه در به چالش کشیدن دیدگاه‌های رادیکال نسبت به شبه جزیره عربستان شده

1. Azyumardi Azra, "Sustainable Indonesian Islam, A Blessing for the Universe," *Indonesia Nederland Society*, August 3, 2015, originally published in the Indonesian daily *Kompas*, August 3, 2015, <http://indonesia-nederland.org/events/azyumardi-azra-sustainable-indonesian-islama-blessing-for-the-universe/>.

2. Hefner, Riddell, and many others stress that Islam forms an obvious layer of Indonesian cultures. See Robert W. Hefner, *Hindu Javanese: Tengger Tradition and Islam* (Princeton: Princeton University Press, 1985) and Peter Riddell, *Islam and the Malay-Indonesian World: Transmission and Responses* (Honolulu: University of Hawaii Press, 2001).

3. See "The World's Muslims: Unity and Diversity," Pew Research Center, August 9, 2012, <http://assets.pewresearch.org/wp-content/uploads/sites/11/2012/08/the-worlds-muslims-full-report.pdf>

است.^۱ همان گونه که رئیس سابق نهضت العلماء یعنی "سعید عقیل سراج" گفته است: تاکید می‌کنم، اسلام باید با شعار احترام به فرهنگ‌های محلی و نه ریشه‌کن کردن آنها تبلیغ شود.^۲

وها بیت و رشد افراط‌گرایی

علی‌رغم انتشار مفهوم اسلام نسنتره، اندونزی مدت‌هاست که جریانات اسلامی بومی داشته است. در زمان استقلال، چنین جریان‌هایی از میان جامعه عرب به‌وجود آمدند؛ به-عنوان مثال، دارالاسلام، یک گروه اسلام‌گرا است و به دنبال ایجاد یک دولت اسلامی در اندونزی بود. این گروه، دارای نفوذ خاصی بعد از سال‌های اولیه (پس از استقلال)، بود.^۳ حزب ماسومی شورای انجمن‌های مسلمانان اندونزی، حزب سیاسی اسلام‌گرای اولیه غالب بود. در سال ۱۹۴۵م، زمان آماده‌سازی برای استقلال، این سازمان‌ها و بعضی گروه‌های اسلامی دیگر، برای تأسیس یک بند خاص در مورد شریعت، به منشور جاکارتا، زیر بار فشار زیادی رفتند. در این بند، چنین تعبیر شده که الزام به پیروی از قوانین اسلامی برای طرفداران اسلام، راه را برای اجرای شریعت باز کرد؛^۴ در نهایت، این بند تحت عنوان وحدت ملی رد شد؛ اما از آن زمان تاکنون، درخواست‌های دوره‌ای صورت گرفته، تا آن را به قانون اساسی تبدیل کند.

افزون بر این، تأثیرات وهابیت در کشور، ضمن اینکه معمولاً با قدرت در حال رشد است، مشهور می‌باشد؛ اما در واقع باید گفت که علی‌رغم فعالیت وهابیت، گسترش اسلام

1. Martin van Bruinessen, "Ghazwul fikri or Arabization? Indonesian Muslim Responses to Globalization," in *Southeast Asian Muslims in the Era of Globalization*, ed. Ken Miichi and Omar Farouk (Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2014), 61–85.

2. "Raison d'être of Islam Nusantara," Jakarta Post, August 6, 2015, www.thejakartapost.com/news/2015/08/06/raison-d-etre-islam-nusantara.html.

3. Cornelis van Dijk, *Rebellion under the Banner of Islam: The Darul Islam in Indonesia* (The Hague: M. Nijhoff, 1981); Quinton Temby, "Imagining an Islamic State in Indonesia: From Darul Islam to Jemaah Islamiyah," *Indonesia* 89 (April 2010): 1–36; Martin van Bruinessen, "Indonesian Muslims and Their Place in the Wider World of Islam," in *Indonesia Rising: The Repositioning of Asia's Third Giant*, ed. Anthony Reid (Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, 2012), 117–140.

4. R. E. Elson, "Another Look at the Jakarta Charter Controversy of 1945," *Indonesia* 88 (October 2009): 105–130.

در کشور اندونزی در مقیاس بیشتری شکل گرفته است.^۱ تنش‌هایی میان وهابیان و اسلام‌گرایان اندونزی در قرن هجدهم وجود داشت؛ اما اولین تنازعات عمده در اوایل قرن هجدهم در جزایر "مینانگکابو"، در غرب سوماترا رخ داد.^۲ در سال ۱۸۰۳ م، پس از اینکه وهابی‌ها دوباره کنترل مکه و مدینه را گرفتند، ایدئولوژی آنها بر بسیاری از دانشجویان و دانش‌پژوهان اندونزی که در حال تحصیل یا مراسم حج در حجاز بودند، تاثیر گذاشت. هنگامی که این دو گروه (دانشجویان و حجاج)، به خانه بازگشتند، اسلام غالب در سرزمین‌شان را به عنوان شرک و حتی ارتداد، (بازگشت از اسلام و کافر خواندن آنها) محکوم کردند. درگیری بین مسلمانان وهابی شده و کسانی که به حفظ وضعیت موجود معتقد بودند، در نهایت منجر به جنگ تمام عیار شد. افرادی که از شبه‌جزیره عربستان بازگشته و طرفداران ایشان که با نام "پادریس" شناخته می‌شدند، بسیاری از افراد خانواده سلطنتی مینیکابو را کشتند. در مواجهه با این شکست، خانواده با اصالت مینیکابو به دنبال کمک از داچ در پادانگ بود؛ پس از سال‌ها جنگ، این خانواده "پادریس" را در سال ۱۸۳۸ شکست داده و کنترل غرب سوماترا را به دست گرفت.

با اطمینان می‌توان گفت که این جنگ، از تفاسیری که رقیب اسلام (یعنی وهابیت)، در مورد آن داشت، پیچیده‌تر بود.^۳ یکی از این تفاسیر آن بود که مثلاً، بازرگانان محلی امیدوار بودند که شاید آنها تحت شریعت الهام گرفته از پردی (حاجیانی که از حج برگشته و تحت تاثیر وهابیت بودند)، از فرصت‌های بیشتری نسبت به حکومت خانواده‌های قدرتمند بهره ببرند. مخالفت با استعمار هلند هم، نقش داشت؛ با این وجود، تلاش برای تحمیل آنچه که خارجی تلقی شده، (یعنی وهابیت و فرم‌های تندتر از اسلام)، بر روی آن دسته از مسلمانانی که با ارث محلی خود راحت بودند، قطعاً باعث ایجاد یک جنگ می‌شد.

1. This section draws on my "Saudi Influence and Islamic Radicalism in Indonesia: How Can They Be Countered after Ahok's Imprisonment?," *Lausanne Global Analysis* 6, no. 5 (September 2017), <https://www.lausanne.org/content/lga/2017-09/saudi-influence-islamic-radicalization-indonesia>.

2. For a succinct overview, see M. C. Ricklefs, *A History of Modern Indonesia Since C. 1200* (Stanford: Stanford University Press, 2008), 172–175.

3. For caution as to how much Wahhabism was a factor, see Carool Kersten, *A History of Islam in Indonesia: Unity in Diversity* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2017) 56–57.

محمدیه (که در سال ۱۹۱۲م، بنا نهاده شد)، نیز مثل وهابیت، به دنبال یک اسلام ناب بود. اسلامی که از وحدت فرهنگی رها باشد؛ با این حال، سردمداران محمدیه، از اسلامی که اصلاح شده و مدرن بود، حمایت می کردند؛ از این رو، آنها به جای نگاه به عربستان، به دنبال رویکرد محمد عبده و اصلاح طلبان مدرن شبیه به او بودند. در سال ۱۹۲۶م، ناگهان نهضت العلماء در واکنش به تخریب مقبره های عربستان سعودی و سایر مقدسات اسلامی در مکه و مدینه، و شایعاتی مبنی بر اینکه سعودی ها قصد تخریب مقبره پیامبر ﷺ را دارند، تاسیس شد. بنیان گذاران نهضت العلماء این را تهدیدی برای اسلام حقیقی، که در افکار و رفتار شهروندان اندونزی ترسیم شده بود، دیدند؛^۱ زمانی که من (مؤلف)، در کنگره پنج ساله نهضت العلماء در سال ۲۰۱۵م، حاضر شدم، از چاپ مجدد کتاب وهابیت مردود (منولاک وهابی)، به قلم محمد فقیه مسکومامبنگ (یکی از بنیان گذاران سازمان)، تحت تاثیر قرار گرفتم. نشست بین المللی رهبران معتدل اسلامی (ISOMIL) در سال ۲۰۱۶م، هشدار داد: دولت های مختلف در خاورمیانه، از تفاوت های مذهبی و تاریخ دشمنی میان فرقه ها، بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن برای همه بشریت، استفاده می کنند. این کمپین های تبلیغات فرقه ای، عمدتاً پرورش دهنده افراط گرایی و تحریک انتشار تروریسم در جهان است.^۲

با این حال و با تاسیس دو گروه نهضت العلماء و محمدیه که عمدتاً به دنبال اسلام معتدل هستند، بازهم نفوذ کشور عربستان در اندونزی مشهود است. اکنون کشور عربستان، بیش از ۱۵۰ مسجد در کشور اندونزی تاسیس کرده است. کتب درسی را تدوین و هزاران کمک هزینه تحصیلی برای دانش آموزان در عربستان سعودی پرداخت کرده است.^۳ مرکز اصلی این طرح، موسسه مطالعات اسلام عرب (LIPIA)،

1. For an overview, see Jeremy Menchik, *Islam and Democracy in Indonesia: Tolerance without Liberalism* (New York: Cambridge University Press, 2016), 48–51.

2. See “International Summit of Moderate Islamic Leaders (ISOMIL) Nahdlatul Ulama Declaration,” http://www.baytarrahmah.org/media/2016/Nahdlatul-Ulama-Declaration_05-10-16.

3. See Krithika Varagur, “Saudi Arabia Is Redefining Islam for the World’s Largest Muslim Nation,” *Atlantic*, March 2, 2017, <https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/03/saudi-arabia-salman->

یک دانشگاه کاملاً پشتیبانی شده از سوی کشور عربستان در جنوب جاکارتا است. موسسه مطالعات اسلام و عرب در سال ۱۹۸۰م، به‌طور ظاهری و با هدف آموزش زبان عربی آغاز به کار کرد، و هیچ اندونزیایی نیز در دانشگاه حضور نداشت. هزینه تحصیل در این دانشگاه رایگان بود؛ موسیقی، تلویزیون و خنده با صدای بلند ممنوع بود و مردان و زنان نیز از هم جدا شده بودند.

وزارت امور مذهبی کشور، موسسه مطالعات اسلام و عرب را در سال ۲۰۱۵م، تأیید کرد؛ اما این وزارت، نگرانی خود را از عدم حفاظت موسسه مطالعات اسلامی از باور یکتا-انگاری (اسلام معتدل و فلسفه دولت اندونزی)، و نه مرجع اسلامی خاص ابراز داشته است؛ پس از دیدار پادشاه سلمان از اندونزی در مارس ۲۰۱۷م، سعودی‌ها برای احداث دو یا سه موسسه مشابه دیگر، ابراز علاقه کردند.

تروریسم

رادیکالیزم رو به رشد در کشور اندونزی، به‌شدت تهدید کننده است؛ با این حال، تروریسم در کشور اندونزی به مقیاس مشابه در کشور فیلیپین نرسیده است. مرگ‌بارترین اقدام تروریستی در کشور اندونزی، بمبی در سال ۲۰۰۲م، در کلینیک شبانه در بالی بود که منجر به مرگ ۲۰۲ نفر شد. از آن پس، حملات دیگری رخ داد که شامل موارد ذیل می‌باشد.

- بمب‌گذاری در سال ۲۰۰۳م، در هتل جی‌وایت ماریوت در جاکارتا که ۱۲ نفر در آن کشته شدند.

- بمب‌گذاری در خودرو (۲۰۰۴م)، در خارج از سفارت استرالیا که باعث کشته شدن ده نفر شد.

- بمب‌گذاری در بالی که به سبب آن ۲۶ نفر از دنیا رفتند.

- بمب‌گذاری در هتل‌های ماریوت و ریتز کارلتون جاکارتا، در سال ۲۰۰۹م، که

حداقل ۹ نفر در آن کشته شدند.^۱

البته حمله‌ی بزرگ‌تری در ژانویه ۲۰۱۶م نیز رخ داد؛ هنگامی که چندین انفجار در نزدیکی مرکز خرید ساریناه در جاکارتا به وقوع پیوست. افراد بسیاری در این حمله‌ها مجروح و هشت نفر نیز (که نیمی از آنان تروریست‌ها بودند)، کشته شدند. این اتفاق تلخ اگرچه موجب ضرر بیشتر برای کشور می‌باشد، اما از این جهت که بی‌کفایتی تروریست‌ها را نشان می‌دهد، خوشایند است.

در سال‌های اخیر، ممکن است برخی از طرف‌داران جنبش اسلامی، به داعش پیوسته باشند.^۲ این حمله‌ی اخیر (که در بالا ذکر شد) نیز، اولین حمله‌ای بود که ادعا شده توسط داعش صورت گرفته است. چندین بمب‌گذاری در مقیاس کوچک‌تر نیز به این سازمان پیوند خورده است؛ مانند حمله به یک کلیسا در ساماریندا در نوامبر ۲۰۱۶م، در شرق کلیمانتان (جایی که سه بمب دست‌ساز در خانه‌ای منفجر شدند و یک کودک کشته و سه تن دیگر زخمی شدند). در ابتدا، این حمله تنها برای به وحشت انداختن بود؛ اما بعدها مشخص شد که عاملان این حمله، با یک گروه مرتبط با داعش به نام "جماعت انصار الدوله" (JAD) مرتبط هستند؛ به نظر می‌رسد، جماعت انصار الدوله، بزرگ‌ترین شبکه وابسته به داعش در اندونزی است و بخش‌هایی از آن، در چندین منطقه از کشور وجود دارند.^۳ "جماعت انصار الدوله، از طریق سلیم مبارک اتمیمی (ابوجندل، با ملیت اندونزیایی) با داعش مرتبط شدند. شخصی که ارتباط نزدیکی با رهبری مرکزی داعش داشته و یک واحد تخریب‌کننده اندونزیایی را با نام "نیروهای شرق" (کتیبه مسیاری)،

۱. از آنجا که حملات بزرگ‌تر شکست خورده‌اند، به نظر می‌رسد که روند حملات، با استفاده از چاقو به وجود آمده است.

Krithika Varagur, "Indonesia's Sectarian Tensions Likely to Worsen in Election Season," Voice of America, February 16, 2018, <https://www.voanews.com/a/sword-attackindonesian-church-sectarian-tensions/4257313.html>.

داعش همچنین ادعا کرد که این برنامه در تاریخ ۸ می ۲۰۱۸، پس از شورش در زندان امنیتی ماکو بریمبو، (در جنوب جاکارتا) که در آن پنج نگهبان و یک زندانی کشته شدند، اتفاق افتاد؛ اما در زمان نوشتن این تأیید نشد.

2. Institute for Policy Analysis of Conflict, *Extremists in Bandung: Darul Islam to ISIS—And Back Again?*, Report No. 42, February 12, 2018, http://file.understandingconflict.org/file/2018/02/Report_42Final.pdf.

3. Institute for Policy Analysis of Conflict, *Extremists in Bandung: Darul Islam to ISIS—And Back Again?*, Report No. 42, February 12, 2018, http://file.understandingconflict.org/file/2018/02/Report_42Final.pdf.

رهبری می‌کند.^۱

چند عامل موفق، برای محدود کردن این گروه‌های تروریستی، به‌صورت ویژه موثر بوده است. یکی از مهم‌ترین عوامل، واحد مبارزه با تروریسم است که تأثیر قابل توجهی داشته است؛ این واحد "بخش ویژه ۸۸" بود، که در سال ۲۰۰۲م، پس از بمب‌گذاری‌های بالی تشکیل شد و آموزش‌های آمریکایی و استرالیایی را دریافت کرد. این واحد در هر دو جبهه اطلاعاتی و عملیاتی به‌صورت تهاجمی عمل می‌کند.^۲ عامل دیگری که در رد افراط‌گرایی به‌کار گرفته شده، پیروی مسلمانان از صورت‌های محلی غالب اسلام است که تروریست و افراط‌گرایی را طرد کرده است.

این پاسخ، ائتلافی که دست‌به‌دست هم داده بود، تا نوآموزان را به استخدام داعش در آورد، محدود کرده و کسانی را که قبلاً به این گروه پیوسته بودند را نیز، جدا ساخت؛ بر اساس آمار، باید گفت که جمعیت پیوسته به داعش در کشور اندونزی، هفتاد درصد کمتر از جمعیت مسلمانان پیوسته به داعش از انگلستان و یا چندین کشور اروپایی است.^۳

با این حال، نفوذ عربستان سعودی بی‌نظیر است. عربستان سعودی در سال ۱۹۷۲م، برای تأسیس مجمع "آی وی وای" (متشکل از جهادگران پسنتران)، کمک مالی کرد. چهار بمب‌گذار بالی، از این مدرسه (مدرسه المکمن در نگروک، مرکز جاوا)، فارغ-التحصیل شدند؛ همان‌گونه که شامل دیگر ستیزه‌جویان نیز است. این مدرسه توسط ابوبکر بوعصیر (رهبر معنوی بمب‌گذارهای بالی) تأسیس شد؛ اگرچه او در سال ۲۰۱۱م، به پانزده سال زندان محکوم شد، اما همچنان به‌شدت بر سیاست‌های مدرسه تأثیرگذار

1. Krithika Varagur, "Deep Extremist Networks behind 'Lone Wolf' Samarinda Church Attacker," Voice of America, November 18, 2016, <https://www.voanews.com/a/deep-extremist-networks-behind-lone-wolf-samarinda-church-attacker/3602202.html>.

۲. منتقدان معتقدند که این واحد بیش از حد تهاجمی است؛ زیرا چندین زندانی در زندانش جان داده‌اند.

۳. بریتانیا با سه میلیون مسلمان، تقریباً ۷۶۰ نفر از جوانانش به داعش ملحق شده است. اندونزی، که ۲۲۰ میلیون مسلمان دارد، تنها ۷۰۰ تن از کارمندان نیروهای داعش را داشته است. این ارقام از اوایل سال ۲۰۱۶ است.

Efraim Benmelech and Esteban F. Klor, "What Explains the Flow of Foreign Fighters to ISIS?," NBER Working Paper No. 22190, National Bureau of Economic Research, April 2016, <https://www.nber.org/papers/w22190.pdf>.

است؛ علاوه بر این، عمر فاروق (یکی از اعضای ارشد گروه جماعت اسلامی، که در سال ۲۰۰۲م، دستگیر شد)، به خبرگزاری مرکزی اطلاعاتی گفت: الحرمین (خیریه عربستان)، به گروهش کمک مالی می‌کند.^۱ جعفر عمر طالب (رهبر لشکر جهاد) نیز، یک شبه‌نظامی فارغ‌التحصیل از لیبیا بود که مسیحیان را در مالوکو کشت. در همین حال، هواداران وهابی و دیگر ایدئولوژی‌های رادیکال، در رسانه‌های اجتماعی به‌شدت فعالیت کرده و مطرح شده‌اند. از آن جمله می‌توان به یک "ارتش سایبری مسلمان" رادیکال، که دیگر همتایان معتدل خود را تحت‌الشعاع قرار داد، اشاره کرد.^۲

تأثیر نفوذ عربستان در افراطی شدن کشور اندونزی، غیر قابل چشم‌پوشی است؛ اما نباید در این میان از زندانی شدن آهوک غافل شد.

زندانی شدن آهوک

محاکمه و سرزنش گروه‌های اسلام‌گرا، در مورد ناسزا و توهین به رئیس‌جمهور جاکارتا، (باسوکی تجاهاجا پورناما آهوک)، روند رادیکال شدن را تقویت نمود. آهوک از نظر قومیت، یک شهروند چینی و از نظر مذهبی یک مسیحی است؛ از سوی دیگر، جامعه اندونزی با بیش از ۸۸ درصد جمعیت مسلمان، احساسات شدید ضد چینی دارد؛ با این حال، آهوک یک فرماندار پرانرژی و کارآمد است که از سوی ۷۰ درصد مردم تایید شده است. آهوک در حالی که برای انتخابات در سپتامبر ۲۰۱۶م، مبارزه می‌کرد، اظهار داشت که آیه ۵۱ سوره

1. Jane Perlez, "Saudis Quietly Promote Strict Islam in Indonesia," *New York Times*, July 5, 2003, <http://www.nytimes.com/2003/07/05/world/saudis-quietly-promote-strictislam-in-indonesia.html>.

2. See Krithika Varagur, "Saudi Arabia Is Redefining Islam for the World's Largest Muslim Nation," *Atlantic*, March 2, 2017, <https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/03/saudi-arabia-salman-visitindonesia/518310/>

در تاریخ ۱ مارس ۲۰۱۸، پلیس ۱۴ عضو شبکه‌ای به‌نام ارتش سایبری مسلمان را دستگیر کرد که گفته می‌شود، از هک کردن، اطلاعات غلط و صحبت کردن با نفرت، برای تحریک افراطگرایی بهره برده‌اند.

Vincent Bevins, "Indonesian Police Arrest 14 Suspected Members of Radical Islamist Cyber Network," *Washington Post*, March 1, 2018, https://www.washingtonpost.com/world/asia_pacific/indonesia-police-break-up-islamist-cyber-network-promoting-extremism/2018/03/01/ff575b00-1cd8-11e8-98f5-ceecfa8741b6_story.html?utm_term=.3f2386dc92ce.

مائده، متحد شدن با مسیحیان و یهودیان را نهی کرده است. این کلام از سوی برخی از روحانیون مسیحی مورد سوء استفاده قرار گرفت و از این جهت گفتند: مسلمانان نباید در رای گیری برای یک مسیحی (آهوک) شرکت کنند. چند روز بعد، یک ویدئو از سخنان آهوک که توسط بونی یانی، سخنگوی روابط عمومی، ویرایش شده بود، ویروسی گشت. با توجه به سخنان آهوک، مجلس علمای اندونزی با صدور یک فتوا او را به کفر متهم کرد. جنبش مدافعان اسلام افراطگرا (جبهه پمبل اسلام (fbi)، که به شدت به اقلیت های مسلمان، کلیساها و کلوپ های شبانه حمله کرده، برای حفاظت از فتوای شورای علمای اندونزی، به جنبش ملی که تازه تشکیل شده بود پیوست. آنها با هم درخواست تظاهرات کرده، و خواستار محاکمه و زندانی شدن آهوک شدند. گروه های اسلام گرای دیگر از جمله انجمن امت اسلام، مجلس مجاهدین اندونزی، انجمن علمای امت اندونزی، اتحاد ملی ضد سیاح، جماعت انصار التوحید نیز به این جنبش پیوستند. در ۴ نوامبر و ۲ دسامبر، تظاهرات گسترده و عمدتاً صلح آمیز علیه کفر رخ داد که یکی از آنها، نیم میلیون نفری بود. این یک نمایش غیر معمولی و منحصر به فرد از FPI (اسلام افراطگرا)، بود. رهبران نهضت علماء و محمدیه، گروه های خود را به آرامش توصیه کردند و اعضای خودشان را به دوری از تظاهرات هدایت کرده و به آنها گفتند: واقعا به نامزدهایی که بیشتر به نفع عمومی کمک می کنند، رای دهید؛ برخی اعضای ارشد این دو سازمان به اتهامات علیه آهوک پیوستند؛ در نهایت نهضت علمای معتدل و محمدیه، توسط گروه های افراطگرا خارج شدند.

آهوک در نهایت برای ناسزایی گویی، بازداشت و در ۹ می سال ۲۰۱۷م، به دو سال زندان محکوم شد. افزون بر این، در روز بعد، سه نفر از پنج قاضی محاکمه کننده، توسط دادگاه عالی اندونزیایی ترفیع گرفتند.^۱ سیاستمداران ارشد، ارتش و سایر نخبگان

۱. در تاریخ ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۸، آهوک محکومیت خود را در دیوان عالی کشور به چالش کشید. قاضی پرونده وی همانی بود که بر محکومیت ریاست او رأی داد.

"Lawyer: Judges Made Mistake in Ahok's Case," *Star*, February 28, 2018, [https://www.thestar.com.my/news/regional/2018/02/28/lawyer-judges-made-mistake-in-ahoks case/#DdjKE4rTJ831AdgE.99](https://www.thestar.com.my/news/regional/2018/02/28/lawyer-judges-made-mistake-in-ahoks-case/#DdjKE4rTJ831AdgE.99).

می‌توانستند برای اهداف سیاسی خود شکایت کنند. این شکایت در عین صمیمیت مذهبی بود. این بازیگران همچنین، برای تسهیل تظاهرات، به‌صورت مرتب، هزاران اتوبوس، جعبه‌های ناهار، نشانه‌ها و تی‌شرت‌ها چاپ شده را برای مردم به خیابان آمده در نظر گرفته و به آنها کمک می‌کردند.

انتخابات سال ۲۰۱۶م، از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴م، تاثیر گرفته بود؛ زمانی که جوکوی، پرابووو ساییانتو، داماد آخرین دیکتاتور، (یعنی سوهارتو و ژنرال نیروهای ویژه‌ی سابق که به نقض حقوق بشر مظنون بود) را شکست داد. جوکوی اولین رئیس-جمهور اندونزی است که خارج از نیروهای نظامی و سیاسی است. او و آهوک در سال ۲۰۱۴م، با یک‌دیگر متحد شدند، و هر دو، دفاتر مربوطه خود را به‌دست آوردند. پرابووو به‌صورت گسترده مظنون به انتقام‌جویی در سال ۲۰۱۶م، برای از دست دادن ریاست-جمهوری در سال ۲۰۱۴م، بوده است؛ البته تدابیر او ممکن است، به‌هدف تاثیرگذاری در انتخابات سال ۲۰۱۹م، باشد. شایعاتی مبنی بر این بود که جوکوی شاید، آهوک را به-عنوان معاون ریاست‌جمهوری خود در نظر گرفته باشد، وجود دارد. تصور می‌شود پرابووو و برخی از فرزندان سوهارتو، ریاست‌جمهوری دیگری را برنامه‌ریزی کرده‌اند و ممکن است آنها امیدوار باشند که ناآرامی‌های فعلی، تقاضا را برای خدمات امنیتی گسترده و یک دستور سیاسی قوی افزایش دهد.

حکم زندانی آهوک کشور را تقسیم کرده است؛ همچنین این حکم، باعث تنش‌هایی میان رئیس‌جمهور، ارتش و پلیس که تمایل داشتند جوانب مختلف را در امور آهوک بپذیرند، ایجاد کرد؛ به‌عنوان مثال، گاتوت نورمارتوی در آن هنگام که رئیس ارتش اندونزی بود، به‌طور عمومی با ژنرال تیتو کارنویان (متحد جوکوی)، رئیس پلیس ملی، در مورد اینکه آیا موضوع پنهانی‌ای در تظاهرات ضد آهوک وجود داشت، مخالفت کرد.

یک مبارزه سیاسی علیه رادیکالیسم

حادثه آهوک، رشد سریع افراط‌گرایی را به‌ویژه در میان دانشجویان دانشگاه (به استثنای

دانشگاه‌های دولتی اسلامی که معمولاً مکان‌های معتبر هستند) به بار آورد؛ با این وجود، محکومیت آهوک ممکن است تأثیرات مثبت داشته باشد. بسیاری از اندونزیایی‌ها، از جمله کسانی که در دولت هستند، اکنون افزایش رادیکالیسم را پذیرفته‌اند. این منجر به مقابله شده است.

اولین مقابله در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۷م، اتفاق افتاد. آن زمان که بونی یانی، ویدئوی محرمانه سخنرانی آهوک را درست کرد و آن را منتشر نمود. او برای نشر سخنان تنفرآمیز، خود را لایق یک سال و نیم زندان می‌دانست؛^۱ سپس ریزیک شهاب، رهبر FPI (اسلام افراط‌گرا) و یکی از رهبران پیشرو در تظاهرات، برای خشونت کلامی (پس از گزارش‌هایی که در آن به اشکالات او به تثلیث اشاره شده بود)، تحت پیگرد قرار گرفت؛ سپس او درباره اتهام توهین به ایدئولوژی رسمی ایالت پانکاسیلا مورد سوال قرار گرفت. سرانجام، پلیس او را به موجب توهین به سواکارنو، نخستین رئیس‌جمهور اندونزی، بازجویی کرد. او مجدداً برای پاسخ به اتهاماتی مبنی بر توهین به اسکناس‌های جدید احضار شد. او بر این باور بود که این اسکناس‌ها نمادهای کمونیست را برجسته کرده است. در ۳۰ ماه می سال ۲۰۱۷م، او تحت قانون پورنوگرافی که ادعا می‌کرد که به‌طور صریح پیام‌های روشن جنسی به فرزا حسین فرستاده است، قرار گرفت. فرزا حسین به جرم خیانت به قانون، در تظاهرات دسته‌جمعی سازماندهی شده، بازداشت شده بود. رضیه، فارغ‌التحصیل دانشگاه ملک سعود، به عربستان سعودی فرار کرد و هنوز در آنجا ساکن است.^۲ وکیل او ادعا کرد که او مهمان دولت عربستان سعودی است و تمام هزینه‌هایش توسط عربستان تامین می‌شود؛ زیرا او فرزند پیامبر ﷺ است. دولت عربستان سعودی در مورد این موضوع اظهار نظر نکرده است.^۳ پرونده قانونی جاری نشان می‌دهد، پلیس از اتهاماتی مبهم

1. Arya Dipa, "Buni Yani Gets 1.5 Years in Jail," Jakarta Post, November 14, 2017, <http://www.thejakartapost.com/news/2017/11/14/buni-yani-gets-1-5-years-in-jail.html>.

2. "Eggi: Rizieq Pilih di Arab daripada Ditangkap," Berita Satu, September 14, 2017, <http://www.beritasatu.com/nasional/452644-eggi-rizieq-pilih-di-arab-daripada-ditangkap.html#.Wbqln5MBcVc.twitter>.

3. "Fugitive FPI Leader Rizieq's Expenses Being Paid by Saudi Government Since He's a Descendant of the Prophet: Lawyer," Coconuts Jakarta, October 12, 2017, <https://coconuts.co/jakarta/news/fugitive-fpi-leader-rizieqs-expenses-paid-saudi->

استفاده می‌کند، تا مردم را در معرض مشکلات قرار داده و از افراط‌گرایی جلوگیری کند؛ پس از این همه، واقعا چند اندونزیایی با اتهامات توهین به تثلیث، پانکاسیلا رئیس‌جمهور پیشین و یا اسکناس‌های، بدون اشاره به مشاجرات پورنوگرافی و مشارکت در خیانت روبه‌رو، بازداشت می‌شوند؟^۱

این مبارزه (مبارزه سیاسی در برابر رادیکال‌سیم)، شامل برنامه‌های جدید سیاسی است که با هدف تضعیف بیشتر سازمان‌های رادیکال است. در ژوئای ۲۰۱۷م، یک دستور رسمی و اداری، فعالیت حزب التحریر اندونزی را ممنوع کرد؛ چراکه درخواست این گروه برای بازسازی خلافت پانکاسیلا، ایدئولوژی رسمی دولت اندونزی را نقض می‌کند. دادگاه قانون اساسی نیز از این حکم دفاع کرد؛^۲ علاوه بر این، در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۱۷م، مجلس، قانونی را تصویب کرد که به دولت اجازه داد، فعالیت سازمان‌های مخالف در پانکاسیلا را ممنوع کند.^۳

علاوه بر این، رئیس‌جمهور جکوی، با تاکید بر اهمیت تنوع و وحدت ملی، چندین سخنرانی انجام داد. او همچنین یک کمیته مخصوص برای مشاوره در خصوص اینکه، بهترین راه برای تبلیغ ایدئولوژی رسمی اندونزی چیست؟ تشکیل داد.

در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۱۷م، دادگاه قانون اساسی به اتفاق آراء، این قانون را که تنها مردمان اندونزی در کارت‌های شناسایی ملی خود، به‌عنوان مسلمان، کاتولیک، پروتستان، هندو، بودیسم یا کنفوسیوس معرفی می‌شوند را غیر قانونی اعلام کرد. این

govtsince-hes-descendent-prophet-lawyer/.

1. The investigation into the accusations of insulting pancasila and Soekarno was dropped in early 2018.

2. "Disahkan jadi UU, gugatan Perppu ditolak MK," CNN Indonesia, December 12, 2017, accessed January 17, 2018,

<https://www.cnnindonesia.com/nasional/20171212162704-12-261871/disahkanjadi-uu-gugatan-perppu-ormas-ditolak-mk>.

پس از استقلال در سال ۱۹۴۵، تحت رهبری سوکارنو، این کشور ایدئولوژی دولتی گسترده‌ای از پانکاسیا را پذیرفت که در مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۵ قرار داشت. این پنج اصل که برخی از آنان به زبان انگلیسی سنگین نوشته شده است: بزرگی، بشریت و متمدن، وحدت اندونزی، دموکراسی به‌وسیله حکمت مشارکت نمایندگان و عدالت اجتماعی برای همه مردم اندونزی.

3. Mathias Hariyadi, "Jakarta Approves Law against Islamist Organizations," *AsiaNews*, October 28, 2017, <http://www.asianews.it/news-en/Jakarta-approves-law-against-Islamist-organizations-42176.html>.

پرونده به وضعیت مذهبی "ادیان قبیله‌ای" (لوران کپیرکایان)، که قبلاً به‌عنوان ادیان واقعی شناخته نشده بودند، اما به‌عنوان نظام باورهای فرهنگی در نظر گرفته شده بودند، مربوط می‌شد. ۱۲۰۰ گروه این چینی، با حداقل مجموع دوازده میلیون طرفدار وجود دارد.^۱ دادگاه تصریح کرد که با لوران کپیرکایان «ادیان قبیله‌ای»، باید به‌صورت تساوی رفتار شود و توصیه کرد که کارتهای هویت شامل یک رده هفتم باشند و آن "ایمان‌داران ایمان" می‌باشد.

یک مبارزه عقیدتی علیه رادیکالیسم

دوره حبس آهوک سبب افزایش تلاش‌های دولت برای مقابله با اسلام رادیکال شد. اعضای سازمان‌های معتدل مسلمان، بخصوص نهضت العلماء، برای چندین سال از دستور کار اصلاح‌طلبانه خود حمایت کرده‌اند. در ماه می ۲۰۱۷م، جنبش جوانان راسخ نهضت العلماء به رهبری جرکان پمودا انصور، ۵ میلیون نفر و بیش از ۳۰۰ متخصص بین‌المللی مذهبی را برای بررسی "قوانین منسوخ از احکام اسلام کلاسیک" که خواستار درگیری دائمی با کسانی است که اسلام را نمی‌پذیرند، گرد آورد. در این اجتماع، اعلامیه انصور در مورد اسلام بشر دوستانه مطرح گردید که بر اساس آن، "نشست بین‌المللی رهبران اسلامی معتدل" در تاریخ ۱۶ می ۲۰۱۶م، آغاز شد.

این اعلامیه، خود را به‌شدت نسبت به حقوق اقلیت‌های مذهبی دست‌خوش نقد قرار داد. گستره این انتقاد نسبت به اعلامیه بسیار مشهورتر در سال ۲۰۱۶م (یعنی حقوق اقلیت‌های مذهبی در سرزمین مسلمان)، در کشور مراکش (که تحت نظارت دولت مراکش و دولت امارات منتشر شد)، بیشتر بود. این اعلامیه استدلال می‌کند که در اسلام کلاسیک، عناصری وجود دارد که مشکل‌ساز هستند و نیاز به تغییر دارند. این

1. See Paul Marshall, "Indonesia's Constitutional Court Strikes Major Blow Defending Religious Freedom," *Providence*, November 7, 2017, <https://providencemag.com/2017/11/indonesia-constitutional-court-religious-freedom/> and Paul Marshall, "Indonesia's Religious Freedom, Constitutional Court, and Ulama Council," *Providence*, December 5, 2017, <https://providencemag.com/2017/12/indonesia-religious-freedom-constitutional-courtulama-council/>.

اطلاعیه بیان می‌کند: اگر مسلمانان از اصول کلیدی ارتدکس اسلامی که به‌صراحت به خشونت می‌پردازد و آن را اجازه می‌دهد، توجه نکنند، هر کسی در هر زمانی ممکن است از آموزه‌های ارتدکس اسلامی سوء استفاده کنند؛ به‌عنوان مثال از این آموزه‌ها برای جلوگیری از قوانینی که ادعای نامشروع بودن آنها شده، استفاده می‌شود؛ یا برای کشتار هم‌وطنان و اقتدار یک دولت کافر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. این آموزه‌ها باید تحت کنترل در بیاید. این یک تهدید خونین است که با بسیاری از رویدادهای جاری در مصر، سوریه و یمن به خیابان‌های بمبئی، جاکارتا، برلین، نیس، استکهلم و وست مینستر ارتباط دارد.

یاقوت کماس، رئیس انصور، در کنفرانس مطبوعاتی انتشار این اعلامیه اظهار داشت: این دروغ و خلاف است که ادعا می‌کنند اقدامات القاعده، داعش، بوکوحرام و دیگر گروه‌ها هیچ ارتباطی با اسلام ندارند، و یا صرفاً نمایان‌گر انحراف تعالیم اسلامی هستند؛ در حقیقت، اینها رشد وهابی‌گری و سایر جریان‌های بنیادگرای اسلام سنی هستند.^۱

یحیی چالیل استاکف، رئیس انصور و دبیر کل شورای حقوق بشر نهضت العلماء، این موضوعات را در ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۷م، مجدداً مورد توجه قرار داد و ضمن اشاره به شورای اتحادیه کارگری مبارزه با تروریسم اظهار داشت: بسیاری از اعضای این شورا، سخنگوی اسلام هراسی را، به اینکه وی کسی دیگری غیر از یحیی چالیل بوده است، متهم کرده‌اند.^۲

در حالی که سازمان نهضت العلماء به‌طور کلی اعلامیه را تایید نکرده است. یحیی

1. "Humanitarian Islam Movement Begins in East Java," *Jakarta Post*, May 25, 2017, <http://www.thejakartapost.com/news/2017/05/25/humanitarian-islam-movement-begins-in-east-java.html>.

2. The presentation may be viewed at <https://www.youtube.com/watch?v=WTtfGkYLv1Y>. See also an interview with Yahya, "Terrorism and Islam are Intimately Connected," *Frankfurter Allgemeine Zeitung*, August 19, 2017, http://www.baytarrahmah.org/media/2017/FAZ_A-Conversation-with-Kyai-Haji-YahyaCholil-Staquf_08-19-17.pdf.

می‌گوید: این موضوع مورد بحث قرار گرفته و سخنان او در سطح اندونزی یا بین‌المللی به‌طور شگفت‌آوری بازخورد کمی داشته است. او معتقد است: منتقدانش در این دو راه‌کار محصورند؛ در واقع، یا باید آنها بگویند که آموزه‌های اسلام کلاسیک به‌کار بسته نمی‌شود که به‌طور اجمالی دشوار خواهد بود، و یا اینکه آنها باید بگویند که اسلام کلاسیک، آموزه‌ها را بیان کرده و مسلمانان باید از آنها پیروی کنند.^۱

صرف‌نظر از اینکه، این یک ابتکار قابل توجه است، گستره تاثیر آن نیز باقی می‌ماند؛ خصوصاً در خاورمیانه که اغلب از ایده‌ها و استدلال‌هایی که در مناطق دورتر ارائه شده، متأثر می‌باشد.

به‌سوی انتخابات ۲۰۱۹

تاکتیک‌های استفاده شده علیه آهوک در انتخابات مربوط به فرمانداری جاکارتا در سال ۲۰۱۷م، در پیش‌بینی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۸م، قابل استفاده است؛ به‌عنوان مثال، جک‌ووی در بروشورهای ناشناس، متهم به داشتن یک شخصیت مخفی مسیحی است و هم‌زمان با حزب کمونیست منحل شده، مرتبط است. اسلام‌گرایان با استفاده از نام الامنی ۲۱۲ (با اشاره به ۲ دسامبر، تاریخ بزرگ‌ترین تظاهرات ضد آهوک)، یک مراسم تجدید دیدار در جاکارتا برگزار کردند. سخنرانان در این مراسم، اعلام کردند جک‌ووی به مجلس علمای اندونزی خیانت کرده و اندونزی را به سرمایه‌داران چینی و خارجیان، فروخته است. برای مقابله با این اتهامات، جک‌ووی خود را از آهوک جدا کرده و بر اهمیت اورشلیم برای مسلمانان تأکید و به دفاع از مسلمانان روهینگیا در میانمار برخاست. او در حال توسعه روابط قوی با نهضت العلماء و محمدیه و ارتش است.^۲

در کوتاه مدت، دو آزمایش نشان خواهد داد که آینده اسلام در اندونزی چیست. اولاً،

1. Interview with Paul Marshall, Jakarta, November 30, 2017.

2. Erwida Maulia, "Indonesia's Islamists Create Re-election Minefield for Widodo," *Nikkei Asian Review*, December 27, 2017, <https://asia.nikkei.com/Features/Asia-Insight/Indonesia-s-Islamists-create-re-election-minefield-for-Widodo?page=2>; Karlis Salna and Untung Sumarwan, "Jokowi Boosts Ties with Indonesia Military in Power Shift," *Bloomberg*, February 15, 2018, <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-02-14/jokowi-cements-ties-with-indonesia-military-in-political-shift>.

آیا حکومت، قدرت مجلس علمای اندونزی را محدود می‌کند؟ دوم اینکه آیا حکم دادگاه قانون اساسی جدید، (مربوط به لوران کیپراییان) اجرا خواهد شد؟ این مطالب را می‌توان به‌عنوان مقدمه در باب اینکه آیا اندونزی سنت‌های معتدل (مدارا آمیز) را تقویت می‌کند، یا به‌سمت رادیکالیسم کشانده می‌شود، مطرح کرد.

1. Martin van Bruinessen, ed., *Contemporary Developments in Indonesian Islam: Explaining the "Conservative Turn"* (Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, 2013).
2. Martin van Bruinessen, "Genealogies of Islamic Radicalism in Post-Suharto Indonesia," in *Islam in Southeast Asia: Critical Concepts in Islamic Studies*, vol. 4, *The Myth of the "Second Front": Muslim Southeast Asia and the War on Terror*, ed. Joseph Liow and Nadirsyah Hosen (London: Routledge, 2009).
3. Dicky Sofjan, "Religious Diversity and Politico-Religious Intolerance in Indonesia and Malaysia," *Review of Faith and International Affairs* 14, no. 4 (Winter 2016)
4. Robin Bush, *Nahdlatul Ulama and the Struggle for Power within Islam and Politics in Indonesia* (Singapore: ISEAS Publishing, Institute of Southeast Asian Studies, 2009).
5. Clifford Geertz, *The Religion of Java* (Glencoe: Free Press, 1960).
6. Robert W. Hefner, *Hindu Javanese: Tengger Tradition and Islam* (Princeton: Princeton University Press, 1985).
7. Peter Riddell, *Islam and the Malay-Indonesian World: Transmission and Responses* (Honolulu: University of Hawaii Press, 2001).
8. Martin van Bruinessen, "Ghazwul fikri or Arabization? Indonesian Muslim Responses to Globalization," in *Southeast Asian Muslims in the Era of Globalization*, ed. Ken Miichi and Omar Farouk (Basingstoke: Palgrave Macmillan, 2014).
9. Cornelis van Dijk, *Rebellion under the Banner of Islam: The Darul Islam in Indonesia* (The Hague: M. Nijhoff, 1981).
10. Quinton Temby, "Imagining an Islamic State in Indonesia: From Darul Islam to Jemaah Islamiyah," *Indonesia* 89 (April 2010).
11. Martin van Bruinessen, "Indonesian Muslims and Their Place in the Wider World of Islam," in *Indonesia Rising: The Repositioning of Asia's Third Giant*, ed. Anthony Reid (Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, 2012).
12. R. E. Elson, "Another Look at the Jakarta Charter Controversy of 1945," *Indonesia* 88 (October 2009).
13. M. C. Ricklefs, *A History of Modern Indonesia Since C. 1200* (Stanford:

- Stanford University Press, 2008).
14. Carool Kersten, *A History of Islam in Indonesia: Unity in Diversity* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2017).
 15. Jeremy Menchik, *Islam and Democracy in Indonesia: Tolerance without Liberalism* (New York: Cambridge University Press, 2016).
 16. Krithika Varagur, "Saudi Arabia Is Redefining Islam for the World's Largest Muslim Nation," *Atlantic*, (March 2, 2017).
 17. Institute for Policy Analysis of Conflict, *Extremists in Bandung: Darul Islam to ISIS—And Back Again?*, Report No. 42, (February 12, 2018).
 18. "Indonesia's Religious Freedom, Constitutional Court, and Ulama Council," *Providence*, (December 5, 2017).
 19. <http://file.understandingconflict.org>
 20. <https://www.theatlantic.com>
 21. <https://www.voanews.com>
 22. <http://www.baytarrahmah.org>
 23. <https://www.youtube.com>
 24. <http://www.baytarrahmah.org>
 25. <https://asia.nikkei.com>
 26. <https://www.bloomberg.com>
 27. <https://www.lausanne.org>
 28. <https://www.nber.org>
 29. <http://www.nytimes.com>
 30. <https://www.washingtonpost.com>
 31. www.thejakartapost.com
 32. <http://indonesia-nederland.org>
 33. <https://coconuts.co>
 34. <https://www.cnnindonesia.comvxb>
 35. <http://assets.pewresearch.org>
 36. <http://www.thejakartapost.com>
 37. <https://www.thestar.com>
<http://www.beritasatu.com>
 38. <http://www.asianews.it>
 39. <https://providencemag.com>
 40. <http://www.tonyblairfaithfoundationus.org>
 41. <http://www.halalmui.org>
 42. <http://setara-institute.org>
 43. <http://wahidfoundation.org>
 44. <https://www.amnestyusa.org>
 45. <http://www.tandfonline.com>



مطالعه تاریخی نقش فقر و نابرابری اجتماعی در سلفی‌گری تکفیری

بهزاد قاسمی*

چکیده

مقاله حاضر تلاش می‌کند، نقش فقر و نابرابری‌های اجتماعی در سلفی‌تکفیری را بررسی کند. در شکل‌گیری گروه‌های تکفیری، عوامل مختلف و متغیرهای گوناگونی دخیل هستند. در این مقاله، نقش فقر و نابرابری اجتماعی به‌عنوان یک متغیر مهم بررسی شده است؛ همچنین علل اقتصادی و فقر در گرایش به تکفیر و تروریسم، از مباحث مهم بوده و نقش و تأثیر آن در برخی از گروه‌ها دیده شده است. این پژوهش ضمن بررسی وضعیت گروه‌های افراطی برجسته در جهان اسلام، کوشش می‌کند، با بررسی زندگی رهبران گروه‌های افراطی، نسبت و رابطه فقر و تکفیر را تحلیل کند؛ این پژوهش درصدد پاسخ به این سوال اساسی است که چه نسبت و رابطه معناداری بین فقر و تکفیر در جهان اسلام وجود دارد؟ اینکه آیا علل گرایش رهبران گروه‌های تکفیری و افراطی به تروریسم، خلاء و سرخوردگی اقتصادی است؟ نگارنده بر این باور است که اقتصاد، همواره علل گرایش به تکفیر نبوده و بسیاری از گروه‌های تکفیری در این قالب قابل تحلیل نیستند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی وضعیت رهبران گروه‌های تکفیری پرداخته و با تحلیل و نگاه جامعه‌شناسی تاریخی به افراط‌گرایی در دین اسلام، مدلی را ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: دین اسلام، افراط و تکفیر، فقر و نابرابری اجتماعی، رهبران افراط‌گرا..

مقدمه

بسیاری بر این باورند که میان فقر و تکفیر رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ یعنی هر چه فقر بیشتر باشد، احتمال تکفیرگرایی نیز بیشتر است؛ در مقابل، گروه دیگری بر این عقیده‌اند که این دو، رابطه‌ای مشخص با یک‌دیگر ندارند. این گروه نشان داده‌اند که در مواقع بسیاری، تکفیری‌ها از افراد ثروتمند بوده‌اند و همچنین بسیاری از فقرا، نه به تکفیر، بلکه به‌کنار گذاشتن باورهای دینی روی آوردند؛ بنابراین، مطالعه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی گرایش به افراط‌گرایی و تروریسم، از موضوعات قابل توجه بوده که می‌توان در مورد آن تحقیق کرد. در این مقاله سعی شده، این رابطه مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین سوال اصلی در این مقاله آن است که چه رابطه‌ای میان فقر و تکفیر وجود دارد؟ برای این منظور، تمرکز مقاله بر گروه‌های تکفیری قرار گرفته که هم‌اکنون، از فعالیت زیادی برخوردار هستند. داعش، النصرة و القاعدة نقاط مورد بررسی این پژوهش هستند. در این مقاله، ابتدا برخی از افراد این گروه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، تا وضعیت اقتصادی آنها قبل از الحاق به این گروه‌ها، مشخص شود. این بخش نیز به دو زیرمجموعه تقسیم می‌شود که بررسی سران و سربازان این گروه‌ها است. در قسمت رابطه میان فقر و افراط-گرایی، در گزارشات آماری و تحقیقات کمی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش بعد، آمار تأییدکننده رابطه مستقیم، و آمار ردکننده رابطه میان فقر و تکفیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس، تحلیل آماری نویسنده از اطلاعات گردآوری شده ارائه خواهد شد؛ همچنین، فرایند تأثیرگذاری فقر بر تکفیر بررسی می‌شود. در این بخش، با نگاهی تحلیلی و جامعه‌شناسانه، به این سوال پاسخ داده می‌شود که چگونه فقر به تکفیر منتهی می‌شود؟ این بخش به نتیجه پژوهشی کمک می‌کند تا گلوگاه‌های تبدیل فقر به تکفیر شناسایی شوند. شناسایی این گلوگاه‌ها کمک زیادی در مدیریت این فرایند خواهد نمود. در قسمت بعدی مقاله، سوال دیگری مطرح می‌شود که آیا تحت هر شرایطی، فقر به تکفیر منتهی می‌گردد؟ نگارنده با دیدی جامع این موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

۱-۱- اهمیت و هدف: امروزه گروه‌های سلفی و گروه‌های تروریستی در دنیا، بدون توجه به دینی خاص فعالیت می‌کنند و برخی از آنان دست به اقدامات خشونت‌طلبانه می‌زنند. اینکه رهبران تروریست این گروه‌ها، برای اقتصاد و در اثر فقر چنین اقداماتی را انجام می‌دهند، دارای اهمیت است. هدف مقاله پیش‌رو، بررسی نقش فقر و نابرابری اجتماعی در رشد تکفیر سنی است. اینکه فقر اقتصادی منجر به تروریست می‌شود، یا ریشه‌های دیگری نیز دارد؟

۲-۱- روش پژوهش: روش مورد استفاده در مقاله توصیفی _ تحلیلی است که با استفاده از منابع اینترنتی، مورد بهره‌برداری و فیش‌برداری قرار گرفته است.

۳-۱- ادبیات تحقیق: در حوزه سلفی‌گری، تکفیر و تروریسم، تحقیقات و مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ به‌خصوص در چند سال اخیر، علاوه بر تالیف کتاب و نگارش مقاله، همایش‌های متعدد ملی و بین‌المللی در زمینه تکفیر و تروریسم در ایران انجام شده است؛ با توجه به اهمیت و دامنه پژوهشی، موضوع دارای اهمیت مطالعاتی جدید نیز هست. در ذیل به‌صورت موجز به‌چند مقاله علمی انجام شده در این حوزه اشاره می‌شود:

۱. مقاله مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی ایران و ایالات متحده در قبال تروریسم، به-قلم بهزاد قاسمی که توسط پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی منتشر شده است. این مقاله با تمرکز به نقش جمهوری اسلامی و ایالات متحده در مبارزه با تروریسم است که در نهایت، به تفاوت در برخورد و سیاست دو کشور در تقابل با تروریسم پرداخته و جدیت ایران در نابودی تروریسم را تحلیل کرده، و تناقض در سیاست و رفتار آمریکا را برملا ساخته است.^۱
۲. مقاله احمد تقی فخلعی و همکاران، تحت عنوان اندیشه تکفیری در بستر تاریخ، به این موضوع می‌پردازد که مسئله تکفیر، از ابتدای تاریخ اسلام همواره وجود داشته است. آنها به این نتیجه می‌رسند که تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی، در

۱. قاسمی، بهزاد، «مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به افراط‌گرایی و تروریسم»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ص ۳۷ و ۱۵.

کنار مدارا با مخالفان فکری و اعتقادی، راه حل مناسبی در تعدیل اندیشه تکفیری است.

۳. مقاله ملیحه محمدی، با عنوان بررسی عقاید خوارج و مقایسه آن با فرقه‌های تکفیری، داعش و راه کارهای مقابله با آنها^۱ نیز در این زمینه نوشته شده است. او در این مقاله این گونه برداشت می‌کند که تکفیری‌ها با شیعیان دشمن بوده و آنها را کافر و عبادت آنها را شرک آمیز می‌دانند و شیعیان دشمنان شماره یک داعشی‌ها هستند. پیروان سایر مذاهب نیز در مرتبه بعدی دشمنی قرار می‌گیرند؛ لذا نتیجه می‌گیرد که استعمارگران و صهیونیست‌ها از حربه تکفیر استفاده کرده و با نفوذ در بین مسلمانان، با احداث کنسول‌گری و گسیل دادن مبلغان دوره دیده و جاسوس، در بین جوامع اسلامی، جو تکفیر و تفرقه ایجاد نموده و مردم را نسبت به رهبران دینی بدبین کرده‌اند و نقشه استحاله نرم را برای جوامع اسلامی کشیدند. در اینجا به صورت فهرست‌وار، به برخی از منابع و تحقیقات انجام شده اشاره می‌کنیم: وهابیت، مبانی فکری، کارنامه عملی، نوشته جعفر سبحانی (۱۳۸۵ش)؛ وهابیان، علی اصغر فقیهی (۱۳۶۶ش)؛ نظری بر تاریخ وهابیت، نوشته زهرا مسجد جامعی (۱۳۸۰ش)؛ وهابیت بر سر دو راهی، نوشته ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۵ش)؛ وهابیت از منظر عقل و شرع، نوشته سید محمد حسینی قزوینی؛ تاریخ سیاسی وهابیت، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور (۱۳۷۹ش)؛ القاعده از پندار تا پدیدار، به قلم حمیدرضا اسماعیلی (۱۳۸۶ش)؛ مجموعه مقالات فرق تسنن، به کوشش مهدی فرمانیان (۱۳۸۶ش)؛ وهابیت از دیدگاه اهل سنت، نوشته علی اصغر رضوانی (۱۳۸۷ش)؛ سلفی‌گری و پاسخ به شبهات، به قلم علی اصغر رضوانی (۱۳۸۷ش)؛ وهابیان را بهتر بشناسیم، نوشته علی اصغر رضوانی (۱۳۸۷ش)؛ هذه هي الوهابية، به قلم محمد جواد مغنیه؛ كشف الإرتیاب في إتباع محمد بن عبد الوهاب، نوشته سید محسن الامین العاملی (۱۳۴۵ق)؛ الفرقة الوهابية في خدمة من؟ نوشته سید ابوالعلی التقوی از جمله آن هستند.

در مجموع در زمینه سلفی‌گری و تروریسم، مقالات و کتاب‌های بسیار زیادی نوشته

۱. محمدی، ملیحه، سیمای پاکستان، ص ۲۴۱.

شده است؛ ولی کمتر پژوهشی به موضوع فقر و تکفیر پرداخته و تفاوت اساسی مقاله پیش‌رو با دیگر مقالات نیز، بررسی همین موضوع (با تمرکز بر رهبران گروه‌های تکفیری)، می‌باشد؛ در واقع بررسی وضعیت زندگی با تمرکز بر جایگاه اقتصادی، یک امتیاز پژوهشی جدید، در نقد و بررسی گروه‌های تکفیری به‌شمار می‌آید.

وضعیت اقتصادی سران و سربازان، قبل از ملحق شدن به گروه‌های تکفیری

رهبران

در این قسمت، به رهبران ۱۱ گروه تکفیری و وضعیت اقتصادی آنها قبل از پذیرش افکار تکفیری می‌پردازیم.

داعش

أبو بکر البغدادی: وی هم‌اکنون رهبری داعش را بر عهده دارد. او در سال ۱۹۷۱م، در نزدیکی سامرا به دنیا آمد.^۱ وی تا سال ۲۰۰۴م، در محله‌ای فقیرنشین به نام توبچی زندگی می‌کرد. این محله در حاشیه غربی بغداد قرار دارد و شیعیان و سنی مذهب‌ان در آن زندگی می‌کنند.

وی در نوجوانی علاقه و استعداد زیادی به ورزش فوتبال داشت. او فردی خجالتی و به دور از خشونت بود.^۲ بغدادی دارای مدرک دکترای مطالعات دینی از دانشگاه بغداد است. در این رابطه "احمد دباش"، یکی از رهبران الجیش الإسلامی فی العراق، چنین گفته است: من در دانشگاه اسلامی با بغدادی بودم و هر دو در یک رشته درس می‌خواندیم؛ اما او دوست من نبود. او آرام و گوشه‌گیر بود و در تنهایی به سر می‌برد. مدتی بعد، او ما را در ایجاد "الجیش الإسلامی" یاری کرد. من در میان رهبران نظامی قرار داشتم و برخی از خشونت‌بارترین عملیات‌ها را رهبری کردم؛ اما بغدادی در این میان نبود.

1. www.theguardian.com.

2. www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iraq/10948846/How-a-talented-footballer-became-worlds-most-wanted-man-Abu-Bakr-al-Baghdadi.html

من عادت داشتم که درباره اعضا، اطلاعات لازم را به دست آورم؛ اما درباره بغدادی چندان اطلاعی نداشتم.^۱

ابومسلم ترکمانی: وی جانشین فرماندهی داعش در عراق و در کنار ابوعلی الانباری نفر دوم داعش است. وی در "تلعفر استان نینوا" در عراق به دنیا آمد. اکثر جمعیت این شهر را ترکمن تباران تشکیل می دهند. ۷۵ درصد جمعیت این شهر نیز، سنی مذهب هستند. این شهر از وضعیت اقتصادی، رفاهی و بهداشتی مناسبی برخوردار نبوده است.^۲ او در زمان صدام، از فرماندهان نظامی مستقر در واحد استخبارات بعث بود. درباره گذشته وی، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما به طور قطع، وی تا قبل از تهاجم آمریکا به عراق، و روی کار قرار داشتن رژیم بعث، به علت رده شغلی خود، از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار بوده است.

ابوعلی الانباری: وی جانشین فرماندهی داعش در سوریه و در کنار ابومسلم ترکمانی نفر دو داعش است. او از فرماندهان نظامی ارشد در زمان صدام بود.^۳ بعد از حمله سال ۲۰۰۲ آمریکا به عراق، به عضویت انصارالاسلام درآمد؛ ولی به اتهام فساد مالی از آنجا خارج و به القاعده ملحق شد. نکته دیگر که در گزارشات دیده شده آن است که دانش مذهبی او به نسبت دیگر سران داعش کمتر است.^۴

این اطلاعات هرچند اندک است، اما نشان می دهد که الانباری قبل از پیوستن به گروه های تکفیری، از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار بوده است.

عدنان لطیف حامد سویداوی: او رئیس شورای نظامی داعش است که در سال ۱۹۶۵م، در استان الانبار متولد شد.^۵ او از فرماندهان ارتش صدام بوده^۶ که در استخبارات دفاع هوایی نیز، مدتی کار کرده است. وی نیز تا قبل از تهاجم آمریکا، از

1. Ibid.

2. McCone, David R.; Scott, Wilbur J. & Mastroianni, George R. (January 8, 2008), THE 3RD ACR IN TAL'AFAR: CHALLENGES AND ADAPTATIONS, Department of Behavioral Sciences & Leadership United States Air Force Academy, Colorado Springs.

3. www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iraq.

4. www.wsj.com.

5. Heras, Nicholas A. (March 31, 2014), ABU AYMAN AL-IRAQI DIRECTS ISIS OPERATIONS IN EASTERN SYRIA, Volume: 5 Issue: 3: jamestown.org.

6. www.nbcnews.com.

وضعیت مالی مناسبی برخوردار بوده است.

أبو محمد عدنانی: وی سخن گوی داعش است که در سال ۱۹۷۷م، در شهر بنش در شمال سوریه به دنیا آمد. اغلب ساکنین این شهر سنی مذهب و ترک زبان هستند.^۱ در مورد پیشینه اقتصادی او، اطلاعاتی در دست نیست؛ ولی با توجه به موقعیت شهر محل زندگی اش، پیش بینی می شود که وی از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نبوده است. ابو عمر شیشانی: وی در سال ۱۹۸۶م، در خانواده ای مذهبی در گرجستان به دنیا آمد. پدر وی یک مسیحی ارتدکس و مادرش مسلمان بود. وی در جوانی چوپان بوده است. بعد از اتمام دبیرستان وارد ارتش شده و در جریان جنگ دوم چچن و در بین سال های ۲۰۱۰-۲۰۰۶م، از فرماندهان نظامی بوده است.^۲ در جریان جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸م، به گروه های جهادی ملحق و از ارتش جدا شد. در سال ۲۰۱۰م، به جرم حمل غیرقانونی سلاح دستگیر و به ۳ سال حبس محکوم شد؛ اما بعد از ۱۶ ماه از زندان فرار کرد. در دوران زندان، عقاید تکفیری وی شکل گرفته است. در این باره وی اذعان داشته: وقتی در زندان بودم، با خدا عهد کردم که اگر از آن زنده بیرون آیم، برای او به جهاد پردازم؛^۳ بعد از آن به سوریه وارد شد و به همراه برادر بزرگترش، صلاح الدین شیشانی، جیش المجاهدین را در سال ۲۰۱۲م، تأسیس نموده اند.^۴ در سال ۲۰۱۳م، این گروه به همراه جیش محمد و گروه کتائب خطاب، جیش المهاجرین و الانصار را تشکیل دادند. این اطلاعات نشان می دهد که وی تا قبل از پذیرش عقاید تکفیری، از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار بوده و در زمره فرماندهان نظامی قرار داشت.

القاعده

اسامه بن لادن: وی فرزند محمد بن عوض بن لادن، میلیاردری در صنعت ساختمان، و

1. OWEIS, KHALED YACoub (Feb 15, 2013), Syrian opposition won't talk to officials linked to crackdown: www.reuters.com/article

2. news.sky.com.

3. Cullison, Alan (19 November 2013). "Meet the Rebel Commander in Syria That Assad, Russia and the U.S. All Fear". The Wall Street Journal.

4. Murad Batal al-Shishani (3 December 2013), Syria crisis: Omar Shishani, Chechen jihadist leader: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east>.

مرتبط با خاندان سلطنتی سعودی بوده است. دهمین همسر او، حمیده العطاس بود. خانواده بن لادن ۵ میلیارد دلار از صنعت ساختمان سازی به دست آوردند که اسامه، بعدها ۲۵ تا ۳۰ میلیون دلار آن را به ارث برد.^۱

بن لادن بین ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۶م، به مدرسه نمونه الثغر که سکولار و برای طبقه نخبگان بود پیوست. او در دانشگاه ملک عبدالعزیز، در رشته اقتصاد و مدیریت کسب و کار تحصیل کرد و در مدیریت عمومی در سال ۱۹۸۱م، با مدرک مهندسی عمران فارغ التحصیل شد. در دانشگاه، بزرگترین علاقه بن لادن مذهب بود و او در کارهایی چون تفسیر قرآن و جهاد و کارهای عام المنفعه فعال بود. دیگر علایق او سرودن شعر و مطالعه بود و گفته شده، آثار فیلدمارشال برنارد مونتگومری و شارل دو گل را دوست داشت. به فوتبال نیز علاقه داشت و دوست داشت سانتر فوروارد بازی کند، و هوادار باشگاه آرسنال بود.^۲

ایمن الظواهری: وی در سال ۱۹۵۱م، در شهر معادی در نزدیکی قاهره، در یک خانواده نسبتاً مرفه به دنیا آمد. او در سن ۲۳ سالگی، در رشته پزشکی با درجه خیلی ممتاز (جید جداً)، از دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شد. از او به عنوان دانشجویی درس خوان که از ورزش های خشن بیزار بوده، یاد شده است. او در ۱۴ سالگی به اخوان المسلمین پیوست. پس از اعدام سید قطب، به اتهام خیانت به عضویت گروه حرکت جهاد اسلامی مصر درآمد؛ پس از ترور انور سادات، وی و همفکرانش در یک سری عملیات های پلیسی و امنیتی در مصر، دستگیر و محاکمه شدند. در دادگاه از آنجا که او مسلط به زبان انگلیسی بود، به عنوان سخن گوی زندانیان جهاد اسلامی مصر انتخاب شد. سخنرانی های آتشین او در دادگاه، باعث جلب افکار عمومی نسبت به وی شد؛ پس از آزادی از زندان، از مصر خارج و به جهادیون عرب که در افغانستان مشغول جنگ با شوروی بودند پیوست. در افغانستان، با اسامه بن لادن سعودی آشنا گردید و در آنجا

1. www.economist.com.

2. www.mirror.co.uk.

بود که شبکه القاعده پایه‌ریزی شد.^۱

جبهه النصره

أبو محمد جولانی: او رهبر جبهه النصره است که در سوریه زاده شد و به تدریس عربی فصحی می‌پرداخت. بعد از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۲م، برای مقابله با آمریکا وارد عراق شد و به القاعده عراق پیوست؛ بنابراین او قبل از تکفیری شدن، از وضعیت اقتصادی متوسطی برخوردار بوده است.^۲

جنبش اسلامی ازبکستان

جوما کاسیموف: وی در سال ۱۹۹۸م، این جنبش را تأسیس نمود. او در سال ۱۹۶۹م، به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۱م، در مزار شریف کشته شد. تا قبل از ارتباط با تکفیری‌ها، در ارتش شوروی اشتغال داشت و از چتربازان ارتش شوروی در جنگ با افغانستان بود؛ لذا به نظر می‌رسد وضعیت معیشتی او تا قبل از الحاق به افراط‌گرایان، نامناسب نبوده است.^۳

حزب اسلامی ترکستان

حسن مخسوم: وی بنیان‌گذار و رهبر حزب اسلامی ترکستان بود که در "کونیکزار" ترکمنستان به دنیا آمد. او عضو جنبش استقلال ترکستان شرقی بوده است. در اواخر دهه ۲۰ زندگی خود، از مبلغان جهادی بوده که به جذب نیرو علیه چین اقدام می‌ورزید.^۴ وی در سال ۱۹۹۳م، توسط پلیس چین دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۹۹۷م، از زندان فرار کرد؛ در ادامه با طالبان رابطه برقرار نمود و بن‌لادن در حدود ۳۰۰ هزار دلار آمریکا، به حزب وی کمک مالی کرد.^۵

1. fa.wikipedia.org.

۲. بغیری، علی، علل گرایش به تکفیر، ص ۲۱.

۳. همان.

4. Sichor, Yitzhak (2006). "Fact and Fiction: A Chinese Documentary on Eastern Turkistan Terrorism". China and Eurasia Forum Quarterly (Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program) 4 (2): pp.89-108.

5. Raman. Bein (2005-01-27). "Paper no. 1232: Explosions in Xinjiang". South Asia Analysis Group. Archived from the original on 2007-09-27.

لشکر طیه

حافظ محمد سعید: او در سال ۱۹۵۰م، در "پنجاب" به دنیا آمد. پدرش کشاورز بود و در جریان استقلال پاکستان، به همراه دیگر بستگان به پاکستان مهاجرت کردند. در طول این مهاجرت، ۳۶ نفر از اعضای خانواده اش جان خود را از دست دادند.^۱ محمود ضیاء الحق، او را در دانشگاه مهندسی و تکنولوژی پاکستان، به عنوان استاد مطالعات اسلامی معرفی کرد. آنها در اوایل دهه ۱۹۸۰م، به عربستان اعزام شدند و در آنجا به ایدئولوژی جهادگران افغان ملحق شدند.

بنابراین، آنچه مسلم است، وی قبل از پذیرش ایده های تکفیری، از وضعیت اقتصادی و سواد و دانش مناسبی برخوردار بوده است.

جیش محمد

مولانا مسعود اظہر: وی در مارس ۲۰۰۰م، این گروه را در کشمیر تأسیس نمود. استقلال کشمیر از هند، هدف اولیه آنها بود. او در سال ۱۹۶۸م، در "بهاوالپور" پاکستان در خانواده ای پرجمعیت به دنیا آمد. پدرش مدیر یک دبیرستان دولتی بود و سایر اعضای خانواده وی به کشاورزی اشتغال داشتند. او تحصیلات اسلامی خود را در کراچی گذراند و بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی، به مجاهدین پیوست و به دلیل تسلط به زبان اردو و عربی، از نویسندگان مجلات مربوط به آنها شد؛^۲ لذا به نظر می رسد که وضعیت اقتصادی وی تا قبل از الحاق به تفکرات تکفیری مناسب بوده است.^۳

جماعت انصار التوحید اندونزی

ابوبکر بشیر: وی در سال ۲۰۰۸م، این گروه را تأسیس نمود. ابوبکر بشیر در "جومبانگ" در جاوای شرقی در سال ۱۹۳۹م، به دنیا آمد. وی کلیه مراتب تحصیلاتی خود را در مؤسسات اسلامی و در علوم اسلامی در اندونزی سپری کرد. او از همان ابتدا به صورت علنی و غیرعلنی در بالاترین سطوح جنبش های اسلامی متعددی (مثل سازمان دعوت

1. Swami, Praveen, Pakistan and the Lashkar's jihad in India: <http://www.thehindu.com>.

2. Maulana Masood Azha2002". Kashmir Herald (kashmiri-pandit.org) 1 (8). January .

۳. بغیری، علی، علل گرایش به تکفیر، ص ۲۲.

دانشجویان اندونزی و مدرسه اسلامی المکمین)، در اندونزی به فعالیت پرداخت؛ بنابراین باید گفت که بشیر تا قبل از اتحاد با القاعده، از جایگاه اقتصادی و سیاسی مناسبی در میان جنبش‌های شرق آسیا برخوردار بوده است.^۱

بوکو حرام

محمد یوسف: وی در سال ۱۹۷۰م، در روستای "گیرگیر" در "ایالت یوب" نیجریه به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۹م، کشته شد. در سال ۲۰۰۲م، گروه مذکور را تأسیس نمود.^۲ این ایالت یکی از بزرگ‌ترین بازارهای فروش احشام در آفریقای غربی است که از وضعیت مناسبی برای کشاورزی، ماهی‌گیری و استخراج معادن برخوردار است.

محمد یوسف ۴ همسر و ۱۲ فرزند داشت. وی از تحصیلات دینی برخوردار بوده و به زبان انگلیسی مسلط بود و زندگی مرفه و پر زرق و برقی داشت.^۳

ابوبکر شکاؤ: وی قائم مقام محمد یوسف بوده که بعد از مرگ او، رهبری این گروه را بر عهده گرفت.^۴ او یک مذهبی کانوئی است که به زبان‌های عربی و انگلیسی نیز صحبت می‌کند. او در روستای "شکاؤ" در ایالت "یوب" به دنیا آمده است؛^۵ وی به تئوری پرداز این گروه مشهور است. به نظر می‌رسد که تا قبل از الحاق به بوکو حرام، از وضعیت اقتصادی مناسبی به نسبت سایر مردم نیجریه برخوردار بوده است.

ابوسیاف

عبدالرزاق ابوبکر جنجلانی: او مؤسس این گروه است که در ۱۹۵۹م، در خانواده‌ای مسیحی - اسلامی در فیلیپین به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۸م، کشته شد؛ اگرچه جنجلانی در خانواده و محله‌ای فقیر به دنیا آمد، ولی معلم بود و تحصیلات دینی و زبان عربی خود را در لیبی، سوریه و عربستان (در دهه ۱۹۸۰م)، کامل کرد؛ همچنین بن لادن برای سازمان او، ۶ میلیون دلار هزینه کرده بود. سطح تحصیلات و گذراندن تحصیلات در

۱. همان.

2. www.adl.org.

3. N news.bbc.co.uk

4. Nigeria sect leader defends killings in video, Jan 12, 2012:

5. Nigeria's Boko Haram leader Abubakar Shekau in profile, 9 May 2014.

سایر کشورها، نشان می‌دهد که وضعیت معیشتی وی مناسب بوده است.^۱

خدافی ابوبکر جنجلانی: او برادر عبدالرزاق ابوبکر بوده که بعد از وی رهبری گروه را بر عهده گرفته است. خدافی در سال ۱۹۷۵م، در یکی از فقیرترین و کوچک‌ترین شهرهای فیلیپین به نام "ایزابلا" به دنیا آمد. این شهر همواره درگیر منازعات استقلال طلبانه بوده است. او به علت پشتیبانی آمریکا و سرقت و راهزنی قبل از رهبری گروه‌های تکفیری، وضعیت اقتصادی مناسبی داشته است.^۲

امارت قفقاز

دوکا عمروف: او مؤسس این گروه در سال ۲۰۰۷م بود. دوکا عمروف در سال ۱۹۶۴م، در خانواده‌ای روشن فکر در چچن به دنیا آمد و در سال ۲۰۱۳م، کشته شد.^۳ در دوران نوجوانی (بین سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۰م)، او به اوباش‌گری، خودکشی و آدم‌کشی متهم بوده است.^۴ دوکا تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته مهندسی ساختمان در مؤسسه نفت گرونی‌سی سپری نمود؛^۵ سپس به موسکو نقل مکان نموده و در آنجا نیز در ساختمان‌سازی مشغول به کار شد؛^۶ همچنین، وی در موسکو در اقدامات نیمه‌جنایی شرکت داشته است. با شروع جنگ چچن در سال ۱۹۹۴م، به صف مقابله با صرب‌ها پیوست. از نکات دیگر در زندگی او، آن است که بسیاری از بستگان درجه اولش، یا ربوده و یا کشته شده‌اند؛^۷ بنابراین، وضعیت اقتصادی او تا قبل از نزدیک شدن به تکفیری‌ها مناسب بوده است.

۱. سرویس خارجی، «محاصره سه ساله دیرالزور شکست؛ یک قدم تا پیروزی»، روزنامه کیهان، ص ۱۲.

۲. آرمان، مستوفی، مرگ رهبر گروه ابوسیف، رادیو فردا.

3. www.rferl.org.

4. Kevin Daniel Leahy, From Racketeer to Emir: A Political Portrait of Doku Umarov, Russia's Most Wanted Man, Caucasian Review of International Affairs, Vol. 4 (3) - Summer 2010; <http://www.cria-online.org>.

5. www.chechenpress.co.uk.

6. "Latest Report Of Umarov's Death Leaves Details Unclear". [Rferl.org](http://www.rferl.org). 25 August 2013.

7. Doku Umarov's father killed in Chechnya, Caucasian Knot, 20 April 2007; accessed 18 March 2014; <http://eng.kavkaz-uzel>.

سربازان

در مورد سربازان گروه‌های تکفیری نیز تنوع اقتصادی وجود دارد. بسیاری از آنها تا قبل از پیوستن به این گروه‌ها، از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار بوده‌اند؛ به‌عنوان مثال، "نزار طرابلس" بازیکن یکی از تیم‌های آلمان بوده که به النصره سوریه پیوست؛ همچنین، "ابوعیسی آندلس" نیز بازیکن پرتغالی تیم آرسنال بوده که به داعش پیوست. این افراد از میزان رفاه اقتصادی متوسط به بالایی برخوردار بوده‌اند؛ ولی به افراط‌گرایی دچار شدند؛ همچنین افرادی از ۹۰ کشور جهان به داعش ملحق شده‌اند. ۳۴۰۰ غربی، ۱۵۰ شهروند آمریکا و بیش از ۶۰۰ زن و دختر آلمانی ما بین سنین ۱۶ تا ۲۷ سال؛ البته باید توجه نمود که این افراد گرچه به نسبت سایر افراد ملحق‌شده به گروه‌های تکفیری، از وضعیت اقتصادی مناسب‌تری برخوردار هستند، ولی در مقایسه با وضعیت اقتصادی مورد تصور خود در یک کشور غربی، از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده‌اند؛ از این‌رو، در مورد سربازان عمدتاً ملحق‌شده از غرب باید گفت که عامل اقتصادی، رابطه‌ای با این الحاق نداشته است.^۱

با این حال، اغلب داعشی‌های غربی اصالتاً برای کشورهای جهان سوم هستند؛ اما در رابطه با پیوستن افراد از کشورهای غیرتوسعه‌یافته به گروه‌های تکفیری، عامل اقتصاد پررنگ‌تر می‌شود؛ به‌عنوان مثال، یکی از دلایل اصلی پیوستن اشخاصی از تاجیکستان به داعش، فقر و اعطای پول از جانب گروه‌های تکفیری می‌باشد.^۲ سایر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز از وضعیت نامناسب اقتصادی رنج می‌برند؛ بنابراین، بسیاری از افراد این کشورها، برای حل مشکلات اقتصادی خود، و کسب درآمد برای خانواده‌هایشان، به این گروه‌ها ملحق می‌شوند.^۳

ماهیت آمار موجود از رابطه فقر و تکفیرگرایی

آمار مشخص در رابطه با الحاق رهبران و سربازان به گروه‌های تکفیری در دست نیست و

1. www.farsnews.com.

2. www.mashreghnews.ir.

3. www.farsnews.com/newstext.php.

گزارشات آماری در دسترس، به صورت اختصاصی به بررسی این موضوع نپرداخته‌اند. عدم وجود اطلاعات دقیق از افراد تا قبل از الحاق به این گروه‌ها، یکی از دلایل این امر است. با این حال، مؤسسات تحقیقاتی در صدد جمع‌آوری آمار کلی‌تری برآمده‌اند که رابطه میان فقر و افراط‌گرایی مذهبی را نشان می‌دهد؛ ولی این نیز نقصان اصلی این آمار نیست. نقصان اصلی این آمار آن است که اعتقادات شدید مذهبی را با افراط‌گرایی برابر دانسته و حتی در مواردی، اعتقادات مذهبی را با افراط‌گرایی یکی می‌دانند؛ با این حال، این آمار نیز به دو دسته متضاد تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

آمار مؤید رابطه فقر و افراط‌گرایی

نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سال ۲۰۱۲م، یکی از مشهورترین آمارها است. طبق این نظرسنجی، ۸۵ درصد از شهروندان ۱۰ کشور اول مذهبی دنیا، خود را مذهبی می‌دانند. این ۱۰ کشور، جزء کشورهایی هستند که فقر آنها افزایش یافته و سرانه آنها کمتر از ۱۴۱۰۰ دلار است. این نشان می‌دهد که در شرایط فقر، نگرش‌های مذهبی توسعه می‌یابند. این نظرسنجی نشان می‌دهد که در اروپا و آمریکا، تعداد باتقوایان مذهبی کم شده است.

نمونه دیگر آماری در گزارش مرکز تحقیقات فتا در سال ۲۰۱۲م، منتشر شده است. طبق این گزارش، بین فقر، کمبود فرصت‌های آموزشی، بیکاری (به‌ویژه در میان جوانان و افراط‌گرای مذهبی)، رابطه‌ای قوی برقرار است.^۱

آمار رد کننده رابطه فقر و افراط‌گرایی

این آمار در مقایسه با آمار مؤید از کمیت کمتری برخوردار هستند. نتایج تحقیقات «شبکه تحقیقاتی علوم اجتماعی» نشان داده که علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های زیاد در پاکستان، همچنان گرایش به افراط‌گرایی زیاد است. این تحقیق نشان داده که پاکستانی‌های مرفه و آموزش دیده، گرایش بیشتری به افراط‌گرایی دارند.^۲

۱. جهت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مرکز اطلاعات فتا، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی تروریست‌ها.

2. Does Poverty Cause Extremism?: <http://borgenproject.org/poverty-cause-extremism/>

تحلیل آماری نسبت و رابطه بین فقر و تکفیر

در موضوع افراط‌گرایی و تروریسم، گروه‌هایی وجود دارند که با برداشت غلط از تعالیم دینی (اسلام و مسیحیت)، و با فتنه‌انگیزی دشمنان اسلام، گاهی اوقات دست به خشونت‌هایی می‌زنند که از نظر اکثر گروه‌های مسلمان، محکوم است. خشونت‌های فرقه‌ای مخصوص مسلمانان نیست؛ به این دلیل که خشونت و تروریسم ریشه دینی ندارد. در سایر ادیان (برای نمونه در مسیحیت) نیز چنین خشونت‌هایی وجود دارد؛ برای نمونه گروه "کوکلاکس کلان" از این گروه‌ها هستند.^۱

افراط و تروریسم در جهان اسلام

هیچ گزارش دقیق آماری وجود ندارد که رابطه میان فقر و تکفیر را در سطوح مختلف گروه‌های تکفیری نشان دهد.

از بررسی آماری به عمل آمده توسط محقق، نتایج زیر به دست آمده است:

جدول ۱: وضعیت اقتصادی و دانش دینی رهبران گروه‌های تکفیری تا قبل از الحاق به این گروه‌ها:

ردیف	نام	نام گروه	وضعیت اقتصادی تا پیش از الحاق	وضعیت سواد دینی تا پیش از الحاق	ملاحظه
۱	ابوبکر البغدادی	داعش	متوسط به بالا	زیاد	دارای دکترای مطالعات دینی از دانشگاه بغداد
۲	ابومسلم ترکمنی	داعش	متوسط به بالا	کم	در زمان صدام یک نظامی بعثی بوده است.
۳	ابوعلی الانباری	داعش	متوسط به بالا	کم	قبلا در القاعده عضویت داشته است.
۴	عدنان لطیف حامد سویداوی	داعش	متوسط به بالا	کم	در زمان صدام یک نظامی بعثی بوده است.
۵	أبو محمد عدنانی	داعش	کم	-	-
۶	ابوعمر شیشانی	داعش	متوسط	متوسط	قبلا از فرماندهان نظامی چچن بوده است.

۱. واسعی، هادی، منتظری، سعید رضا، قاسمی، رعنا، «بررسی و مقایسه فرقه‌های تکفیری میان مسلمانان و مسیحیان: مطالعه موردی داعش و کوکلاکس کلان»، فصل‌نامه سپهر سیاست، شماره ۱۷، ص ۹۷-۷۷.

۷	اسامه بن لادن	القاعده	خیلی بالا	زیاد	وی مهندس بوده است.
۸	ایمن الظواہری	القاعده	بالا	خیلی زیاد	وی پزشک بوده است.
۹	أبو محمد جولانی	جبهة النصرة	متوسط	-	وی مدرس زبان عربی بوده است.
۱۰	جوما کاسیموف	جنبش اسلامی ازبکستان	متوسط	-	قبلا عضو ارتش شوروی بوده است.
۱۱	حسن مخسوم	حزب اسلامی ترکستان	پایین	زیاد	-
۱۲	حافظ محمد سعید	لشکر طیبہ	بالا	زیاد	قبلا استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه بوده است.
۱۳	مولانا مسعود اظہر	جیش محمد	متوسط	زیاد	-
۱۴	ابوبکر بشیر	جماعت انصار التوحید اندونزی	بالا	زیاد	-
۱۵	محمد یوسف	بوکو حرام	بالا	زیاد	-
۱۶	ابوبکر شکائو	بوکو حرام	بالا	زیاد	-
۱۷	عبدالرزاق ابوبکر جیجانی	ابوصیاف	متوسط	زیاد	-
۱۸	خدافی ابوبکر جیجانی	ابوصیاف	پایین	کم	-
۱۹	دوکا عمروف	امارت قفقاز	بالا	خیلی کم	وی در جوانی اتهامات تبهکارانه داشته است.

- از ۱۹ رهبری که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، تنها یک رهبر از وضعیت اقتصادی خیلی بالا برخوردار بوده است؛ به عبارت دیگر، تنها ۵/۲۶ درصد از رهبران از وضعیت اقتصادی خیلی بالایی برخوردار بوده‌اند.

- از ۱۹ رهبری که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، تنها دو رهبر از وضعیت اقتصادی پایین برخوردار بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، تنها ۱۰/۵ درصد از رهبران از وضعیت اقتصادی پایین برخوردار بوده‌اند.

- از ۱۹ رهبر مورد مطالعه، ۹ رهبر از وضعیت اقتصادی متوسط یا متوسط به بالا برخوردار بوده‌اند. اغلب ۴۷/۳۶ درصد از رهبران، در این گروه جای می‌گیرند.

- با توجه به این تحلیل آماری، نمی‌توان میان وضعیت اقتصادی و گرایشات تکفیری در رهبران، ارتباط معناداری برقرار نمود.

- از ۱۹ رهبر مورد مطالعه، ۱۰ رهبر از سواد دینی زیاد یا خیلی زیاد برخوردار بوده‌اند. اغلب رهبران، یعنی ۵۲/۶۳ درصد، در این گروه جای می‌گیرند.

- از ۱۹ رهبر مورد مطالعه، وضعیت سواد دینی ۳ رهبر مجهول بوده است.

- از ۱۹ رهبر مورد مطالعه، ۵ رهبر (۲۶/۳۱ درصد)، از سواد دینی کم برخوردار بوده‌اند که اغلب آنها (۳/۵) داعشی هستند.

با توجه به این تحلیل آماری، می‌توان میان سواد دینی و گرایشات تکفیری در رهبران ارتباط معناداری برقرار نمود؛ بنابراین، در سطح رهبران تکفیری، گرایشات مذهبی بیش از عامل اقتصاد تعیین‌کننده هستند.

بررسی رابطه اقتصاد یا دانش دینی، با تکفیر، در رابطه با سربازان بسیار دشوارتر می‌شود؛ زیرا هیچ آمار نسبتاً مناسبی از وضعیت سربازان این گروه‌ها در دسترس نیست؛ با این حال، تحلیل کارشناسی حاصل از بررسی چند نمونه، نتایج زیر را تأیید نموده است. الگوهای رابطه‌ای فقر و تکفیر کشورهای پیشرفته با کشورهای فقیر متفاوت هستند. در اولی، فقر مطلق کم‌رنگ‌تر است و تبعیض و محرومیت نسبی، پررنگ‌تر است. در دومی فقر مطلق از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است. علی‌رغم عدم وجود رابطه معنادار میان اقتصاد و تکفیرگرایی در رهبران، در سطح سربازان این رابطه وجود دارد که البته در دو قالب رابطه مستقیم فقر مطلق و تکفیر و رابطه مستقیم محرومیت نسبی با تکفیر وجود دارد.

مکانیزم تبدیل فقر به تکفیرگرایی در اسلام

در این قسمت چگونگی تبدیل شدن یک فرد فقیر به تکفیر کننده و حرکت وی در مسیر اقدام انتحاری مورد تحلیل جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه قرار می‌گیرد. فقر به‌ترتیب و با

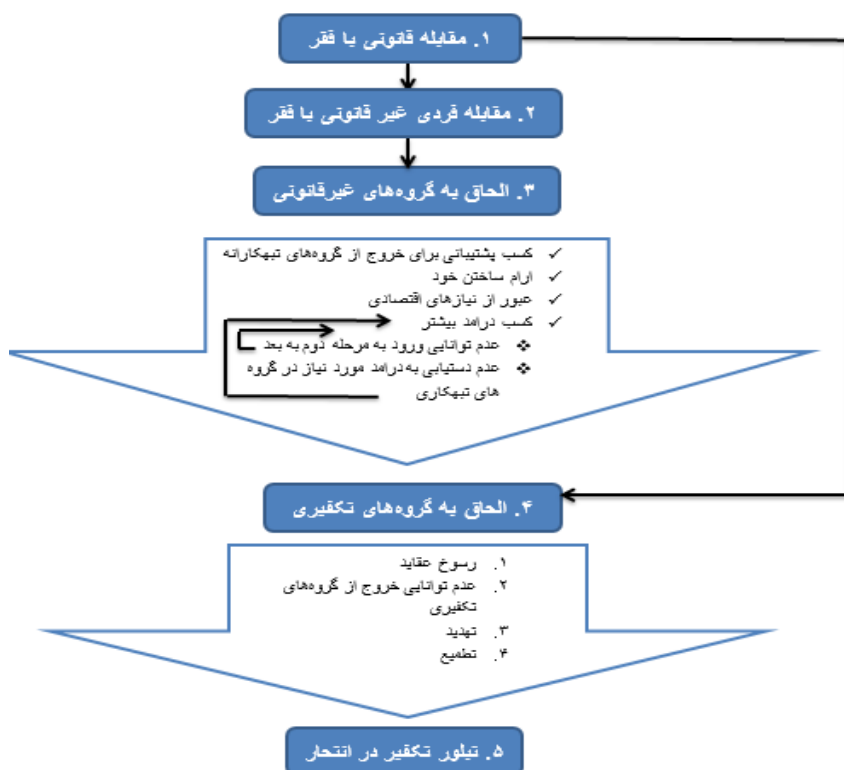
طی مراحل زیر به تکفیرگرایی و نقطه اوج آن، یعنی عملیات انتحاری، تبدیل می‌شود. فقر، ابتدا انسان را به تلاش برای مقابله با آن فرا می‌خواند. در این مرحله، فرد سعی می‌کند تا ابتدا با استفاده از فعالیت‌های قانونی، درآمدی مناسب کسب کند؛ بنابراین، اگر افرادی به خواسته خود فقر را انتخاب کرده باشند و در راه مقابله با آن تلاشی صورت نداده باشند، احتمالاً در مراحل بعدی به تکفیرگرایی دچار نمی‌شوند؛ زیرا این افراد یا از فقر خود لذت می‌برند و یا آنقدر سست و تنبل هستند که به کار نمی‌پردازند؛ چون اهل پیوستن به گروه‌های تکفیری و انجام اقدامات سخت نظامی نیز نیستند.

افراد نه برای کسب درآمد، بلکه برای رسیدن به قدرت سیاسی و مذهبی یا کسب هویت به گروه‌های تکفیری ملحق می‌شوند. این موضوع به‌ویژه در پیوستن رهبران به گروه‌های تکفیری مشاهده می‌شود. در مجموع در پی پاسخ دادن به تحقیر خود در گذشته هستند.

این موضوع به دو صورت محقق می‌شود؛ نخست، عدم توانایی از ورود به مرحله دوم (مقابله غیر قانونی با فقر) به بعد؛ یعنی بسیاری از افراد قادر به ورود به مرحله دوم نیستند. دیگری، عدم دستیابی به درآمد مورد نیاز در گروه‌های تبهکاری است که به این دلیل، به گروه‌های تکفیری ملحق می‌شوند.^۱ اقدام انتحاری را باید نقطه اوج تکفیرگرایی دانست که به ترتیب اولویت، به ۴ دلیل صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱. رسوخ شدید عقاید تکفیری به فرد؛
۲. عدم توانایی خروج از گروه‌های تکفیری و ناچار شدن فرد؛
۳. تهدید و اجبار؛
۴. تطمیع؛

1. Gupta, Dipak K. (2008), *Understanding Terrorism and Political Violence*. London: Routledge, available at: <http://www.theatlantic.com>.



تصویر بالا با تحلیل روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، مراحل تبدیل فقر به تکفیرگرایی را نشان می‌دهد. این مکانیزم محتمل‌ترین مکانیزم است و لذا احتمال وجود مکانیزم‌های دیگر را نفی نمی‌کند.

شرایط ایجاد تکفیری‌گری

نیمی از مردم جهان زیر خط فقر زندگی می‌کنند که ۹۵ درصد آنها در کشورهای در حال توسعه هستند؛ اما، چرا همه مردم این کشورها به تکفیرگرایی روی نمی‌آورند؟ چرا فقر همه افراد به تکفیری‌گری منتهی نمی‌شود؟ در پاسخ به این سوال باید شرایط ظهور و بروز تکفیرگرایی را مورد بررسی قرار داد.

وجود بسترهای مذهبی خشک: جمود فکری و برداشت ظاهری از دین منجر به تکفیر و

ترور می‌شود.^۱ این موضوع منحصر به اسلام نیست در سایر ادیان نیز وجود دارد. فهم نادرست از شریعت: این بخش را می‌توان زیرمجموعه بخش قبل دانست؛ ولی به دلیل اهمیت، ما آن را به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم. فهم نادرست از مذاهب و سطحی‌نگری دینی، مهم‌ترین بستر درونی افراد برای گرایش به تکفیرگرایی است؛^۲ البته، همه مذهبی‌ها به تکفیر مبتلا نمی‌شوند؛ حتی اگر در وضعیت اقتصادی نامناسبی به سر برده باشند.

حمایت‌های دولت‌ها از گروه‌های تکفیری: دولت‌ها معمولاً از ایجاد ناآرامی توسط گروه‌های تکفیری در کشورهای رقیب خود نفع می‌برند. این ناآرامی‌ها می‌تواند زمینه توسعه نفوذ آنها را به مناطق دیگر مهیا کند. این حمایت می‌تواند به صورت مستقیم و غیرعلنی، (مانند حمایت آمریکا در جریان جنگ شوروی در افغانستان از تأسیس القاعده) باشد. نوع دیگری حمایت می‌تواند چشم‌پوشی، سهل‌انگاری یا مماشات باشد؛ البته نه تنها در مواجهه با تکفیری‌ها، بلکه در مواجهه با بسیاری از گروه‌های تندرو و افراطی مثل نازیسم و فاشیسم نیز این روش مورد استفاده دولت‌ها قرار گرفته است. مماشات قدرت‌های اروپایی در برابر اقدامات هیتلر به توسعه فعالیت‌های نازیسم و در نهایت جنگ جهانی دوم ختم شد. درباره داعش نیز مماشات غربی‌ها کاملاً روشن و واضح بوده است.^۳ **نهادینگی ضعیف:** این گروه‌ها می‌توانند در هر نقطه از جهان شکل گیرند؛ ولی معمولاً در نقاطی شکل می‌گیرند که از نهادینگی سیاسی ضعیفی برخوردار هستند؛ به علاوه، منطقه تحت فعالیت آنها الزاماً جایی است که نهادینگی سیاسی آن پایین است. در نهادینگی ضعیف، شکاف میان دولت و ملت زیاد است. قانون‌گرایی از ناحیه نخبگان سیاسی و مردم ضعیف است؛ نه دولت از انسجام و قدرت سیاسی و اقتصادی مناسب برخوردار است

۱. بختیاری، محمد، اسکندری، محمد رضا، «بررسی تطبیقی ساختار فکری جریان‌های افراطی با خوارج»، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، ص ۱۶۰-۱۴۱.

۲. محمد تقی، فخلعی، مجموعه گفت‌وگوهای مذاهب اسلامی، ص ۲۲۰.

۳. رضا، غلامی، تاریخ خلافت مدرن، ص ۲۲۴.

و نه سازمان‌های مدنی و اجتماعی و احزاب و گروه‌های قانونی توانمندی دارند^۱ تا مدیریت امور اجتماعی و سیاسی را در دست بگیرند و نگذارند تا مسائل از حیطه قانونی خارج شوند؛ لذا گروه‌های تکفیری برای فعالیت خود در این مناطق، نه از جانب دولت و نه از جانب ملت احساس تهدید ندارند و این موضوع به آنها جسارت می‌دهد تا اقدامات خود را علنی سازند. القاعده، النصره، داعش، لشکر طیبیه و سایر گروه‌های تکفیری، در کشورهای فعال هستند که نهادینگی ضعیفی دارند.

در مجموع، فقر گرچه یکی از عوامل مهم شکل‌گیری تکفیرگرایی (به‌ویژه در رابطه با نیروهای صف و سربازان است)، اما تنها عامل نیست. فقر در کنار سایر عوامل می‌تواند به تکفیرگرایی منتهی شود.

تکفیر، تروریسم و خشونت در اسلام که سبب انحراف از اسلام شده، علاوه بر ریشه تاریخی، دارای بسترهای سیاسی در حوزه تجربه استثمار و استعمار بوده که برای نمونه می‌توان، به دوران بعد از سقوط امپراتوری عثمانی اشاره کرد؛ از سوی دیگر، تحقیر، بحران هویت، سرخوردگی، قشری‌نگری، عشیره و قبیله‌گرایی محض و القاء محرومیت و فقر بسترهایی که می‌تواند منجر به تکفیرگرایی شود. در واقع فقر تنها یکی از عوامل افراطی‌گری و تکفیرگرایی است که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه

آنچه در بحث و بررسی رهبران گروه‌های تکفیری در جهان اسلام انجام شد، بیان‌گر آن است که آمار دقیقی از رابطه میان فقر و تکفیر وجود ندارد؛ زیرا آمار موجود، عقاید مذهبی را برابر با افراط‌گرایی دانسته‌اند؛ به‌علاوه، انجام تحلیل آماری از رابطه میان فقر و تکفیر در حوزه سربازان تکفیری بسیار دشوار است؛ زیرا آمار مناسبی از سرگذشت این سربازان در دسترس نیست. با این حال، می‌توان با نگاه به گذشته رهبران، رابطه میان فقر یا عقاید

۱. آدمی، علی، مرادی، علی، «چیستی افراط‌گرایی در اسلام سیاسی: ریشه‌های هویتی و کنش‌های هنجاری»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ص ۸۲-۶۷.

مذهبی با تکفیر را مورد تحلیل آماری قرار داد؛ همان‌طور که اشاره شد، در رابطه با رهبران، شاهد ارتباط معنادار میان عقاید مذهبی و تکفیر بودیم؛ اما چنین ارتباطی در رابطه با اقتصاد وجود نداشت. فقرای زیادی در جهان هستند که هرگز به تکفیر دچار نمی‌شوند؛ بنابراین، فقر در کنار عوامل دیگری مانند وجود بستر مذهبی، فهم نادرست از شریعت، حمایت دولت‌ها و نهادینگی ضعیف، به تکفیر منتهی می‌شود.

استفاده تکفیری‌ها از عوامل احساساتی در عوض عوامل خردگرایی دینی، چشم افراد را بیش از پیش به واقعیت شریعت خواهد بست؛ لذا به سرعت منطق تکفیری برای این افراد نیز نهادینه می‌شود و از آن زمان به بعد، همراهی بسیار زیادی با آنها خواهد داشت و به یک تهدید واقعی مبدل می‌شود. شاید گرایش‌های اولیه تکفیری به علل مالی وابسته باشد، اما ادامه این گرایش‌های مالی نیست؛ بلکه هویتی است؛ یعنی افراد احساس تعلق به این تفکرات پیدا می‌کنند و آن را تنها راه نجات خود از آلودگی‌ها، گناهان و بدبختی‌های دنیوی و اخروی می‌دانند.

خیلی از تکفیری‌ها به‌خاطر کمک‌های مالی به آنها پیوسته‌اند؛ ولی بسیاری از آنها نه برای کسب پول، بلکه برای کسب هویت به این گروه‌ها پیوسته‌اند؛ در حالی که اغلب آنها نیز از مشکلات مالی و احساس تبعیض برخوردار بوده‌اند. این موضوع بسیار خطرناک است؛ زیرا این افراد حتی با پیشنهاد پول و تطمیع نیز حاضر به تغییر دیدگاه‌های خود نیستند؛ لذا، حتی بسیاری از تکفیری‌ها که در ابتدا صرفاً برای کسب درآمد به این گروه‌ها ملحق شده بودند، بعد از مدتی حاضر به کشتار مردم فقیر و بی‌گناه در پاکستان و افغانستان نیز می‌شوند؛ از این‌رو، در فرایند ورود فرد به گروه‌های تکفیری، باید به سرعت عمل نمود و فرد را از آنها جدا کرد؛ زیرا به سرعت شخص هویت خود را به این گروه‌ها پیوند می‌دهد و به عنصری بسیار خطرناک تبدیل می‌شود. رسوخ عقاید تکفیری تنها یکی از علل رفتارهای خشن تکفیری‌ها و عملیات‌های انتحاری است. بسیاری از تکفیری‌ها به آن دلیل به اقدامات خشونت‌آمیز و انتحاری دست می‌زنند که چاره‌ای برای خروج از این گروه‌ها ندارند؛ لذا مرگ را بر زنده ماندن ترجیح می‌دهند. تهدید و تطمیع نیز عوامل

دیگری است که به انجام چنین کارهایی از سوی افراد این گروه‌ها منتهی می‌شوند؛ از این‌رو، تکفیری‌ها نیز به لحاظ رسوخ افکار تکفیری، با یک‌دیگر متفاوتند و بسیاری از آنها را می‌توان مجدد به مسیر سلامت باز گرداند؛ لذا نباید همه آنها را با یک چوب تنبیه نمود و با این کار آنها را به سمت عقاید تکفیری، سوق بیشتری داد؛ البته شناخت میزان سطح و عمق عقاید تکفیری در افراد این گروه‌ها کاری بسیار پیچیده و روان‌شناسانه است. می‌توان با شناسایی این افراد، زمینه‌های نفوذ به گروه‌های تکفیری را، از درون خود آنها فراهم آورد. مسلماً ضربات داخلی به این گروه‌ها از ضربات خارجی به آنها اثر بخش‌تر است و شالوده فکری آنها را با چالش بیشتری مواجهه می‌سازد.

منابع

الف) منابع فارسی:

۱. آدمی، علی، مرادی، علی، «چیستی افراط‌گرایی در اسلام سیاسی: ریشه‌های هویتی و کنش هنجاری»، فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۵، ش ۳، ۱۳۹۴ ش.
۲. بختیاری، محمد، اسکندری، محمد رضا، «بررسی تطبیقی ساختار فکری جریان‌های افراطی با خوارج»، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۴، شماره ۳ و ۴، ۱۳۹۶ ش.
۳. بغیری، علی، علل گرایش به تکفیر، پژوهش پشתיبان، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۴ ش.
۴. غلامی، رضا، تاریخ خلافت مدرن، تهران: آوای مکتوب، ۱۳۹۴ ش.
۵. فخلعی، محمد تقی، مجموعه گفت‌وگوهای مذاهب اسلامی، تهران: مشعر، ۱۳۸۳ ش.
۶. قاسمی، بهزاد، «مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به افراط‌گرایی و تروریسم»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، دوره ۸، ش ۲۸، ۱۳۹۷ ش.
۷. محمدی، ملیحه، سیمای پاکستان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۸. مستوفی، آرمان، مرگ رهبر گروه ابوسیف، رادیو فردا، ۱۳۸۵ ش.
۹. واسعی، هادی، منتظری، سعید رضا، قاسمی، رعنا، «بررسی و مقایسه فرقه‌های تکفیری میان مسلمانان و مسیحیان: مطالعه موردی داعش و کوکلاکس کلان»، فصل‌نامه سپهر سیاست، دوره ۵، ش ۱۷، ۱۳۹۷ ش.

ب) منابع لاتین:

10. Cullison, Alan (2013). Meet the Rebel Commander in Syria That Assad, Russia and the U.S. All Fear". The Wall Street Journal.
11. Doku Umarov's father killed in Chechnya, Caucasian Knot, (2007); accessed 18 March 2014: <http://eng.kavkaz-uzel>.
12. Gupta, Dipak K. (2008), Understanding Terrorism and Political Violence. London: Routledge, available at: www.theatlantic.com/magazine.
13. Heras, Nicholas A. (2014), ABU AYMAN AL-IRAQI DIRECTS ISIS OPERATIONS IN EASTERN SYRIA, Volume: 5 Issue: 3: jamestown.org.
14. Kevin Daniel Leahy, (2010) From Racketeer to Emir: A Political Portrait of Doku Umarov, Russia's Most Wanted Man, Caucasian Review of International Affairs, Vol. 4 (3) - Summer: www.cria-online.org.
15. Maulana Masood Azha (2002) Kashmir Herald (kashmiri-pandit.org) 1 (8). January.

16. McCone, David R.; Scott, Wilbur J. & Mastroianni, George R. (2008), THE 3RD ACR IN TAL'AFAR: CHALLENGES AND ADAPTATIONS, Department of Behavioral Sciences & Leadership United States Air Force Academy, Colorado Springs.
17. Murad Batal al-Shishani (2013), Syria crisis: Omar Shishani, Chechen jihadist leader: <http://www.bbc.com/news/world-middle-east>.
18. Oves, Khaled (2013), Syrian opposition won't talk to officials linked to crackdown: www.reuters.com/article.
19. Raman. Bein (2005) Paper no. 1232: Explosions in Xinjiang". South Asia Analysis Group. Archived from the original on 2007-09.
20. Sichor, Yitzhak (2006) Fact and Fiction: A Chinese Documentary on Eastern Turkestan Terrorism". China and Eurasia Forum Quarterly (Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program) 4 (2): pp.89-108.
21. Swami, Praveen (2012) Pakistan and the Lashkar's jihad in India: <http://www.thehindu.com>.

ج) روزنامه‌ها:

۲۲. سرویس خارجی، «محاصره سه ساله دیرالزور شکست، یک قدم تا پیروزی»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۴۳۳، ۱۳۹۶ش.

د) سایت‌ها:

23. chechenpress.co.uk.
24. economist.com.
25. fa.wikipedia.org.
26. farsnews.com.
27. mashregnews.ir.
28. mirror.co.uk
29. nbcnews.com.
30. news.bbc.co.uk.
31. news.sky.com
32. rferl.org.
33. telegraph.co.uk.
34. telegraph.co.uk.
35. theguardian.com.
36. wsj.com.



نگاه شیعه به حجیت قرآن و پاسخ به شبهات

قفاری

محمد باغچیقی *

مجید حیدری **

چکیده

ناصر بن عبدالله قفاری از جمله وهابیانی است که با تالیف کتب متعددی مانند کتاب "اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه"، افتراءات فراوانی را به مبانی تشیع وارد کرده است. او در این کتاب و در ذیل بحث، از دیدگاه شیعیان در مورد حجیت قرآن چند ادعا مطرح می‌کند که نگارنده در مقاله پیش‌رو به نقد و بررسی دو ادعای او می‌پردازد. اول اینکه شیعیان، حجیت قرآن را مشروط بر وجود قیّم و کلام ائمه خود می‌دانند؛ چنان‌که روایت «ان القرآن لایکون حجه الا بقیّم»، بر این مسئله دلالت می‌کند. ثانیاً شیعیان، معرفت قرآن را مختص به ائمه خود دانسته و جایگاهی ویژه برای علمیت آنان قائل هستند؛ چنان‌که روایات فراوانی در تجلیل مقام علمی امامان خود نقل کرده‌اند. درباره ادعای اول قفاری باید گفت: تمامی پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، معتقد به حجیت ذاتی و استقلالی قرآن کریم هستند؛ لذا مراد از «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا یَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِیَمٍ»، این است که اهل بیت (علیهم‌السلام)، بعد از حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، عهده‌دار تبیین و تشریح معارف قرآنی هستند؛ چراکه در قرآن موارد فراوانی وجود دارد که تبیین و تشریح آنها برای عموم مردم ضرورت دارد. در مورد ادعای دوم قفاری نیز باید گفت، مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم‌السلام)، (در تمامی مسائل علمی از جمله در تفسیر قرآن)، از مسائلی است که فریقین به آن اذعان داشته و شواهد فراوانی بر آن در کتب خود اقامه نموده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** حجیت قرآن، اهل بیت (علیهم‌السلام)، شیعه، قفاری، اصول مذهب شیعه.

* دانش‌پژوه دوره چهارم موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت (علیهم‌السلام).

moha43150@gmail.com

** پژوهش‌گر موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل‌البیت (علیهم‌السلام)؛ ۰۹۳۶۳۶۹۰۵۴۵

مقدمه

در طول تاریخ، بسیاری از علمای فِرَق و مذاهب اسلامی، به جهت اثبات حقانیت خود و رد مخالفین خودشان، مباحثی را مطرح نموده‌اند که این مطالب، گاه به حق، و در مدار انصاف بوده است. گاهی نیز از دایره انصاف و اصول اسلامی خارج و موجب آن شده که اشخاص در جهت محکوم کردن مخالفین خود، افتراءاتی را به آنان وارد آورند. یکی از جریاناتی که از گذشته تاکنون در احتجاج با مکتب اهل بیت علیهم السلام، از مدار حق و انصاف خارج شده و افتراءات متعددی را به تشیع زده، وهابیت است. در این جریان نیز، یکی از مهم‌ترین افرادی که محتوای کتاب‌هایش، معمولاً مملو از ادعاهای نادرست، علیه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است، ناصر بن عبدالله قفاری می‌باشد که چند کتاب در رد مبانی شیعه نگاشته است. کتاب اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او در این راستا محسوب می‌شود. او در این کتاب، ادعاهای فراوانی را در خصوص مبانی شیعیان مطرح می‌کند و برای اثبات این ادعاها، به احادیثی از کتب محدثین شیعه و همچنین، عبارات برخی از پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، استناد می‌کند.

این اشکالات ممکن است روی افکار عده‌ای که آشنایی کمی نسبت به معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام دارند، تأثیرات مخربی گذاشته و دید آنان را نسبت به این مکتب نورانی، سیاه و تار کند؛ لذا ضرورت اقتضا می‌کند که اندیشمندان وارد عمل شده و به شبهات و تردیدهای موجود پاسخ دهند؛ بنابراین هدف اصلی نویسنده در نگارش این مقاله، علاوه بر پاسخ دادن به برخی از شبهات قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه، پاسداری از مبانی مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

قفاری در بحث حجیت قرآن از دیدگاه شیعیان، چند اشکال مطرح می‌کند؛ از جمله آنکه، او با استناد به روایت «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ» مدعی می‌شود، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، حجیت قرآن را مشروط به وجود قیم می‌دانند. ادعای دیگری که قفاری در این بحث مطرح می‌کند آن است که شیعیان معتقدند: تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که معرفت به قرآن دارند و روایات فراوانی در این زمینه در کتب محدثین شیعه نقل

شده است.

نگارنده در این مقاله، به نقد و بررسی این دو ادعای قفاری می‌پردازد و تصریح می‌کند که اولاً، شیعیان معتقد به حجیت ذاتی و استقلالی قرآن هستند و معنای عبارت «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقَيِّمٍ»، این است که قرآن به دلیل آنکه ذوالوجوه است، در موارد فراوانی، صرفاً کلیات را بیان کرده است؛ لذا برای اینکه منحرفین از آیات آن، استفاده به مطلوب نکنند، نیاز به مُبَيِّن دارد. ثانیاً، پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) معتقدند: همگان توانایی درک ظاهر قرآن را دارند؛ ولیکن باطن قرآن و مسائلی که به صورت اجمالی در قرآن بیان شده و همچنین مطالبی که به صورت کلی در قرآن ذکر شده را صرفاً اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌توانند درک کنند؛ چراکه ادله فراوانی از جمله حدیث شریف ثقلین بر این امر دلالت دارد. ثالثاً، اعلیت اهل بیت (علیهم‌السلام) بر دیگر مسلمین، مسئله‌ای نیست که صرفاً شیعیان به آن معتقد باشند؛ بلکه بسیاری از صحابه، تابعین و علمای اهل سنت به آن معتقد بوده و به این مسئله در موارد متعددی تصریح کرده‌اند.

بنابراین ادعای اول قفاری، ادعایی باطل بوده و در مورد دومین ادعای قفاری نیز باید گفت: علاوه بر پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، اهل سنت نیز به اعلیت ائمه معتقد هستند. دلایل متعددی در رد کتاب اصول مذهب الشیعه قفاری، از سوی اندیشمندان شیعی نگاشته شده است؛ مانند کتاب توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، نوشته دکتر احمد عابدی؛ نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، نوشته دکتر سید محمد حسینی قزوینی؛ نقد دیدگاه ناصر القفاری در مسئله رویت خداوند، نوشته آقایان رضا برنج‌کار و ابراهیم توکلی مقدم؛^۱ بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه، نوشته آقایان ابوالفضل قاسمی و فتح‌الله نجارزادگان^۲ که هر کدام از این کتب و مقالات، به بررسی بخشی از کتاب قفاری اختصاص یافته‌اند؛ با این وجود، در تمامی این ردیه‌ها، موضوع حجیت قرآن در نگاه شیعه و اشکالاتی که قفاری در ذیل این بحث مطرح می‌کند، بی‌پاسخ مانده

۱. دو فصل نامه علمی - تخصصی سلفی پژوهی، شماره ۱.

۲. همان، شماره ۲.

است؛ لذا موضوع این مقاله را می‌توان موضوعی جدید و پُر تلقی نمود.
نویسنده ابتدا دو ادعای قفاری را تبیین نموده و سپس به صورت تفصیلی به بررسی آن
دو دیدگاه می‌پردازد.

کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه

کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، رساله دکترای ناصر بن عبدالله
بن علی قفاری^۱ است که بعد از ارائه به دانشگاه محمد بن سعود شهر ریاض عربستان، به
آن توجه بسیاری شد. به گونه‌ای که جزو دروس دانشگاهی قرار گرفت و به صورت بسیار
وسعی چاپ و سپس در فضای مجازی منتشر شد.^۲

قفاری در این کتاب، صرفاً به نقد مکتب تشیع در حوزه مسائل اعتقادی نپرداخته؛
بلکه در حوزه مسائل فقهی، تاریخی، حدیثی و... نیز اشکالاتی به مبانی تشیع وارد کرده
است که این امر، یکی از وجوه تمایز کتاب اصول مذهب الشیعه با بسیاری از کتب هم-
سوی آن به حساب می‌آید.^۳

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و پنج باب است. مولف در هر باب، عقاید شیعه در
حوزه‌های گوناگون را مورد نقد قرار داده و اشکالات فراوانی را به مبانی مکتب اهل-
بیت (علیهم‌السلام) وارد کرده است. اشکالاتی که در واقع، تهمتی بیش نبوده و با اندک تحقیق و
تفحصی، نادرستی این اشکالات به وضوح نمایان می‌شود.

یکی از این ادعاهای بی‌اساس، موضع قفاری در مورد حجیت قرآن در نزد پیروان
مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است که در بخش بعد به آن اشاره می‌شود.

۱. «دکتر ناصر بن عبدالله قفاری از اساتید وهابی دانشگاه محمد بن سعود ریاض است که می‌توان گفت، وی بیشتر عمر،
وقت و همت خود را صرف مطالعه درباره شیعه با رویکرد انتقادی و تلاش در جهت اثبات کفر شیعیان و اینکه آنان دینی غیر
از اسلام دارند نموده است. وی هر چه تدریس نموده و یا به نگارش درآورده است، معمولاً در خصوص همین موضوع است.»
(عابدی، احمد، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، ص ۲۱)؛ (برنج‌کار، رضا، «نقد دیدگاه ناصر القفاری در مسئله رویت
خداوند»، دو فصل نامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، شماره ۱، ص ۶۵).

۲. حسینی قزوینی، سید محمد، نقد کتاب اصول مذهب الشیعه، ج ۱، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۵.

ادعاهای قفاری مبنی بر حجیت قرآن در نزد شیعیان

قفاری در ذیل بحث حجیت قرآن در نگاه شیعیان، چندین ادعا مطرح می‌کند. از آنجایی که در این مجال، بررسی تمامی این ادعاها ممکن نیست، لذا در این تحقیق، دو مورد از آنها نقد و بررسی خواهد شد.

ادعای اول قفاری

قفاری در اولین ادعایش در این بخش، مدعی می‌شود که پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، حجیت قرآن را مشروط به داشتن قَیم (مراد از قَیم، امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) است)، می‌دانند. او در راستای اثبات این مدعا به روایت «ان القرآن لا یكون حجه الا بقیم»، استناد نموده است. وی برای اینکه نشان دهد، روایت مذکور صحیح است، مدعی می‌شود که این روایت، در اصول کافی ذکر شده و جایگاه اصول کافی در نزد شیعیان، همانند جایگاه صحیح بخاری در نزد اهل سنت است.^۱

قبل از بررسی این ادعای قفاری، تبیین این نکته نیز ضروری است که مراد از حجیت قرآن کریم آن است که این کتاب آسمانی، از هر جهت برای همه قابل درک و فهم است و در مقام استنباط و استناد، می‌توان به آن تکیه نمود و آن را مورد عمل و دلیل و مبنا قرار داد.^۲

نقد و بررسی

به ادعای اول قفاری، اشکالات فراوانی وارد است که به برخی اشاره می‌کنیم. این اشکالات عبارت‌اند از:

اولاً: پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، به هیچ کتابی جز قرآن کریم، تعصب ندارند و از دیدگاه آنان، تنها کتابی که ۱۰۰ درصد آن صحیح و بی‌اشکال است، قرآن کریم می‌باشد که در آن هیچ دروغ و خطایی وجود ندارد؛^۳ همچنین، عموم علمای شیعه تاکنون، چنین

۱. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۳۲۸؛ نقیبی، فاطمه، «بررسی ادله جامعیت و جاودانگی قرآن کریم در نهج البلاغه»، فصل‌نامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۱۹، ص ۲۲.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۸۳.

ادعایی نکرده‌اند که تمام روایات کتاب کافی، صحیح‌السند و قطعاً صادره از معصومین علیهم‌السلام است؛ زیرا هرچند مرحوم کلینی مقام ارجمندی داشته و از برترین محدثین تاریخ شیعه به حساب می‌آید، ولیکن معصوم از خطا و اشتباه نبوده است. نداشتن ویژگی عصمت باعث شده است که تعدادی از روایات کتاب شریف اصول کافی از نظر سندی، صحیح نباشد.^۱

افزون بر آن، مرحوم کلینی نیز ادعا ندارد، تمامی روایاتی را که در کافی جمع کرده، صحیح است؛ اما در مقابل، اهل سنت معتقدند که صحیح بخاری بعد از قرآن کریم اصح کتب بوده و احادیث موجود در این کتاب را تلقی به قبول کرده‌اند؛^۲ تا جایی که نووی، ادعای اجماع بر صحت صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، می‌کند.^۳ بنابراین هنگامی که روایتی در کتب روایی شیعیان نقل شده باشد، روش علمای شیعه بر این بوده است که هم سند روایت و هم محتوای آن روایت را بررسی می‌کنند؛ لذا علاوه بر سند روایت، محتوای آن نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چنان که برخی برای صحت مضمون روایات، چهار شرط را لحاظ کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. مضمون خبر، مطابق عقل باشد.

۲. مضمون خبر، مطابق نص کتاب باشد.

۳. مضمون خبر، مطابق با سنت قطعی که متواتر است، باشد.

۴. مضمون خبر، موافق با اجماع باشد.^۴

پس صرف نقل روایت در اصول کافی دلیل نمی‌شود که قفاری به آن تمسک کند. ثانیاً: قفاری در این ادعایش افتراء بزرگی به پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام وارد کرده است؛ چراکه شیعیان معتقد به حجیت قرآن بوده و هستند؛ چنان که محقق خویی از علمای صاحب نظر امامیه معتقد است: ظاهر و باطن قرآن حجیت و مدرکیت دارد.

<https://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5209>

۲. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. شیخ طوسی، محمد، عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۴۳.

می‌توان در موارد مختلف به آن تکیه کرد و آن را مستقلاً مورد عمل قرار داد و در گفتار و نظریات و استدلالات خویش به آن تمسک جست.^۱ حجیت قرآن در نزد پیروان اهل-بیت علیهم‌السلام به‌گونه‌ای اهمیت دارد که علامه طباطبائی تصریح می‌کند: اگر حجیت قرآن باطل شود، نبوت خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم باطل شده و معارف دینی لغو و بی‌اثر می‌شود.^۲ افزون بر آن، فقهای شیعه، قرآن را به‌عنوان یکی از ادله اربعه استنباط احکام شرعی به‌حساب می‌آورند؛^۳ حتی آن را در میان ادله اربعه، به‌عنوان مهم‌ترین دلیل معرفی می-کنند^۴ که این نیز موید دیگری بر حجیت قرآن در نزد پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. علمای شیعه، علاوه بر تصریح به حجیت قرآن، ادله‌ای برای آن ذکر می‌کنند که برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱. قرآن کریم به‌صورت حجتی بر رسالت نازل شده است و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نسبت به آن تحدی نموده و از منکران دعوت کردند تا نظیر آن را بیاورند. این به آن معنا است که مردم عرب زبان، معانی قرآن را می‌فهمیدند؛ چراکه اگر الفاظ قرآن معماگونه بود، دعوت به معارضه درست نبود؛ بنابراین همگان معانی ظاهری قرآن را می‌توانند دریابند.

۲. روایات متواتره در تمسک به تقلین (کتاب و عترت)، وارد شده است^۵ و مراد از تمسک به کتاب، فراگرفتن آن و عمل بر طبق مفاد آن است. هنگامی که در این روایات شریفه، مردم امر به فرا گرفتن قرآن و عمل بر طبق مفاد آن می‌شوند، معلوم می‌شود که قرآن برای مردم حجیت دارد؛ به دیگر سخن، اگر قرآن حجیت نداشت و قابل درک نبود، در روایت تقلین امر به تمسک به آن نمی‌شدیم.

۱. خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۳۲۸.

۲. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۵.

۳. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ذهنی، سید محمد جواد، المباحث الصولیه، ج ۱، ص ۶.

۴. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۸۳؛ حسینی‌خواه، سید جواد، تقریرات بحث شیخ جواد فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۳۲.

۵. لازم به‌ذکر است که طبق مبانی شیعه، قرآن ثقل اکبر و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، ثقل اصغر محسوب می‌شوند. در این باره مؤیدات فراوانی وجود دارد؛ نظیر خطبه ۸۷ نهج البلاغه که امیرالمومنین علی علیه‌السلام، در این خطبه، قرآن را ثقل اکبر و عترت را ثقل اصغر معرفی می‌کند.

۳. همچنین روایات متواتر دیگری نیز وجود دارد که حاکی از عرضه اخبار بر قرآن است؛ به این معنا که روایاتی که مخالف قرآن هستند را باید کنار بگذاریم.^۱ این روایات نیز صریح در حجیت قرآن و ظواهر آن هستند.

۴. استدلالات اهل بیت علیهم السلام در مورد بعضی احکام شرعیه و غیر آن به آیات قرآنی نیز، دلیل دیگری بر حجیت قرآن است.^۲

البته با مقداری تامل می‌توان دلایل دیگری را نیز برای حجیت قرآن اقامه نمود؛ نظیر:
۱. از آنجایی که همه مسلمین، قرآن را وحی الهی می‌دانند و هیچ‌کسی حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن دخل و تصرفی نکرده است،^۳ می‌توان به مصونیت آن از خطا، تحریف و انحراف، پی برد. این مصونیت دلیل محکمی است که احتجاج به قرآن صحیح بوده و می‌توان آن را حجت دانست.

۲. همچنین واضح و روشن است قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده تا مردم در آیات آن تدبر و اندیشه نموده^۴ و به دستوراتش عمل کنند. این امر دلالت می‌کند که ظواهر آن حجت است؛ چراکه امر به تدبر در آیات قرآن و عمل به دستورات آن در صورتی که ظواهر قرآن حجت نباشد صحیح نخواهد بود و هنگامی که حجیت ظواهر قرآن اثبات شود، می‌توان ادعا کرد، قرآن کریم کتابی است که برای همه مردم حجت است.

۳. از دیگر ادله حجیت قرآن، جامعیت^۵ و جاودانگی^۱ آن است. هنگامی که کتابی

۱. «نظیر روایت نبوی "خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَنْى فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»؛ (کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹).

۲. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، ج ۱، ص ۲۲۸؛ خویی، سید ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۳۲۸؛ خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۹۱۵.

۳. «ادله فراوانی بر این امر دلالت می‌کنند نظیر آیه ۴۲ سوره فصلت: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ هیچ‌گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد، (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است؛ همچنین آیه ۸۲ سوره نساء که می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

۴. «آیه ۲۹ سوره ص که می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند».

۵. به‌گونه‌ای که طبق تصریح خداوند: «لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛ هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در قرآن

دارای چنین ویژگی‌ای باشد، برای مردم حجت خواهد بود؛ البته ممکن است، برخی با استناد به کلام اخباریون شیعه ادعا کنند، پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) قرآن و ظواهر آن را حجت نمی‌دانند. در پاسخ باید گفت: برخی از علمای خبره در علوم قرآنی (نظیر آیت‌الله معرفت)، معتقدند: این ادعا که اخباریون، حجیت قرآن را انکار کرده‌اند صحیح نیست؛ چراکه اثری از انکار حجیت ظواهر قرآن، در مبانی فقهی و استدلالی اخباریون به چشم نمی‌خورد؛^۲ همچنین بر فرض آنکه اخباریون حجیت ظواهر قرآن را انکار کرده باشند، این مسئله را باید پذیرفت که اخباریون، عده قلیلی از جمعیت شیعیان را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان ادعای عده قلیلی از یک مذهب را به تمام آن مذهب، تعمیم داد و ادعا کرد که این مذهب، معتقد به این اعتقاد می‌باشد. گذشته از آن، بسیاری از علمای شیعه در کتب خود، نظریه عدم حجیت قرآن و ظواهر آن را با ادله محکم و متقن نقد نموده و از آن تبزّی جسته‌اند؛^۳ لذا نمی‌توان عدم حجیت ظواهر قرآن را، اعتقاد مورد قبول همه پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) دانست.

ثالثاً: حال که معلوم شد شیعیان، قرآن و ظواهر آن را حجت می‌دانند، باید گفت که پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، معتقد به حجیت ذاتی و استقلال قرآن هستند و تصریح می‌کنند که حجیت قرآن، وابسته به هیچ چیز نیست؛ چنان‌که مفسرین شیعه، تصریح می‌کنند: حجیت قرآن مستقل بوده و در اصل حجیت، نیازی به غیر ندارد؛^۴ در واقع، حجیت آن، از مبدا دیگری تأمین نشده است.^۵ بنابراین حجیت قرآن، بی‌نیاز از سنت است؛^۶ چراکه اگر حجیت ظواهر قرآن کریم وابسته به روایات باشد، مستلزم دور (توقف

→ کریم وجود دارد.

۱. آیات فراوانی بر جاودانگی قرآن دلالت دارد؛ نظیر آیاتی که قرآن را کتابی برای همه مردم معرفی می‌کند: مثل: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ».

۲. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۸۹.

۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۳۹؛ خمینی، سید روح الله، معتمدالاصول، ج ۱، ص ۴۴۹.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۷۸.

۶. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۴۳.

شیء بر خودش) خواهد بود؛^۱ به این معنا که پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقدند: حجیت اقوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را باید از قرآن استخراج نمود.^۲ افزون بر آن، روایات معصومین علیهم السلام، علاوه بر اینکه در اصل حجیت وابسته به قرآن هستند، در تایید محتوا نیز وابسته به این کتاب آسمانی هستند؛ چنان که روایات فراوانی در این باره در مصادر شیعیان یافت می شود؛ نظیر روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنْ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرَفٌ»؛^۳ هر حدیثی از ما به شما رسید که کتاب خدا آن را تصدیق نکرد، باطل است.

به دیگر سخن، روایات از سه بُعد، ظنی و غیر قطعی هستند و آن سه بعد عبارت اند از: الف: سند و اصل صدور؛ زیرا خبر متواتر و یا خبر واحد محفوف به قرائن قطع آور بسیار نادر است.

ب: جهت صدور؛ از آن جهت که احتمال تقیه در روایات وجود دارد.

ج: دلالت؛ زیرا پشتوانه دلالت آن بر محتوا، اصول عقلائییه همانند اصالت عموم، اصالت عدم تقیید، اصالت عدم تخصیص، اصالت عدم قرینه و مانند آن است. حال آنکه قرآن کریم پایگاه قطعی و اطمینان بخش دین است؛^۴ بنابراین، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقد به حجیت ذاتی قرآن هستند و حجیت آن را به هیچ چیزی وابسته نمی دانند.

حال ضرورت دارد در معنا و محتوای حدیثی که قفاری در جهت عدم حجیت قرآن در نزد پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، به آن استناد می کند^۵ (بر فرض اینکه از لحاظ سندی مشکلی نداشته و صحیح محسوب شود)، تامل بیشتری نمود، تا معلوم شود، محتوای آن با مبانی و احادیث دیگر شیعه در تعارض نمی باشد.

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۷۸؛ طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۴۳.

۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۰.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۷۸.

۵. إن القرآن لا یكون حجة الا بقیم.

به باور نگارنده، عبارت «ان القرآن لا يكون حجه الا بقيم»، در مقام کاستن اهمیت قرآن نیست؛ بلکه با توجه به مطلبی که در متن این روایت وجود دارد، می‌توان گفت: این روایت در واقع، در مقام بیان این مطلب است که نباید بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صرفاً با رجوع به قرآن، مسائل مورد نظر خود را اثبات نمود؛ به دلیل آنکه مرجئه، قدریه، زنادقه و حتی کسانی که به قرآن عقیده ندارند، گاهی برای اثبات مدعای خود به قرآن استناد می‌کنند؛^۱ پس معلوم می‌شود که در موارد اختلافی، گروه‌های مختلف برای اثبات حقانیت خود، هر کدام به قرآن استناد می‌کنند؛ لذا معیار صحیح موجود، در مواردی که محل بحث و اختلاف است، رجوع به امیرالمومنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است؛ چنان‌که شارحین اصول کافی در ذیل این حدیث، تصریح کرده‌اند که مراد از "قیم" در اینجا، کسی است که به کل قرآن (ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ، مجمل و موول، محکم و متشابه)، علم دارد. سخن چنین قیمی برای تمامی مردم حجت است و باید از او متابعت نمود؛ پس طبق این روایت، امیرالمومنین علی علیه السلام که پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعلم امت هستند، قیم قرآن نیز محسوب می‌شود؛ به این معنا که حضرت امیر علیه السلام به تمامی وجوه و احکام قرآن علم دارند؛^۲ بنابراین مراد از عبارت «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ»، این نیست که قرآن حجت نمی‌باشد؛ بلکه این عبارت، می‌خواهد تبیین کند که معیار ما در مسائل اختلافی، باید رجوع به امیرالمومنین علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام باشد؛ چراکه قرآن ذوالوجه است و هر کسی می‌تواند از آن به نفع مقاصد خود استفاده نماید؛ چنان‌که امیرالمومنین علی علیه السلام در جنگ با خوارج به ابن عباس فرمودند: با خوارج به وسیله قرآن محاجه نکن؛ زیرا قرآن قابلیت معانی متعددی دارد؛^۳ پس از اینکه مراد از قیم بودن اهل بیت علیهم السلام برای قرآن واضح شد، در ادامه ضمن بررسی ادعای دوم قفاری، اعلامیت اهل-

۱. «فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُزَجِّجُ وَ الْقَدَرِيُّ وَ الرِّزْدِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالُ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ»؛ (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹).

۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه وآله، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۱۵.

بیت علیه السلام، مخصوصاً در تفسیر قرآن کریم نیز تبیین خواهد شد.

ادعای دوم قفاری

دومین ادعایی که قفاری در بحث حجیت قرآن مطرح می‌کند این است که شیعیان معتقدند: معرفت قرآن مخصوص اهل بیت علیهم السلام بوده و هیچ‌کسی در این مسئله با آنها شراکت ندارد. او سپس در پاسخ به این ادعای پیروان اهل بیت علیهم السلام می‌گوید: معرفت قرآن مختص به حضرت علی علیه السلام نبوده و همه صحابه که در طلیعه اول اسلام زندگی می‌کردند، معرفت به قرآن داشته‌اند. قفاری در ادامه به برخی از روایات مصادر شیعه که بیان‌کننده قدرت علمی ائمه علیهم السلام در تفسیر قرآن است، اشاره می‌کند.^۱

نقد و بررسی

در پاسخ به ادعای دوم قفاری نیز باید گفت که علمای فریقین معتقدند: قرآن کریم علاوه بر ظاهر، باطنی ژرف دارد.^۲ فهم ظاهر قرآن برای تمام مردم میسر است؛ لذا همه مردم می‌توانند ظواهر قرآن را درک نمایند؛ ولیکن تفسیر باطن قرآن، تبیین الفاظ نامأنوس آن و همچنین، شرح کلیاتی که در قرآن وجود دارد (نظیر آیات الاحکام که در موارد فراوانی، جزئیات و کیفیت اعمال آن مسکوت مانده است)،^۳ به تصریح قرآن کریم، وظیفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۴ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به‌سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی، شاید اندیشه کنند.

حال سوال اساسی اینجاست که پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، اعلم امت در مسئله تبیین باطن قرآن کریم و شرح کلیات آن، چه کسانی هستند؟ از منظر تمامی شیعیان و بسیاری از علمای اهل سنت، پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت و معصومین علیهم السلام،

۱. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیرتسنیم، ج ۱، ص ۷۵؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹.

۳. مانند اینکه خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره بقره امر به اقامه نماز فرموده‌اند: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ ولی اینکه هر نمازی باید به چه کیفیتی اقامه شود و دارای چند رکعت می‌باشد، ذکر نشده است.

۴. سوره نحل، آیه ۴۴.

اعلم امت در جهت تبیین معارف قرآنی هستند و تبیین باطن قرآن، مختص ایشان است.^۱ البته مسلماً قفاری و سایر سلفی مسلکان، به پیروی از ابن تیمیه، به اعلمیت صحابه و تابعین در حوزه مسائل تفسیری ملتزم هستند؛ چنان که ابن تیمیه به این دلیل که تابعین، مباحث تفسیری را از صحابه^۲ و صحابه نیز این علم را از حضرت رسول ﷺ، اخذ نموده‌اند،^۳ سعی در اثبات اعلمیت صحابه و تابعین در مسئله تفسیر قرآن دارد. او معتقد است که تفسیر قرآن را باید از چند طرق به دست آورد که عبارت‌اند از، قرآن کریم، (تفسیر قرآن به قرآن)، سنت، صحابه و تابعین؛^۴ بنابراین همان گونه که سلفیه معتقد به مرجعیت علمی صحابه و تابعین هستند، شیعیان نیز معتقدند که اهل بیت ﷺ، در تمامی علوم از جمله تفسیر قرآن کریم، اعلم امت به حساب می‌آیند؛ چنان که ادله فراوانی بر این امر دلالت دارد که به برخی از این ادله اشاره می‌شود.

الف. حدیث ثقلین: این حدیث مشهور که با الفاظ گوناگون در بسیاری از کتب فریقین نقل شده است، دلیلی غیر قابل انکار در جهت اعلمیت اهل بیت ﷺ محسوب می‌شود؛ چنان که بسیاری از بزرگان اهل سنت نظیر طبرانی و هیثمی، این حدیث را این گونه نقل می‌کنند و می‌گویند: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ... فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؟ «فَنَادَى مُنَادٍ: وَمَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «كِتَابُ اللَّهِ طَرَفٌ يَبِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَطَرَفٌ بَأْيَدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَا تَضِلُّوا، وَالْآخَرُ عِزَّتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ تَبَّأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، وَسَأَلْتُ ذَلِكَ لُهُمَا رَبِّي، فَلَا تَقْدُمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»؛^۵ عبارت «فانهم اعلم منكم»، صراحت در اعلمیت اهل بیت ﷺ بر همه امت اسلامی دارد؛ البته برخی دیگر از محدثین، این حدیث را با الفاظ دیگری نقل نموده‌اند و عبارت «فانهم اعلم منكم» را ذکر نکرده‌اند؛ البته نقل

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۳۳۱.

۴. همان، ص ۳۶۸.

۵. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶؛ هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۶۳.

۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۷۹.

روایت به این صورت نیز دلالت بر اعلیت اهل بیت علیهم السلام می‌کند؛ چراکه اولاً در این حدیث، حضرت رسول صلی الله علیه و آله، عترت خود را هم‌سنگ قرآن معرفی نموده است؛ لذا کلام اهل بیت علیهم السلام که از طرق صحیح و محتوای مناسب به ما برسد، همانند قرآن حجیت دارد. صحه گذاشتن حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر گفتار اهل بیت علیهم السلام نشان از اعلیت ایشان دارد.

ثانیاً: در بسیاری از نقل‌ها این قید آمده که اگر مسلمین به قرآن و عترت تمسک کنند، گمراه نخواهند شد.^۱ این نیز موید دیگری بر اعلیت ایشان است؛ چراکه نشان-دهنده نجات‌بخش بودن کلام قرآن و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد؛ چنان‌که معلوم است، نجات‌بخش بودن کلام، یکی از آثار اعلیت می‌باشد.

ناگفته نماند این حدیث، شامل تمامی اهل بیت علیهم السلام می‌شود؛ البته احادیث و عبارات دیگری نیز وجود دارد که در مدح هر یک از اهل بیت علیهم السلام، به‌صورت جداگانه وارد شده است.

ب. حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» نیز از احادیثی است که علاوه بر شیعیان،^۲ بسیاری از اهل سنت نیز آن را نقل نموده‌اند؛^۳ تا جایی که حاکم نیشابوری در رابطه با این حدیث می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُعْرَجْ أَهْلُ»؛^۴ این حدیث صحیح‌الاسناد است؛ هرچند مسلم و بخاری آن را روایت نکرده‌اند.

همان‌طور که واضح است، این روایت نیز صراحت در مقام علمی حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام دارد؛ چنان‌که شبیه آن برای هیچ‌یک از صحابه، یافت نمی‌شود.

ج. دکتر محمد حسین ذهبی از مفسرین و علمای الازهر مصر، در مورد امیرالمومنین علی علیه السلام می‌نویسد: «فكان أعلم الصحابة بمواقع التنزيل ومعرفة التأويل، وقد روى عن

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۷۹.

۲. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی، أمالی شیخ صدوق، ص ۳۴۵؛ ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۳۰؛ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۵؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷.

ابن عباس آنه قال: ما أخذت من تفسير القرآن فعن علي بن أبي طالب؛^۱ اعلم صحابه به جایگاه تنزیل و معرفت تاویل قرآن، حضرت علی علیه السلام بوده است. از ابن عباس روایت شده است که گفت: تمام تفسیر قرآن را از حضرت علی علیه السلام، فرا گرفته است.

د. به اذعان فریقین، امیرالمومنین علی علیه السلام، همان شخصی است که ادعای سلونی را از خود به یادگار گذاشته است.^۲ تاکنون هیچ کس به جز ایشان، چنین ادعایی نکرده است؛^۳ همان طور که واضح است، این ادعا صرفاً از کسی صادر شدنی است که به تمامی ابواب علمی احاطه کامل داشته باشد؛ بنابراین ادعای سلونی، دلالت بر احاطه علمی حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام دارد. بیان این نکته نیز ضرورت دارد که علمای فریقین به این مسئله اذعان کرده اند که بعد از این ادعا، سوالات فراوانی از حضرت پرسیده شد و ایشان به تمامی سوالات، پاسخ های دقیق و صحیح داده اند.^۴

ه. ذهبی به نقل از زهری، در وصف امام چهارم شیعیان، حضرت سجاد علیه السلام نقل می - کند: «و ما رأیت أحدا کان أفقه منه»؛^۵ احدی را فقیه تر از او ندیدم.

و. امام باقر علیه السلام نیز یکی دیگر از ائمه شیعیان است که در کتب اهل سنت، به اعلمیت ایشان اشاره شده است؛ چنان که در منابع تاریخی، ایشان را باقرالعلوم نامیده اند؛^۶ همچنین ابن عساکر در مدح ایشان نوشته است: «ما رایت العلماء عند احد اصغر علما منهم عند ابی جعفر، لقد رایت الحکم^۷ عنده کانه متعلم»؛^۱ علما را فقط در نزد ابی -

۱. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۶۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۰۳؛ حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۰.

۳. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۰؛ ابن اثیر جزیری، علی بن ابی الکرم، أسد الغابة، ج ۳، ص ۵۹۷.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۰۶.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹.

۶. همان، ص ۴۰۳.

۷. «مراد، حکم بن عتیبه است که از تابعین محسوب شده و جایگاه علمی ویژه ای در نزد علما و فقهای اهل سنت دارد؛ به - گونه ای که ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء، در مدح مقام علمی و معنوی او مطالب فراوانی نقل نموده است؛ نظیر سخن عبده بن ابی لبابه که در وصف علمیت حکم این گونه می گوید: «فما بین لایتنیها أفقه منه»؛ در بین مردان دولایه (مراد مدینه است)، فقیه تر از حکم بن عتیبه وجود ندارد»؛ (ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰۸)؛ (رحمان ستایش،

جعفر (امام باقر علیه السلام) از جهت علمی صغیر دیدم. به گونه‌ای که حکم در نزد او مانند شاگرد بود.

ز: امام صادق علیه السلام نیز از جایگاهی بی نظیر در نزد فریقین برخوردار است؛ چنان که ابوحنیفه در جواب کسی که از او می‌پرسد: "مَنْ أَفْقَهُ مَنْ رَأَيْتَ؟" فقیه‌ترین شخصی که دیدی، چه کسی بوده است؟

این گونه پاسخ می‌دهد: «ما رأيت أحدا أفقه من جعفر بن محمد»؛^۲ فقیه‌تر از جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) ندیدم.

این روایات و عبارات، تنها بخش کوچکی از هزاران عبارت نقل شده در مدح مقام علمی اهل بیت علیهم السلام می‌باشند؛ بنابراین نه تنها شیعیان، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت نیز با استناد به روایات و مستندات معتبر تاریخی به این مسئله اذعان دارند که اهل بیت علیهم السلام، اعلم و افقه امت بوده‌اند.

افزون بر آن، این نکته را نیز باید افزود، با وجود اینکه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقدند که اعلم امت در فهم معارف قرآنی اهل بیت علیهم السلام هستند؛ ولیکن در بسیاری از کتب تفسیری شیعه، عباراتی از مفسرین طراز اول جهان اسلام، نظیر ابن عباس و ابن مسعود به وفور به چشم می‌خورد. به دیگر سخن، مفسرین شیعه در آثار خود، علاوه بر استناد به کلام اهل بیت علیهم السلام، به کلام اشخاصی نظیر ابن عباس و ابن مسعود نیز استناد می‌کنند که با تتبع در تفاسیر شیعی، می‌توان به این ادعا دست یافت؛ بنابراین سخن قفاری مبنی بر اینکه شیعیان، علم به معرفت قرآن را مختص به اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، سخنی ناصواب است؛ البته اشخاصی نظیر ابن عباس، بارها به این مسئله اذعان کرده‌اند که علم تفسیر را از امیرالمومنین علی علیه السلام فرا گرفته‌اند.^۳ در مسائل علمی که از سوی

محمدکاظم، «تحلیل روایات حکم بن عتیبه و انتسابش به زیدیه»، فصل‌نامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم، شماره ۳، ص ۱۸۰.

۱. ابن‌عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق الکبیر، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۵، ص ۷۹؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۶۷.

امیرالمومنین علی علیه السلام برای ایشان تبیین می‌شد، به نظرات دیگران، مراجعه نمی‌کردند و به رای حضرت علی علیه السلام عمل می‌نمودند.^۱

بنابراین مسئله اعلیت اهل بیت علیهم السلام از جمله مسائل مورد اشتراک پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با بسیاری از علمای اهل سنت محسوب می‌شود.

نتیجه

قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه اشکالات متعددی را به مبانی شیعیان وارد می‌کند که در این مقاله، دو مورد از اشکالات وی مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد:

۱. پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، هیچ‌گاه حجیت قرآن را مشروط به اهل بیت علیهم السلام نکرده‌اند؛ بلکه معتقدند که قرآن کریم، فی نفسه حجیت دارد و اگر در فهم قرآن کریم، به اهل بیت علیهم السلام تکیه می‌کنند به این معناست که چون قرآن کریم قابلیت تفاسیر گوناگون را دارد و هر کسی می‌تواند بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی‌اش، برداشتی به نفع خود از آن داشته باشد، لذا با توجه به تأکید و توصیه کتاب و سنت، بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام، شیعیان برای فهم بهتر قرآن کریم و معارف ناب آن، به کلام امامان معصوم علیهم السلام رجوع نموده و تفسیر قرآن را از سخنان ایشان به دست می‌آورند.

۲. همچنین روشن شد که ادعای قفاری مبنی بر انحصار فهم قرآن به اهل بیت علیهم السلام توسط شیعیان، نادرست می‌باشد؛ چراکه به اعتقاد علمای فریقین، قرآن کریم علاوه بر ظاهر، باطنی ژرف دارد؛ لذا پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام معتقدند که به گواه ادله فراوان، دستیابی به باطن و عمق قرآن پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به دست اهل بیت علیهم السلام ممکن خواهد بود.

۱. همان.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، **امالی شیخ صدوق**، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۴. خمینی، روح الله، **معتمد الأصول**، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۵. برنج کار، رضا، «نقد دیدگاه ناصرالقاری در مسئله رویت خداوند»، **دو فصل نامه علمی تخصصی سلفی پژوهی**، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۸. حسینی خواه، سیدجواد، **تقریرات بحث شیخ جواد فاضل لنکرانی**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۹. حسینی قزوینی، سید محمد، **نقد کتاب اصول مذهب الشیعه**، قم: موسسه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.
۱۰. خرمشاهی، بهاء الدین، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: انتشارات دوستان و انتشارات ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، **بیان در علوم و مسائل کلی قرآن**، مترجمان: محمد صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، **المباحث الأصولیه**، قم: مولف، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. رحمان ستایش، محمدکاظم، «تحلیل روایات حکم بن عتیبه و انتسابش به زیدیه»، **فصل نامه علمی پژوهشی کتاب قیم**، سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. شیخ طوسی، محمد، **عدة الأصول**، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، تحقیق: موسسه آل-البيت (علیهم السلام)، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: محمد باقر موسوی، قم:

- انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، **شیعه در اسلام**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، **قرآن در اسلام**، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. عابدی، احمد، **توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت**، تهران: مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، محققین: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **ترجمه اصول کافي**، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، قم: اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه وآله**، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، **دائرة المعارف قرآن کریم**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۲۵. مشکینی، علی، **اصطلاحات الأصول**، قم: الهادی (ع)، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. مظفر، محمد رضا، **أصول الفقه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.
۲۷. معرفت، محمد هادی، **تفسیر و مفسران**، قم: انتشارات تمهید، چاپ هفتم، ۱۳۹۱ ش.
۲۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، **شرح اصول الكافي**، محقق: محمد خواجه‌ای، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۹. نقیبی، فاطمه، «بررسی ادله جامعیت و جاودانگی قرآن کریم در نهج البلاغه»، **فصل‌نامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)**، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۹.
۳۰. هیثمی، نورالدین، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام‌الدین القدسی، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. ابن اثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم، **أسد الغابة**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. ابن تیمیه حرانی، احمد، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه منوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ دمشق الكبير**، تحقیق: ابی‌عبدالله علی عاشور جنوبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۴. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن ترمذی**، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث، چاپ

اول، ۱۴۱۹ق.

۳۵. حاکم حسانى، عبيدالله بن عبدالله، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودى، بی‌جا: مجمع احیاء الثقافه الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.

۳۶. حاکم نیشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالکتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۳۷. ذهبى، محمد حسين، **التفسير والمفسرون**، قاهره: مكتبة وهبة، بی‌تا.

۳۸. ذهبى، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعه‌ای از محققين با اشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.

۳۹. طبرانى، سليمان، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، قاهره: مكتبة ابن-تيميه، چاپ دوم، بی‌تا.

۴۰. طبرى، محمد بن جرير، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۴۱. قفارى، ناصر، **اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية**، الجزيره: دارالرضا، چاپ چهارم، ۱۴۳۱ق.

۴۲. متقى هندی، على بن حسام، **كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.

۴۳. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.

۴۴. نیشابورى، مسلم، **صحيح مسلم بشرح النووى**، مصر: الازهر، چاپ اول، ۱۳۴۷ق.

45. <http://alwahabiyah.com>

46. <http://www.abp-zikra.com>

47. <http://www.abp-zikra.com>



عالمان منتقد سلفیه

شیخ عبدالله هرری

مجید حیدری *

عبدالله بن محمد عبدري شيبی هرری شافعی رفاعی، معروف به شیخ عبدالله حبشی، در شهر "هرر" از شهرهای اتیوپی، (حبشه سابق)، در سال ۱۳۲۸ ق (۱۹۱۰م)، متولد شد. وی در ۱۰ سالگی قرآن را حفظ کرد. او کتاب "المقدمة الحضرمية في فقه السادة الشافعية" و کتاب "المختصر الصغير فيما لا بد لكل مسلم من معرفته" که از کتاب‌های مشهور در آن منطقه بود را نزد پدرش خواند؛ سپس، از علمای آن منطقه و مناطق هم-جوار کسب علم نمود و چندین کتاب را در علوم مختلف شرعی، حفظ نمود. او برای کسب علم و دانش به شهرهای اطراف سومالی، مکه، مدینه، بیت المقدس، دمشق و بیروت سفر کرد و از علمای آن مناطق بهره برد. وی همزمان با تحصیل، به تدریس هم مشغول بود. او در حبشه و سومالی در شناخت تراجم و رجال حدیث و طبقات آنها و حفظ متون، بر همتایان خود برتری خاصی داشت. هرری در علوم مربوط به سنت، لغت، تفسیر، احکام و... تبحر خاصی داشت و بر اکثر علوم اسلامی تسلط داشت.^۱ او در دوم رمضان ۱۴۲۹ق، در بیروت درگذشت.^۲ وی یکی از منتقدین سرسخت ابن تیمیه و پیروان او بود و آثار متعددی در این زمینه تالیف نموده است.

* پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

ایمیل: libdarolelam@gmail.com

۱. هرری، عبدالله، المقالات السنية في كشف ضلالات احمد بن تیمیه، ص ۱۱-۹.

<https://www.islamist-movements.com/31107>

<https://www.alsunna.org/alharariy.htm>

2. <https://www.islamist-movements.com/31107>

فعالیت‌های علمی

عبدالله هرری به‌عنوان رهبر "جماعة الاحباش یا جمعية المشاريع الخيرية الاسلامية"، شناخته می‌شود. او هر وقت اسم عالمی را می‌شنید، برای استفاده از او بار سفر می‌بست. او از علمای مختلف در مناطق متعدد، علوم فراوانی را کسب کرده است. وی به‌واسطه حافظه قوی‌ای که داشت، بر فقه و اصول فقه شافعی و به مسائل اختلافی در آن مسلط بود؛ همین‌طور بر فقه مالکی و حنبلی و حنفی نیز احاطه داشت. وی در روایت و درایت حدیث همت گماشت و کتب صحاح سته و دیگر کتب حدیثی را با اسنادشان حفظ کرد. هرری قبل از ۱۸ سالگی، اجازه فتوا و روایت حدیث داشت؛ در واقع وی، مفتی هرر و اطراف آن بود.^۱

او در حدود سال ۱۳۶۹ق، (برابر با ۱۹۴۹م)، به مکه سفر نمود و در آنجا با چند تن از علما، از جمله علوی مالکی، سید امین کتبی، محمد یاسین فادانی، حسن مشاط، ارتباط برقرار کرد. او سپس به مدینه رفت و مدتی در آنجا ماندگار شد و با تنی چند از علما ارتباط برقرار نمود. در آنجا به مطالعه و کاوش در آثار خطی موجود در کتابخانه‌های عارف حکمت و محمودیه پرداخت. هرری در سال ۱۳۷۰ق، به بیت المقدس رفت. از آنجا به دمشق رفت و با استقبال عالمان اهل سنت سوریه روبرو شد. وی در محله "قیمریه دمشق" ساکن شد و مشایخ و علما و طلاب آنجا، به خانه او رفت و آمد می‌کردند و از علم و دانش او بهره برده و بر فضل و برتری او اقرار می‌کردند. او در آنجا به محدث منطقه شام معروف شد. وی از آنجا به مناطق اطراف، (مانند دمشق، بیروت، حمص، حماه و حلب)، رفت و آمد می‌کرد؛ تا آنکه در بیروت ساکن شد.^۲

هرری در سال ۱۳۸۹ق، به درخواست مدیر الازهر در لبنان، درباره توحید در بین طلاب الازهر سخنرانی کرد.^۳ علمای متعددی در مدح و تمجید عبدالله هرری مطالبی را

۱. هرری، عبدالله، المقالات السنية فی کشف ضلالت احمد بن تیمیه، ص ۹.

۲. هرری، عبدالله، المقالات السنية فی کشف ضلالت احمد بن تیمیه، ص ۹.

۳. همان، ص ۱۳.

بیان کرده‌اند.^۱ هرری آثار قلمی فراوانی در موضوعات مختلف مباحث اسلامی از خود به-جا گذاشت که در قسمت معرفی آثار او، ذکر خواهد شد.

مذهب

او در فقه پیرو مذهب شافعی بود و از لحاظ کلامی، اشعری و صوفی بود.^۲

اساتید

هرری از محضر اساتید پرآوازه و مشهور حبشه، سومالی، مکه و مدینه بهره برد. برخی از اساتید وی در علوم مختلف عبارت‌اند از: محمد عبدالسلام هرری، شیخ محمد عمر جامع هرری، شیخ محمد رشاد حبشی، شیخ ابراهیم ابوالغیث هرری، شیخ یونس حبشی، شیخ محمد سراج جبرتی، شیخ شریف حبشی، شیخ أحمد البصیر، شیخ أحمد بن محمد حبشی، شیخ محمد العربی، شیخ عبدالرحمن حبشی.

عبدالله هرری، علوم عربی را از شیخ صالح أحمد بصیر و شیخ أحمد بن محمد حبشی یاد گرفت. علم تفسیر را از شیخ شریف حبشی آموخت. وی حدیث و علوم مربوط به آن را از بزرگانی چون ابوبکر محمد سراج جبرتی (مفتی حبشه)، و شیخ عبدالرحمن عبدالله حبشی و... آموخت.

او در مدینه از شیخ محمد بن علی اعظم صدیقی بکری، در مکه از شیخ محمد عربی تبان، کسب علم کرد و در شام از محضر علمی شیخ مقرئ محمود فایز دیرعطانی، شیخ محمد توفیق هبری بیروتی، شیخ محمد باقر بن محمد بن عبدالکبیر کتانی و... علم آموخت.^۳

آثار

عبدالله هرری در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی مانند توحید، علوم قرآن، علوم حدیث،

۱. همان، ص ۱۲-۱۱.

۲. <https://www.islamist-movements.com/31107>

۳. هرری، عبدالله، المقالات السنیة فی کشف ضلالت احمد بن تیمیه، ص ۱۱-۱۰.

فقه و لغت، تالیفات متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. الصراط المستقیم فی التوحید؛
۲. الدلیل القویم علی الصراط المستقیم فی التوحید.
۳. المطالب الوفیة شرح العقيدة النسفية؛
۴. إظهار العقيدة السنية بشرح العقيدة الطحاوية؛
۵. الشرح القویم فی حل ألفاظ الصراط المستقیم؛
۶. صریح بیان فی الرد علی من خالف القرآن؛
۷. شرح الصفات الثلاث عشرة الواجبة لله؛
۸. العقيدة المنجية؛
۹. التحذیر الشرعی الواجب؛
۱۰. رسالة فی بطلان دعوی أولیة النور المحمدي؛
۱۱. رسالة فی الرد علی قول البعض إن الرسول یعلم کل شیء یعلمه الله؛
۱۲. الغارة الإيمانية فی الرد علی مفاصد التحريرية؛
۱۳. الدرة البهية فی حل ألفاظ العقيدة الطحاوية؛
۱۴. شرح متممة الاجرومية فی النحو؛
۱۵. کتاب الدر النضید فی أحكام التجوید؛
۱۶. المقالات السنية فی كشف ضلالات أحمد بن تیمیة؛
۱۷. نصره التعقب الحثیث علی من طعن فیما صح من الحديث؛
۱۸. التعقب الحثیث علی من طعن فیما صح من الحديث؛
۱۹. الروائح الزكية فی مولد خیر البرية؛
۲۰. شرح البيقونية فی المصطلح؛
۲۱. مختصر عبدالله الهرري الكافل بعلم الدين الضروري علی مذهب الإمام الشافعي رضي الله عنه؛
۲۲. بغية الطالب لمعرفة العلم الديني الواجب؛

۲۳. شرح ألفية الزبد في الفقه الشافعي؛
 ۲۴. شرح متن أبي شجاع في الفقه الشافعي؛
 ۲۵. شرح متن العشماوية في الفقه المالكي؛
 ۲۶. شرح كتاب سلم التوفيق إلى محبة الله على التحقيق للشيخ عبدالله باعلوي؛
 ۲۷. مختصر عبدالله الهرري الكافل بعلم الدين الدين الضروري على مذهب الإمام مالك رضي الله عنه؛
 ۲۸. مختصر عبدالله الهرري الكافل بعلم الدين الدين الضروري على مذهب الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه؛
 ۲۹. منظومة نصيحة الطلاب؛^۱

مقابله با وهابیت

هرری از جمله عالمان اهل قلم است. بسیاری از آثار مکتوب او در نقد باورهای وهابیت نوشته شده است. وی پیروان فکری ابن تیمیه را جزء فرق گمراه می‌دانست. او در اکثر کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش، بر وهابیت حمله می‌کرد و آنها را به دروغ‌گویی و تدلیس متهم می‌نمود؛ از جمله آثار هرری که در آنها به نقد ابن تیمیه و پیروان او (به‌ویژه محمد بن عبدالوهاب)، پرداخته، عبارت‌اند از:

۱. المقالات السنیه فی کشف ضلالات أحمد بن تیمیه

این کتاب از شاخص‌ترین کتاب‌های هرری در زمینه نقد ابن تیمیه و افکار و عقاید او می‌باشد. مولف در این کتاب، ضمن معرفی ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب، مخالفت‌های ابن تیمیه با اجماع مسلمانان در اصول و فروع را تبیین کرده است. وی در بحث معرفی ابن تیمیه، ضمن بیان انحرافات و مخالفت‌های وی با اجماع مسلمین، با استناد به اقوال دیگران می‌نویسد: ابن تیمیه را چندین بار توبه دادند و او هر بار عهد و پیمان خود را شکست؛ تا اینکه به فتوای چهار تن از قضات که از مالکی‌ها و شافعی‌ها و

۱. هرری، عبدالله، المقالات السنیه فی کشف ضلالات أحمد بن تیمیه، ص ۱۵-۱۳.

حنفی‌ها و حنبلی‌ها بودند، به زندان رفت. آنها فتوا دادند که این فرد گمراه است و باید حتماً از او دوری شود؛ همچنین ملک محمد، دستورالعملی را صادر کرد که در مصر و شام بر روی منابر خوانده شود؛ مبنی بر اینکه از ابن تیمیه و اتباع او باید اجتناب شود.^۱

شیخ عبدالله در معرفی محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد: «وقد ظهر بدعوة ممزوجة بافكار منه زعم انها من الكتاب والسنة، و أخذ ببعض بدع تقى الدين احمد بن تيمية فاحياها، وهى: تحريم التوسل بالنبي، و تحريم السفر لزيارة قبر الرسول وغيره من الانبياء و الصالحين بقصد الدعاء هناك رجاء الاجابة من الله، و تكفير من ينادى بهذا اللفظ: يا رسول الله او يا محمد او يا على او يا عبدالقادر اغثنى او بمثل ذلك الا للحي الحاضر»؛^۲ او با دعوتی ظهور کرد که مشتمل بر افکاری بود که گمان می‌کرد، برگرفته از قرآن و سنت است. او برخی از بدعت‌های تقی‌الدین احمد بن تیمیه را گرفت و احیا کرد؛ از قبیل تحریم توسل به پیامبر ﷺ و تحریم سفر به قصد زیارت قبر رسول خدا ﷺ و سایر انبیا و صالحان به قصد دعا در آن مکان، به امید اجابت از جانب خدا، و تکفیر کسی که این‌گونه ندا می‌دهد: ای رسول خدا ﷺ، یا محمد، یا علی، یا عبدالقادر، به یاری من برس، و مانند این عبارات را بر زبان جاری کند، مگر کسی که مخاطب وی انسان زنده حاضر باشد.

در این کتاب تقریباً اکثر مباحث مورد مناقشه بین وهابی‌ها و دیگر مسلمانان مورد بررسی قرار گرفت؛ از جمله مباحث مربوط به صفات خبری و تاویل آنها، توسل به انبیا و صالحین، تبرک، زیارت و همچنین مطالبی درباره بغض ابن تیمیه نسبت به حضرت علی علیه السلام آمده است.

۲. صریح البیان فی الرد علی من خالف القرآن

در این کتاب نیز برخی از شبهات مربوط به وهابیت، مانند منع تاویل، نفی توسل و تبرک و زیارت، جهت داشتن خداوند، تکفیر و... مورد بررسی علمی قرار گرفته است.

۱. همان، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۵۱.

مؤلف در قسمتی از این کتاب به بیان معنی عبادت پرداخته و درصدد اثبات این است که مجرد توسل و استغاثه و نداء و درخواست، شرک نیست.^۱

هرری در بخش دیگری از کتاب، شبهه عدم سماع موتی برای عدم جواز توسل از سوی مانعین از توسل به اموات را مطرح کرده و جواب می‌دهد؛^۲ همچنین در این کتاب ادعا می‌کند که ابن تیمیه، اولین کسی بود که توسل به پیامبر ﷺ، بعد از فوت و یا زلمات حیات در حال غیبت را حرام اعلام کرد.^۳

۳. الروائح الزكية في مولد خير البرية ﷺ

مؤلف در این کتاب، ضمن بیان فضائل و ویژگی‌های آن حضرت و مباحثی پیرامون ولادت ایشان، درصدد اثبات جواز احتفال برای میلاد پیامبر اکرم ﷺ و دیدگاه برخی از علما درباره آن پرداخته است.

۴. التعقب الحثيث على من طعن فيما صح من الحديث

مؤلف، این کتاب را در رد البانی نوشته است. شیخ عبدالله غماری درباره این کتاب گفته است: «رد جيد متقن»؛ این کتاب ردیه‌ای محکم و قوی می‌باشد. مؤلف پس از این کتاب، کتاب دیگری در این رابطه با عنوان نصرۃ التعقب الحثيث على من طعن فيما صح من الحديث نوشته که اضافاتی نسبت به کتاب قبلی دارد.^۴

۵. رسالة التحذير من الفرق الثلاث

وی در این کتاب، سه فرقه و گروه را به عنوان فرقه‌های شریاد کرده که یکی از آنها وهابیت می‌باشد. وی در بخشی از این کتاب، محمد بن عبدالوهاب و عقاید وهابیت را به نقد کشیده است. هرری در صفحه شش این کتاب می‌نویسد: مفتی مکه، محمد بن عبدالله بن حمید را جزء اهل علم حنابله ذکر نکرده است؛ در حالی که از ۸۰۰ عالم حنبلی

۱. هرری، عبدالله، صریح البیان فی الرد علی من خالف القرآن، ص ۱۴۰-۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۴۷-۱۴۴.

۳. همان، ص ۱۴۵-۱۴۰.

۴. هرری، عبدالله، نصرۃ التعقب الحثيث على من طعن فيما صح من الحديث، ص ۳.

اسم آورده؛ حتی از پدر وی نام برده و از او تمجید کرده و نوشته است که او، از پسرش ناراحت و عصبانی بود و دیگران را از او برحذر می‌داشت. مفتی مکّه ۸ سال بعد از محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است.^۱

۱. هرری، عبدالله، رسالة التحذیر من الفرق الثلاث، ص ۶

منابع

١. هرری، عبدالله، المقالات السننية فيشف ضلالات احمد بن تيمية، بى جا: شركة دار المشاريع للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة السابعة، ١٤٢٨ق.
٢. هررى، عبدالله، نصره التعقب الحثيث على من طعن فيما صح من الحديث، بى جا: دارالمشارى، چاپ دوم ١٤٢٥ق.
٣. هررى، عبدالله، رساله التحذير من الفرق الثلاث، بى جا: دارالمشاريع، چاپ سوم ١٤٣١ق.
4. <https://www.alsunna.org>
5. <https://www.islamist-movements.com>
6. <https://www.marefa.org>



گزارشی از کتاب «الإسعاد في جواز التوسل و الإستمداد»^۱

نوشته عبدالهادی محمد الخرسه
محمد جعفر میلان نورانی*

معرفی کتاب

کتاب الاسعاد فی جواز التوسل و الاستمداد، اثر عبدالهادی محمد الخرسه، از نویسندگان معاصر اهل سنت، به اثبات مشروعیت توسل با استناد به آیات و روایات صحیح اهل سنت می‌پردازد.^۲ نویسنده بعد از مقدمه، تفاوت بین استعانه و استغاثه را یادآور می‌شود؛ سپس با آوردن آیاتی از قرآن، حکم طلب از غیر خدا را ذکر می‌کند؛ آنگاه با استناد به ادله تاریخی، موارد استغاثه اصحاب به رسول خدا ﷺ را برمی‌شمرد و با اعتقاد به اینکه استغاثه به آن حضرت، پس از رحلت‌شان نیز جایز است، شواهد زنده بودن پیامبر ﷺ بعد از مرگ را می‌نویسد؛ آنگاه به مناسبتی، به بیان جواز تبرک و تبعیت از پیشوایان چهارگانه می‌پردازد.

کتاب مزبور در دمشق و توسط دار فجر العروبة (در سال ۱۹۹۷م)، در ۸۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۱. قطب، سید، معالم في الطريق، دارالشروق، ریاض، ۱۳۹۹ق-۱۹۷۹م.

* دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی؛
bna4086@gmail.com

۲. همچنین شخصی به نام زکی محمد ابوسریع، در کتابی تحت عنوان «ارشاد العباد إلى بطلان التوسل والاستمداد» به رد این اثر پرداخته است.

معرفی مؤلف

عبدالهادی محمد الخرسه، فقیه حنفی مذهب و شاذلی طریقت، متولد و ساکن دمشق، فارغ التحصیل الازهر و صاحب نظر در علوم دینی و تربیتی می باشد. وی از علمای مطرح شام و مصر، کسب اجازه روایت و سلوک طریق نموده است که یکی از آنها، مجاهد و ادیب سوری، عبدالرحمان شاغوری (متوفای ۲۰۰۴م)، از بزرگان طریقت شاذلی در شام می باشد.^۱

غیر از این کتاب، تاکنون چند اثر دیگر نیز از او به چاپ رسیده است که عبارت اند از: الاحادیث الموضوعة، شرح قصیده بوصیری، شرح الحکم العلاویه، شرح کتاب التوحید من صحیح البخاری، الكنوز النورانیة من ادعیة و أوراد السادة القادرية (به همراه گروه نویسندگان).

او همچنین مقالات و جلسات درس بسیاری در فضای مجازی دارد که از باب نمونه، می توان به دو نوشتار تحت عنوان «ردیه ای بر سخنان باطل وهابیت»^۲ و «صوفیان، سلفی های حقیقی هستند»،^۳ اشاره نمود.

ابتدای کتاب

آقای خرسه در مقدمه عنوان می کند، مسئله توسل مورد اجماع تمامی مسلمانان در طول تاریخ بوده و فقط عده انگشت شماری مانند جهمیه، مشبهه و مجسمه با آن مخالف بوده اند. مؤلف وظیفه خود دانسته با استفاده از ادله نقلی و تاریخی، از مشروعیت توسل دفاع کند. او همچنین ادعا دارد این کار، یکی از مهم ترین مصادیق جهاد در راه خداست؛ چراکه باعث حفظ دین از وسوسه ها و شبهات می شود.

آنگاه در مورد معنای لغوی استغاثه و استعانه می نویسد: استغاثه به معنای دادخواهی و پناهجویی است؛ یا از کسی که حقیقتاً مبدأ دادرسی و پناه دادن است (یعنی خدا)، و یا از کسی که خدا وی را بر این کار، قدرت بخشیده است که منظور همان انبیا و اولیا

1. https://alawi1934-ar.blogspot.com/2018/01/blog-post_664.html

2. <http://cb.rayaheen.net/showthread.php?tid=34027&last>

3. <http://sy-okh.ahlamontada.net/t493-topic>

می‌باشند؛ ولی استعانه طلب کمک است؛ آن نیز یا از خدا و یا از کسانی که خدا به ایشان قدرت کمک کردن عطا نموده است.^۱

کمک‌خواهی از غیر خدا، جایز یا حرام؟

جناب خرسه دو پاسخ اجمالی و تفصیلی به این سوال داده است. ابتدا می‌گوید: از هر شخص و وسیله‌ای که عادتاً قدرت بر انجام کاری را دارند، کمک‌خواهی جایز است؛ ولی به این شرط که برای آنها قدرت استقلال‌ی قائل نباشیم. او در ادامه چنین تفصیل می‌دهد: عالم امکان، عالم سبب و مسبب‌هاست. هر چیزی وابسته به چیز دیگری است و در عین حال هیچ سببی نیز از خدا بی‌نیاز نیست. خداوند در همه مخلوقات تأثیر می‌گذارد؛ ولی برخی از آنها (مانند ملائکه) مستقیماً از خدا نشأت می‌گیرند؛ اما برخی دیگر، به واسطه ضعیفی که دارند، با واسطه از خداوند، حول و قوه دریافت می‌کنند؛ مانند مخلوقات مادی. وی قوانین عالم ملائکه و فراماده را در عالم ماده جاری نمی‌داند؛ یعنی موجودات در عالم فراماده، اختیار بیشتری دارند؛ ولی در عالم مادی، موجودات صرفاً در جهات خاصی کاربرد دارند و نمی‌توان توقع هر کمکی از آنها داشت؛ لذا استغاثه از موجودات مادی، محصورتر از موجودات فرا مادی است.

ادله جواز کمک‌خواهی از غیر خدا

آقای خرسه در اثبات مشروعیت کمک از غیرالله دو آیه می‌آورد: یک آیه که می‌فرماید: یکی از پیروان حضرت موسی، از ایشان برای غلبه بر شخص ظالم، کمک خواست: ﴿وَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ﴾؛^۲ مشاهده کرد دو نفر در حال نزاعند؛ یکی پیرو

۱. «آنچه در تفاوت بین استغاثه و استعانه به نظر می‌رسد، این است که در استغاثه، اضطرار و درماندگی شخص، مطرح است؛ لذا به درخواست‌های روزمره مردم از یک‌دیگر، یا درخواست از اولیای الهی بدون حال اضطرار، استغاثه گفته نمی‌شود و استعانه اطلاق می‌گردد»؛ (سعادت، قادر، استغاثه در مکتب اهل بیت، ص ۱۸)؛ «لذا سلفیان عمدتاً استغاثه را شرک می‌دانند ولی در مورد استعانه، چنین عمومیتی در نظراتشان دیده نمی‌شود».

۲. سوره قصص، آیه ۱۵.

او و دیگری دشمنش است. پیرو حضرت موسی علیه السلام به وی استغاثه نمود و آن حضرت، بر آن ظالم غلبه یافت. او این طور استدلال کرده که اگر این عمل حرام بود، بر حضرت موسی علیه السلام واجب بود، آن شخص را از این کمک خواهی نهی کند. آیه دوم مربوط به ذوالقرنین است که خطاب به مردم می گوید: «أَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا»^۱ مرا کمک کنید تا بین شما و متجاوزان مانعی بسازم.

آنگاه اشکالی از طرف منتقدان استغاثه وارد کرده؛ مبنی بر اینکه این ها برای ادیان قبل از اسلام بوده است؛ اما خودش، این طور پاسخ می دهد که مسئله کمک خواستن از غیر خدا، جزء عقاید است و با تبدیل ادیان عوض نمی شود و این شرایع و احکام هستند که امکان تغییر دارند؛ ضمن اینکه در دین اسلام نیز چنین امری جایز است؛ آنجا که خدا می فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۲ یک دیگر را در پرهیزکاری کمک کنید.

در ادامه، حدیثی که سلفیان از آن، برای ممنوعیت استعانت از غیر خدا، احتجاج می کنند را می آورد و می گوید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^۳ اگر بخواهی چیزی درخواست کنی، آن را از خدا درخواست کن. او این گونه توضیح می دهد که ابتدا با قلبت به خدا توجه و از او مسئلت کن؛ بعد از آن به برادرانت روی بیاور و از ایشان به شکل زبانی درخواست کن. توجه قلبی به خدا، با توجه زبانی به مومنان، منافاتی ندارد؛ سپس احادیث و آیاتی می آورد که شامل کمک خواهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از افراد است؛ مثل حدیثی که به یکی از اصحاب می فرماید: «فَاعِثِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ»^۴ مرا با سجده های کمک کن؛ یا در جریان خیبر فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ»^۵ پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا با دست او پیروزی را به ارمغان خواهد آورد؛ در آیه ای دیگر حضرت سلیمان علیه السلام از اطرافیانش درخواست می کند، تخت ملکه

۱. سوره کهف، آیه ۹۵.

۲. سوره مائده، آیه ۲.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۲۵۱۶.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بَابُ فَضْلِ السُّجُودِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِ، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۴۸۹.

۵. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۷، ح ۲۶۳۷.

سبا را حاضر کنند: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا»^۱

سپس برای تأیید مدعای خود، چند روایت از اصحاب ذکر می‌کند که به رسول خدا ﷺ از بی‌آبی و گرسنگی شکوه کردند و به ایشان توسل نمودند و حضرت هم دعایشان را اجابت فرمود؛ مثلاً ابوهریره می‌گوید: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثًا كَثِيرًا أُنْسَاهُ؟... فَقَرَفَ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: ضُمَّهُ، فَضَمَّمْتُهُ، فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا بَعْدَهُ»؛^۲ به پیامبر ﷺ گفتم: روایات زیادی از شما می‌شنوم ولی فراموش می‌کنم! حضرت مشتش را پر از آب کرد و فرمود: آن را بجش. وقتی چشیدم، دیگر چیزی را فراموش نکردم.

جناب خرسه اشکال همیشگی سلفیان را ذکر می‌کند؛ مبنی بر اینکه آنها مخصوص زمان حیات رسول خدا ﷺ می‌باشد؛ ولی جوابی که می‌دهد، در نوع خود بی‌سابقه است! وی با حالت تهاجمی به اشکال‌کنندگان می‌گوید: هر شخصی معتقد باشد، رسول خدا ﷺ یا هر انسان دیگری، در زمان حیات خود قدرتی داشته و بعد از مرگ، آن را از دست داده، مشرک است! چراکه همه کارها و اثرها منتهی به خداوند می‌شود و همه قدرت‌ها برای خداست و او نیز نمی‌میرد! آیا خدایی که به پیامبر زنده قدرتی را عطا فرموده، نمی‌تواند عین همان قدرت را بعد از مرگ نیز به وی بدهد؟!

همچنین ادعا می‌کند، هر کس اعتقاد داشته باشد، پیامبر ﷺ با مرگش قدرتی از قدرت‌های دنیوی اش و مقامی از مقاماتش را از دست داده، خطاکار و بلکه کافر است! ما می‌گوییم: شهادت می‌دهم محمد ﷺ رسول خداست، و نمی‌گوییم، شهادت می‌دهم رسول خدا بود! و در تشهد می‌گوییم: سلام بر تو ای نبی ﷺ! و نمی‌گوییم: سلام بر تو ای کسی که قبلاً نبی بودی! و عقیده داریم ایشان، تمام مقاماتش را هنوز هم داراست. و چند حدیث برای اثبات حیات انبیا بعد از مرگ‌شان، ذکر می‌کند؛ مثل اینکه انبیا در قبرشان نماز می‌خوانند: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ».^۳ مشابه همین حدیث در مورد حضرت موسی علیه السلام نیز روایت شده: «مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةً أُشْرِي بِي... وَهُوَ قَائِمٌ

۱. سوره نمل، آیه ۳۸.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۱۹.

۳. ابویعلی، احمد، مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۱۴۷، ح ۳۴۲۵.

يُصَلِّي فِي قَبْرِهٖ»^۱؛ در شب معراج، موسی عَلَيْهِ السَّلَام را دیدم که در قبرش نماز می‌گزارد؛ یا روایاتی که می‌گوید، اعمال امت بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَاكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ»^۲؛ زیاد بر من صلوات بفرستید؛ چراکه صلوات شما بر من عرضه می‌شود. برای تأیید صحت این حدیث، آیه ذیل را نیز ضمیمه می‌کند: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۳؛ عمل کنید که خدا، رسولش و مومنان، آنها را خواهند دید.

اما حدیثی که در ادامه می‌آورد، بسیار جالب توجه است: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَدْخُلُ بَيْتِي الَّذِي دُفِنَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ وَآبِي فَأَضَعُ ثَوْبِي، وَأَقُولُ إِنَّمَا هُوَ زَوْجِي وَآبِي، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمْ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُهُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ عَلَى ثِيَابِي، حَيَاءً مِنْ عُمَرَ»^۴؛ جناب عایشه می‌گفت: مادام که پدرم و شوهرم در یک اتاق مدفون بودند، به راحتی لباسم را بر زمین می‌گذاشتم؛ ولی از وقتی که خلیفه دوم نیز در کنارشان دفن شد، حجابم را رعایت می‌کردم. این حدیث، صراحت در اعتقاد به زنده بودن مردگان دارد.

روایات دیگری نیز در مورد زنده بودن مومنان می‌آورد؛ از جمله اینکه اگر شخصی کار بدی انجام دهد، بستگانش که مرده‌اند، در عالم برزخ آن را دیده، دعا می‌کنند تا وی هدایت شود: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ مِنَ الْأَمْوَاتِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا اسْتَبَشَرُوا بِهِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا تِمْنْتَهُمْ، حَتَّى تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا»^۵؛ همچنین سعید بن مسیب ادعا می‌کرد، زمانی که جز من هیچ‌کس در مسجدالنبی نبود، از داخل قبر صدای اذان شنیدم: «لَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي لَيْلِي الْحَرَّةِ وَمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ أَحَدٌ غَيْرِي، وَمَا يَأْتِي وَقْتُ صَلَاةٍ إِلَّا سَمِعْتُ الْأَذَانَ مِنَ الْقُبْرِ». و یکی از صحابه نیز هنگام دفن دوستش، ندای نماز شنیده است. حدیث دیگری می‌گوید: «إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵، ح ۲۳۷۵.

۲. ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۱۰۴۷.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۴. ابن حنبل شیبانی، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴۲، ص ۴۴۱، ح ۲۵۶۶.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۴، ح ۱۲۶۸۳.

۶. لالکائی، هبة‌الله بن الحسن، کرامات الأولیاء، ج ۹، ص ۱۸۳، ح ۱۲۰.

كَفَنَهُ»^۱ کفن خوبی بر مردگان بپوشانید تا بدنشان را حفظ کند.

مؤلف در انتهای مبحث برای تکمیل ادعای خود، این آیه را ذکر می‌کند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾^۲؛ نپندارید که شهدا مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. او چنین استنباط می‌کند که مقام انبیا از شهدا بالاتر است؛ بنابراین آنان نیز زنده‌اند.

توسل و استغاثه به رسول خدا ﷺ بعد از رحلت ایشان، توسط صحابه

آقای خرسه در این قسمت، مواردی تاریخی ذکر می‌کند که اصحاب به قبر ایشان استغاثه کرده و حاجت می‌خواستند. نمونه معروف آن، جریان خشک‌سالی مدینه (در زمان خلافت عمر است)، که فردی (بر اساس برخی روایات بلال بوده)، به رسول خدا ﷺ استغاثه نموده و باران طلبید. تمام صحابه معروف نیز شاهد این عمل بودند و کسی بر وی اعتراضی ننمود. متن حدیث چنین است: «أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لَأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا»^۳.

عثمان بن حنیف نیز نقل می‌کند: «أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَنِي... قَالَ: فَأَمَرَهُ أَنْ... يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لَتُقْضَى لِي»^۴؛ شخص نابینایی از اصحاب، به رسول خدا ﷺ استغاثه برد و ایشان نمازی به وی یاد داد که در آن، ضمن توسل به آن حضرت، از خدا طلب بینایی نماید؛ البته این روایت مربوط به زمان حیات آن بزرگوار است؛ ولی مشابه همین عمل را، شخصی که در زمان خلافت خلیفه سوم، قصد ملاقات با وی را داشت ولی توفیق نمی‌یافت، به توصیه عثمان بن حنیف انجام داد و به مراد خود رسید. این روایت نیز از این قرار است: «أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ فِي حَاجَةٍ لَهُ فَكَانَ عُثْمَانُ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ وَلَا يَنْظُرُ فِي حَاجَتِهِ فَلَقِيَ عُثْمَانَ بَنَ حَنِيفٍ فَشَكَا

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹۴۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳. ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنّف في الأحاديث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۳۲۰۰۲.

۴. «نام وی ذکر نشده است»؛ (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۸۸، ح ۳۵۷۸).

ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ بْنُ حُنَيْفٍ: أَنْتَ الْمِيصَاةُ فَتَوَضَّأْتُ ثُمَّ أَنْتَ الْمُسَجِدُ فَصَلَّ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي... فَأَنْطَلِقَ الرَّجُلُ فَصَنَعَ مَا قَالَ لَهُ ثُمَّ أَتَى بَابَ عُثْمَانَ... فَأَدْخَلَهُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ فَأَجْلَسَهُ مَعَهُ عَلَى الطَّنْفِسَةِ وَقَالَ: حَاجُّكَ؟ فَذَكَرَ حَاجَّتَهُ فَقَضَاهَا لَهُ.^۱

مؤلف، روایات دیگری در ادامه آورده است؛ از جمله اینکه عایشه افرادی را که از قحطی رنج می‌بردند، به استغاثه به قبر رسول خدا ﷺ توصیه می‌نمود: «قُحِطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قُحْطًا شَدِيدًا، فَشَكُوا إِلَى عَائِشَةَ فَقَالَتْ: "انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ فَاَجْعَلُوا مِنْهُ كَوَى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ". قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمَطَرْنَا مَطَرًا»؛^۲ اهل مدینه از فرط قحطی به عایشه شکوه بردند. وی توصیه کرد، در سقف بالای قبر ایشان شکافی ساختند که آسمان به آن مزار مطهر، متصل شد؛ آنگاه باران بارید.

حتی خود رسول خدا ﷺ نیز به انبیای سابق، توسل می‌جست؛ از باب مثال، هنگامی که جناب فاطمه بنت اسد، (مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، را به خاک می‌سپرد، با توسل به پیغمبران، از خداوند برای او طلب مغفرت نمود: «لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ أُمُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ: فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا فَقَالَ... اللَّهُ... اغْفِرْ لِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ... بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي»؛^۳ هنگامی که فاطمه بنت اسد درگذشت، پیامبر ﷺ بر مزار ایشان وارد شد و گفت: خدایا به حق فرستادگانت، مادرم فاطمه را رحمت نما.

مؤلف در ادامه به ذکر شبهه‌ای می‌پردازد. سوال این است که چرا خلیفه دوم وقتی با شکایت مردم مبنی بر قحطی و گرسنگی روبرو شد، به جای اینکه مستقیماً به قبر رسول خدا ﷺ استغاثه نماید، به ابن عباس پناه جست؟ آنگاه خود چنین پاسخ می‌دهد که وی این کار را به این نیت انجام داد که نشان دهد، استغاثه از غیر انبیا نیز جایز است.

محقق مالکی نیز به خوبی این اشکال را پاسخ می‌دهد و می‌گوید: عدم توسل عمر به

۱. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۳۶۶۸.

۲. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، مسند الدارمی، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۹۳.

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۵۱، ح ۸۷۱.

قبر رسول خدا ﷺ، صرفاً بر عدم وجوب این عمل دلالت می‌کند؛ نه بر حرمت و نه حتی بر کراهت. شاهدش این است که در آنجا، عمر به اسما و صفات خداوند نیز توسل نجست. آیا این عمل حرام بوده که وی آن را انجام نداده است؟!

مؤلف این مبحث را نیز با یک پرسش و پاسخ، به پایان می‌برد. سوال این است که بر فرض که توسل به انبیا بعد از رحلت‌شان جایز باشد، ولی آیا چنین عملی واقعاً منفعت هم دارد؟ در پاسخ، ضمن جواب مثبت، به این روایت اشاره می‌کند که حضرت موسی (ع) در برزخ از خداوند درخواست نمود، نمازهای واجب بر امت را از پنجاه نماز، به پنج نماز تخفیف دهد. با این روایت چنین می‌توان نتیجه گرفت که انبیا در برزخ، قادر به انجام برخی اعمال می‌باشند.

آیات دال بر جواز استمداد از غیر خدا

در این مبحث، جناب خرسه برای اثبات کمک‌خواهی از غیر خدا، اول به قرآن کریم استناد می‌کند. در آیه اول خداوند می‌فرماید: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُبْدئُكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ»^۱؛ شما از پروردگارتان کمک خواستید و من با هزار ملک، شما را یاری نمودم. استنباطی که مؤلف از این آیه می‌کند، در نوع خود بدیع است. وی می‌گوید: اصحاب، از خدا یاری خواستند و خدا هم که مبدأ قدرت و حول و قوه است، آنها را با ملائک یاری کرد؛ یعنی ملائک وسیله خدا برای کمک‌رسانی به مخلوقات شدند؛ پس چه دلیلی دارد انبیا و اولیا وسیله خدا قرار نگیرند؟! مگر قدرت، تماماً در دست خدا نیست؟ چه کسی حق دارد برای خدا محدوده تعیین کند و بگوید پیامبران را نمی‌توان وسیله‌ای برای مدد خواستن از خدا قرار داد؟ آنگاه شبهه‌ای را مطرح می‌کند، که چرا خدا خود مستقیماً بندگان را کمک نمی‌کند و با واسطه مدد می‌فرستد؟ او در پاسخ به این سوال چنین می‌گوید که این دنیا، نظام مادی و علت و معلول است و برای موجودات مادی، قابل هضم نیست که بدون وسیله، کمکی از جانب خدا برسد و مثلاً طلا یا پولی

۱. سوره انفال، آیه ۹.

برای فرد ظاهر شود؛ به طوری که گفته شده، اینکه خدا با واسطه یاری رساند، از بی واسطه بودن بهتر است.

آیه دوم نیز چنین می فرماید: «يُوحِي رَبُّكَ إِلَيَّ الْمَلَائِكَةُ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَشُّوا الَّذِينَ آمَنُوا»؛^۱ خداوند به ملائک وحی نمود که من با شما هستم؛ پس مومنان را ثابت قدم بدارید. مؤلف برای این آیه نیز استدلال جالبی دارد:

خداوند خود را همراه فرشتگان می داند؛ با اینکه خالقشان است؛ بنابراین هم می توان گفت ای خدا! مرا ثابت قدم نما، و هم می توان گفت ای ملائک! قدم های ما را تثبیت کنید؛ با توجه به اینکه مقام انبیا از ملائک بالاتر است، بنابراین از آنها نیز می توان به-همین شکل، مدد خواست.

آیه سوم می گوید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا... يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛^۲ اگر صبر و تقوا پیشه سازید، خداوند با پنج هزار ملک شما را یاری می نماید؛ پس اگر خدا می تواند با فرشتگان به ما کمک کند، چه مشکلی دارد که با واسطه های دیگر نیز مدد رساند؟

در آیه چهارم می فرماید: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِتَضَرُّعٍ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»؛^۳ اگر مشرکان بخواهند بر تو خدعه زنند، خدا تو را کافی است که با یاری اش و با مومنان، تو را تأیید نمود. وجه استدلال این است که لفظ «مومنان» در آیه، مطلق است و شامل عموم انسان های مومن می شود؛ پس اگر خداوند به واسطه عموم مومنان، پیامبرش را تأیید می کند، با این حساب، مومنان برگزیده و شایسته نیز چنین مقامی را دارند و می توان از آنها برای تأیید الهی، کمک خواست.

وی می افزاید: آیه ای هم که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛^۴ ای پیامبر! خدا تو را کافی است و پیروان مومنت. این آیه نیز ناظر بر همین

۱. سوره انفال، آیه ۱۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

۳. سوره انفال، آیه ۶۲.

۴. سوره انفال، آیه ۶۴.

معناست و آن را نقض نمی‌کند؛ بلکه یا می‌گوید خدا و مومنان، برایت کافی‌اند و یا معنا این است که خدا برای تو و مومنان، کافی است.

آیه پنجم می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»؛^۱ خدا او را با لشکریانی که نمی‌بینید، تأیید نمود. او از این آیه چنین استنباط نموده که ارواح نیز جزء لشکریانی می‌باشند که قابل دیدن نیستند و یقیناً ارواح انبیا و اولیا از همه ارواح والاتر است. در آیه ششم می‌گوید: «آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»؛^۲ به حضرت عیسی عليه السلام بیانی دادیم و وی را توسط روح القدس تأیید کردیم؛ اگر حضرت عیسی با تأیید الهی بتواند کور را بینا و مجسمه گلی را زنده نماید، چه مشکلی دارد که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مورد تأیید خداوند قرار گیرد؟ آیا ایشان افضل از مسیح نیست؟ در آیه هفتم نیز فرموده: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»؛^۳ خداوند مولای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و جبرئیل و مومنان شایسته نیز، پشتیبانش می‌باشند. وی استدلال را با این سوال آغاز می‌کند که چرا قرآن صرفاً نفرموده، خداوند مولایش است؟ به این خاطر که حمایت جبرئیل و مومنان از آن حضرت، جلوه‌ای از جلوه‌های نصرت الهی است. وی ندای «ای جبرئیل! مرا نصرت ده» را بر همین اساس، مشروع می‌داند.

احادیث دال بر جواز استعانت و استغاثه از غیر خدا

آقای خرسه در این فصل به ذکر دسته‌ای از روایات می‌پردازد که در آنها، مردم به انبیای خدا و مردم عادی پناه می‌برند و آنها نیز مردم را از این کار نهی نمی‌کنند؛ مثلاً حدیثی می‌گوید: «إِنَّ الشَّمْسَ تَذْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأَذْنِ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ»؛^۴ در روز قیامت مسلمانان به حضرت آدم، نوح، موسی، عیسی و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم متوسل می‌شوند تا به بهشت بروند.

سپس شبهه‌ای را طرح و آن را رد می‌کند؛ مبنی بر اینکه ادعا شده، این احادیث

۱. سوره توبه، آیه ۴۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۳. سوره تحریم، آیه ۴.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۱۴۷۵.

ضعیف است. در جواب می‌گوید: این احادیث ضعیف نیست و هر کس چنین حکمی داده، طبق هوا و هوس خود سخن گفته؛ ضمن اینکه حتی اگر ضعیف هم باشد، عمل مسلمانان در طول تاریخ به آن احادیث، ضعف‌شان را جبران می‌کند.

بعد در بحثی جدید می‌پرسد که جاه چیست و از کجا می‌توان فهمید، شخصی جاه دارد یا خیر؟ خود در پاسخ می‌گوید: جاه، آبرویی است که انسان صالح نزد خدا دارد و اینکه انسان‌ها جاه و وجاهت دارند یا خیر، فقط از آیات و روایات فهمیده می‌شود.

آنگاه حدیثی را که سلفیان به آن استناد می‌کنند بیان می‌کند و می‌گوید: «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِي، إِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۱ به من (پیامبر ﷺ) نه! بلکه فقط باید به خدا استغاثه شود. او در جمع این روایت با روایات سابق می‌گوید: هیچ‌کس و هیچ چیز مستقلاً قدرتی ندارد تا بتواند کاری برای ما انجام دهد. ما در حقیقت با استغاثه به رسول خدا ﷺ، به خود خدا استغاثه می‌کنیم.

تبرک به آثار رسول خدا ﷺ بعد از وفات آن حضرت

نویسنده بعد از اتمام بحث استمداد از غیر از خدا، متعرض مسئله تبرک و جواز آن می‌گردد. وی با ذکر روایاتی ادعا دارد، این عمل کاملاً مشروع و در میان صحابه مرسوم بوده است؛ مثلاً اصحاب به مو، جُبه، منبر و خاک مزار ایشان تبرک می‌جستند. از جمله آن احادیث، حدیثی است که مسلم روایت کرده و می‌گوید: «هَذِهِ جُبَّةُ رَسُولِ اللَّهِ... كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ... فَتَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَى يُسْتَشْفَى بِهَا»؛^۲ جبه پیامبر ﷺ تا وفات عایشه، نزد او بود. ما آن را می‌شستیم و آن را بر بیماران تبرک می‌کردیم تا شفا یابند. خرسه ادعا می‌کند، حتی جناب شافعی نیز به آثار احمد بن حنبل متبرک شده است.^۳

۱. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۹، ح ۱۷۲۷۶.

۲. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۴۱، ح ۲۰۶۹.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵، ص ۳۱۲.

لزوم اتباع از پیشوایان اهل سنت

جناب خرסה در ادامه بحث حاشیه‌ای، به اهمیت تبعیت از پیشوایان چهارگانه اهل سنت می‌پردازد و ضمن واجب دانستن آن، آیات و روایاتی نیز برای اثبات ادعایش ذکر می‌کند.

استدلال به قرآن بر لزوم اتباع

مؤلف ابتدا به آیه‌ای از سوره حمد اشاره می‌کند: ﴿هُدًى نَّصِرَ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۖ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛^۱ ما را به صراط مستقیم راهنمایی کن؛ راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای. او مصداق بارز این آیه را انبیا و شهدا و در مراتب بعدی، عالمان می‌داند. وی چنین استدلال می‌کند که مردم عادی و کسانی که نمی‌توانند تأثیرگذار باشند، باید تابع همین دانشمندان باشند و گرنه به راه مغضوبان و گمراهان خواهند افتاد.

آیه بعدی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾؛^۲ اگر مردم مسائل را به پیامبر ﷺ و اولوالامر حواله می‌دادند، اهل استنباط و اجتهاد، آن را می‌فهمیدند که دستور می‌دهد انسان‌ها نباید بدون علم وارد مسئله‌ای شوند و باید آن را به کارشناسان ارجاع دهند.

آیه سوم این است که خدا از قول مومنان می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ... اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛^۳ ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده. پیشوایی بر مومنان، صرفاً از طریق قرآن است و از طریق تفسیر به رأی نمی‌توان به چنین مقامی دست یافت؛ چنان که رسول خدا ﷺ در توصیف خوارج فرمود: «فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ... يَمْزُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْزُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».^۴ که مضمون آن چنین است، که اگر عبادت‌های آن‌ها را ببینید، عبادت خودتان را بی‌ارزش خواهید دانست؛ ولی آنها تفسیر به رأی نمودند و به راه شیطان افتادند؛ آنگاه چنین نتیجه می‌گیرد که وقتی مردم از کسب علم محروم باشند، باید از افرادی تبعیت کنند که در راه قرآن قرار دارند، تا گمراه نشوند.

۱. سوره فاتحه، آیات ۷-۶.

۲. سوره نساء، آیه ۸۳.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۴.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۴، ح ۱۴۸.

آیه چهارم نیز چنین می‌گوید: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِبْ مِنْ ثَوْرِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٌ^۱؛ در قیامت، گناه‌کاران به مومنان می‌گویند: اجازه بدهید از نورتان استفاده کنیم؛ ولی نمی‌توانند از آن بهره ببرند و بین آنها و بهشتیان دیواری کشیده می‌شود؛ آنگاه مؤلف استدلال می‌کند که چون آنان در دنیا از عالمان بهره نبردند و به ایشان بی‌اعتنایی کردند، اثر کارشان این است که در آخرت نیز از دانشمندان دین جدا بیفتند.

آیه پنجم: ﴿إِنْ تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^۲؛ اگر باتقوا باشید، خداوند به شما قدرت جداسازی حق از باطل را عطا خواهد نمود. وجه استدلال این است که یکی از عوامل زیاد شدن تقوا، دوری از شبهات است. این میسر نمی‌شود مگر با رجوع به انسان‌هایی که خود، به واسطه داشتن تقوای بسیار، چنین قدرتی دارند؛ بنابراین تکفیری‌ها که بر اثر پیروی از شبهات، مسلمانان را می‌کشند، به کلی در راه باطل افتاده‌اند.

آیه ششم نیز فرماید: ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ^۳؛ خداوند اهل ایمان را به خواست خود درباره حقی که مورد اختلاف بود، هدایت کرد؛ بنابراین هر کس از علم خدا و راه قرآن توشه بگیرد، مورد هدایت خداوند قرار خواهد گرفت که قاعدتاً، تبعیت از چنین شخصی نیز هدایت است.

و آیه بعدی می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ^۴؛ ای مومنان! از خدا بترسید و با راست‌گویان باشید. او ادعا می‌کند، راست‌گو کسی است که در مسیر خدا باشد و هر آنچه خدا امر می‌کند عمل کند و تبعیت از وی نیز مطلوب است.

استدلال به حدیث

در آخرین مبحث کتاب، احادیثی در لزوم تبعیت از دانشمندان و صاحبان مذاهب فقهی ذکر می‌کند. روایاتی از این قبیل که جانشینان رسول خدا ﷺ در صورت کلی، فقها و

۱. سوره حدید، آیه ۱۳.

۲. سوره انفال، آیه ۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۴. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

راویان احادیث ایشان هستند و اینکه آن حضرت، مردم را در شبهات، به آنها ارجاع داده است؛ مثل این حدیث: «رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَاءَنَا. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا خُلَفَاؤُكُمْ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي، يَرْوُونَ أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي، وَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ»؛^۱ پیامبر از خداوند برای جانشینانش، رحمت می‌خواست. پرسیدیم: جانشینانت کیستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می‌آیند، احادیث و سنت مرا روایت می‌کنند و به مردم آموزش می‌دهند.

نتیجه

مؤلف در این کتاب زحمت بسیاری کشیده و در عین کم حجم بودن کتاب، دلایل بدیع و جالب توجهی ارائه کرده است. وی از جدیدترین شبهاتی که در مورد حیات برزخی انبیا و اولیا، و کمک خواستن از آنان وارد شده است غافل نبوده و آیات و روایاتی که در پاسخ آورده را ناظر به آنها نوشته است. البته این کتاب نیز مانند برخی از آثار که در اثبات مشروعیت توسل، تبرک، استغاثه و امثال آن عرضه شده، کشکول وار است و ضمن تمرکز بر یک مورد، نمی‌خواهد از سایر موضوعات دور بماند؛ به همین جهت، تبرک را نیز ذکر کرده است؛ ولی به هر تقدیر، اثری ارزشمند و مبتنی بر آیات، روایات صحیح و عقل سلیم می‌باشد.

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۷۷، ح ۵۸۴۶.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سعادت، قادر، استغاثه در مکتب اهل بیت؛ پاسخی به شبهه وهابیت، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف فی الاحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق: شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق؛ و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل، تحقیق: عمر بن غرامة العمری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن ابی داود، تحقیق: سید ابراهیم، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۷. ابویعلی موصلی، احمد، مسند ابی یعلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق: دارالمأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۰. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، مسند الدارمی؛ المعروف بسنن الدارمی، تحقیق: حسین سلیم دارانی، ریاض: دارالمغنی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد- عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره: دار الحرمین، بی تا.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره: مکتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا.
۱۳. طبری لالکائی، هبة الله بن الحسن، کرامات اولیاء الله، تحقیق: احمد سعد الحمان، ریاض: دار طيبة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۵. هیتمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد؛ و منبع الفوائد، تحقیق: حسام الدین قدسی، قاهره: مکتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.

ملخص المقالات

دراسة أفكار وأنشطة أهل الحديث في بلاد الهند

سيد إعجاز الموسوي، محمد جعفر ميلان نوراني

يطلق اصطلاح «أهل الحديث» في الهند على الجماعة غير المقلدة، تم نشر تفكر أهل الحديث في الهند في بداية القرن الثامن للهجرة من قبل طلاب ابن تيمية. يُذكر اسم "نذير حسين" و "صديق حسن خان" في نشر هذا التفكير في شبه القارة الهندية أكثر من الآخرين. في عام ١٩٠٢م، للائتلاف الأكثر بين أهل الحديث أقدمًا هذان الرجلان على تأسيس مجموعة باسم «جمعية أهل الحديث». و اليوم هذه المجموعة استطاعت أن تؤسس شعب و فروع متعددة في الهند و باكستان. أهل الحديث في الهند، حاليًا لهم أنشطة متعددة كإقامة المؤتمرات و تأسيس المدارس و توزيع الكتب و مساعدة المحتاجين. أيضًا نستطيع أن ندعي و نقول أنهم يوافقون عقيدة ابن تيمية في نفي التقليد و زيارة القبور و التوسل و الاستعانة بغير الله؛ لكن في الوقت الحاضر يجتنبون عن تكفير المسلمين و يخالفون السلفية التكفيرية في هذه المسألة الخاصة. غرض هذه المقالة هو دراسة هذين الرأيين و نقاط الإشتراك و الإفتراق بينهما بأسلوب توصيفي.

الكلمات المفتاحية: أهل الحديث في الهند، شاه ولي الله الدهلوي، نذير حسين، صديق حسن خان، البتالوي، السالكوتي، رحيم آبادي، الإجتهد، التقليد، أنشطة أهل الحديث.

دراسة وجهة نظر السلفية الجهادية ذيل رواية السيف، «بعثت بين يدي الساعة بالسيف حتى يعبد الله تعالى وحده لا شريك له، وجعل رزقي تحت ظل رمحي»

على اكبر لطفى

الجهاد و استخدام الأسلحة في الدفاع عن حريم الإسلام هي من المسائل التي أُكِّدت عليها التعاليم الدينية بحيث كان النبي الأكرم ﷺ، يحرض أصحابه على ذلك. اليوم، السلفية الجهادية كمجموعة تعتبر الطريقة الوحيدة لنشر الإسلام، هي الجهاد المسلح و تحاول تطبيق ممارساتها و أداءها وفقاً للشريعة الإسلامية و يروجون تفسيرهم الخاطئ من هذه النصوص. من الروايات التي أُكِّدت عليها و استشهدت بها الجماعة السلفية الجهادية في تبرير أفعالها، هي رواية السيف و ذكروا تفاسير خاطئة ذيل هذه الرواية. بالنظر إلى أنَّ استخدام الأسلحة ضروري للدفاع عن حريم الإسلام و يؤيده الدين و الفكر، يعتقد التكفيريون: أنَّ وفقاً لهذه الرواية وكلام النبي ﷺ، الطريق الوحيد لنشر الإسلام هو الجهاد المسلح. التفسير الآخر للتكفيرين هو: أنَّ النبي ﷺ، قال في هذه الرواية: و جعل رزقي تحت ظل رمحي. في حين أنه بعد دراسة هذه الرواية يظهر لنا أنها ضعيفة السند و علماء الحديث لا يعتنون بها. أيضاً انحصار نشر الإسلام، فقط بالسيف و انتسابه إلى النبي ﷺ، ادعاء واهي و بلا أساس. إضافة إلى ذلك أنَّ انحصار رزق النبي ﷺ، عن طريق الحرب و الغنائم الحربية لا يتلاءم مع الروايات و الوثائق التاريخية الأخر.

الكلمات المفتاحية: السلفية الجهادية، رواية السيف، الجهاد بالسلاح.

التوسل بذات النبي الأكرم ﷺ: دراسة ونقد وجهة نظر المخالفين مع التأكيد على حديث أنس بن مالك

رضا بورعلى سرخه ديزج

التوسل بذات الأولياء و المقربين إلى الله هو من الأعمال الرائجة و الشائعة بين المسلمين على مر التاريخ. في هذه الأثناء، خالف البعض هذه السنة القديمة و استناداً ببعض الأدلة انكروا هذا العمل. تنقسم هذه الأدلة إلى قسمين: الف. الأدلة التي ترى التوسل بالذات وسيلة و مقدمة للشرك و خالفوها من باب سد الذرائع. ب. الأدلة التي تعد التوسل بالذات من مصاديق البدعة. سيثبت في هذه المقالة بأسلوب وصفي - تحليلي أنّ التوسل لا يكون ذريعة للشرك ولا من مصاديق البدعة. الكلمات المفتاحية: التوسل بالذات، التوسل بالدعاء، التوسل بالمقام، التوسل بالمنزلة، حديث أنس بن مالك، الشرك، البدعة.

تحليل صراعات المسلمين في إندونيسيا

محمد جواد اميد

تُعد إندونيسيا ، كأكبر دولة إسلامية في العالم، و يبلغ عدد سكانها أكثر من ٢٦٠ مليون نفر، و هذه الدولة تكون ثالث أكبر دولة قائمة على الديمقراطية و التي تتمتع بأكبر اقتصاد بين دول المنظمة الإسلامية. لكن هذه التطورات الملحوظة رافقت نشر و توسعة الحركات الإسلامية المتطرفة، و التي تشكل تهديداً خطيراً لتطور إندونيسيا. انتشر الإسلام لأول مرة في جميع أنحاء إندونيسيا من قبل التجار و رجال الأعمال و قد أدى توسعها السلمي إلى إنشاء منظمات إسلامية متماسكة مستقلة التي و فرت الأساس لمجتمع مدني قوي. لقد استمرت هذه العملية حتى عاد بعض الطلاب الإندونيسيين في المملكة العربية السعودية و الحجاج من الحج في عام ١٨٠٣ق. الخريجون و الحجاج العائدون من المملكة العربية السعودية، المتأثرون بالوهابية و حكامها، و صفوا الإسلام السائد في أرضهم بالشرك و الإرتداد، و بالتالي ارتكبوا أعمال عنف. بالطبع، لا ينبغي إنكار تأثير الحكام السعوديين في إندونيسيا و مراقبة بعض كبار المسؤولين في هذه الدولة في مجال العنف ضد أهل هذا البلد. على سبيل المثال، المملكة العربية السعودية، لديها الآن أكثر من ١٥٠ مسجداً في إندونيسيا كما قاموا بتحرير كتبهم الدراسية و دفعوا آلاف المنح الدراسية للخريجين في المملكة العربية السعودية. تستعرض هذه المقالة الأسباب، الجذرية للعنف في إندونيسيا و تقترح طرقاً لمعالجة هذه الظاهرة بأبعاد مختلفة و تشير إلى تحليل وتأثير أداء مسؤولي هذه الدولة في تقليل العنف أو زيادته.

دراسة تأريخية في دور الفقر وعدم المساواة الاجتماعية عند السلفية التكفيرية

بهزاد قاسمي

تحاول هذه المقالة في دراسة دور الفقر وعدم المساواة الاجتماعية عند السلفية التكفيرية. هناك العديد من العوامل و المتغيرات تسبب في تشكيل المجموعات التكفيرية. في هذه المقالة، تم دراسة دور الفقر وعدم المساواة الاجتماعية كمتغير مهم؛ أيضاً، كانت الأسباب الاقتصادية و الفقر في الميل نحو التكفير والإرهاب من القضايا الهامة التي تم رؤية دورها و تأثيرها في بعض المجموعات. يحاول هذا التحقيق، أثناء دراسة وضع الجماعات المتطرفة البارزة في العالم الإسلامي، تحليل العلاقة بين الفقر و التكفير من خلال دراسة حياة زعماء الجماعات المتطرفة. تسعى هذه المقالة إلى الإجابة عن هذا السؤال الأساسي بأن ما هي العلاقة بين الفقر و التكفير في العالم الإسلامي؟ و أنه هل أسباب ميل قادة الجماعات التكفيرية و المتطرفة إلى الإرهاب هو الإحباط الاقتصادي؟ يعتقد المؤلف أن الاقتصاد لم يكن دائماً سبب الميل إلى التكفير و لا يمكن تحليل العديد من المجموعات التكفيرية بهذا الشكل. تبحث هذه المقالة باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي في وضع قادة المجموعات التكفيرية و باستخدام علم الاجتماع التاريخي و التحليل و النظرة من خلال ذلك تقدم نموذجاً في سبب التطرف في دين الإسلام.

الكلمات المفتاحية: دين الإسلام، التطرف و التكفير، الفقر و عدم المساواة الاجتماعية، القادة المتطرفون.

نظرة الشيعة إلى حجية القرآن و الرد على شبهات القفاري

محمد باغجيقى، مجيد حيدري

ناصر بن عبدالله القفاري هو من الوهابية الذي بتأليف الكتب المتعددة "أصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية"، "لقد افترى على أسس التشيع الكذب كثيراً. في هذا الكتاب وفي ذيل بحث وجهة نظر الشيعة في حجية القرآن يدعي بعض الإدعاءات و سيتم نقد و دراسة ادعاءين منهم من قبل المؤلف. الأول، أن الشيعة تشترط في حجية القرآن وجود القيم وكلام أئمتهم؛ كما يدل عليه رواية «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ». ثانياً، الشيعة يخصصون معرفة القرآن بأئمتهم و يعتقدون بمكانة خاصة لعلميتهم. كما نقلوا روايات كثيرة في تعظيم مكانتهم العلمية. في الرد على الإدعاء الأول للقفاري نقول: كل أتباع مكتب أهل البيت عليهم السلام، يعتقدون بالحجية الذاتية و الإستقلالية للقرآن؛ لهذا يكون المراد من «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ»، هو أن الأئمة يتحملون مسؤولية شرح و تبين التعاليم القرآنية بعد الرسول صلى الله عليه وآله؛ لأن هناك أشياء كثيرة في القرآن لابد من تبينها و شرحها للناس. و أما حول إدعاء الثاني نقول: مرجعية أهل البيت عليهم السلام، العلمية (في جميع المسائل ومنها تفسير القرآن)، من المسائل التي أقر بها الفريقين وأقاموا عليها شواهد وأدلة كثيرة في كتبهم. الكلمات المفتاحية: حجية القرآن، أهل البيت عليهم السلام، الشيعة، القفاري، أصول مذهب الشيعة.

شماره اشتراک:

فرم اشتراک پژوهش نامه سراج نیر

الف) مشخصات مشترک:

نام: نام خانوادگی: سن:
تحصیلات: شغل:
نام موسسه: نشانی:
.....
صندوق پستی: کد پستی: تلفن:
شماره فیش: مبلغ فیش:

ب) بهای اشتراک:

سالیانه با هزینه پست و ۲۰٪ تخفیف جهت اشتراک ۴۸/۰۰۰ تومان می باشد.

ج) نحوه اشتراک:

* واریز بهای اشتراک به شماره حساب ۱-۱۷۶۵۹۰۴-۱۱-۵۲۰۳ بانک قرض الحسنه
مهر ایران - شعبه توحید - قم
* ارسال فرم اشتراک تکمیل شده به همراه کپی فیش بانکی به نشانی دفتر پژوهش نامه
یا از طریق پست الکترونیکی به آدرس: serajemonir@darolelam.ir و یا به
شماره فکس: ۰۲۵-۳۷۲۵۵۸۶۷

نکات دیگر:

- ۱) اصل فیش بانکی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.
- ۲) در صورت تغییر آدرس در اسرع وقت، دفتر مجله را مطلع نمایید.
- ۳) در صورت عدم دریافت مجله مراتب را اطلاع دهید.

برای اشتراک خارج از کشور با دفتر مجله تماس حاصل فرمایید.

authority of the Holy Quran. In this essay, his two questions will be answered:

1. if the Shia believe in Quran text on condition that their imams affirmed that of not?
2. Whether the Shia maintain that it is only their imams that understand the holy Quran of not? Answering the first claim, we must say that almost all of the Shia believe that Quran by itself is understandable. The meaning of the Quotation "we cannot understand the Quran unless through custodians is explaining the Quran by the prophet successors. Since in some cases it needs more explanation. With regard to the second claim of Ghefari, we must say that both Shia and Sunni confess that Shia imams were of the best religious authorities in Muslim world.

Keywords: Naser Ghefari, Shia Principles, Ahlulbayt, Quran Authenticity

in igniting the violence among Muslims. For example, currently, more than 150 mosques in Indonesia are established by the Saudi government. The Saudi books are printed over there. Thousands of students are given the scholarship. In this essay, the roots of violence in Indonesia is discussed. The solutions which is taken by the authorities are analyzed.

Key words: Wahhabism, Indonesia, Extremism, Nahda Al-Olama

A historical study on the role poverty and social inequality in Salafi Takfiri

Behzad Ghasemi

This essay is going to consider the role of poverty and social injustices in spreading the Takfiri Salafi. There are so many factors in formation of the Militant Salafi groups. In this essay, the role of poverty as an important factor is discussed. The economic element and poverty has been an important factor in moving toward terrorism and Takfir. This research will dig into the most famous fundamental Islamic groups in the world and delve into the lives of their leaders in order to analyze the relation between poverty and Takfir. The main question in this research is that what is the significant relation between poverty and Takfir in Islamic world. Do the poverty play an important element in absorption of Salafi leaders in these groups? The writer believes that always this statement is not correct. There are so many Jihadists that their motivations is not monetary affairs. The methodology in this research is descriptive – analytic. With sociological and historical view, It is tried to provide a model for Islamic extremism.

Key words: Islam, Extremism and Takfir, Poverty and Social, Inequality, Fundamental leaders

Shia view on the Quran's authenticity & answering to Ghefari's doubts

Muhammad Baghcheghi & Majid Heidari

Naser Ben Ghefari is one of those Wahhabis' which compiled books to defame the Shia. One of these books is "the principles of Shia Twelver's". in this book he tries to invalidate the Shia view on

narration is invalid and the Hadith experts do not trust to it. On the other hand, there are some many narrations issued from the Holy prophet, which is opposite to this narration.

Key words: Salafi Jihadi, Sword narration, Armed Jihad

Supplication to the Holy Prophet Muhammad & critiquing the opposed view

Reza Poorali Sorkhe Dizaj

Throughout the history, the supplication to those who are neat to the God has been common among the Muslims. But some Muslims have opposed with this old tradition in Islam. The Opposition have provided some evidences for their views. We can divide their evidences in two groups:

1. the evidences that indicates supplication is an introduction to "Sherk" and we must prevent from it.
2. some evidences that show supplication is heresy. In this essay, with descriptive – analytic method, it will be proved that supplication to the Holy prophet is neither "Sherk" nor heresy.

Key words: Supplication to the Holy prophet, Supplication to positon, "Anas bin Malek" Narration, Heresy

Considering the Muslim disputes in Indonesia

Mohammad Javad Omid

Indonesia as the biggest Muslim country, its population is over 260 million. It is the third largest democracy in the world. Among the Muslim countries, it has the biggest economy. But unfortunately, some Muslim extremist groups threat its progress. For the first time, Islam entered in Indonesia by the merchants. The peaceful spread of Islam has boosted the democratic institutions. In 1803, when the Haj pilgrims came back from this Islamic ritual, they were affected by the Wahhabi extremism. They maintain that the Islam in Indonesia is distorted and the Muslims are apostates. So, they started killing the other Muslims. Also, some rulers involved

Considering the views and activities of "Ahle-Hadith" in India

Sayed Ejaz Musavi & Muhammad Jafar Milan Nourani

In India, the term "Ahle-Hadith" is a name for those who do not follow from an specific religious leader. Ahle-Hadith way of thought came to India at the beginning of the eighth Islamic century (14th AD). There are two famous names in spreading the Ibn Taymiyyah way of thought, Nadhir Husain and Seddigh Hasan Khan. These two guys in 1902 established the "Ahl-Hadith Association". Nowadays, this association has so many branches in India and Pakistan. Ahle-Hadith in India spreads their ideas at the pretext of conferences, schools, charities and so on. We can claim that they approve the Ibn Taymiyyah ideas in rejecting the religious authorities, visiting the tombs and supplication. But they do not believe in Takfir and follow the different path. They are against the Takfir phenomenon. This essay is going to describe the similarities and differences between Ahle-Hadith and Takfiri way of thought.

Key words: Ahle-Hadith in India, Shah Waliullah Dehlawi, Ijtihad, Taghlid, Nadhir Husain

Considering Salafi Jihadi view on "Sword Narration"

Ali Akbar Lotfi

Jihad and using the weapon are of those Islamic teachings which is emphasized on it. The Holy Prophet Muhammad (PBH) was encouraging his companions on this principle. Salafi Jihadi as a group holding that the only way of spreading Islam is by force provide some evidences for their ideology. They try to sell their ideas. One of the their important evidences is the "Sword Narration". The Jihadists misinterpret this narration. Although using the weapon is very important in defending from ourselves, it is not the only way of spreading the Islam. The Jihadists insist that the only way for spreading Islam is warfare. Also, the Takfirist maintain that in the narration above, the holy prophet put their living in war and capturing the other's properties. But by digging into this narration we can understand that the source of this



Seraj-e-Monir

Journal of Wahhabism Criticism; Seraj-e-Monir
Ninth Year, No 34, Summer 2019

Concessionaire: Darol-elam Li-Madrassa Ahl Al-Bayt (pbuh) Institute

Director in charge: Mahdi Makarem

Editor in chief: Hussein Rajabi

Editorial Board:

Seyyed Hasan Ale-mujadded

Professor of Qom Seminary and religious schools institute

Dr. Ali Allah Bedashti

Associate Professor of the Qom University

Akbar Asad Alizade

Assistant Professor of Institute of Islamic Sciences and Culture

Dr. Mahdi Farmanian

Assistant Professor of the University of Religions and denominations

Dr. Hussein Rajabi

Assistant Professor of the University of Religions and denominations

Dr. Abdurahim Soleimani Behbahani

Member of Scientific Group of Islamic Sciences and Culture

Dr. Mohammad Hasan Zamani

Member of Scientific Group of Al-mustafa International University

Internal Manager: Mostafa Kashanian

Layout: Mahboub Mohseni

Editor: Abbas Ghazizade

English Abstracts Translator: Muahmmad Ali Vaezi

Arabic Abstracts Translator: Ahmad Sayyah Salehi

Address: Darolvelayah Complex,

Intizar Blv, Jamkaran, Qom

Telfax: +98-25-37255867

Website: www.darolelam.ir

Email: serajemonir@darolelam.ir

الحمد لله
الرحمن
الرحيم